پیشوایان هدایت

پیشوای مذهب

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام



گروه مؤلفان

(سید منذر حکیم با همکاری سید عبدالرحیم موسوی)

مترجم: کاظم حاتمی طبری

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

پیشوایان هدایت: زندگی نامه چهارده معصوم علیهم السلام

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پیشوایان هدایت : پیشوای مذهب، حضرت امام جعفرصادق علیه السلام جلد ۸

مشخصات کتاب

سرشناسه:حکیم، سیدمنذر Hakim, Mundhir

عنوان و نام پدیدآور:پیشوای مذهب، حضرت امام جعفرصادق علیه السلام/ گروه مولفان (سیدمنذر حکیم، با همکاری سیدعبدالکریم موسوی)؛ مترجم کاظم حاتمی طبری؛ تهیه کننده معاونت فرهنگی، اداره ترجمه [مجمع جهانی اهل بیت (ع)].

مشخصات نشر:قم : مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری:۳۳۵ ص.

فروست:پیشوایان هدایت؛ [ج.] ۸.

شابک:دوره : ۹۶۴-۵۲۹-۱۲۸-۳ ؛ ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۰۱۸-۲

وضعیت فهرست نویسی:فاپا (چاپ دوم)

یادداشت:چاپ اول: ۱۳۸۵ (فیپا).

یادداشت:چاپ دوم.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر:حضرت امام جعفرصادق علیه السلام.

موضوع:جعفربن محمد (ع)، امام ششم، ۸۳ - ۱۴۸ق. -- سرگذشتنامه

موضوع:چهارده معصوم -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده:موسوی، عبدالکریم

شناسه افزوده:حاتمی طبری، کاظم، ۱۳۴۷ -، مترجم

شناسه افزوده:مجمع جهانی اهل بیت (ع). اداره ترجمه

شناسه افزوده:مجمع جهانی اهل بیت (ع)

شناسه افزوده:پیشوایان هدایت؛ [ج.] ۸.

رده بندی کنگره:BP۳۶/پ۹۶ ۸.ج ۱۳۹۳

رده بندی دیویی:۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی:م ۸۵-۱۶۰۹۲

ص :۱

اشاره

پیشگفتار

در عصر کنونی،که عصر نبرد فرهنگ هاست،هر مکتبی که بتواند با بهره گیری از شیوه های مؤثر تبلیغ،به نشر ایده های خود بپردازد،در این عرصه پیشتاز خواهد بود و بر اندیشهٔ جهانیان اثر خواهد گذاشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران،نگاه جهانیان یک بار دیگر به اسلام و فرهنگ تشیع و مکتب اهل بیت علیهم السّلام معطوف شد،دشمنان برای شکستن این قدرت فکری و معنوی و دوستان و هواداران برای الهام گیری و پیروی از الگوهای حرکت انقلابی و فرهنگی،به ام القرای این فرهنگ ناب و تاریخ ساز چشم دوختند.

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السّلام با درک ضرورت همبستگی و همفکری و همکاری پیروان خاندان عصمت و در راستای ایجاد رابطهٔ فعّال با شیعیان جهان و بکارگیری نیروی عظیم و کارآمد و خلّاق شیعیان و اندیشمندان مذهب جعفری گام در این میدان نهاد،تا از طریق برگزاری همایش ها و نشر کتب و ترجمهٔ آثار و اطلاع رسانی در حوزهٔ تفکّر شیعی به گسترش فرهنگ اهل بیت و اسلام ناب محمّدی بپردازد.خدا را سپاس که با هدایت های ویژه مقام معظم رهبری حضرت آیت اللّه خامنه ای(مدظله)در این میدان حسّاس و فرهنگ ساز،گام های مهمّی برداشته شده و امید است در آینده،این حرکت نورانی و اصیل،هرچه پویاتر و بالنده تر شود و جهان امروز و بشریت تشنه به معارف

زلال قرآن و عترت،بیشتر از چشمه سار این معنویت مکتبی و مکتب عرفانی و اسلام ولایی بهره مند و سیراب گردد.

بر این باوریم که عرضهٔ درست و کارشناسانه و منطقی و استوار فرهنگ اهل بیت علیهم السّلام،می تواند جلوه های ماندگار میراث خاندان رسالت و پرچمداران بیداری و حرکت و معنویت را در معرض دید جهانیان قرار دهد و دنیای خسته از جهالت مدرن،خودکامگی جهانخواران و فرهنگ های ضدّ اخلاق و انسانیت را در آستانهٔ«عصر ظهور»،تشنهٔ حکومت جهانی امام عصر علیه السّلام بسازد.

ازاین رو،از آثار تحقیقی و تلاش علمی محقّقان و نویسندگان در این مسیر استقبال می کنیم و خود را خدمتگزار مؤلّفان و مترجمانی می دانیم که در نشر این فرهنگ متعالی،تلاش می کنند.

***

خرسندیم که در نوبتی دیگر،یکی از محصولات پژوهشی مجمع جهانی اهلبیت علیهم السّلام،با عنوان مجموعهٔ«اعلام الهدایه»که حاصل زحمات محققین ارزشمند این نهاد مقدس می باشد را تقدیم شما عزیزان می نماییم.این جلد از این مجموعه با همت و تلاش و خامهٔ پرتوان استاد کاظم حاتمی طبری به فارسی برگردانده شده است که توفیقات روزافزون مؤلفین محترم و مترجم گرانقدر را از خداوند متعال خواستاریم.

در همین جا،از همهٔ دوستان عزیز و همکاران صادق در ادارهٔ ترجمه که در فراهم آوردن این اثر،کوشش کردند،صمیمانه تقدیر می شود.باشد که این گام کوچک،در میدان جهاد فرهنگی،مورد رضای صاحب ولایت قرار گیرد.

معاونت فرهنگی

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السّلام

ص:۸

[مقدمه]

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس خـدایی را که راه هدایت را به آفریده هایش رهنمون گشت و بر راهنمایان برگزیده اش به ویژه خاتم پیامبران حضـرت محمد بن عبد الله صلّی اللّه علیه و اله و سلم و خاندان والاتبارش درود بیکران باد.

خدا،انسان را آفرید و به او خرد و اندیشه بخشید؛با خرد،حقیقت را در می یابد و آن را از باطل بازمی شناسد و با اراده،مصالح خـویش را برمی گزینـد و اهـدافش را تحقـق می بخشـد.وی،خرد را حجّت بر بنـدگان خـود قرار داد و از سرچشـمهٔ فیض و هدایتش بر آنان فرو بارید.به انسان،نادانسته ها را آموخت و او را به راه کمال درخور وی و هدف از آفرینش او،آشنا ساخت.

قرآن،ارکـان،لوازم و راه هـای هـدایت الهی را روشن سـاخت،از سویی به بیـان علل آن ها پرداخته و از سوی دیگر،از نتایـج و ثمرات آن ها پرده برداشته است،آن جا که فرمود:

قُلْ إِنَّ هُدَی اللّٰهِ هُوَ الْهُدیٰ ؛ (۱)

بگو:هدایت واقعی همان هدایت خداست.

وَ اللّٰهُ یَهْدِی مَنْ یَشٰاءُ إِلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ (۲)؛

و خداوند،هرکس را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

وَ اللّٰهُ یَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ یَهْدِی السَّبِیلَ ؛ (۳)

و خداوند،سخن حق می گوید و به راه صحیح هدایت می کند.

۱- ((۱)) .انعام/۷۱.

۲- ((۲)) .بقره/۲۱۳.

۳- ((۳)) .احزاب/۴.

وَ مَنْ یَعْتَصِمْ بِاللّهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلیٰ صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ ؛ (۱)

هرکس به خدا تمسک جوید،در حقیقت به راهی راست هدایت شده است.

قُلِ اللّهُ یَهْدِی لِلْحَقِّ أَ فَمَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لاٰ یَهِدِّی إِلاّٰ أَنْ یُهْدیٰ فَمٰا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ ؛ (۲)

بگو:خداوند به حق رهنمون می شود،آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند برای پیروی شایسته تر است یا آن کس که خود هدایت نمی شود،مگر آن که هدایتش کنند؟شما را چه می شود،چگونه داوری می کنید؟.

وَ یَرَی الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ هُوَ الْحَقَّ وَ یَهْدِی إِلیٰ صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ ؛ (۳)

آنان که از علم و دانش بهره مندند،آگاهی دارند که آنچه از ناحیۀ پروردگارت بر تو نازل گردیده حق است و او به راه خدای عزیز و حمید،هدایت می کند.

وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوٰاهُ بِغَیْرِ هُدیً مِنَ اللّٰهِ ؛ (۴)

چه کسی گمراه تر از فردی است که هدایت الهی را نپذیرفته و از هوای نفس خود پیروی کند:

آری،خداوند بزرگ سرچشمۀ هدایت حقیقی است،و اوست که بشر را به راه راست و حق هدایت می کند.دانش نیز،این حقیقت را تأیید می کند و دانشیان با تمام وجود،بدان گردن می نهند.خداوند در سرشت انسان،میل به کمال و زیبایی را به ودیعت نهاد،آن گاه بر او منّت گذارد و نعمت شناخت راه کمال را به وی ارزانی داشت؛ازاین رو،می فرماید:

۱- ((۱)) .آل عمران/۱۰۱.

۲- ((۲)) .یونس/۳۵.

۳- ((۳)) .سبأ/۶.

۴- ((۴)) .قصص/۵۰.

وَ مٰا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّ لِيَعْبُدُونِ ؛ (۱)

من جن و انس را فقط برای عبادت و پرستشم آفریدم.

و چون پرستش حقیقی،بی شناخت،صورت نمی بندد،به همین سبب، تنها راه دست یابی به اوج قلهٔ کمال،پرستش همراه بینش است.

خداوند،انسان را به دو نیروی خشم و شهوت مجهز نمود تا توان حرکت به سوی کمال را داشته باشد و او را از تسلط این دو نیرو و خواهش های نفسانی زاییده شده از آن-که هماره همراه انسان هاست-ایمن نساخت.به همین دلیل،آدمی افزون بر عقل و دیگر ابزارهای شناخت،به چیزی نیاز دارد که سلامت بینش او را ضمانت کند تا حجّت بر او کامل و نعمت هدایت برایش تمام گردد،و همه عوامل انتخاب آگاهانهٔ راه درست یا بیراهه برای او فراهم آید.

ازاین رو نتیجهٔ سنت هدایت الهی این بود که عقل آدمی از سوی وحی الهی و راهنمایی رهنمایان برگزیدهٔ خدا در تمام زوایای زندگی پشتیبانی گردد.

پیامبران،از آغاز بردمیدن تاریخ و در گذر زمان،مشعل هدایت ربانی را بر دوش کشیدند تا بندگان خداوند بدون هدایتگر و راهبر نمانند و گفتار وحی -که تأییدگر عقل است-نیز گویای همین مطلب است که«زمین هیچگاه از حجت الهی خالی نخواهد بود.حجت خدا،هماره-قبل و بعد و همراه-با خلق است،به گونه ای که اگر در زمین دو کس بیشتر نماند،یکی از آن دو حتما حجت خداست.»و قرآن نیز بدین مطلب اشاره کرده است:

ص:۱۱

۱- (۱)) .ذاریات/۵۶.

إِنَّمٰا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هٰادٍ ؛ (۱)

تو فقط بیم دهنده ای،و هر گروهی راهنمایی دارد.

پیامبران و جانشینانشان،مسئولیّت هدایت مردم را برعهده دارند و وظایف و مسئولیّت آن ها بدین شرح است:

۱.وحی را کامل و دقیق دریافت کنند که چنین امری به آمادگی تمام نیاز دارد.ازاین رو،خداوند خود فرستادگان الهی را برمی گزیند،و قرآن از آن آشکارا سخن گفته است:

اَللّٰهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسٰالَتَهُ ؛ (۲)

خدا آگاه تر است رسالت خویش را کجا قرار دهد.

و اَللّٰهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشٰاءُ ؛ (۳)

خداوند از فرستادگانش هرکه را بخواهد برمی گزیند.

۲.رسالت الهی را به بشر برسانند.ابلاغ چنین رسالتی به داشتن صلاحیّت کامل بستگی دارد،و این شایستگی مبتنی بر آگاهی لازم از جزئیات،اهداف رسالت و مصونیّت از اشتباه است:

كٰانَ النّٰاسُ أُمَّةً وٰاحِدَةً فَبَعَثَ اللّٰهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتٰابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النّٰاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ ؛ (۴)

مردم در آغاز،یک دسته بودند،خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را مژده و بیم دهند و کتاب آسمانی را که به سوی حق دعوت می کرد،با آن ها نازل نمود تا در اختلافاتی که بین مردم وجود داشت،میانشان داوری کنند.

۳.امتی وفادار و پایبند به رسالت الهی به وجود آورند و آنان را برای حمایت از رهبر،آماده سازند.قرآن با کاربرد دو واژۀ«تربیت»و«تعلیم»این

۱- (۱) .رعد/۷.

۲- (۲) .انعام/۱۲۴.

۳- (۳) .آل عمران/۱۷۹.

۴- (۴) .بقره/۲۱۳.

مسئولیّت مهم را به شکلی رسا اعلام می دارد:

يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰابَ وَ الْحِكْمَةَ ؛ (۱)

آنان را تزکیه می کند و به آن ها کتاب(قرآن)و حکمت می آموزد.

تزکیه،یعنی تربیت به سوی کمال درخور آدمی که این تربیت به الگوی شایسته ای نیاز دارد که از تمام عناصر کمال بهره مند باشد:

لَقَدْ كٰانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللّٰهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ؛ (۲)

رسول خدا به یقین برای شما الگو و سرمشق نیکویی بود.

۴.رسالت خویش را از انحراف و گمراهی و تحریف پاس دارد.چنین امری به شایستگی علمی و معنوی نیازمند است که از آن به«عصمت»تعبیر می کنند.

۵.در اجرای اهداف معنوی رسالت و تحکیم ارزش های اخلاقی در جان و روان انسان ها و ارکان جوامع بشری بکوشد و این عمل تنها در چهارچوب دستورات الهی و با اجرای قوانین دینی میسّر است و جز با بنای نهادی سیاسی براساس ارزش های الهی تحقق پذیر نیست.اجرای این طرح ها و قوانین، رهبری فرزانه،بسیار شجاع،فوق العاده مقاوم،آگاه به روحیّات طبقات مختلف جامعه و جریان های فکری،سیاسی و اجتماعی و قوانین مربوط به اداره و تربیت و راه و رسم زندگی،می طلبد.موارد یادشده که می توان آن ها را به صلاحیّت های علمی تعبیر کرد،افزون بر عصمتی است که آن را صلاحیّت معنوی می نامیم.

پیامبران و جانشینان آنان در راه تحقق اهدافی که خداوند برای آنان ترسیم کرده بود،لحظه ای از پا ننشستند و از جان دست شستند و پنجه در پنجهٔ دشواری ها افکندند و از هیچ کوششی نیاسودند.خداوند تلاش پی گیر آنان را با

۱- ((۱)) .جمعه/۲.

۲- ((۲)) .احزاب/۲۱.

رسالت آخرین پیام آور نور،حضرت محمد بن عبد الله صلّی اللّه علیه و اله و سلم تکمیل ساخت و امانت و مسئولیّت هدایت بشر را برعهدهٔ آن انسان برجسته نهاد و رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در این راستا گام های شگفت انگیزی برداشت و در کوتاه ترین زمان، به بزرگترین نتایج دست یافت که حاصل تلاش های بیست و سه ساله آن حضرت را می توان چنین گزارش داد:

۱.عرضهٔ رسالتی کامل به بشر که دربردارندهٔ عناصر دوام و بقاست.

۲.مجهز نمودن آن رسالت به عناصر بازدارنده از کژی و انحراف.

۳.تأسیس و تشکیل امتی مسلمان که اسلام را مکتب،پیامبر را رهبر،و آیین الهی را قانون زندگی می دانست.

۴.ایجاد دولتی اسلامی که آیین الهی را به مرحلهٔ اجرا نهاد و پرچم اسلام را به دوش کشید.

۵.ارائه چهرهٔ درخشانی از رهبری حکیمانهٔ الهی که خود تجسّم کامل آن بود.

تحقق کامل اهداف رسالت،در گرو چند امر بود.

الف)رهبر شایسته ای که بتواند رسالت الهی را اجرا کند و آن را از دست هوسبازان،حفظ نموده و استمرار بخشد؛

ب)تربیت صحیحی که متناسب با گذر زمان،برای همگان تداوم یابد و این کار تنها از عهدهٔ مربّیانی برخوردار از صلاحیت علمی و معنوی برمی آید؛ رهبرانی که در منش و رفتار،چونان پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم برجسته ترین،به شمار آیند.

ازاین رو،خواست خدا چنین بود که نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم برگزیدگانی از اهل بیت خویش را درخور این کار آماده سازد،و به نام مبارک آنان تصریح کند و رشتهٔ امور هدایت مستمرّ الهی را به دستور خدا به آنان بسپارد تا دین را از تحریف نادانان و فریبکاران حفظ و نسل های بعد را براساس ارزش ها

بپرورانند و این برنامه ریزی الهی در این سخن رسول گرامی اسلام جلوه گر شد که فرمود:

«إنی تارک فیکم الثقلین ما إن تمسکتم بهما لن تضلّوا،کتاب اللّه و عترتی و إنهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض»؛

من دو[چیز]گرانسنگ میان شما می نهم،تا زمانی که به آن ها متمسّک و پای بند باشید،هرگز به گمراهی نمی افتید،آن دو،کتاب خدا(قرآن)و عترت منند،و از یکدیگر جدایی ناپذیرند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

در این مسیر،امامان معصوم علیهم السّلام همان برجستگانی بودند که پیامبر به فرمان خدا،آنان را برای رهبری امت،پس از خود منصوب کرد.رفتار آنان بیانگر روش واقعی اسلام است و تحقیق و بررسی زندگانی آنان از چهرهٔ فراگیر و چند بعدی حرکت اصیل اسلامی پرده برمی دارد؛حرکتی که راه خود را در ژرفای جان مسلمانان طی می کند.بی تردید توان این حرکت پس از رحلت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم رو به کاهش نهاد.ازاین رو،امامان معصوم علیهم السّلام بی آن که از مسیر سنّت هستی که بر دوش رهبری و امّت حکمفرماست،خارج شوند،به آگاه ساختن مردم پرداختند و در جهت ایجاد و ارتقای آگاهی مکتبی امت و حرکت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و انقلاب شکوهمندش،قدرت آن ها را به تحرک واداشته و شتاب بخشیدند.

زندگی ائمّه نیز در استمرار سیرهٔ پیامبر اسلام قرار داشت و مردم به آنان، چونان مشعل های فروزان هدایت رو می آوردند.بدین سان،پیشوایان دین، مردم را به سوی حق و رضای او و هدایت کرده و خود،در راه اجرای دستورات الهی،استوار بودند و در دست یابی به کمال مطلوب انسانی،بر دیگران پیشی گرفتند.زندگی آن ها سرشار از جهاد،شکیبایی بر دشواری ها و تحمل آزار ستمکاران بود تا آن جا که در این راه،عزّت شهادت را بر خواری زندگی با ستمکاران ترجیح دادند و پس از جهاد و مبارزه ای بزرگ و بس باعظمت،به

دیدار خدا نایل گشتند.

به یقین،تاریخ نگاران هیچ گاه بر دست یابی به تمامی ابعاد زندگی عطرآگین آن بزرگواران قادر نیستند.ازاین رو،می کوشیم تا با پژوهش و تحقیقی ژرف از آن چه در تاریخ آمده با خوشه چینی از خرمن سیرهٔ آنان،اثری سودمند فراروی خوانندگان قرار دهیم.

پژوهش ما با شرح زندگانی نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم آغاز و با بیان زندگی وجود مبارک خاتم اوصیا حضرت ولی عصر امام زمان-عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف-پایان می پذیرد،امید این که خدای متعال،گیتی را به نور عدالتش روشن گرداند.

این کتاب به بررسی زندگی امام جعفر صادق علیه السّلام ششمین امام از خاندان اهل بیت علیهم السّلام می پردازد.همانانی که خداوند بزرگ آنان را از هرگونه زشتی مبرّا و به تمام معنا پاک و مطهر قرار داده است.امام صادق علیه السّلام هشتمین معصوم از پیشوایان هدایت الهی در اسلام می باشند.همه مذاهب اسلامی مدیون علم و فقه ایشان می باشند همانطور که تمدن بشری در عصر حاضر،همه دستاوردهای خود را در ذیل علوم و معارف ایشان می داند.

جا دارد از کلیهٔ کسانی که در به ثمر رسیدن این طرح مبارک تلاش فراوانی مبذول داشته و آن را به جهان نور تقدیم کردند به ویژه اعضای محترم گروه تألیف بالاخص محقق ارجمند حجه الاسلام و المسلمین جناب آقای سیّد منذر حکیم حفظه الله تعالی،سپاسگزاری کنیم و سر بر آستان حق بساییم که توفیق به انجام رساندن این دائره المعارف خجسته را به ما ارزانی داشت؛«فإنّه حسبنا و نعم النصیر».

معاونت فرهنگی

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السّلام

ص:۱۶

قسمت اوّل

اشاره

بخش نخست امام صادق علیه السّلام در یک نگاه

بخش دوم برداشت هایی از شخصیت امام صادق علیه السّلام

بخش سوم جلوه هایی از زندگانی امام صادق علیه السّلام

ص:۱۷

بخش نخست

حضرت امام صادق علیه السّلام در یک نگاه

امام جعفر بن محمد صادق علیه السّلام ششمین امام از ائمهٔ اطهار است که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله بر جانشینی آن ها پس از خود تصریح فرموده است.

آن حضرت در سال ۸۳ ه ق دیده به جهان گشود و در سایه سار جدش امام زین العابدین و پدر بزرگوارش امام محمد باقر علیهما السّلام رشد کرد و از آن بزرگواران علوم شریعت و معارف اسلامی را دریافت نمود.آن حضرت به همراه پدران پاکش حلقه های نورانی به هم پیوسته ای را تشکیل می دهند که به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله منتهی شده و در میان آن ها غریبه و ناشناسی فاصله نینداخته است ازاین رو می توان گفت که آن حضرت جرعه نوش سرچشمهٔ زلال وحی و منبع حکمت الهی بوده است.

خصوصیت بارز حوزهٔ علمی اهل بیت علیهم السّلام که ائمهٔ اطهار خصوصا امام باقر و امام صادق علیهما السّلام بنیانگذار آن بودند همین اتصال به منبع وحی،و این حوزهٔ علمیه،در واقع دانشگاه رسالت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله بوده که موفق به حفظ اصالت و خلوص این رسالت برای ما گردیده است.

چنین بود که امام صادق پس از پدران بزرگوارش مرکزیت امامت شرعی را به دست گرفته و با نهایت صلابت بر قله های دانش صعود کرد،آن حضرت چشم ها را به خود خیره و دل ها را از هیبت خودش پر کرد به گونه ای که حتی در عصر حاضر هم دانشمندان به احترامش سرهای خود را فرود

ص:۱۹

آورده اند.

همۀ مسلمانان،-دانشمند و غیر دانشمند-آن حضرت را یادگار نبوت و بزرگ و پیشوای خاندانی می دانستند که خداوند پلیدی را از آنان دور گردانده و آنان را به خوبی پاک و پاکیزه داشته است.

او سمبل مشروعیت مبارزه ای بود که اهل بیت وحی علیهم السّلام ضد ستمگری و سرکشی دو سلسلۀ بنی امیه و بنی عباس به راه انداخته بودند.

همان گونه که دانشمندان آن عصر نیز آن حضرت را به عنوان دریای جوشان علم،امامی که در دانش و معرفت کسی را یارای هماوردی او نیست شناخته و به چشم یگانه استاد همۀ دانش هایی که بشر تا آن روز کشف کرده به ایشان نگاه می کردند.

امام صادق علیه السّلام حدود چهار دهه از عمر با برکت خویش را در حکومت بنی امیه گذراند و شاهد ستم و کشتار و قساوتی بود که بنی امیه عموما نسبت به امت اسلام و خصوصا نسبت به اهل بیت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و شیعیانشان روا می داشتند.

طبیعی است که پس از قیام امام حسین علیه السّلام اهل بیت علیهم السّلام به رهبران و پیش آهنگان محبوب توده های مسلمان تبدیل شوند و از همان زمان گروه های عباسی نیز به نام اهل بیت علیهم السّلام و با شعار خشنودی آل محمد علیهم السّلام و بازگرداندن خلافت به فرزندان فاطمۀ زهرا علیها السّلام دختر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله شروع به فعالیت کردند.

بنی امیه پس از ظلم و بیداد و کشتار فراوان و برانگیختن خشم عمومی به ناچار از اریکۀ قدرت سقوط کردند،امام صادق علیه السّلام نیز از مبارزۀ باز خودداری فرمود و تحت تأثیر شعارهایی که بنی عباس از آن ها برای نشستن در جای بنی امیه و به دست گرفتن قدرت پس از سقوط آنان مطرح می کردند واقع نگردید.

ص:۲۰

حکومت بنی امیه در سال ۱۳۲ ه ق سقوط کرده و خلافت به بنی عباس منتقل گردید و امام صادق علیه السّلام نزدیک به ده سال آخر عمر شریفش را با ابو العباس سفاح و مقداری از زمان حکومت منصور دوانیقی هم عصر بود.

رویکرد امام علیه السّلام از مناقشات باز سیاسی به سمت تربیت علمی،فکری، عقیدتی و اخلاقی امت اسلام تغییر جهت داد؛تربیتی که به رغم استمرار یافتن انحرافات سیاسی و فکری در میان جامعهٔ اسلامی،بقای خط اصیل اسلام را در درازمدت تضمین می کرد.

در آن زمان فرقه های بسیاری چون«معتزله»،«اشاعره»،«خوارج»، «کیسانیه»و«زیدیه»در سرزمین اسلام گسترده شده و میان آن ها کشمکش و درگیری به شدت رواج داشت.

کفر و زندقه نیز جان تازه ای به خود گرفته و به فضای جامعهٔ اسلامی نفوذ کرده بود،در چنین اوضاعی امام صادق علیه السّلام عهده دار ردّ بر ملحدان از سویی و مقابله با فرقه های منحرف از سویی دیگر گردیدند.

امام صادق علیه السّلام به بنای جامعه ای صالح،که مسئولیت ریشه دار کردن خط اهل بیت علیهم السّلام را در میان امت اسلام به دوش کشد همچنین به پایه گذاری دانشگاه اهل بیت علیهم السّلام و تربیت دانشمندانی در رشته های مختلف علوم به خصوص دانش دینی که بتوانند سلامت امت را در مسیری که در آیندهٔ نزدیک و حتی دور در پیش دارد،تضمین کرده و بذر قیام علیه سرکشی را در دل آنان بکارند،همت گماشت.

در عین حال امام صادق علیه السّلام از تقویت خط انقلابی و جهادی نیز غفلت نکرده و با تأیید قیام هایی چون قیام عمویش زید بن علی بن الحسین علیهما السّلام و دیگر انقلابیون خاندان بزرگوار علوی به تقویت این روحیه در میان جامعه می پرداخت.

ص:۲۱

البته آن حضرت هیچگاه از عواقب مبارزهٔ سیاسی با بنی عباس در امان نبوده و منصور همیشه از آن حضرت در هراس بوده و ایشان را دست پنهانی می پنداشت که در پشت همهٔ حرکت های انقلابی علیه او موجود بود،همین بد بینی بود که باعث شد تا چهار بار امام صادق علیه السّلام را به دربار خود در عراق احضار کرده و با در تنگنا قرار دادن امام علیه السّلام و محاکمهٔ آن حضرت به صورتی که اصلا در شأن کسی چون ایشان نبود،و سپس آزاد کردن بی مقدمهٔ آن حضرت تلویحا به ایشان بفهماند که در برابر آن حضرت کوتاه نیامده و همواره پیگیر کارهای او است.

البته در بعضی از منابع تاریخی آمده که منصور چندین بار تصمیم به کشتن امام صادق علیه السّلام گرفت و خداوند متعال مانع از عملی شدن خواستهٔ او شد.

و این چنین بود که امام صادق علیه السّلام سال های پایانی عمرش را که مصادف با استقرار پایه های حکومت بنی عباس بود در ترس و اضطراب و جوّی آکنده از دشمنی و تعقیب به سر برد اما در عین حال توانست به مدد فراست و کار آزمودگی و نیروی اراده،رسالت خویش را به انجام رسانده و چشمه های دانش و معرفت را در میان امت سرازیر نموده،امت اسلام را از درون بازسازی نموده و دانشمندان و فقیهانی را پرورش دهد که امین خداوند بر حلال و حرام او هستند.آن حضرت توانست علیرغم سلطهٔ نااهلان بر حکومت اسلامی و وزیده شدن طوفان سهمگین جاهلیت بر پیکرهٔ رسالت خاتم الانبیا،بنیان شیعه را به عنوان گروه صالحی که می توان پایه های خط رسالت نبوی را بر آن استوار کرد استحکام بخشید.

بخش دوم

برداشت هایی از شخصیت حضرت امام صادق علیه السّلام

امام باقر علیه السّلام در برابر بزرگان شیعه فضیلت فرزندش امام جعفر صادق را این چنین ستوده است که:«هذا خیر البریه»؛این بهترین مخلوقات است (۱).

عموی شهید امام صادق علیه السّلام زید،پسر امام زین العابدین علیه السّلام از بلندی مقام آن حضرت چنین سخن گفته است:در هر زمانه ای باید حتما کسی از ما اهل بیت علیهم السّلام باشد تا خداوند به واسطهٔ او بر مردم احتجاج کند و حجت زمان ما برادرزاده ام جعفر است،هرکس از او متابعت کند گمراه نشده و هرکس با او مخالفت کند روی هدایت را نخواهد دید (۲).

مالک بن انس گوید:برتر و بالاتر از جعفر بن محمد را در علم و عبادت و پرهیزگاری،نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه به ذهن بشری خطور کرده است (۳)

منصور دوانیقی در رثای امام صادق علیه السّلام گفته است:جعفر بن محمد از جمله کسانی بود که خداوند متعال در قرآن آنان را این گونه توصیف کرده است: ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا ؛سپس این کتاب را به آن بندگان خود که[آنان را]برگزیده بودیم،به میراث دادیم او از آنان بود که خداوند او را

۱- ((۱)) .کافی ۳۰۷/۱.

۲- ((۲)) .همان منبع.

۳- ((۳)) .تهذیب التهذیب ۱۰۴/۲.

برگزیده و همواره در خیرات از دیگران پیش بود (۱).

عبد الرحمن بن ابو حاتم رازی متوفای ۳۲۷ ه می گوید:از پدرم شنیدم که می گفت:جعفر بن محمد ثقه(راستگو)است و دربارهٔ امثال او سؤال نمی شود.

همچنین گوید:هنگامی که از ابو زرعه در رابطهٔ روایت کردن جعفر بن محمد از پدرش و مقایسهٔ آن با روایت سهیل بن ابی صالح یا روایت علاء از پدرش که کدام یک صحیحتر است سؤال شد،شنیدم که در پاسخ گفت:

هیچگاه جعفر بن محمد با چنین اشخاصی مقایسه نمی شود (۲).

ابو حاتم محمد بن حیان[حبّان]متوفای ۳۵۴ ه دربارهٔ آن حضرت گفته است:او از نظر دانش،فقاهت و فضیلت از بزرگان اهل بیت علیهم السّلام به شمار می آید.

ابو عبد الرحمن سلّمی،زنده در ۳۲۵-۴۱۲ ه دربارهٔ امام صادق علیه السّلام می گوید:او در میان اهل بیت علیهم السّلام سرآمد همهٔ اقران خود بود،علمش سرشار،پارسایی اش از دنیا شدید،خودداری اش از تمام شهوات،تام و دانش و حکمتش کامل بود (۳).

نویسندهٔ کتاب حلیه الاولیا می نویسد:از جمله آنان پیشوای سخنور، صاحب رتبه اول زمامداری امام ناطق،دارای سرپرستی،ابو عبد اللّه جعفر بن محمد صادق بود که به عبادت و خضوع روی آورده و عزلت و خشوع را برگزیده و از ریاست طلبی و انحصارطلبی نهی نمود (۴).

شهرستانی(۴۷۹-۵۴۸ ه)اضافه بر کلام سلّمی می افزاید:آن

ص:۲۴

۱- (۱) .تاریخ یعقوبی ۱۷/۳.

۲- (۲) .الجرح و التعدیل ۴۸۷/۲.

۳- (۳) .الامام الصادق و المذاهب الاربعه ۵۸/۱.

۴- (۴) .حلیه الاولیا ۷۲/۱.

حضرت در مدینه اقامت داشته و شیعیان و منسوبینش از دانش او بهره مند شده و اسرار علوم را بر نزدیکانش می گشود،سپس مدتی در عراق رحل اقامت افکند و هرگز در رابطه با مسئلهٔ امامت و رهبری اقدامی انجام نداده و در امر خلافت با کسی به کشمکش نپرداخت (۱)،بدیهی است،کسی که در دریای معرفت غرق شده طمع شنا در رودخانهٔ خلافت را نداشته و آن که بر ستیغ حقیقت صعود کرده باشد بیمی از فرود نخواهد داشت (۲).

خوارزمی متوفای ۵۶۸ ه در کتاب مناقب ابو حنیفه از قول او نقل می کند که گفت:من فقیه تر از جعفر بن محمد ندیده ام.و گفت:اگر آن دو سال نبود نعمان هلاک می شد.مراد ابو حنیفه از آن دو سال،سال هایی است که از امام صادق علیه السّلام کسب علم کرده است (۳).

ابن جوزی زنده در ۵۱۰-۵۹۷ ه گوید:جعفر بن محمد بن علی بن الحسین،همواره چنان به عبادت مشغول بود که هیچگاه به فکر ریاست طلبی نیفتاد (۴).

محمد بن طلحهٔ شافعی متوفای ۶۵۲ ه دربارهٔ امام صادق چنین نوشته است:او از بزرگان و سروران اهل بیت علیهم السّلام بود وی دارای دانشی سرشار، عبادتی بسیار،پارسایی آشکار و همیشه در حال ذکر بود،معانی قرآن را دنبال کرده و از ژرفای آیات آن گوهرهای معنا را استخراج نموده و به نتایج عجیب دست می یافت،وقت خود را براساس نوع عبادتی که انجام می داد تنظیم کرده بود تا بتواند بر همان اساس اعمال خود را محاسبه کند،دیدارش انسان را به

ص:۲۵

۱- (۱)) .البته اگر منظور شهرستانی،درگیری آشکار از قبیل جنگ و سازماندهی تشکیلات فعال سیاسی باشد صحیح است وگرنه ما این حرف را قبول نداریم.

۲- (۲)) .الملل و النحل ۱۴۷/۱.

۳- (۳)) .مناقب ابو حنیفه ۱۷۲/۱،تحفهٔ اثنی عشریه ۸.

۴- (۴)) .صفوه الصفوه ۹۴/۲.

یـاد آخرت انـداخته،شـنیدن سـخنش انسـان را نسـبت بـه دنیـا بی رغبـت سـاخته و پیروی از تعـالیمش بهشت را به ارمغـان می آورد،نور پیشـانی اش نشـان می داد که از خانـدان نبوت بوده و پـاکی کردارش گواهی می داد که نسـل رسـالت است، گروه بسـیاری از ائمه و بزرگـان از او نقـل روایت کرده و از دانشـش بهرهٔ وافر برده و بر این شـاگردی خود افتخار و مباهات کرده و آن را مایهٔ شرافت و فضیلت خویش دانسته اند.

اما مناقب و صفات آن حضرت چنان زیاد است که کسی را یارای شماره کردن آن نبوده و هر بینای بیداری از تنوع آن حیرت زده می شود،از بسـیاری دانشی که از سرچشمهٔ پرخیر تقوی بر قلب او افاضه می گردید،حتی احکامی که علت آن ها ناشناخته است یـا دانش هایی که فهم بشـری از احاطه بر حکمت آن قاصـر است نیز به آن حضـرت نسـبت داده شـده و از آن حضـرت روایت گردیده است.

گفته انـد کتاب«جفر»ی که هم اکنون در مغرب نزد بنی عبـد المؤمن نسل به نسل به میراث می رسد از بیانات امام صادق علیه السّـلام است و این خود فضـیلتی پر ارزش و درجهٔ بالایی از فضایل بوده و در عین حال اندکی از فضایل بی شمار نقل شده از آن حضرت است (۱).

در کتاب تهذیب الاسـماء که نویسـندهٔ آن بین سالهای ۶۳۱-۶۷۶ ه می زیسـته است از عمرو بن ابی المقـدام نقل می کنـد که گفت:هرگاه که به جعفر بن محمد نگاه می کردم درمی یافتم که او از سلالهٔ پیامبران است (۲).

ابن خلکان زنده در ۹۸۱-۹۰۸ ه می نویسد:ابو عبد اللّه جعفر بن محمد

۱- ((۱)) .مطالب السئول ۵۶/۲.

۲- ((۲)) .تهذیب الاسماء ۱۴۹/۱.

صادق...یکی از امامان دوازده گانهٔ مذهب شیعه است،او از بزرگان اهل بیت علیهم السّلام بوده و از جهت راستی در گفتارش ملقب به صادق گردیده است فضیلت او مشهورتر از آن است که من بخواهم آن را بیان کنم،وی در فن کیمیا، زجر،و فال سخنانی دارد...او در بقیع در مقبره ای که پدرش محمد باقر، جدش علی زین العابدین،و عموی جدش حسن بن علی(رضی اللّه عنهم اجمعین) در آن مدفون اند به خاک سپرده شد،آفرین به چنین قبر شریفی (۱).

۱- (۱)) .وفیات الاعیان ۳۲۷/۱.

بخش سوّم

اشاره

جلوه هایی از شخصیت حضرت امام صادق علیه السّلام

گستردگی علم امام صادق علیه السّلام

امـام صـادق علیه السّـلام بـا فکر روشن و دیـد دقیق خود،سینهٔ دانش ها را شـکافت و دنیا را از دانش خود آکنـده ساخت.هم اوست که می گویـد:«سـلونی قبل أن تفقدونی فإنه لا یحدّثکم أحد بعدی بمثل حدیثی»؛از من سؤال کنید پیش از آنکه مرا از دست بدهید.بدرستی که پس از من،کسـی مانند حدیث مرا به شما نخواهد گفت (۱).و این سخنی بود که جز جدّ بزرگوارش امام امیر المؤمنین علیه السّـلام،کسـی را یارای تکلّم به آن نبوده است.امام صادق علیه السّـلام در حدیث دیگری از گستردگی علوم و دانش های خود چنین سخن به میان آورده است:

به خدا سوگند که من آنچنان به کتاب خدا از-اوّل تا آخرش-آگاهی دارم که گویا کتاب خدا در میان مشت من است که در آن اخبار آسـمان،اخبار زمین،اخبار هر آنچه واقع شـده،و اخبار آنچه تا قیامت واقع خواهـد شـد،آمـده است که خداونـد متعال خود فرموده است:(فیه تبیان کل شیء)در آن روشنگری برای هر چیز است (۲).

ص:۲۹

۱- (۱) .ذهبی،تاریخ الاسلام ۴۵/۶،تذکره الحفاظ ۱۵۷/۱،تهذیب الکمال فی اسماء الرجال ۷۹/۵.

۲- (۲) .اصول کافی ۲۲۹/۱،آیـهٔ شـریفه در متن روایت به همین ترتیب آمده است،البته این آیه در قرآن به این صورت آمده است «وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ ءٍ و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است...بر تو نازل کردیم»نحل/۸۲.

بزرگترین جلوۀ گستردگی علمی امام صادق علیه السّلام این بود که تعداد چهار هزار دانشجو از دریای دانش آن حضرت سیراب شده اند و دانش و فرهنگ را در جمیع تمدّن های اسلامی پخش کرده و پرچم معرفت دینی و احکام شرعی را برافراشته اند.

کرم و سخاوت امام صادق علیه السّلام

امام صادق علیه السّلام از گشاده دست ترین مردم بوده و به جهت رفاه حال فقرا و محرومان،از آنچه در نزد او بود،بذل و بخشش می فرمود.راویان اخبار از کرم و بخشش امام صادق علیه السّلام داستان ها نقل کرده اند که بعضی از آن ها را خواهید خواند:

۱.روزی اشجع سلّمی بر امام صادق علیه السّلام وارد شد و آن حضرت را بیمار یافت.اشجع از سبب بیماری امام صادق سؤال کرد.امام صادق علیه السّلام به او فرمود:

از بیماری من سؤال نکن،بلکه بگو که برای چه حاجتی نزد من آمده ای؟

اشجع در پاسخ آن حضرت اشعاری به این مضمون خواند:

«خداوند بر تو چه در حال خواب و چه در حال بیداری لباس عافیت بپوشاند و همان گونه که ذلّت درخواست کردن از دیگران را از زندگی تو بیرون کرد درد و بیماری را نیز از جسم و جانت بیرون کند» (۱).

امام علیه السّلام حاجت او را دانست و به غلام گفت چه مقدار به همراه داری؟ غلام عرض کرد:چهارصد دینار.امام دستور داد تا چهارصد دینار را به

۱- (۱)) . ألبسک اللّه منه عافیه فی نومک المعتری و فی أرقک یخرج من جسمک السقام کما أخرج ذل السؤال من عنقک

اشجع دادند (۱).

۲.مفضّل بن رمّانه که از راستگویان اصحاب و راویان امام صادق علیه السّلام بود بر آن حضرت داخل شد و از تنگدستی خود شکایت کرد و از امام صادق خواست تا برایش دعا کند.امام علیه السّلام به کنیز خود فرمودند که آن کیسه را که ابو جعفر منصور به ما هدیه کرده بیاور.کنیزک آن کیسه را آورد.امام صادق به او فرمودند:«در این کیسه چهارصد دینار است.آن را بگیر و برای زندگی خود خرج کن.» مفضّل گفت:نه به خدا قسم.فدای تو گردم.منظور من این نبود.فقط می خواستم برایم دعا کنید.امام صادق علیه السّلام فرمودند:«از دعا کردن برایت فروگذار نخواهم کرد».

۳.فقیری از امام صادق علیه السّلام درخواست کمک کرد.امام صادق به او چهارصد دینار دادند.فقیر آن پول ها را گرفت و شکرگویان آنجا را ترک کرد.

امام صادق علیه السّلام به خادمش گفت:«او را بازگردان»خادم گفت:او از شما چیزی طلب کرد و شما به او دادید.حال آیا چه کاری پس از عطا باقی مانده است؟ امام صادق علیه السّلام فرمودند:«پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرموده است:«بهترین صدقه آنست که گیرنده را بی نیاز کند.»و ما این سائل را بی نیاز نکردیم.این انگشتر را به او بده.من این انگشتر را ده هزار درهم خریده ام و به او بگو که اگر خواست آن را بفروشد،به همین قیمت بفروشد» (۲).

۴.از دیگر نمونه های جود و سخاوت امام صادق علیه السّلام و علاقه اش به نیکویی و خیرات،این است که آن حضرت باغی در نزدیکی مدینه داشتند که به«عین زیاد»معروف بود و درختان نخل بسیاری داشت.هنگامی که خرماها می رسید،به کارگران و وکلای خود دستور می دادند تا در دیوار آن باغ

۱- (۱)) .مناقب آل ابی طالب ۳۴۵/۴،امالی طوسی ۲۸۷/۱.

۲- (۲)) .أحمد مغنیه،الإمام جعفر الصادق/۴۷.

سوراخ هایی ایجاد کنند تا مردم داخل باغ شده و از آن خرماها بخورند.آن حضرت برای رعایت حال همسایگان پیر،ضعیف و مریض باغ که توانایی آمدن به باغ و خوردن خرما را نداشتند،دستور می فرمودند که برای هرکدام از آن ها مقداری پیشکش کنند و آنگاه دستور می داد تا کارگران آنچه باقی مانده به مدینه برده و بیشتر آن را در بین ضعفا و مستحقّان تقسیم کنند.محصول خرمای آن باغ،مساوی با چهار هزار درهم بود که آن حضرت به اندازهٔ سه هزار درهم از آن را در راه خدا می دادند و فقط هزار درهم از آن برای آن حضرت باقی می ماند (۱).

۵.از دیگر جلوه های کرم آن حضرت این بود که آنقدر از طعام و لباس به بیچارگان و فقرا می داد که برای خانوادهٔ خودش از غذا و لباس چیزی باقی نمی ماند (۲).

روزی آن حضرت مشغول خوردن ناهار بودند.مردی از کنار آن حضرت گذشت و سلام نکرد.امام او را به خوردن غذا دعوت کردند.بعضی از حاضران گفتند سنّت این است که او اوّل سلام کند و سپس دعوت به غذا شود، در حالیکه این مرد عمدا سلام نکرد.امام علیه السّلام با تبسّم ملیحی رو به آن مرد کردند و گفتند:«این فقه عراقی،آمیخته با بخل است...» (۳)

۱- (۱) .همان.

۲- (۲) .تاریخ الاسلام ۴۵/۶،مرآت الزمان ۱۶۰/۶،تهذیب الکمال ۸۷/۵.

۳- (۳) .حیاه الإمام الصادق علیه السّلام ۶۴/۱ به نقل از نثر الدرر.

صدقات پنهانی امام صادق علیه السّلام

صدقه دادن پنهانی از برترین کارهاست که خداوند آن را بسیار دوست می دارد.چرا که از اعمال خالصی است که مشوب به هیچ غرض و هدفی از اهداف دنیوی نبوده است و این راه و روش همهٔ ائمهٔ اطهار علیهم السّلام بوده است و هرکدام از آن بزرگواران،سرپرستی گروهی از فقرا و نیازمندان را به صورت ناشناس برعهده داشته اند.امام صادق علیه السّلام در دل تاریک شب برمی خاست و از خانه خارج شده،انبانی پر از نان،گوشت و پول بر دوش مبارک خود حمل می کرد و آن را به سوی فقیران و نیازمندان مدینه می برد و بین آن ها تقسیم می کرد،در حالی که آن ها ایشان را نمی شناختند،و زمانی که آن حضرت به لقاء خداوند شتافتند،فقرای مدینه دیدند که آن صدقه های پنهانی قطع شده و تازه فهمیدند آورندهٔ آن پول ها و نان ها،امام صادق علیه السّلام بوده است (۱).

از نمونهٔ این کارها جریانی است که آن را اسماعیل بن جابر نقل می کند.

گوید:امام صادق علیه السّلام به من کیسه ای محتوی پنجاه دینار داد و گفت:«این کیسه را به فلان شخص از بنی هاشم بده و به او نگو که من آن را فرستاده ام.»من به نزد آن شخص رفته و کیسه را به او دادم.او به من گفت:این پول از کجا آمده است؟به او گفتم:

این از طرف کسی است که نمی خواهد او را بشناسی.آن علوی گفت:این مرد همیشه و در همه حال برای من چنین پولی را می فرستد و ما هربار،با آن پول امرار معاش می کنیم تا پول بعدی برسد.امّا نمی دانم چگونه است که جعفر بن محمّد علیرغم اینکه مال زیاد دارد،هیچگاه با درهمی از مال خود به من کمک و یاری نمی کند (۲).

۱- ((۱)) .الامام جعفر الصادق/۴۷.

۲- ((۲)) .مجموعهٔ ورام ۸۲/۲.

میهمان نوازی امام صادق علیه السّلام

از دیگر جلوه های جود و کرم امام صادق علیه السّلام میهمان نوازی آن حضرت بود.او میهمانان را دوست داشته و آن ها را گرامی می داشت.آن حضرت خود شخصا به پذیرایی از میهمانان خود پرداخته و لذیذترین غذاها را به مقدار زیاد برای میهمانان می آورد و همیشه در وقت خوردن مکرّر به آن ها می فرمود:«هر کدام از شماها که ما را بیشتر دوست دارد،بیشتر در نزد ما غذا بخورد».آن حضرت هر روز در وقت نهار دستور می دادند که ده طبق پر از غذا بر سر سفره بگذارند که بر سر هر طبقی ده نفر غذا می خوردند (۱).

تواضع امام صادق علیه السّلام

و از دیگر جلوه های شخصیت بزرگ امام صادق علیه السّلام این بود که آن حضرت،در عین حالی که سرور مسلمانان و پیشوای میلیون ها نفر بودند، خود را کسی ندانسته و شدیدا به تواضع و فروتنی عشق می ورزیدند.از نشانه های تواضع آن حضرت این بود که از نشستن روی فرش های گرانقیمت خودداری کرده و همیشه بر فرش حصیر می نشستند (۲).آن حضرت همیشه از متکبّران و خودبزرگ بینان بیزار بوده و بر آنان خرده می گرفت.روزی از یکی از قبایل عبور می کردند.رو به مردی کرده و فرمودند:«بزرگ این قبیله کیست؟»مرد به سرعت در جواب آن حضرت گفت:من.امام علیه السّلام از این حالت او خوششان نیامد و به او گفتند:«اگر تو آقا و بزرگوار بودی،به این سرعت نمی گفتی من» (۳).

ص:۳۴

۱- ((۱)) .الامام جعفر الصادق ۴۶.

۲- ((۲)) .النجوم الزاهره ۱۷۶/۵.

۳- ((۳)) .محمد بن سعد،طبقات کبری ۳۲/۱.

از دیگر مصادیق تواضع و فروتنی امام صادق علیه السّلام این است که:مردی روستایی چند روزی به خدمت امام صادق علیه السّلام می آمد.امام صادق مدّتی از او بی خبر بودند.از اصحاب خود دربارۀ او سؤال کردند.مردی از اصحاب که آن شخص روستایی را فرد مهمّی نمی دانست،خطاب به حضرت کرد و گفت او نبطی است.امام علیه السّلام حرف او را این گونه ردّ کردند که:اصل هر مردی،عقل و حسب و دین اوست،و کرامت هر مردی تقوای اوست،و تمام مردم در اینکه از آدم زاده شده اند مساوی اند.آن مرد که این حرف را زده بود،خجالت کشید (۱).

اخلاق والای امام صادق علیه السّلام

امام صادق علیه السّلام به مرتبۀ بزرگی از اخلاق والای اسلامی و انسانی دست یافته بود.امام علیه السّلام به واسطۀ همین اخلاق خوب،که امتداد اخلاق بزرگ منشانۀ جدّش رسول خدا-که همین اخلاق موجب برتری او بر سایر پیامبران گردیده بود-توانسته بود دل های مردم را به دست آورده،و عواطف و محبّت آنان را به خود جلب نماید.

نشانۀ این مکارم اخلاق و بلندطبعی آن حضرت،این بود که به کسانی که به ایشان بدی روا می داشتند،خوبی و احسان می نمود.روایت شده است در ایّام حج،یکی از حاجیان به گمان اینکه همیان یا کیسۀ پول خود را گم کرده است،به جست وجوی آن پرداخت و چون در مسجد پیامبر جز امام صادق که مشغول نماز بود کسی را ندید و آن حضرت را نمی شناخت،در آن حضرت درآویخت که تو همیان مرا برداشته ای.امام با کمال مدارا و نرمی به او گفتند:در

۱- (۱)) .حیاه الامام الصادق علیه السّلام ۶۶/۱ به نقل از مطالب السؤول.

همیان تو چه بوده است؟مرد گفت هزار دینار.امام هزار دینار به او دادند و مرد به راه خود رفت.وقتی به منزل خود رسید همیان خود را یافت.به مسجد بازگشت و به جهت معذرت،به نزد امام رفت و هزار دینار را به آن حضرت تقدیم کرد.امام علیه السّلام از قبول آن پول خودداری کرده و فرمودند:«چیزی که از دست من خارج شده است،دیگر به دست من بازنمی گردد»مرد مات و مبهوت شد و پرسید:

این شخص کیست؟به او گفتند:این جعفر صادق است.مرد همین طورکه می رفت با نهایت تحسین می گفت:بلی،چنین افعالی از چنین کسانی سر می زند (۱).

این شرافت و اصالت امام صادق علیه السّلام و اخلاق والای آن حضرت بود که ایشان را واداشت تا مرد را تصدیق نموده و پول را به او بدهند.

امام صادق علیه السّلام فرموده اند:مروّت ما اهل بیت،بخشش دربارۀ کسانی است که به ما ظلم کرده اند (۲).

امام صادق علیه السّلام همواره باران اخلاق کریمانه اش را بر حاضران مجلس خود می بارید تا جایی که مردی از اهل سنت در وصف مجلس آن حضرت گفته است:«به خدا مجلسی را چون مجلس همنشینی با او پربار ندیدم» (۳).

صبر امام صادق علیه السّلام

از صفات بارز امام صادق علیه السّلام صبر آن حضرت و جزع نکردن بر مصائب و محنت های بزرگی است که به آن حضرت می رسیده است.یکی از مظاهر صبر آن حضرت،هنگام از دنیا رفتن فرزندش اسماعیل بود.فرزندی که از نظر

۱- ((۱)) .الامام جعفر الصادق/۴۸.
۲- ((۲)) .خصال/۱۱.
۳- ((۳)) .اصول کافی ۶۵۷/۲.

ادب علم و فضیلت،چشم ها را خیره کرده بود.امام پس از مرگ اسماعیل، عدّه ای از اصحاب خود را جمع کرده و برای آن ها سفره ای گسترد و در آن از بهترین غذاها آماده ساخت.هنگامی که آنان از خوردن غذا فارغ شدند،یکی از اصحاب از ایشان پرسید:مولای من،در شما اثری از حزن و اندوه بر فرزند از دست رفته ات،نمی بینم.امام علیه السّلام در پاسخ او فرمودند:چگونه من این چنین که می بینید نباشم،درحالی که در خبر راستگوترین راستگویان-یعنی جدّش رسول خدا-آمده است که به اصحابش فرمود،من می میرم و شما می میرید (۱).

عبادت امام صادق علیه السّلام

روآوردن امام صادق علیه السّلام به عبادت و اطاعت خداوند تعالی از بارزترین صفات ایشان است.آن حضرت در زمانهٔ خود از همهٔ مردم بیشتر خدا را عبادت می کرده و در عبادت خود اخلاص را به بزرگترین وجهی رعایت می نموده است.اکنون خلاصه ای از شرح عبادات آن حضرت را می آوریم:

الف-نماز:نماز از والاترین و بااهمیّت ترین عبادات در اسلام است و امام صادق علیه السّلام در بسیاری از روایات خود،این مطلب را مورد تأکید قرار داده است.ایشان فرموده اند:

«ما تقرب العبد إلی اللّه بعد المعرفه أفضل من الصلاه»؛

بعد از معرفت خدا،هیچ عملی مانند نماز بنده را به خدا نزدیک نمی کند (۲).

و فرموده اند:

ص:۳۷

۱- (۱)) .الامام جعفر الصادق ۴۹.

۲- (۲)) .مجموعهٔ ورام ۸۶/۲.

برترین اعمال در نزد خدا روز قیامت،نماز است و هیچ کس بهتر از بنده ای نیست که در هنگام وضو گرفتن،نیکو وضو بگیرد (۱).

آن حضرت همچنین فرموده اند:«الصلاه قربان کل تقی»؛نماز مایهٔ نزدیکی هر پرهیزکاری به خداوند است (۲).

همچنین آن حضرت فرموده اند:

محبوب ترین کارها در نزد خداوند عزّ و جل نماز است و نماز از آخرین وصیّت های پیامبران است و چه زیباست کار مردی که غسل کند و وضو بگیرد و به نیکویی وضو بگیرد.سپس گوشه ای خلوت برود که کسی جز خداوند او را نبیند و خداوند بر او اشراف داشته باشد درحالی که او رکوع و سجود می کند.هنگامی که عبد به سجده برود،و سجده اش را طولانی کند،ابلیس ناله می کند که وای بر من.اطاعتش کردند و من نافرمانی.به او سجده کردند و من از سجده به او خودداری کردم (۳).

ابو بصیر گوید:پس از شهادت امام صادق علیه السّلام جهت عرض تسلیت بر امّ حمیده همسر امام صادق علیه السّلام وارد شدم.گریه کرد و من از گریهٔ او گریستم.

سپس گفت:ای ابا محمّد،اگر هنگام مرگ امام صادق را دیده بودی،حتما چیز عجیبی می دیدی.ایشان هنگام مرگ چشمانش را باز کرد،سپس گفت:«تمام خویشاوندان مرا به نزد من فراخوانید»امّ حمیده گوید:ما حتّی یک نفر از فامیل را باقی نگذاشتیم مگر اینکه آنان را به نزد او آورده،همه را جمع کردیم.آن حضرت به تمام آن ها نگاهی انداخته،سپس فرمودند:

«إن شفاعتنا لا تنال مستخفا بالصلاه»؛

شفاعت ما به کسانی که نماز را سبک بشمارند،نمی رسد (۴).

ص:۳۸

۱- (۱) .وسائل الشیعه ۴۳۲/۶ و ۱۲۹/۸.

۲- (۲) .وسائل الشیعه ۴۳/۴ و ۲۶۲/۴۴.

۳- (۳) .وسائل الشیعه ۲۶/۳.

۴- (۴) .وسائل الشیعه ۱۷/۳.

لازم به ذکر است که امام صادق علیه السّلام هیچیک از نمازهای نافله را ترک نمی کرده و تمام نمازهای نافله را باخضوع و خشوع و حضور قلب به جا می آوردند.هنگامی که امام صادق قصد نماز می کردند،رنگ چهرهٔ آن حضرت زرد می شد و تمام اعضای بدن آن حضرت از ترس خدای تعالی به لرزه می افتاد.

مجموعه ای از دعاها از آن حضرت به یادگار مانده است که در حال وضو و توجّه به نماز،در حال قنوت و بعد از نماز،آن حضرت به وسیلهٔ این کلمات با خداوند نجوا می کرده است (۱).

ب-روزه:روزه یکی از عبادات مهم اسلام است و این بدان جهت است که براین عبادت،آثار مهم اجتماعی،طبّی و اخلاقی مترتّب شده و روزه سپری در برابر آتش جهنّم است.هم چنان که امام صادق علیه السّلام در روایت چنین فرموده اند:«و هو جنّه من النار» (۲).

امام صادق علیه السّلام این چنین روزه داران را به آراستن خود به اخلاق و آداب روزه داری ترغیب و تشویق فرموده است:

«و إذا صمت فلیصم سمعک،و بصرک،و لسانک من القبیح و الحرام،و دع المراء، و أذی الخادم،و لیکن علیک وقار الصیام،و لا تجعل یوم صومک مثل یوم فطرک سواء...»؛

و چون روزه گرفتی،باید که گوش،چشم و زبانت نیز روزه بدارد و به قبیح و حرام باز نشود.جدال را ترک کن،به خدمتکار خود آزار مرسان،وقار روزه را حفظ کن و مبادا که روز روزه داری ات با روزی که روزه نداری،یکسان باشد (۳).

۱- ((۱)) .ر.ک صحیفهٔ صادقیه،که مجموعه دعاهایی است که از امام صادق علیه السّلام مأثور است.
۲- ((۲)) .وسائل الشیعه ۲۹۰/۳.
۳- ((۳)) .وسائل الشیعه ۱۶۵/۱.

امام صادق علیه السّلام بیشتر روزهای عمر شریفش را به جهت نزدیکی به خداوند متعال،روزه دار بود و این مسأله در ماه مبارک رمضان،شکل دیگری به خود می گرفت.آن حضرت باشوق و اشتیاق زایدالوصفی به استقبال ماه مبارک رمضان می رفتند و چند دعای مهم برای وقت دیدن هلال ماه مبارک رمضان از ایشان به جا مانده است.همچنان که دعاهای دیگری در خصوص روزهای دیگر ماه مبارک رمضان،همچنین شبهای مبارک قدر و روز عید فطر و روز عید قربان از آن حضرت به جای مانده است.

ج-حج:حج گذشته از قداست و معنویتی که دارد،از مهمترین گردهم آیی های سیاسی و عبادی است که همه ساله در عالم اسلام برپا می شود.

مهمترین مشکلاتی که مسلمانان با آن مواجه هستند،چه از نظر اقتصادی یا اجتماعی و یا مشکلات سیاسی داخلی و خارجی،همه و همه در حج به معرض دید همهٔ مسلمانان درمی آید.حج یکی از مهمترین وسائل ارتباطی است که مسلمانان جهان در آن با یکدیگر آشنا می شوند.امام صادق علیه السّلام به دفعات متعدّد عمل حج را به انجام رساندند و با بسیاری از حاجیان مسلمان در این سفرها دیدار کردند.امام صادق علیه السّلام در تمام این دیدارها،همیشه معلّم و ارشادکنندهٔ آن ها به مسائل حج بوده اند.ایشان و پدر بزرگوارشان امام محمّد باقر علیه السّلام همیشه کوشش داشته اند تا احکام حج را به صورتی مفصّل بیان نمایند و محدثان و فقها،احکام این فریضهٔ مهم را از این دو امام بزرگ ثبت و ضبط نموده اند و اگر این دو شخصیّت بزرگ نبودند،مسائل و احکام حج هرگز دانسته نمی شد.

امام صادق علیه السّلام همواره همهٔ مراسم مختلف حج از طواف و وقوف در عرفات و منی گرفته تا سایر اعمال را با خضوع و خشوع کامل به انجام

می رساندند.

بکر بن محمّد ازدی گوید:طواف می کردم و در کنار من امام ابو عبد اللّه الصادق علیه السّلام بود.هنگامی که آن حضرت از طواف فارغ شد،به سمت دیگری رفتند و دو رکعت نماز بین رکن بیت و حجر الاسود به جای آوردند.شنیدم که در هنگام سجود این نماز می فرمودند:

«سجد وجهی لک تعبدا و رقّا،لا إله إلاّ أنت حقا حقا،الأول قبل کلّ شیء، و الآخر بعد کلّ شیء،و ها أنا ذا بین یدیک،ناصیتی بیدک فاغفر لی إنه لا یغفر الذنب العظیم غیرک،فاغفر لی،فإنی مقرّ بذنوبی علی نفسی،و لا یدفع الذنب العظیم غیرک»...»؛

خداوندا،صورت من از روی بندگی و عبودیت در درگاه تو بر خاک افتاده و به درستی که هیچ خداوندی جز تو نیست.تویی که قبل از هرچیز بوده ای و بعد از هر چیز خواهی بود،و هان این منم که در پیشگاه تو ایستاده ام و موی پیشانی ام به دست توست.خدایا بر من ببخش که همانا گناه بزرگ را جز تو کسی نمی آمرزد.پس مرا ببخش که من به گناهانم اقرار کرده ام.خدایا مرا ببخش که گناه بزرگ را جز تو کسی نمی بخشد.

سپس سر مبارکش را از سجده برداشت،گویا که صورتش را در آب فرو برده باشد،از شدّت اشک خیس شده بود (۱).

حمّاد بن عثمان گوید:ابا عبد اللّه جعفر بن محمد را دیدم که در موقف عرفات،دست بر آسمان برداشته بود،در همانجایی که پیامبر اکرم در آن وقوف می کرد،و کف دستانش به سمت آسمان بود (۲).

۱- (۱)) .قرب الاسناد/۲۸.

۲- (۲)) .قرب الاسناد/۳۱.

هنگامی که آن حضرت از خانهٔ کعبه خارج می شد،این گونه می فرمود:

«اللّه أکبر،اللّه أکبر،اللّه أکبر،اللهم لا تجهد بلاءنا،و لا تشمت بنا أعداءنا، فإنک أنت الضار النافع»؛

اللّه اکبر،اللّه اکبر،اللّه اکبر.خداوندا امتحان ما را سخت نکن.دشمنان ما را به شماتت ما وامدار.همانا که تو هم آسیب رسان و هم مددکننده ای (۱).

حفص بن عمر-مؤذّن علی ابن یقطین-گوید:ما همیشه این روایت را نقل می کردیم که در حج سال ۱۴۰ هجری،بهترین مردم در میان مردم به پا خواهد خواست.من در آن سال به حج رفتم.ناگاه دیدم اسماعیل بن عبد اللّه بن عبّاس در میان مردم[به عنوان امیر الحاج]به پا خواسته است.من از دیدن این منظره،به شدّت ناراحت شدم.امّا طولی نکشید که دیدیم جعفر صادق علیه السّلام بر روی استری سوار و ایستاده است.بازگشتم و به اصحاب خود بشارت داده و گفتم این است آن بهترین مردم که ما آن را روایت می کردیم (۲).

امام صادق علیه السّلام از بزرگترین خشوع کنندگان و دعاکنندگان در مواقف حج بودند.روایت شده که سفیان ثوری گفته است:به خدا قسم که دیدم جعفر بن محمّد را،و ندیدم حاجی ای را که در مشاعر وقوف کرده باشد و در تضرّع و ابتهال و ناله و زاری به درگاه خداوند بیش از او یا به مانند او عملی انجام داده باشد.هنگامی که او به عرفات رسید،از مردم کناره گرفت و در دعا و نیایش به درگاه خدا در آن موقف شریف،غرق شد.

۱- (۱) .قرب الاسناد/۳.

۲- (۲) .قرب الاسناد/۹۸.

قسمت دوم

اشاره

بخش نخست پرورش امام صادق علیه السّلام بخش دوّم مراحل زندگی امام صادق علیه السّلام بخش سوّم امام صادق علیه السّلام در سایه سار جد و پدر علیهما السّلام

ص:۴۳

بخش نخست

اشاره

پرورش حضرت امام صادق علیه السّلام

خانوادهٔ بزرگوار

خانواده ای که امام صادق علیه السّلام در آن رشد و تربیت پیدا نمود،از بزرگ ترین و شریف ترین خانواده های عرب بود.خاندانی که خاستگاه ذات اقدس پیامبر اکرم اسلام و ائمّهٔ بزرگواری در جهان اسلام بوده است.این خانواده در همیشهٔ تاریخ،محلّ توجّه و علاقهٔ مسلمانان و پایگاه نزول وحی و الهام الهی بوده است.

در چنین خانواده ای که خداوند آن را به فضل خود از دیگران بی نیاز کرده و در میان دل و جان مسلمانان پایگاه بخشیده است،شخصیّت عظیم علمی و فکری و مؤسّس نهضت بزرگ علمی جهان اسلام،یعنی امام جعفر بن محمّد صادق،چشم به جهان گشودند و رشد و نموّ یافته است.آن حضرت تمام خصائل و صفاتی که بزرگان این خاندان داشتند،به تنهایی به میراث برده و چشم جهان را از فضائل و مکارم خود پر ساخته است.

پدر بزرگوار

پدر بزرگوار امام جعفر صادق علیه السّلام،امام محمّد بن علی باقر العلوم علیه السّلام است که نه تنها در زمان خود،بلکه در تمام زمان ها از نظر علم،فضیلت و تقوی،

سرآمد همهٔ مردم بوده است.و از هیچکدام از فرزندان و اعقاب«حسنین» یعنی امام حسن و امام حسین علیهما السّلام در رشته های مختلف علوم و بلاغت ادبی، کسی چون او پیدا نشده است (۱).

آن حضرت اقیانوس دانش و معرفت الهی را در میان جامعهٔ بشری به راه انداخته و در تکامل عقل انسانی در جامعه نقش بسزایی داشته است.این مهم به واسطهٔ انتشار دانش ها و علوم مختلف آن حضرت صورت پذیرفته است.امام باقر علیه السّلام چشم دنیا را با به دنیا آوردن فرزندی روشن نمود که شاخه ای از درخت نبوت و بوستان امامت بود،از معدن حکمت و دانش و از خاندانی بود که خداوند پلیدی را از آنان زدوده و به بهترین وجهی پاک و طاهرشان نموده بود.

مادر پاکیزه

مادر امام جعفر صادق علیه السّلام بانویی پاک و پاکیزه به نام امّ فروه،دختر قاسم بن محمّد بن ابی بکر فقیه بوده است (۲).وی از نظر عفّت،شرافت و فضیلت از بزرگ زنان عصر خود بوده است.وی در خانهٔ پدری پرورش یافته که از چهره های درخشان زمانهٔ خود بوده و فقه و معارف اسلامی را نیز از شوهر

۱- ((۱)) .الفصول المهمه/۱۹۲.

۲- ((۲)) .اصول کافی ۴۷۲/۱،تاریخ اهل البیت ۱۲۲،ارشاد ۸۰/۲،تذکره الخواص ۳۰۶ و ۳۰۷.اما دربارهٔ قاسم بن محمد بن ابو بکر می توان گفت که او یکی از فقیهان گران قدر و مورد احترام خلیفهٔ زمان خود عمر بن عبد العزیز بوده و دربارهٔ او گفته است اگر چنین اختیاری داشتم او را به منصب خلافت می نشاندم،وی عمر طولانی داشته و در آخر عمر نابینا نیز گردیده بود،چون هنگام وفاتش فرارسید به پسرش گفت قبر مرا با زمین همسطح کن و هشدار که پس از من هرگز نگوی پدر م چنین و چنان بود،وی در مکانی به نام قدید که مکانی میان مکه و مدینه است وفات کرده است، شرح حال او را می توان در این کتاب ها یافت صفه الصفوه ۵۱/۲-۵۲،المعارف ۱۰۲،معجم البلدان ۳۱۳/۳ و وفیات الاعیان ۵۹/۴.

بزرگوارش،امام بزرگ محمّد باقر علیه السّلام فرا گرفته است.وی به درجه ای از فضیلت و کمال رسیده بود که مرجع زنان اهل شهر و دیار خود شده و در امور مهم دینی به او مراجعه می کرده اند.در فخر و شرافت او همین بس که مادر امام بزرگی از ائمّهٔ مسلمین شده است.شوهرش امام محمّد باقر علیه السّلام و دیگر افراد خاندان نبوی،با این بانوی محترم،با نهایت احترام و تجلیل رفتار می کرده اند.

میلاد نور

زمان زیادی از ازدواج بانو امّ فروه با امام محمّد باقر نمی گذشت که این بانوی بزرگوار حامله گردید و شادی و بشارت،افراد خاندان علوی را فراگرفت.آنان به یکدیگر مژدهٔ بشارت فرزند بزرگی می دادند که آمدنش همچون طلوع خورشید بود و هنگامیکه با ولادت این مولود مبارک زمین نور و روشنایی به خود گرفت،زن قابله برای دادن بشارت به پدرش امام باقر علیه السّلام به سرعت وارد اتاق شد؛امّا دید جدّش امام زین العابدین در اتاق نشسته است.

آن زن تبریک ولادت این مولود جدید را به امام سجّاد علیه السّلام داد و موجی از شادی و سرور در چهرهٔ امام پدیدار گشت.چرا که او می دانست این مولود تازه به دنیا آمده،به زودی تمام پرچم های دین را برخواهد افراشت و سنّت جدّش سیّد المرسلین صلّی اللّه علیه و اله را زنده خواهد کرد.قابله به امام سجّاد گفت که این نوزاد چشمانی آبی و زیبا دارد.امام سجّاد علیه السّلام تبسّمی کرد و فرمود:«بله، این چشم ها شبیه چشمان مادر من است» (۱).

امام زین العابدین به اتاقی که نوزاد در آن بود رفتند.او را بوسیدند و مراسم

ص:۴۷

۱- (۱)) .الامام الصادق کما عرفه علماء الغرب/۷۲.

شرعی ولادت را برای او به اجرا درآوردند.در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفتند.

آری.طلوع خورشید امام صادق علیه السّلام این گونه بود که بهترین شخص روی زمین،یعنی امام زمانش،امام زین العابدین علیه السّلام در گوش او نجوا کرد که:

«اللّه اکبر»

«لا اله الا اللّه».

امام سجّاد علیه السّلام با این کلمات که خود سرّ عالم وجود می باشد،آن حضرت را تغذیۀ روحی نمود تا اینکه این کلمات سرود زندگی آیندۀ این مولود باشد.

تاریخ ولادت امام صادق علیه السّلام

تاریخ نویسان در سالی که امام صادق در آن به دنیا آمد،اختلاف کرده اند.

بعضی گفته اند که ایشان در سال ۸۰ ه در مدینۀ منوّره به دنیا آمده اند (۱).

دیگران گفته اند که ایشان در سال ۸۳ ه روز جمعه،یا روز دوشنبه هفدهم ماه ربیع الاوّل به دنیا آمده اند (۲).

و قول سوّمی وجود دارد که ایشان در سال ۸۶ ه متولّد شده اند (۳).

نامگذاری و القاب امام صادق علیه السّلام

نام شریف آن حضرت جعفر است و بسیاری از مورّخان بر این مطلب

۱- (۱) تاریخ ابن الوردی ۲۶۶/۱،الاتّحاف بحب الاشراف ۵۴،ابو نصر بخاری،سرّ السّلسله العلویه ۳۴، ینابیع الموده ۴۵۷،تذکره الحفّاظ ۱۵۷/۱،مؤمن شبلنجی،نور الابصار ۱۳۲،وفیات الاعیان ۱/ ۱۹۱.
۲- (۲)) .اصول کافی ۴۷۲/۱،مناقب آل ابی طالب ۲۸۰/۴،تاریخ اهل البیت ۸۱،ارشاد ۱۷۹/۲،اعلام الوری ۵۱۴/۱.
۳- (۳)) .مناقب آل ابی طالب ۲۰۸/۴.

تأکید کرده اند که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله این نام را برای آن حضرت انتخاب کرده و همچنین لقب صادق را برای آن حضرت برگزیده است (۱).

امام صادق علیه السّلام به القاب بسیاری ملقّب گردیده اند که هرکدام از آن القاب، جلوه ای از ابعاد شخصیتی آن امام همام است.اینک بعضی از آن القاب را ذکر می کنیم:

۱.صادق:جدّش پیامبر اکرم،آن حضرت را به این لقب خوانده است.چون او را راستگوترین انسان در حدیث و گفتار می دانسته است (۲).

و گفته شده است که منصور دوانیقی که خود از کینه توزترین دشمنان امام صادق علیه السّلام است،این لقب را به او نسبت داده است.در بیان سبب این مطلب آورده اند که ابو مسلم خراسانی از امام صادق علیه السّلام خواست که او را به قبر جدّش امیر المؤمنین علیه السّلام که در آن زمان مخفی بود،راهنمایی کند.امّا امام صادق علیه السّلام از این کار خودداری کرده و به او خبر دادند که قبر امام امیر المؤمنین علیه السّلام در ایّام حکومت مردی هاشمی که او را ابو جعفر منصور می نامند ظاهر خواهد شد.

ابو مسلم به منصور این خبر را در ایّام حکومتش داد.در آن زمان منصور در رصّافهٔ بغداد ساکن بود.او از شنیدن این خبر خوشحال شد و گفت:این همان شخص راستگوست (۳).

۲.صابر (۴):از آنجا که امام صادق علیه السّلام صبر بسیار بزرگی بر محنت های دشوار و مصیبت های مرارتباری که از جانب دشمنان اموی و عبّاسی خود می دید از خود نشان می داد،به لقب صابر ملقّب گردیده بود.

۱- (۱)) .قزوینی،موسوعه الامام الصادق ۱۶۲/۱.
۲- (۲)) .سمعانی در انساب ۵۰۷/۳ گفته است صادق لقب جعفر صادق است که به جهت صدق در گفتارش ملقب به این لقب گردیده است.
۳- (۳)) .موسوعه الإمام الصادق ۲۲/۱.
۴- (۴)) .تذکره الخواص ۳۰۷،مرآه الزمان ۱۶۶/۵ از نسخهٔ عکسی کتابخانهٔ امام امیر المؤمنین علیه السّلام.

۳.فاضل (۱):آن حضرت به این جهت به لقب فاضل ملقّب گردید که افضل اهل زمانهٔ خود بود و نه تنها در امور شرعی،بلکه در تمامی علوم و دانش ها، داناترین اهل زمانهٔ خود بود.پس او برتر از دیگران،و سایران از نظر رتبه و فضیلت پایین تر از آن حضرت بودند.

۴.طاهر (۲):آن حضرت پاکترین انسانی بود که در آن زمان از نظر علم و رفتار و موضع گیری یافت می شد و لذا آن حضرت را طاهر و پاک لقب داده اند.

۵.عمود الشرف(استوانهٔ شرافت) (۳):آن حضرت برای همهٔ مسلمانان، همچون ستون خیمهٔ شرف و باعث فخر و مباهات و عزّت تمام مسلمانان بود.

۶.قائم (۴):آن حضرت به زنده کردن دین خدا کمر بسته و برای دفاع از شریعت سیّد المرسلین صلّی اللّه علیه و اله به پا خواسته و قیام کرده بود.و بدین جهت او را قائم لقب دادند.

۷.کافل(سرپرست) (۵):آن حضرت سرپرست و کفالت کنندهٔ فقرا،یتیمان و محرومین بوده و دائما در انفاق و کمک به آن ها می کوشیدند.فلذا آن حضرت را کافل لقب داده اند.

۸. منجی (۶):آن حضرت هرکس را که به ایشان پناه می آورد،از گمراهی نجات می دادند،و هرکس به ایشان متّصل می شد،از خطر گمراهی در امان بود.

این بعضی از القاب گرامی آن حضرت بود که حکایت از بعضی صفات و ویژگی های شخصیّتی امام صادق علیه السّلام داشت.

۱- ((۱)) .تاریخ اهل البیت علیهم السّلام ۱۳۱،تذکره الخواص/۳۰۷.

۲- ((۲)) .مرآت الزمان ۱۶۶/۵.

۳- ((۳)) .سر السلسله العلویه/۳۴.

۴- ((۴)) .مناقب آل ابی طالب ۲۸۱/۴.

۵- ((۵)) .مناقب آل ابی طالب ۲۸۱/۴.

۶- ((۶)) .مناقب آل ابی طالب ۲۸۱/۴.

کنیه های امام صادق علیه السّلام

امام صادق علیه السّلام دارای کنیه هایی چون ابو عبد اللّه،ابو اسماعیل و ابو موسی بود (۱).

هوش امام صادق علیه السّلام

امام صادق علیه السّلام در سنین کودکی،یکی از پدیده های شگفت هوش و ذکاوت زمان خود بوده است.به حدّی که در طول تاریخ،کسی در آن سنّ به چنین ویژگی دست نیافته است.ذکاوت و هوشی که همگان را به اعجاب و تحسین واداشته است.از نمونه های این هوش و فراست این که آن حضرت در سنّ سه سالگی در درس های پدر بزرگوارش شرکت می کرد و در همان سنّ کم از تمام شاگردان پدرش که تمام از علما و روات بزرگ بودند،برتر بود.لازم به ذکر است که درس های امام باقر علیه السّلام تنها در رابطه با فقه و حدیث و تفسیر قرآن کریم نبوده،و شامل همهٔ انواع دانش ها می شده و امام صادق نیز تمام آنچه را که پدر می فرمود،به تمام و کمال درمی یافته است.از نشانه های این دانش سرشار،داستان زیر است که راویان آن را در تاریخ آورده اند:

آورده اند که ولید بن عبد الملک خلیفهٔ وقت،به حاکم مدینه عمر بن عبد العزیز دستور داد تا مسجد نبوی را بازسازی و توسعه نماید.عمر،مقدار زیادی از این کار را به انجام رسانید و مراتب را به ولید گزارش کرد.ولید مسافرتی به مدینه نمود تا خود شخصا آنچه را که عمر در تعمیر مسجد پیامبر

۱- (۱)) .مناقب آل ابی طالب ۲۸۱/۴.

اکرم انجام داده است از نزدیک ببیند.عمر و عدّه ای از اهالی مدینه تا پنجاه فرسخ به استقبال رسمی خلیفه رفته و به او خوش آمد گفتند.هنگامی که ولید به مدینه داخل شد،مستقیما به مسجد نبوی رفت تا عملیات تعمیر را از نزدیک ببیند.هنگامی که وارد مسجد شد،دید امام باقر علیه السّلام بر منبر نشسته و مشغول درس دادن به شاگردان است.ولید به امام باقر علیه السّلام سلام کرد.امام جواب او را دادند و برای بزرگداشت و احترام او از ادامهٔ درس خودداری کردند.ولید به امام باقر علیه السّلام اصرار کرد تا درس خود را ادامه بدهند.امام علیه السّلام قبول کرده و به ادامهٔ درس خود که در موضوع جغرافیا بود،پرداختند.هنگامی که ولید مقداری از درس را شنید،حیرت زده از امام باقر علیه السّلام پرسید:این علم چیست.

امام باقر علیه السّلام به او فرمودند:«این علمی است که از زمین و آسمان و خورشید و ستارگان سخن به زبان می آورد.»ناگهان چشم ولید به امام صادق افتاد.به حاکم مدینه عمر بن عبد العزیز رو کرد و گفت:این کودک که در میان این مردان نشسته است کیست؟

عمر رو به ولید کرد و گفت:این جعفر پسر محمّد باقر است.

ولید پرسید:آیا او قادر به فهم و هضم این درس می باشد؟

عمر به او توضیح داد که این کودک دارای قدرت علمی بالایی است و گفت:او در میان همهٔ این شاگردان باهوشترین است و بیشترین سؤال را او می کند.

ولید مبهوت شده و امام صادق علیه السّلام را به حضور طلبید.هنگامی که امام در برابر او ایستاد،ولید از او پرسید:نامت چیست؟

امام صادق علیه السّلام که در سنّ کودکی بودند،با زبانی فصیح به او فرمودند:«نامم جعفر است».

ص:۵۲

ولید خواست که آن حضرت را امتحان کند.به او گفت:آیا می دانی که مؤسّس علم منطق چه کسی بوده است؟

کودک جواب داد:«تأسیس کنندهٔ علم منطق،ارسطو نام دارد که به صاحب المنطق لقب یافته و شاگردان و پیروانش این لقب را به او داده اند».

ولید سؤال دوّمی از آن حضرت کرد و گفت:آیا می دانی صاحب المعز چه کسی است؟

امام صادق علیه السّلام سخن او را ردّ کرده و فرمودند:«صاحب المعز اسم کسی نیست.

بلکه اسم دسته ای از ستارگان است که به ذو الاعنّه نیز معروفند» (۱).

حیرت بر ولید حاکم شد و نمی دانست چه بگوید.مقداری فکر کرد تا بتواند مسألهٔ دیگری بیابد و از نوادهٔ پاک پیامبر سؤال کند.ناگهان این سؤال به ذهنش رسید و گفت:آیا می دانی که صاحب مسواک چه کسی بود؟

امام فورا به او جواب دادند که:«این لقب عبد اللّه بن مسعود می باشد که از اصحاب جدّم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله است».

ولید دیگر هرچه فکر کرد،مسأله ای نیافت تا از امام صادق علیه السّلام سؤال کند و خود را در مقابل این امام بزرگ عاجز و ناتوان یافت.بنابراین شروع به بزرگداشت و احترام آن حضرت نمود.به او خوش آمد گفت و دست او را در دست خود گفت و به امام باقر نزدیک شد و این چنین به او تبریک گفت:این پسر تو،به زودی بزرگترین علاّمهٔ زمان خود خواهد گردید (۲).

آری،این پیش بینی ولید کاملا درست از آب درآمد.امام صادق علیه السّلام نه تنها داناترین دانشمندان زمان خود گردید،بلکه او دانشمندترین دانشمند کلّ دنیا

۱- (۱)) .این دسته از ستارگان در نزد ستاره شناسان به«اوریکا»یا«اریجا»معروفند.

۲- (۲)) .الإمام الصادق کما عرفه علماء الغرب/۱۰۸-۱۱۲.

در طول تاریخ شد.اگر خوب دقّت کنیم،برای این ویژگی این سلالۀ دودمان نبوّت که در این سنّ کم دارای چنین هوش و ذکاوت و دانشی بوده است، توجیهی به جز آنچه اعتقاد شیعه است نمی توان یافت.شیعه معتقدند که خداوند متعال علم و دانش را در تمام دوران حیات به ائمّۀ اهل بیت علیهم السّلام همانند انبیا و پیامبران اعطا فرموده است.

دانش امام صادق علیه السّلام به همۀ زبان ها

امام صادق علیه السّلام از همان سنّ کم و طفولیّت،دانا به تمام زبان های دنیا بوده است.چرا که با اهل هر زبانی با زبان خود او سخن می گفته است.اینک به روایاتی در این زمینه توجّه کنید:

۱.یونس بن ظبیان نبطی روایت می کند که امام صادق علیه السّلام با او به زبان نبطی سخن گفته و به او خبر داده است که اوّلین کسی که علیه حضرت موسی علیه السّلام قیام کرده و اوّلین کسی که بر مسیح شوریده و اوّلین کسانی که بر امام امیر المؤمنان علیه السّلام در نهروان شورش کردند،چه کسانی بوده اند.و در پایان کلامش فرموده است:«مالح دیربیر ماکی مالح»که معنی این جملۀ نبطی این است که این مسأله در نزدیکی های ده شما در نبطیّه انجام گرفته است (۱).

۲.عامر بن علی جامعی روایت می کند که به امام صادق علیه السّلام گفتم:خدا مرا قربانت کند.ما حیواناتی که توسّط اهل کتاب ذبح می شوند،می خوریم و نمی دانیم که آیا هنگام کشتن،نام خدا را می برند یا نه.

۱- (۱)) .الإمام الصادق کما عرفه علماء الغرب ۴۸.

امام صادق علیه السّلام در جواب فرمودند:اگر شنیدید که آن ها در هنگام ذبح نام خدا را بردند،می توانید از ذبایح آن ها بخورید.سپس فرمودند:آیا می دانید آن ها هنگام ذبح چه کلامی را باید بر زبان جاری کنند؟

گفتم:نه.

آن حضرت چیزی را بیان کردند که من معنایش را نفهمیدم و فرمودند:آنان دستور دارند هنگام ذبح این جملات را بر زبان جاری کنند.

عرض کردم:خدا مرا فدایت کند.صلاح می دانی که من این جملات را بنویسم تا فراموش نکنم؟

حضرت فرمودند:بنویس:«نوح أیوا ادینو بلهیز مالحوا عالم اشرسوا أورصوبنوا (یوسعه)موسق ذعال اسطحوا» (۱).

و در روایت دیگری آمده است که آن عبارت این چنین بوده است:«باروح أنا ادونای إیلوهنوا ملخ عولام اشرفدشنوا عبسوتا و سینوانوا علی هشخیطا»و معنای این عبارت این است که:«ای خدایی که مالک و سرپرست جهانیانی،مبارکی تو که ما به دستورات تو مقدّس گردیدیم و دستور به ذبح یافتیم (۲).

۳.ابو بصیر روایت می کند که:نزد ابو عبد اللّه امام جعفر صادق علیه السّلام بودم و دیدم که مردی خراسانی نزد آن حضرت است و آن حضرت با او به زبانی که من نمی فهمم صحبت می کند (۳).آن زبان فارسی بود.

همچنین روایت می کند که گروهی از اهل خراسان به دیدار امام صادق علیه السّلام آمدند.امام صادق به آن ها فرمودند:«من جمع مالا یحرسه عذّبه اللّه علی

۱- ((۱)) .الإمام الصادق کما عرفه علماء الغرب/۴۷.
۲- ((۲)) .الإمام الصادق کما عرفه علماء الغرب/۴۷.
۳- ((۳)) .اختصاص/۱۸۳.

مقداره».آن ها به زبان فارسی به امام صادق عرض کردند:ما عربی نمی دانیم.و امام علیه السّلام به زبان فارسی به آنان فرمودند:«هرکه درم اندوزد،جزایش دوزخ باشد» (۱).

۴.ابان بن تغلب روایت می کند که از منزل خود در مدینه خارج شدم و می خواستم به دیدار امام صادق علیه السّلام بروم.هنگامی که به در خانهٔ آن حضرت رسیدم،دیدم گروهی نزد آن حضرت هستند و من آن ها را نمی شناختم و تاکنون کسانی را خوش چهره تر و خوش رفتارتر از آن ها ندیده بودم که در نهایت آرامش و طمأنینه بودند؛امام صادق علیه السّلام حدیث می فرمود و در آن مجلس پانزده نفر از زبان های مختلف را به حدیث خود تفهیم کرد که در میان آن ها عرب،فارس،نبطی،حبشی و صقلبی بودند.عرب می گفت حدیث عربی بگو.فارسی می گفت به فارسی بگو.حبشی می گفت به حبشی بگو و صقلبی آن حضرت را به سخن گفتن به زبان خود می خواند.امام صادق علیه السّلام به یکی از اصحاب خود فرمودند:یک حدیث است که من برای هر گروهی آن را به زبان آن گروه بیان کردم (۲).

۵.بین امام علیه السّلام و عمّار ساباطی،گفت وگویی به زبان نبطی درگرفت.عمّار ساباطی مبهوت شد و همچنان که می رفت،می گفت ندیدم کسی فصیحتر از شما به زبان نبطی سخن بگوید.

امام صادق علیه السّلام به او فرمودند:«ای عمّار،و به همهٔ زبان ها» (۳).

ص:۵۶

۱- (۱)) .الإمام الصادق کما عرفه علماء الغرب/۴۶.

۲- (۲)) .الإمام الصادق کما عرفه علماء الغرب/۴۶-۴۷.

۳- (۳)) .اختصاص ۲۸۳.

هیبت و وقار امام صادق علیه السّلام

تمام شخصیت های برجسته ای که با امام صادق روبرو می شدند،از هیبت و وقار آن حضرت تحت تأثیر واقع می گردیدند.هیبت آن حضرت نشان دهندهٔ هیبت انبیا،و جلالت قدرش،جلالت اوصیا را به رخ می کشید.هیچکس او را نمی دید مگر اینکه هیبت آن حضرت در دلش می افتاد.چرا که روحانیّت امامت و قداست اولیا از چهره و سیمای او می بارید.ابن مسکان که از خوبان و ثقات شیعه است،از ترس هیبت آن حضرت بر او داخل نمی شد.زیرا می ترسید که نتواند حقّ تعظیم و تکریم آن حضرت را به جای آورد.او تمام مسائلی که به آن در مسائل دینی محتاج بود،از اصحاب امام صادق می پرسید و از اینکه خود شخصا به خدمت و محضر آن حضرت برسد، خودداری می کرد (۱).

ص:۵۷

۱- (۱)) .اختصاص/۲۰۳.

بخش دوم

مراحل زندگی حضرت امام صادق علیه السّلام

امام صادق علیه السّلام در مرحلهٔ اوج قدرت دولت اموی به دنیا آمد.زمانی که خلفای بنی امیّه کاملا از راه راست منحرف شده و شیوهٔ سلطنت موروثی در تمام ارکان حکومت آنان رسوخ کرده بود.

آن حضرت مدّت دوازده سال از عمر شریفش را هم عصر و همزمان جدّ بزرگوارش امام زین العابدین علیه السّلام بود و پس از وفات و شهادت جدّش امام زین العابدین علیه السّلام نوزده سال،هم عصر و همزمان پدر بزرگوارش امام باقر علیه السّلام بود.در طول این سال ها،امام صادق تمام علوم و معارف را از پدر بزرگوارش فراگرفت (۱)و از تمام اهل زمانهٔ خود از نظر وسعت ادراک و شدّت هوش و فراست،برتری یافت.

آن حضرت در امتحان شدید صبر بر حکومت ظالمان و تحمّل رنج و بلاها،با پدر بزرگوارش شریک بود.هم چنانکه ایشان به همراه پدر،در نشر علوم اسلامی از طریق جلسات درسی که برپا می کرد همکاری و همیاری داشت.چرا که آن حضرت مأموریّت داشت تا از ضایع شدن رسالت و از بین رفتن نشانه های دین جلوگیری کند.

۱- (۱)) .نه به صورت فراگرفتن سایر مردم.تلقّی هر امام از امام قبلی،همچون تعلّم شاگرد نزد استاد نیست. (مصحّح)

آن حضرت بعد از وفات و شهادت پدر بزرگوارش موفّق به پیگیری این مهم گردید و در مدّت امامتش که سی و چهار سال به طول انجامید،موفّق به تربیت چندین نسل از علما،فقها و صالحان گردید که همگی پیرو مکتب اهل بیت علیهم السّلام بودند.

امام صادق علیه السّلام همچنین در مرحلۀ انحطاط و سقوط دولت اموی و افول کوکب بخت آنان نیز همزمان بود.امام صادق علیه السّلام ظهور دولت عبّاسی را مشاهده کرد.دولتی که به سرعت دست به ستمگری و ظلم نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام زد.

امام صادق در آن برهۀ زمانی و در میان آن دعوای تلخ سیاسی،موفّق گردید که کیان مذهب شیعه و حفظ سلامت و بالندگی گروهی از افراد صالح که پدران بزرگوارش آن گروه و طبقه را بوجود آورده بودند،کوشش نماید.

از همین جا زندگی بابرکت آن حضرت را به دو بخش مجزّا تقسیم می کنیم:

۱.زمان قبل از امامت آن حضرت که در آن معاصر با ولید بن عبد الملک، سلیمان بن عبد الملک،عمر بن عبد العزیز،یزید بن ولید و هشام بن عبد الملک بود که این مرحله خود به دو مرحله تقسیم می شود:

مرحلۀ اوّل:زمان زندگی آن حضرت همراه با پدر بزرگوار و جدّ گرامیش بین سال های ۸۳ تا ۹۵ ه

مرحلۀ دوّم:زندگی آن حضرت به همراه پدرش امام محمّد باقر علیه السّلام، سال های بین ۹۵ تا ۱۱۴ ه.

۲.زمان امامت آن حضرت،که این مرحله نیز به دو قسم تقسیم می شود:

مرحلۀ اوّل:زمان سقوط و فروپاشی دولت اموی تا سقوط کامل آن،

سال های ۱۱۴ تا ۱۳۲ ه.

مرحلهٔ دوّم:زمانهٔ ایجاد دولت عبّاسی تا زمان شهادت آن حضرت، سال های ۱۳۲ تا ۱۴۸ ه.

امام صادق در مرحلهٔ اوّل با این خلفا هم عصر بوده است:هشام بن عبد الملک،ولید بن یزید،یزید بن ولید معروف به ناقص،برادرش ابراهیم بن ولید،مروان بن محمّد معروف به مروان حمار،که آخرین خلیفه از دولت بنی امیّه-که زمین را فاسد کرد-بوده است.

امّا در مرحلهٔ دوّم،آن حضرت با سفّاح و ابو جعفر منصور از خلفای بنی عبّاس هم عصر بوده است.امام صادق علیه السّلام در زمان حکومت منصور عبّاسی به شهادت رسیدند.البتّه قبل از شهادت آن حضرت،منصور،که به نام اهل بیت و طرفداری از آنان بر کرسی خلافت نشسته بود،ظلم و ستم بسیاری بر آن حضرت روا داشت.اکنون خوانندگان محترم را در جریان تفصیل آنچه که در این مرحله ها بر امام گذشته است قرار می دهیم.

بخش سوم

اشاره

حضرت امام صادق علیه السّلام در سایه جد و پدر

ویژگی های زمانهٔ امام زین العابدین علیه السّلام و موقعیت های آن حضرت

امام سجّاد علیه السّلام زین العابدین،پس از فاجعهٔ کربلا و شهادت پدرش امام حسین علیه السّلام با مسائل زیر روبرو بود:

۱.همدردی و محبّت مردم با اهل بیت بدون دربرداشتن ثمره ای عملی و جدّی،فقط در محبّت و ولایت خلاصه شده و فاقد بیداری انقلابی بود.

۲.انقلاب های انتقامی که با اهداف محدودی صورت می گرفت،قیام های منفعت طلبانهٔ مصلحتی،بروز حرکات منافقانه و ظهور طبقه ای به نام وعاظان درباری،برای دادن رنگ و لعاب شرعی بر حکومت وقت.

۳.پیدایش پدیدهٔ احساس گناه در امّت اسلام به سبب تنها گذاشتن و یاری نکردن امام حسین علیه السّلام،که البته این احساس گناه،همچنان که در بین تاریخ نویسان معروف است،هیچگاه از سوی رهبری آگاه،هدایت نشد،و افکاری که این قیام ها را جهت دهی می کرد،فقط به گرفتن انتقام می اندیشید.از اینجاست که می بینیم امام زین العابدین علیه السّلام دو مرحله یا دو گام برای کار خود در نظر گرفتند:

گام اوّل:امام سجّاد علیه السّلام با استفاده از پدیدهٔ احساس گناه در امّت،اقدام به هدایت و جهت دهی به این احساس کردند.آن حضرت ابتدا از طریق یادآوری

ص:۶۳

دائم فاجعۀ کربلا- و توجّه دادن امّت به ظلم و ستم هایی که به اهل بیت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله رسیده بود،به این پدیدۀ احساس گناه که در امّت پیدا شده بود،عمق بخشیدند.

این یادآوری بسیار زمان بر بود.امّا در عین حال توانست به این پدیدۀ احساس گناه بعد فکری صحیحی ببخشد تا از آن،وسیله ای مؤثّر در عملیات سازندگی و تغییر وضع سیاسی و اجتماعی به وجود آورد.

در نهایت،بالا گرفتن این احساس،تبدیل به یک پشتوانۀ داخلی شد و امت دیگر توان صبر و تحمل این درد جانکاه را نداشته و تا رسیدن به نهضت بزرگ،بی صبرانه در انتظار راهی برای ابراز جدّی احساسات خود بودند.

در چنین جوّ آکنده از اضطراب که خبر از قیام برضد امویان می داد،طبیعی است که حساسیت آن ها نسبت به امام زین العابدین علیه السّلام بیشتر و کنترل و مراقبت آن ها از ایشان به عنوان رهبر فکری این انقلاب شدیدتر شود خصوصا که امام زین العابدین علیه السّلام پس از شهادت پدر بزرگوارش امام حسین علیه السّلام تنها وارث شرعی خلافت به حساب می آمد،از اینجاست که می بینیم حکومت اموی هر حرکتی را که از امام علیه السّلام صادر می شد به عنوان مقدمه ای برای انقلاب به حساب می آورد.

گام دوم:فعالیت امام سجّاد علیه السّلام در این مرحله به چند جهت گیری مختلف تقسیم می شود:

جهت گیری اول:امام علیه السّلام به متبلور ساختن هیجان عواطف مردم پرداخته و سعی کرد تا این هیجان را در مسیر صحیح فکری انداخته و به بنای زیر ساخت های اعتقادی آن پرداخت.آن حضرت این هیجان عواطف را مقدمه ای برای عملیات انقلابی که خود پایه گذار آن بود،قرار داد؛این کار با ایجاد فکر اسلامی صحیح-که از دیرزمانی دستخوش تحریف و دگرگونی شده بود-و

آماده کردن پیشگامان بیداری که با احساس مسئولیت،قابلیت به دوش کشیدن امانت الهی را داشته باشند،به انجام رسید.

جهت گیری دوم:حرکت در راه مسئولیت خطیر حفظ دین مقدس اسلام از انواع تحریف و دگرگونی های محتوایی و تلاش در راه سالم نگهداشتن آن بود که خود شامل چند نوع فعالیت می گردید:

فعالیت اول:امام در این بخش از فعالیت خود به رویارویی با جریانات انحرافی و فرقه های گمراه و غالی که اندیشهٔ اسلام را هدف گرفته و با تکیه بر اعتقادات و آراء هندی و یونانی دربارهٔ هستی و زندگی به تفسیر قرآن و حدیث می پرداختند،همت گماشت و به نشر رشته های مختلف دانش و صنعت اسلامی،و بیان روش درست روابط اجتماعی و سیاسی و اخلاقی که در آن دوره دستخوش فساد شده بود پرداخت و می توان این مطلب را به روشنی از مطالعهٔ«رساله الحقوق»دریافت.

امام سجّاد علیه السّلام در هنگام بروز مشکلاتی که کرامت دولت اسلام را تهدید می کرد به داد حکومت نیز می رسید که نمونهٔ آشکار آن را می توان در جوابی که به نامهٔ پادشاه روم مبنی بر تهدید خلیفهٔ وقت به محاصرهٔ اقتصادی داده اند مشاهده کرد (۱).

فعالیت دوم:با توجه به سختگیری شدید حکومت دربارهٔ ارتباط امام سجّاد علیه السّلام با مردم،آن حضرت سلاح دعا را برای ارتباط فکری و معنوی به کار گرفتند،چرا که این سلاح،امویان را به صورت مستقیم هدف قرار نمی داد و امام علیه السّلام توانست مجال بیشتری برای درمان پدیده های بیماری زا و انحرافات اخلاقی جامعه داشته باشد.

۱- (۱)) .البدایه و النهایه ۱۲۲/۹.

جهت گیری سوم:تأکید بر اهمیت کارهای انقلابی و مبارزه با ستم و انحراف و شعله ور ساختن آتش جهادی که در طول سال های انحراف به خاموشی گراییده بود؛که این موضع گیری را می توان از دعای آن حضرت در حق «مختار»که به خون خواهی امام حسین علیه السّلام قیام کرده و در مدت قیام خود همواره از طریق محمد بن حنفیه(عموی امام سجّاد)با آن حضرت ارتباط داشت به خوبی دریافت.

جهت گیری چهارم:امام سجّاد علیه السّلام در برابر حکومت های زمان خود موضع رودررو و مبارزهٔ مستقیم نداشتند چرا که در غیر این صورت هرگز موفق به کسب دست آوردهای تربیتی در میان امت نشده،فضاهای مناسب و فرصت های گسترده برای فعالیت امام باقر علیه السّلام و اصحاب صالحی که برای همین منظور تربیت کرده بود فراهم نمی گردید.

اما این امر بدان معنا نبود که امام سجّاد علیه السّلام موضع خود را در قبال حکومت روشن نکند و امر بر شیعیان مشتبه گردد،بلکه امام زین العابدین برخوردهایی هم با حاکمان زمان خود داشتند که-همان گونه که به بعضی از آن ها اشاره خواهیم کرد-هدف آن حضرت از آن برخوردها دادن خط تربیتی و اصلاحی در جهت نگهداری شیعیان از نابودی بود؛چرا که اگرچه گروه صالحی که امام علیه السّلام ساخته بود در خط انقلاب و مبارزهٔ رودررو نبود ولی در آن مرحله برای مصونیت بخشی در سطح تربیت و آماده سازی و ایجاد آیندهٔ سیاسی بهتر کافی بود.

برخورد امام علیه السّلام با حاکمان وقت را می توان از جوابی که به نامهٔ توبیخ آمیز عبد الملک که آن حضرت را برای ازدواج با کنیزی که خود آزادش کرده بودند مورد سرزنش قرار داده بود به خوبی دریافت.

ص:۶۶

پاسخ امام علیه السّلام به عبد الملک به مبارزه خواندن خلیفه ای بود که با تفکرات جاهلی می اندیشید؛امام علیه السّلام در این نـامه موضـع اسـلام را که همـۀ امتیـازات جـاهلی را ملغی کرده است این گونه بیـان فرموده که:«در این کـار بر انسـان مسـلمان سرزنشی نیست،و چنین سرزنشی مخصوص زمان جاهلیت است» (۱).

این مبارزه طلبی از آنجا نمود پیدا می کند که در تاریخ آمده است پس از رسـیدن این پاسخ به عبد الملک پسرش سلیمان بن عبد الملک به او گفت:علی بن الحسـین خیلی تو را تحقیر کرد!!خلیفه در پاسخ او گفت:«پسـرم چنین مگو این از خصوصـیات زبان بنی هاشم است که صخره ها را می شکافد و از دریا آب می خورد و آنچه دربارۀ دیگران موجب پستی می شود بر عزت علی بن الحسین می افزاید» (۲).

این پاسخ به روشنی بر این نکته دلالت می کند که امام سجّاد علیه السّلام زیر بار سلطۀ بنی امیه نرفته است.

از دیگر موضع گیری هـای امـام علیه السّـلام در برابر سـلطۀ اموی برخورد آن حضـرت بـا«زهری»است که با دربار اموی رابطه داشت و امام سـجّاد علیه السّـلام با اینکه می دانست او سر تا پا غرق در هدایا و پول های درباری است نامه ای به او نوشته و او را به سبب این کار زشت مورد نکوهش قرار دادند،که البته اگر این نامه در زهری اثر نکرده باشد میراثی برای نسل های آینده خواهد بود.

از احادیثی که زهری در تقویت سـیاست بنی امیه جعل کرده این است که وقتی ابن زبیر بر مکه و مدینه تسـلط داشت بنی امیه که در شام بودند مردم را از رفتن به حج در این دو شهر منع کرده بودند،لذا زهری گفت:پیامبر

۱- ((۱)) .بحار الأنوار ۱۶۵/۴۶ به نقل از فروع کافی ۳۴۴/۵ و عقد الفرید ۱۲۱/۷.

۲- ((۲)) .بحار الانوار ۱۶۵/۴۶ به نقل از فروع کافی ۳۴۴/۵ و عقد الفرید ۱۲۱/۷.

اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرموده است:«بار سفر جز به سوی یکی از این سه مسجد بسته نمی شود:مسجد من(مدینه)،مسجد الحرام و مسجد الاقصی»[که مراد از آن ترغیب مردم به انجام مناسک حج در مسجد الاقصی بود].

ویژگی های عصر امام محمد باقر علیه السّلام

امام زین العابدین علیه السّلام در سال ۹۵ ه در روزگار حکومت ولید بن عبد الملک به شهادت رسید و امام محمد باقر علیه السّلام به وصیت پدر،عهده دار مسئولیت امامت گردید؛چرا که امام سجّاد علیه السّلام در برابر دیدگان برادران و سایر اعضای خاندان، با تحویل صندوقی که اسلحهٔ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در آن بود امامت آن حضرت را آشکار کرده و به او فرمودند:«ای محمد این صندوق را به خانهٔ خود ببر»سپس فرمودند:«بدان که در میان این صندوق درهم و دیناری نیست بلکه مملو از دانش است» (۱).

پس این صندوق نشانهٔ مسئولیت رهبری فکری و علمی آن حضرت و سلاح نشانهٔ مسئولیت انقلابی و جهادی او بود.

به رغم وقوع پیاپی قیام ها پس از فاجعهٔ کربلا-که امام باقر علیه السّلام یا به تنهایی و یا با پدر بزرگوارش شاهد آن ها بود،اکثریت مردم آن روزگار در برابر منطق برّان شمشیر بنی امیه سر فرود آورده و عملا به کسانی پیوستند که حاکمان بنی امیه را نماد راستین خلافت اسلامی می دانستند.

امام باقر علیه السّلام همچنین در عصر انهدام فکری و مسخ فرهنگی رسالت و ارزش های اسلام توسط امویان می زیسته است.

البته پس از مرگ ولید بن عبد الملک و روی کار آمدن سلیمان بن

۱- (۱)) .بصائر الدرجات ۴۴/۴،اصول کافی ۳۰۵/۱ و به نقل از آن ها در بحار الانوار ۲۲۹/۴۶.

عبد الملک در سال ۹۶ ه امت اسلام کمی روی آسایش دید،چرا که او طی فرمانی که صادر کرد دستور داد تا آل حجاج بن یوسف را مورد عقوبت قرار داده و همهٔ کارگزاران و والیان او را از کار برکنار کرده (۱)و همهٔ زندانیان حجاج را آزاد کرد (۲).

به نظر بعضی از تاریخ نویسان در سال ۹۹ ه و با روی کار آمدن عمر بن عبد العزیز آزادی ها در مدت کوتاه خلافت او بیشتر شد چه آنکه وی مشکل مالیات که آن را سنت ناپسند حکّام ناصالح می دانست حل کرد (۳).

رفتار او با علویان با رفتار پیشینیانش مغایر بود؛وی در نامه ای به حاکم مدینه نوشت:«ده هزار دینار در میان فرزندان علی که از فاطمهٔ زهرا علیهما السّلام هستند تقسیم کن که دیر زمانی است حقوق آن ها پایمال شده است» (۴)او فدک را که خلیفهٔ اول از اهل بیت علیهم السّلام مصادره کرده بود به امام محمد باقر علیه السّلام بازگرداند (۵)و سنت زشت دشنام گویی به حضرت امام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام را که معاویه بنیان نهاده بود موقوف کرد (۶).

به دنبال تغییرات سیاسی در زمینه های فکری هم نوعی پیشرفت حاصل گردید،در این شرایط جریان های فکری مختلفی بروز کرده و مردم با رفع ممنوعیت تدوین احادیث نبوی به درس و بحث و تحصیل شناخت اسلامی

۱- (۱) .ابن اثیر،تاریخ کامل ۱۳۸/۴.

۲- (۲) .تاریخ ابن عساکر ۸۰/۴.

۳- (۳) .تاریخ طبری ۱۳۹/۸ و به نقل از آن تاریخ کامل ۲۹/۵.

۴- (۴) .مروج الذهب ۱۹۴/۳.

۵- (۵) .تاریخ کامل:۱۶۴/۴،المناقب:۲۲۵/۴،سفینه البحار:۴۹۴/۶ به نقل از جلد چهارم بحار الانوار چاپ سنگی و ۳۲۰/۴۶ و ۳۲۷،جزری،الکامل:۱۶۴/۴.

۶- (۶) .ر.ک الفکر السامی ۲۷۶/۱ به نقل از صحیح مسلم،تاریخ یعقوبی ۲۲۳/۲ و ۲۳۵ و ۳۰۵،شرح نهج البلاغهٔ ابن ابی الحدید معتزلی ۹۸/۱۵ دربارهٔ لعن امام علی و امام حسن و امام حسین علیهم السّلام در قنوت نماز معاویه،تاریخ الخمیس ۳۱۷/۲.

درست روی آورده تفاوت میان مکتب فکری اهل حدیث و اهل رأی آغاز شد،دسته ای از بردگان که عرب تبار نبودند به مکتب اهل رأی در کوفه تمایل پیدا نمودند که ابو حنیفه در همان زمان این مکتب را ضد مکتب اهل حدیث در مدینه به حساب می آورد.

تفکر اعتزال نیز به عنوان نتیجۀ قهری ناکامی حرکت های فکری ظهور کرده،و اصل بن عطا در کوفه پرچم آن را برافراشت.این دیدگاه را از یک منظر می توان به عنوان تعدیل نظریۀ خوارج که چندان رواجی نیافته بود دانست آنجا که خوارج مرتکب کبیره را کافر می دانستند (۱)و مرجئه ارتکاب کبیره را اصلا مضر به ایمان نمی دانستند (۲)در این بین«واصل»بنیانگذار معتزله م.۱۳۱ ه نظر خود را در این مسأله به این صورت بیان کرد که مرتکب کبیره مؤمن مطلق نیست بلکه او در منزلتی میان دو منزلت جایگاه دارد یعنی او نه کافر است و نه مؤمن بلکه او فاسق است و به واسطۀ فسقش مستحق آتش (۳).

این تصویر مجملی از واقعیت های عصری بود که امام صادق علیه السّلام در مرحلۀ رهبری پدر بزرگوارش امام محمد باقر علیه السّلام در آن زندگی می کرد.

نیازهای عصر امام محمد باقر علیه السّلام

اشاره

نقش امام محمد باقر علیه السّلام در زمانۀ خود را می توان در سه خط اساسی خلاصه کرد:

۱.خط سیاسی ۲.تکمیل ساختار گروه صالحان ۳.تأسیس دانشگاه اهل بیت.

ص:۷۰

۱- ((۱)) .الملل و النحل ۱۵۸/۱.

۲- ((۲)) .تاج العروس مادۀ رجأ.

۳- ((۳)) .آغانی ۱۵/۷.

۱.خط سیاسی امام محمد باقر علیه السّلام

اشاره

رویهٔ سیاسی امام باقر علیه السّلام در مدت امامتش پرهیز از برخورد مستقیم و رو دررویی با امویان بود.این مطلب از سخن آن حضرت برمی آید که در آن به تشریح جوّ حاکم و وضعیت مردم و اندازهٔ بیداری آنان پرداخته است:«اگر آنان را به یاری بخوانیم،پاسخ مثبتی به ما نخواهند داد» (۱).

چنانکه آن حضرت در زمان ایجاد فضای باز سیاسی در زمان عمر بن عبد العزیز کاملا از این فرصت استفاده کرد چه انگیزهٔ ایجاد چنین جوّی برای امام علیه السّلام علاقهٔ ذاتی عمر بن عبد العزیز به امام باقر علیه السّلام بوده یا در اثر فشارهای بیرونی و ترس از سقوط دولت اموی دست به چنین کاری زده باشد.

امام علیه السّلام برنامهٔ سیاسی خود را در برابر عمر بن عبد العزیز بر دو اسلوب متمرکز فرمود:

اسلوب اول

اظهارنظر صریح دربارهٔ عمر بن عبد العزیز

و حکومت او پیش از رسیدن او به خلافت.

ابو بصیر روایت کرده است که:با امام ابو جعفر باقر علیه السّلام در مسجد بودم که عمر بن عبد العزیز در حالی که دو جامهٔ زردرنگ به تن داشت و بر غلام خود تکیه کرده بود وارد مسجد شد؛امام باقر علیه السّلام فرمودند:«این پسر به زودی به حکومت خواهد رسید و در زمان حکومت خود به عدالت رفتار خواهد نمود و چهار سال به این منوال

۱- (۱)) .شیخ مفید،ارشاد ۱۶۷/۲ و به نقل از آن در مناقب آل ابی طالب ۲۰۶/۴ و به نقل از آن دو در بحار الانوار ۲۸۸/۴۶.

خواهد زیست و پس از آن خواهد مرد؛زمینیان بر او می گریند اما آسمانیان او را لعنت خواهند کرد!

ابو بصیر گوید:به حضرت عرضه داشتیم:آیا نفرمودید که او به انصاف و عدالت رفتار می کند؟!

امام باقر علیه السّلام فرمودند:«او به ناحق در جایگاه ما می نشیند» (۱).

اسلوب دوّم [به صورت نامه نگاری و برگزاری دیدار]

این نوع از سیاست امام باقر علیه السّلام در قبال عمر بن عبد العزیز به صورت نامه نگاری و برگزاری دیدار بود.

روایت شده که عمر بن عبد العزیز در مسافرت امام باقر به مرکز حکومت در دمشق،بسیار امام باقر علیه السّلام را احترام کرده و او را گرامی داشت.او فنون بن عبد اللّه بن عتبه بن مسعود را که از عبّاد کوفه بود به دنبال امام باقر علیه السّلام فرستاد، امام علیه السّلام دعوت او را اجابت کرده و به دمشق مسافرت کرد؛عمر بن عبد العزیز استقبال شایانی از آن حضرت به عمل آورده،او را در آغوش کشیده و سخنانی میان آن دو ردّ و بدل شد و امام باقر علیه السّلام چند روزی را در میهمانی او بودند (۲).

باز روایت شده که عمر بن عبد العزیز برای امتحان نامه ای به امام باقر نوشت و امام در جواب،نامه ای در موعظه و نصیحت برای او فرستادند (۳).

البته سیاست امام باقر علیه السّلام مبنی بر پرهیز از برخورد مستقیم که به آن اشاره رفت مانع از این نمی شد که آن حضرت در برابر امت[مطیع بنی امیه]به

۱- (۱) .الخرائج و الجرائح ۲۷۶/۱ و به نقل از آن بحار الانوار ۲۵۱/۴۶ و ۳۲۷ و به نقل از آن سفینه البحار ۴۹۵/۶ و ۴۹۶.

۲- (۲) .تاریخ دمشق ۳۸/۵۱.

۳- (۳) .تاریخ یعقوبی ۳۰۵/۲.

صورت عام و در برابر حکام بنی امیه،خصوصا«هشام بن عبد الملک»به صورت خاص،به موضع گیری و مبارزهٔ فکری،عقیدتی و علمی برای بیان حق غصب شده،و به کنار کشیدن پردهٔ باطلی که حاکمان بر چهرهٔ حق و پرچمداران آن کشیده بودند،نپردازد.

در یکی از سال ها،سفر حجّ«هشام بن عبد الملک»با امام محمد باقر علیه السّلام و فرزندش امام جعفر صادق علیه السّلام مصادف شد در همان سفر،جعفر بن محمد علیه السّلام در یکی از سخنان خود فرمود:

«الحمد للّه الذی بعث محمّدا نبیّا و أکرمنا به،فنحن صفوه اللّه علی خلقه و خیرته من عباده فالسعید من اتّبعنا و الشقیّ من خالفنا،و من الناس من یقول:

إنه یتولّانا و هو یتولّی أعدائنا و من یلیهم من جلسائهم و أصحابهم،فهو لم یسمع کلام ربّنا و لم یعمل به...»؛

سپاس خداوندی را که محمد را به پیامبری برانگیخت و ما(اهل بیت)را به واسطهٔ او کرامت بخشید،پس ما انتخاب شدگان خداوند از میان مخلوقات و بهترین بندگان خدا می باشیم،سعادتمند کسی است که از ما پیروی نموده و بدبخت آن است که با ما مخالفت ورزد،در میان مردم کسانی هستند که با ما اظهار مودت و دوستی می کنند اما دشمنان ما و اطرافیان و همنشینان آن ها را دوست می دارند، اینان سخن خداوندگار ما را نشنیده و به آن عمل نکرده اند (۱).

امام صادق علیه السّلام در این بیان مفهوم رهبری الهی و مصداق واقعی آن را که خود در آن زمان تجسم عینی آن بودند به روشنی بیان کرده اند.

این گونه طرح کردن مسائل اگرچه گونه ای از برخورد با حکومت و

۱- (۱)) .دلائل الامامه/۱۰۴-۱۰۹،بحار الانوار ۳۰۶/۴۶.

مخالفت با افکار مردم دورویی که امام در خطابهٔ خود به آنان اشاره داشتند به حساب می آمد امّا به هیچ وجه به قصد ماجراجویی سیاسی نبوده و شرایط به گونه ای بوده که به طرح مسائلی از این دست و روشن کردن فکر مردم نیاز بوده است.اگرچه در نتیجهٔ این خطابه،هشام،امام باقر و امام صادق علیهما السّلام را به شام احضار کرد.

۲.تکمیل ساختار گروه صالحان

تشکیل گروه نخبگان زاییدهٔ زمان امام باقر علیه السّلام نبود بلکه پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و پس از آن حضرت امام علی علیه السّلام هم همین رویه را داشته اند آنجا که می بینیم مالک اشتر،هاشم مرقال،محمد بن ابو بکر،حجر بن عدی،میثم تمار، کمیل بن زیاد و عبد اللّه بن عباس،نقش مهمی در مبارزهٔ امام امیر المؤمنین در برابر مخالفان خود ایفا می نمودند.این افراد از اصحاب امیر المؤمنین علیه السّلام، اولین سنگ بنای گروه صالحان و نخبگان در عصر حضرت علی علیه السّلام بودند.

این روند به شکل فعّال در زمان امام حسن و امام حسین علیهما السّلام نیز ادامه داشت البته در مدت کوتاهی این روند کمرنگ شد اما در دهه های آخر زندگانی امام سجّاد علیه السّلام دوباره به صورت فعال از سر گرفته شده و در زمان امام محمد باقر علیه السّلام تکامل یافت؛چرا که در زمان آن حضرت شرایط برای چنین کاری آماده تر شده بود،آن حضرت موفق شدند این جمعیت را نه تنها از نظر کمّی گسترش دهند بلکه توانستند با تشریح اهداف موردنظر برای آنان-که در دفاع از جامعه اسلامی و پاسداری از شریعت اسلام در برابر تحریفات نمود پیدا می کرد-به پیشرفت کیفی نیز دست پیدا کنند.

در اینجا به توضیح چند گام که امام باقر علیه السّلام در این راه برداشتند

می پردازیم:

اولین قدم:اولین گام در این راه تبیین و تشریح عمیق صفات پیروان صالح اهل بیت علیهم السّلام و اهمیت نقش آفرینی آن ها در جامعه است،آنجا که امام باقر علیه السّلام می فرماید:

«إنما شیعتنا-شیعه علی-المتباذلون فی ولایتنا المتحابون فی مودتنا، المتزاورون لإحیاء أمرنا الذین،إذا غضبوا لم یظلموا،و إذا رضوا لم یسرفوا، برکه علی من جاوروا،سلم لمن خالطوا»؛

همانا شیعیان ما-که پیروان حضرت علی علیه السّلام هستند-آنانند که در راه ولایت ما از بذل جان و مال دریغ نکنند،در راه دوستی ما با یکدیگر نیز مهر ورزند و در راه زنده نگه داشتن اهداف ما با یکدیگر رفت و آمد کنند،در هنگام خشم ستم نکرده و در هنگام خشنودی زیاده روی نکنند،با هرکس همسایه شوند مایهٔ برکت او،و با هر کس بیامیزند مایهٔ سلامت وی باشند. (۱)

همچنین فرمودند:

«شیعتنا من أطاع اللّه»؛

پیروان ما آنانند که در اطاعت کامل از خداوند متعال باشند (۲).

آن حضرت با این کلمات قصد داشتند کمالات انسانی را که در طول سالهای فشار بنی امیه به خاموشی گراییده بود در کنار اخلاق اسلامی و عبادت در پیروان صالح خود ریشه دار کنند.

امام علیه السّلام درصدد القای این نکته بودند که وابستگی به خط اهل بیت علیهم السّلام تنها با شعار حاصل نشده و در گرو عمل و مزین شدن به این صفات قابل

۱- ((۱)) .تحف العقول/۲۹۵ و ۳۰۰.

۲- ((۲)) .تحف العقول/۲۹۵ و ۳۰۰.

دسترسی است.

قدم دوم:امام علیه السّلام پس از تقویت روح تقوی و دمیدن صفات نیک در یاران خود در گام دوم آنان را با روحیۀ مقاومت و صبر انقلابی آشنا ساختند؛تا بدین ترتیب توان فعالیت مستمر در راه خدا و رویارویی با مخالفت های پیاپی و کوتاه نیامدن در برابر حملات فرهنگی یا فشارهای سیاسی ستمگران را داشته باشند در سخنان آن حضرت آمده که در پاسخ مردی که به محضرش عرضه داشت:«من شما اهل بیت علیهم السّلام را دوست می دارم»فرمودند:

در این صورت خود را برای تحمل بلاها و ناملایمات آماده کن،به خدا سوگند بلا و گرفتاری سریعتر از سیلی که بیابان را درمی نوردد بر شیعیان ما فرود می آید،سختی از ما آغاز شد و سپس خاموش شد و آسایش نیز از ما آغاز گردید و سپس خاموش گشت (۱).

امام علیه السّلام بدین ترتیب راه پرخار و خاشاك ولایت خود را که از خون ها و اشک ها فرش شده است به یاران خود نشان داده و خود آن حضرت نیز در این راه پیشگام بوده و قبل از هرکس،خود پذیرای بلا و مصیبت بوده اند.

امام باقر علیه السّلام سرگذشت شیعیان در زمان پیش از خود و بلاهایی را که بر سر آن ها آمد را برای شیعیان خود بیان می داشتند،از جمله می فرمودند:

در هر شهری شیعیان ما به قتل رسیده،به صرف اتهام شیعه بودن دست و پای آنان بریده می گردید،هرکس اظهار دوستی با ما اهل بیت می کرد زندانی شده،اموالش مصادره شده و خانه اش ویران می گردید (۲).

از دیگر کارهایی که امام باقر علیه السّلام در رابطه با تکمیل ساختار این گروه انجام

۱- (۱)) .شیخ طوسی،امالی ۹۵ و به نقل از آن بحار الانوار ۳۶۰/۴۶.

۲- (۲)) .حیات الامام الحسن دراسه و تحلیل ۲۵۷/۲.

دادنـد،ملزم کردن یـاران و پیروان خود به رعـایت اصـل تقیه بود تـا بـدین وسـیله آنان را از خطر قتل و سـرکوب و نابودی که دیرزمـانی بود به آن مبتلا بودنـد نگاه دارنـد.آن حضـرت این عمل را واجب شـرعی می شـمردند که با ایمان رابطـۀ تنگاتنگ دارد،امام فرموده اند:

«التقیه من دینی و دین آبائی،و من لا إیمان له لا تقیّه له تقیه»؛

تقیه جزء دین من و پدران من است و هرکس پایبند به تقیه نباشد در حقیقت ایمان ندارد (۱).

از دیگر اصولی که با تقیه تـداخل پیـدا می کنـد مخفی کردن اسـرار است،در این زمینه امام باقر علیه السّـلام در اولین دیدار با جابر بن یزید جعفی به او چنین توصیه فرمودند که:تا وقتی در مدینه است به کسی نگوید که اهل کوفه است بلکه چنین تظاهر کند که اهل مدینه است.

بعدها همین جابر جعفی از اصـحاب سـرّ امام محمد باقر گردید.فعالیت و تأثیرگذاری جابر جعفی در میان امت به حدی رسـید که هشام بن عبد الملک دستور داد تا سر او را از بدن جدا کرده و به نزد او در شام بفرستند،اما جابر با استمداد از دستور سرّی امام باقر علیه السّلام اندکی قبل از اینکه خلیفه دستور قتلش را صادر کند خود را به دیوانگی زد.

در نامه ای که خلیفه به والی مـدینه نوشت چنین آمده بود:مردی را که به او جابر بن یزید جعفی می گویند یافته،سـر از بدنش جدا کن و برای من بفرست.

والی رو به اطرافیان خود نمود و پرسید:جابر بن یزید جعفی کیست؟

پاسخ دادند:امیر به سلامت باد،مردی است که سابقا دارای فضل و کمال

ص:۷۷

۱- (۱)) .اصول کافی ۲۱۹/۲.

بوده اهل نقل حدیث بوده و به حج هم رفته است اما مدتی است دیوانه شده و در میدان شهر با بچه ها سوار بر نی شده و بازی می کند.

والی برای اطمینـان بیشتر خود از نزدیـک حـالت جـابر را مشاهـده کرد و دیـد که جـابر جعفی بـا کودکان در حال نی سواری است،گفت:خدا را شکر که از کشتنش معاف شدم (۱).

در این دوره شخصیت هایی بودنـد که تشیع خود را مخفی می کردنـد اما با حفظ روابط خود در میان امت دست به اقدامات مؤثری در رابطه با عرصه های مختلف زندگی مردم از نظر فکری،فقهی و نظامی می زدند.

از جمله می توان به سعید بن مسیّب،و قاسم بن محمد اشاره کرد که هردو از بزرگان و دانشمندان بنام آن دوره در رشتهٔ فقه بودند اما در آن ها نشانی آشکار از تشیع دیده نمی شد،شایع است که سعید بن مسیب گاه در جواب استفتائات شرعی فتوای دیگر علما یا رأی قدمای صحابه را بیان می کرده چرا که بیم آن داشته که به سرنوشت سعید بن جبیر یا یحیی بن امّ طویل و دیگرانی که به دلیل شیعه بودن کشته یا فراری شدند گرفتار شود.

یا موسی بن نصیر که از شخصیت های برجستهٔ نظامی و از پارسایان مؤمن کوفه است را می بینیم که او و پدرش نصیر به تشیع معروف شدنـد،پـدرش به دلیـل اینکه بـا معـاویه به جنگ امیر المؤمنین علی علیه السّلام نیامـد مورد غضب معاویه واقع شـد و موسی که از بزرگان سپاه بود و در مغرب زمین به فتوحاتی نایل شده،غلامش طارق بن زیاد و پسرش عبد العزیز تحت امر او بوده اند تنها به سبب تشیع مورد غضب سلیمان بن عبد الملک قرار گرفته انواع شکنجه ها را

۱- (۱)) .اصول کافی ۳۹۶/۱ و به نقل از آن بحار الانوار ۲۸۲/۴۶.

دربارهٔ او به اجرا درآورده فرزندش را در پیش چشمانش سر بریده،به اجبار اموال بسیاری از او گرفته و در نهایت او را به قتل رساندند (۱).

در چنین زمانی جابر جعفی،زراره،ابان بن تغلب و دیگران نقش مؤثری در پیشرفت حرکت فکری امام باقر علیه السّلام داشته و بعدها هستهٔ مرکزی دانشگاه او را تشکیل دادند،این عده پس از شهادت امام باقر علیه السّلام همگی در سلک اصحاب امام صادق علیه السّلام درآمدند تا چنان که توضیح آن خواهد آمد در حجم گسترده تری به ادامهٔ مسئولیت های خویش بپردازند.

۳.تأسیس دانشگاه اهل بیت علیهم السّلام

تشکیل هستهٔ مرکزی چنین دانشگاهی در این مرحله بسیار ضروری می نمود تا با جریانات فکری موجود روبرو شده و به تخریب تزهایی که با استفاده از شرایط دشوار فشار بر شیعه مجال رشد و نموّ و انتشار یافته بودند بپردازند.

حال،وجود یک جریان فکری که به متبلور ساختن اندیشه های اصیل اسلامی پرداخته،ذهن امت اسلامی را به آن اندیشه مجهز کرده و در وضعیت تغییر شرایط سیاسی اجتماعی فرصت و ابتکار عمل را از ستمگران بگیرد بسیار ضروری می نمود.

می توان آنچه را که سبب شد تا عوامل مهم به ثمر رسیدن این حوزهٔ علمی فراهم شود را در موارد ذیل خلاصه نمود:

۱.بیش از یک قرن بود که امت اسلام از پذیرش اندیشه ها و فقه ائمه علیهم السّلام

۱- (۱)) .تاریخ یعقوبی ۲۹۴/۲.

به دور مانده و تنها معدودی از خواص در این مدت از راه نوشتن یا از راه حفظ شفاهی و البته به صورت مخفیانه آن اندیشه ها را به یکدیگر منتقل می نمودند.

۲.در مدت زمانی که از آن سخن به میان آوردیم جهان اسلام با مسئله های فکری نوظهوری مواجه گردید که به واسطهٔ گستردگی کشور اسلامی و تغییر شرایط و نیازهای مسلمانان راه حلّ مناسبی برای آن مسائل نمی یافت.

۳.در چنین شرایطی مسلمانان به اهمیت این موضوع پی بردند که باید در جستجوی یک مبنای فکری باشند که به حل مشکلات آنان بپردازد،چرا که روایات تحریف شده[و اکثرا جعلی]،همچنین اجتهادات و آراء صحابه که با عقل و واقعیت زندگی سازگاری نداشت نه تنها پاسخگوی شبهات و حلال مشکلات نبود که خود مشکل تازه ای بر سر راه مسلمانان قرار می داد.

۴.در آن زمان مکاتب فکری افراطی چون مکتب اهل رأی که معتقد به قیاس و استحسان بودند ظهور کردند،آنان بر این گمان بودند که احادیث نقل شده از پیامبر اکرم زیاد نبوده و برای رسیدن به هدف کافی نیست (۱)و این تفکر موجب نفوذ نظریات شخصی مجتهد در رأی او و دخالت آشکار سلیقهٔ خاص بشری در عالم تشریع می گردد؛همچنان که در برابر این گروه،مکتب اهل حدیث به وجود آمد که به جمود بر ظواهر روایات شهرت یافته و هیچگاه

۱- ((۱)) .البته این اشکال در مکاتبی پیش آمد که از نور اهل بیت علیهم السّلام به دور بودند چرا که مکتب اهل بیت علیهم السّلام بسیار مایل به نقل میراث علمی پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله بوده و در برابر قانون منع کتابت حدیث ایستادگی کرده و همگان را به نوشتن،نقل و آموزش حدیث ترغیب کردند تا معارف دینی از میان نرود. برای اطلاع بیشتر به جلد اول از کتاب دروس فی فقه الإمامیّه نوشتهٔ دکتر شیخ فضلی و مقدمه های دو کتاب القول السدید فی الاجتهاد و التقلید و الروضه البهیّه نوشتهٔ شیخ آصفی و کتاب تدوین السنه الشریفه تألیف آقای حسینی جلالی مراجعه کنید.

به خود زحمت جدا کردن احادیث صحیح از ناصحیح را نمی دادند.

۵.در آن دوره،خلاء یک پیشوای خوب و گروه نخبهٔ کارآمد که چون منزلگاهی برای رشد فضیلت و کاشتن بذر امید به اهداف الهی در دل های مردم باشند به خوبی احساس شده بود.

در چنین شرایط زمانی که ترس ها از میان رفته بود و هر انسان مسلمانی قادر به رفتن در پی حقیقت و حلّ مشکلات فکری خویش بود؛امام باقر علیه السّلام جلسات درس علمی خود را در مدینه و در مسجد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله آغاز کرد.

وجود مقدس آن حضرت مغناطیس جویندگان حقیقت بود و به زودی اصحاب پدرش امام زین العابدین علیه السّلام گرداگرد او حلقه زدند و امام باقر علیه السّلام از آن زمان و با امید مواجهه با مشکلات فکری که به جنگ اعتقادات امت مسلمان آمده بودند،شروع به ایجاد کادر علمی کرد که همین کادر زمینه ساز طرح و حرکت بعدی امام صادق علیه السّلام شدند که دور از انتظار هم نبود،امام باقر علیه السّلام به چاره جویی برای مشکلات فکری عدیده ای که با زندگی عقیدتی،اخلاقی و سیاسی مردم ارتباط تنگاتنگ داشت پرداختند.

امام علیه السّلام پس از تجهیز کادر علمی خود به همهٔ آنچه که آن ها را قادر به فرو رفتن در دل معرکه های فکری می ساخت،آن ها را به میان مردم فرستادند، ایشان به ابان بن تغلب فرمودند:«با مردم مدینه مجالست کن که من دوست دارم امثال تو در میان شیعیان من دیده شوند» (۱).

اصحاب نیز وقتی مقصود امام علیه السّلام و ضرورت حضور خود در میان عامّهٔ

۱- (۱)) .کشّی،اختیار معرفه الرجال ۶۲۲/۲، حدیث ۶۰۳،تحت عنوان«مولی بنی جریر،و به نقل از رجال نجاشی ۱۰،حرف الف،شمارهٔ ۷ چنین آورده است«در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوی بده، که من دوست دارم افرادی چون تو در میان شیعیانم دیده شوند».

مردم را درک کردند خود،برای حلّ و فصل مشکلات اعتقادی مردم و باطل کردن شبهات،به همان طریقی که امام علیه السّلام قبلا برایشان ترسیم کرده بود یعنی از راه گفتگو و مناظره پیشقدم شدند.

عبد الرحمن بن حجّاج گوید:در مجلس ابان بن تغلب بودیم که جوانی وارد شد و به ابان گفت:ای ابا سعید مرا آگاه کن که از اصحاب پیامبر صلّی اللّه علیه و اله چند نفر در هنگام خلافت رسمی و جنگ های او در رکاب علی بن ابی طالب بودند؟

ابان که مقصود جوان را فهمیده بود با لحنی حاکی از عدم رضایت به او گفت:گویا تو می خواهی از تعداد اصحاب پیامبر صلّی اللّه علیه و اله که علی علیه السّلام را همراهی می کردند به مقام او پی ببری؟

جوان پاسخ داد:آری چنین است.

ابان گفت:به خدا سوگند،ما فضیلت آن صحابه را به این می دانیم که در رکاب علی علیه السّلام بوده اند.

دانشمند مورد علاقه و زبان گویای اهل بیت علیهم السّلام«مؤمن الطاق»نیز برای مقابله با افکار خوارج و از میان بردن جرأت آنان،که در مسألۀ قبول حکمیت در جنگ صفین توسط امام علی علیه السّلام در درستی تصمیم آن حضرت شک می کردند همچنین برای عمق بخشیدن به منزلت امام امیر المؤمنین در جامعه به کارهایی از همین قبیل می پرداخت (۱).

روزی مؤمن طاق در کوفه بر مردی از رهبران خوارج[ضحاک شاری] وارد شد و به او گفت:من در دین خود بینا و آگاه هستم،شنیدم که تو دم از عدل و داد می زنی میل پیدا کردم تا وارد تشکیلات تو شوم.

مرد خارجی به یاران خود گفت:اگر این مرد به سلک شما داخل شود

۱- (۱)) .معجم رجال الحدیث ۲۱/۱-۲۲ و تنقیح المقال ۴/۱.

سود خواهید کرد.

مؤمن طاق ابتدا گفت:چرا شما از علی بن ابی طالب بیزاری جسته و جنگ با او و حتی کشتنش را جایز می شمارید؟

خارجی پاسخ داد:زیرا که او در امر دین خدا اشخاص را حکم قرار داد.

مؤمن طاق پرسید:آیا هرکس شخص دیگری را در امر دین خدا حکم قرار دهد کشتنش را واجب می دانید؟

خارجی گفت:بله.

مؤمن گفت:اکنون بیا دربارۀ دینی که داری به بحث بپردازیم تا اگر دلیل های تو بر دلیل های من فائق آمد من دین و اعتقادات تو را بپذیرم،حال چه کسی قضاوت کند که دلیل کدامیک از ما نادرست و دلیل کدامیک صحیح است؟

ضحاک به مردی از اصحاب خود اشاره کرد و گفت:این مرد در میان ما حکم باشد.

در اینجا مؤمن طاق رو به حاضران در مجلس که همه از خوارج بودند کرد و گفت:رهبر شما مردی را در امر دین خدا حکم قرار داده است (۱).

و چنین بود که مؤمن طاق خوارج را با دلیل رسا و منطق استوار خود ساکت و خاموش ساخت.

پیش از اینکه بحث کوتاه خود را دربارۀ امام محمد باقر علیه السّلام به پایان بریم لازم است تا به سه واقعۀ تاریخی که با مرحلۀ تصدی امامت توسط امام صادق علیه السّلام ارتباط دارد اشاره کنیم:

واقعۀ اول:هشام بن عبد الملک یکی از حاکمان بنی امیه است که همۀ آن ها به صورت عام و او بیشتر از دیگران نسبت به اهل بیت عصمت و

۱- (۱)) .الامام الصادق و المذاهب الاربعه ۷۲/۲.

طهارت علیهم السّلام کینه و دشمنی می ورزیدند.

پس از خطبه ای که امام صادق علیه السّلام در مکه خواندند و ما هم قسمتی از آن را قبلا آوردیم که در آن به توضیح معنای رهبری و اینکه چه کسی باید این سمت را در دست بگیرد صحبت کردند،هشام بلافاصله پس از بازگشت به شام دستور داد امام باقر و امام صادق علیهما السّلام را جلب کرده روانهٔ دمشق سازند تا او آن ها را به خیال خود مجازات کند.

پس از ورود آن دو امام همام علیهما السّلام به دمشق،امام باقر در دربار اموی،در بحثی که با هشام کرد و مناظره ای که با عالم نصاری در شام،به عمل آورد پیروز شد و هشام که از این احضار طرفی نبسته بود به آنان اجازهٔ بازگشت به مدینه را داد،اما از روی خباثتی که داشت به امیر«مدین»که یکی از شهرهای مسیر امام باقر و امام صادق علیهما السّلام بود،دستور آزار این دو امام بر حق را داد و نامه ای بدین مضمون به او نوشت:دو پسر ابو تراب(بنی امیه از این کینه برای تحقیر حضرت علی علیه السّلام استفاده می کردند)محمد بن علی و پسرش جعفر در ادّعای مسلمانی خود دروغگو هستند،آنان پس از اینکه بر من داخل شدند و پس از اینکه من آنان را به سوی مدینه بازگرداندم به سوی قسّیسان و راهبان کافر مسیحی گرایش پیدا کرده و هردو برای نزدیک کردن خود به آن ها نصرانی شدند،من چون با آنان نسبت فامیلی دارم نخواستم تا خود شخصا آن ها را عقوبت کنم،پس چون نامهٔ من به دست تو رسید در میان مردم ندا کن که من بیعت از آن کس که با آن ها خرید و فروشی کند،با آن ها دست بدهد یا به آن دو سلامی کند برداشتم چرا که این دو تن از دین اسلام برگشته و مرتد شده اند، نظر امیر المؤمنین(هشام)این است که آن دو تن و همراهان و غلامان و چهارپایانشان با فجیعترین شکلی کشته شوند،و السلام (۱).

۱- (۱)) .دلائل الامامه ۱۰۴-۱۰۹ و به نقل از آن بحار الانوار ۳۰۶/۴۶.

هشام امام باقر را هیچگاه در مدینه آزاد نگذاشت تا به راحتی به کار خود بپردازد و هیچگاه از وجود امام باقر در عرصهٔ اجتماع اسلامی راضی نبود تا جایی که با فرستادن سم در سال ۱۲۴ ه اقدام به قتل امام محمد باقر نمود.

واقعهٔ دوم:در همین سال ها زید بن علی بن الحسین علیهما السّلام در اثر برخوردهای ناهنجار امویان به خصوص هشام بن عبد الملک که نه تنها زید را بسیار خوار می داشت و کرامت او را پایمال می نمود که با همهٔ شیعه چنین رفتاری داشت، آماده شده و مصمم به قیام بر ضد هشام بن عبد الملک گردید.

وی روزی به نزد هشام رفت و او را با نام امیر المؤمنین سلام داد،اما هشام جواب سلام او را نداده سخنان درشت به او گفته و جایی برای نشستن در مجلس به او نداد.

زید به او گفت:سلام ای لوچ چشم،می بینم که خود را شایستهٔ این نام دانسته ای،هشام خشمگین شد و با زید به بحث و محاجه پرداخت و هشام را در این میان جز شکست و خواری نصیبی نبود،زید در حالی مجلس هشام را ترک کرد که می گفت:هیچ جمعیتی حرارت و تیزی دم شمشیر را ناخوش نمی دارد مگر اینکه به پستی و ذلت مبتلا گردید.

هشام به منظور دلجویی از زید دستور داد تا او را بازگردانند،و گفت:از من چیزی بخواه،زید گفت:گمان کرده ای که بر احوال مسلمانان نظارت داری؟نه چنین است،و از نزد هشام بیرون رفت و می گفت:هرکه زندگی را دوست بدارد خوار شود (۱).

زید به کوفه رفت و به برنامه ریزی برای قیام پرداخته با برادر بزرگوارش امام باقر علیه السّلام نیز در این زمینه مشورت نمود.

امام صادق علیه السّلام می فرماید:«عمویم زید نزد پدرم آمد و گفت:من قصد دارم در برابر

۱- (۱)) .تاریخ طبری حوادث سال ۱۲۱،تاریخ ابن عساکر ۲۲/۶-۲۳.

این سرکش سر به شورش بردارم.»

هنگامی که قیام زید رضی اللّه عنه نزدیک شد جابر بن یزید جعفی نزد او رفت و گفت:از برادرت ابو جعفر شنیدم که فرمود:«برادرم زید بن علی قیام خواهد کرد و کشته خواهد شد،او بر حق است و وای بر کسی که او را تنها بگذارد،وای بر کسی که با او نبرد کند،وای بر کسی که او را بکشد».

زید در جواب گفت:ای جابر من توانایی سکوت در برابر مخالفت با کتاب خدا و حاکمیت جبت و طاغوت را ندارم (۱).

واقعه سوم:چون هنگام وفات امام محمد باقر علیه السّلام فرا رسید امام صادق علیه السّلام را به نزد خویش فراخواند و به او فرمود:امشب همان شبی است که وعدهٔ آن از پیش به من داده شده است،سپس اسم اعظم و میراث و سلاح انبیا را به امام صادق علیه السّلام داده و فرمود:ای ابا عبد اللّه تو را به خدا،تو را به خدا،تو را به خدا در رعایت حال شیعیان سوگند می دهم!امام صادق علیه السّلام در پاسخ فرمودند:شما با آنان چنان کرده ای که دیگر بعد از تو نیازمند احدی نخواهند بود (۲).

در اینجا به پایان شرح زندگی امام صادق در زمان حیات پدر بزرگوارش امام محمد باقر علیه السّلام رسیدیم و از این برهه به بعد عصر جدیدی در کار و تلاش اصلاحگرانهٔ امام صادق علیه السّلام آغاز می گردد.

ص:۸۶

۱- ((۱)) .تیسیر المطالب/۱۰۸-۱۰۹.

۲- ((۲)) .اثبات الهداه ۳۰۵/۵.

قسمت سوم

اشاره

بخش اوّل ویژگی های دورهٔ امام صادق علیه السّلام

بخش دوم نیازهای دورهٔ امام صادق علیه السّلام

بخش سوّم نقش امام صادق علیه السّلام در بنیانگذاری گروه نخبگان صالح

ص:۸۷

بخش نخست

اشاره

ویژگی های دورهٔ امام صادق علیه السّلام

(۱۱۴-۱۳۲ ه)

امام صادق در سال ۱۱۴ ه پس از وفات پدرش امام محمد باقر علیه السّلام مقام امامت را در دست گرفت و از نظر دینی،فکری،سیاسی و فرهنگی مرجع همهٔ مسلمانان به شکل عام و پیروان اهل بیت علیهم السّلام به شکل خاص گردید.

این مطلب به روشنی از پاسخ آن حضرت به پدر بزرگوارش که او را در بارهٔ اصحاب و نزدیکانش سفارش کرده است پیدا است؛امام صادق علیه السّلام می فرماید:

چون هنگام وفات پدرم فرا رسید به من گفت:ای جعفر تو را دربارهٔ اصحاب خود به نیکی سفارش می کنم.من گفتم:به خدا سوگند نخواهم گذاشت هیچ یک از آن ها اگرچه در شهر دوری باشد نیاز خود را از کس دیگری طلب کند. (۱)

امام صادق با این بیان شجاعانه از اهداف و برنامه هایی که برای آیندهٔ شیعه در سایهٔ امامت خود در نظر گرفته بود خبر داد برنامه هایی که شیعیان را به آن درجه از آمادگی می رساند تا به الگوهایی مترقّی در جامعهٔ اسلامی تبدیل شوند؛تا این که هرکدام از آن ها در مسیری روشن و به دور از هر کژی،اندیشهٔ

۱- (۱)) .ارشاد ۴۰/۱ و به نقل از آن بحار الانوار ۱۲/۴۷.

گمراه و انتخاب خودسرانه به حرکت و فعالیت بپردازند

چرا که آمادگی فکری و فرهنگی آنان به حدی رسیده بود که دیگر نیازی به فراگیری از دیگران نداشته و تا آنجا رشدشان داده بود که تا وقتی به ریسمان متصل به خدا-همان خاندانی که خداوند اراده فرموده تا هر پلیدی را از آنان دور کرده و آنان را به بهترین نحوی پاکیزه سازد-چنگ زده باشند از سؤال کردن از مسلمان و غیر مسلمان بی نیاز خواهند بود.

امام باقر علیه السّلام هم شیعیان را برای چنین روزی از پیش آماده کرده بود که مردم دستورات دینی را پس از آن حضرت از امام صادق علیه السّلام بگیرند،و فرموده بود:«هرگاه مرا از دست دادید از این(امام صادق علیه السّلام)پیروی کنید،که او پس از من امام و خلیفه است.آنگاه به فرزندش جعفر اشاره کرد» (۱).

امام صادق علیه السّلام نیز پس از به دست گرفتن مستقیم منصب امامت مسئولیت های خود را با شناساندن امامت خود به مردم به صورت علمی و عملی آغاز فرمود.

عبد الرحمن بن کثیر گوید:مردی به مدینه آمد و دربارۀ امام پس از امام باقر علیه السّلام پرس وجو کرد؛او را به سوی عبد اللّه بن حسن راهنمایی کردند،وی به خانۀ عبد اللّه وارد شد و مختصر سؤالاتی از او کرد پس از اینکه از خانۀ او خارج شد او را به خانۀ جعفر بن محمد علیه السّلام راهنمایی کردند چون امام صادق علیه السّلام او را دیدند،فرمودند:

«ای مرد تو در جستجوی امام وارد شهر ما شدی،جوانانی از بنی حسن با تو روبه رو شده و تو را به خانۀ عبد اللّه بن حسن راهنمایی کردند و تو از او مختصری سؤال

۱- (۱)) .کفایه الاثر/۲۵۴ و بحار الانوار ۱۵/۴۷.

کردی و خارج شـدی حال اگر می خواهی بگویم که چه سؤالاتی از او کردی و او چه پاسخ هایی به تو داد،سـپس جوانانی از فرزندان حسین با تو روبه رو شدند و گفتند:

اگر می خواهی جعفر بن محمد را ببینی بیا.

مرد گفت:تمام آنچه گفتی راست و عین واقعیت بود» (۱).

امام صادق بـدین گونه از راهکارها و روش های مختلفی اسـتفاده کرد تا امت شـیعه در میان رهبری های متفرق گم نشود و به این تلاش ها ادامه داد تا این موضوع در اذهان متبلور گردیـد که پس از امام محمـد باقر علیه السّـلام این جعفر بن محمـد علیه السّلام است که نشانهٔ خدا و رهبر واقعی امت است.

امام صادق علیه السّـلام به محکم کردن جای پای خود ادامه داد.آن حضـرت به قصد تعمیق روابط میان خود و حزب شیعه که پدرش امام باقر بنیانگذار و تهیه کنندهٔ اساسنامهٔ آن بود روش جدیدی را در پیش گرفتند.

آن حضـرت شروع به برانگیختن اراده و دمیدن روح حماسـی در جان های آنان پرداخت و بر نقاط قوت آنان تاکید کرد و به آنان فهماند که در زمان روگردانی و قدرناشناسی اکثریت مردم از اهل بیت علیهم السّلام آن حضرت قدر کسانی را که فریب اغوائات دشـمنان را نخورده و در چنین روزگار سـختی دامن اهل بیت علیهم السّلام را رها نکرده اند دانسته و آن ها را شایستهٔ حمل امانت الهی و همراهی در این راه مقدس می داند.

برای اطلاع بیشتر از این مطلب روایت ذیل را باهم مرور می کنیم:

گروهی از دوسـتان اهل بیت علیهم السّـلام پس از شـهادت امام محمـد باقر علیه السّـلام از کوفه وارد مـدینه شده و به نزد امام صادق علیه السّلام رفتند عبد اللّه بن ولید گوید:در زمان

۱- (۱)) .ابن شهر آشوب،مناقب ۲۴۱/۴ و به نقل از آن،بحار الانوار ۱۴۸/۲۵ و ۱۲۵/۴۷.

بنی مروان بر امام صادق علیه السّلام وارد شدیم،آن حضرت فرمودند:«شما اهل کدام شهر هستید؟»گفتیم کوفه.فرمودند:

در هیچ شهری دوستداران ما به اندازهٔ کوفه زیاد نیستند خصوصا از این گروه [شیعه]خداوند شما را به مسئله ای که مردم آن را نمی دانند آگاه کرده است بنابراین شما ما را دوست می دارید ولی مردم ما را دشمن می دارند،شما با ما بیعت کرده اید اما مردم با ما مخالفت ورزیده اند،شما گفتار و کردار ما را تصدیق می کنید در حالی که مردم ما را تکذیب می کنند پس خداوند شما را به زندگی ای چون زندگی ما زنده بدارد و به مرگی چون مرگ ما بمیراند (۱).

پس از این توضیح مختصر دربارهٔ پایان مرحلهٔ امامت امام محمد باقر علیه السّلام و آغاز امامت امام جعفر صادق علیه السّلام حال لازم است تا به بررسی ویژگی های دوران امام صادق علیه السّلام در عرصه های گوناگون بپردازیم.

۱.وضع سیاسی

اشاره

اوضاع و شرایط سیاسی که امام صادق علیه السّلام قصد فعالیت در آن را داشتند به کلی تغییر کرده بود.هشام بن عبد الملک که امام باقر علیه السّلام را به شهادت رسانده بود همچنان بر سر کار بوده و سیاستش در قبال امام صادق علیه السّلام و شیعیان او همان سیاست سابق بود که بر اساس کینه های جاهلی بنا شده و تنها در تبعید و فشار و شکنجه خلاصه می شد.

برخورد اهانت آمیز هشام در زمان امام باقر علیه السّلام با زید بن علی رضی اللّه عنه به عنوان یکی از شخصیت ها و نمونه های بارز شیعه در آن زمان حکایت از عمق

۱- (۱)) .شیخ طوسی،امالی ۱۴۳/۱،بحار الانوار ۲۰/۶۸ ح ۳۴.

تراژدی زندگی امت اسلام در آن زمان دارد.

انگیزه های زید رضی اللّه عنه برای قیام برضد بنی امیه روز به روز بیشتر می شد تا آنجا که دیگر با انگیزۀ کاملا خالص اسلامی تصمیم به انجام آن گرفت.

گفتیم که وقتی جابر بن یزید جعفی خبر قیام و کشته شدن زید و بشارت برحق بودن و سلامت اعتقادات او را از قول برادر بزرگوارش امام محمد باقر علیه السّلام به زید داد:زید رضی اللّه عنه در جواب گفت:من توانایی سکوت در برابر مخالفت با کتاب خدا و حاکمیت جبت و طاغوت را ندارم؛خودم شاهد بودم که شخصی در برابر دیدگان هشام،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را دشنام می داد؛من به او گفتم ای کافر خاموش باش،به خدا قسم اگر می توانستم تو را می کشتم و به جهنم می فرستادم.

هشام گفت:ای زید دست از همنشین ما بردار!

زید ادامه داد به خدا قسم اگر جز خود و پسرم یحیی کس دیگری را برای قیام نیابم باز هم تا نابودی کامل هشام مبارزه خواهم کرد (۱).

روایتی که هم اکنون عنوان خواهیم کرد تصویر روشنی از انگیزه های واقعی زید و میزان اراده و عزم او برای مبارزه با بنی امیه به دست می دهد.

از محمد بن عمر بن علی علیه السّلام نقل شده که گفت:هشام بن عبد الملک،من و زید بن علی رضی اللّه عنه را به نزد یوسف بن عمر فرستاد،به قادسیه که رسیدیم زید گفت:اثاثیۀ مرا از اثاث خود جدا کنید؛پسرش به او گفت:قصد چه کاری داری؟

گفت:به کوفه بازمی گردم،به خدا سوگند اگر بدانم خشنودی خداوند در

۱- (۱)) .حیاه الامام محمد الباقر،دراسه و تحلیل ۷۲/۱.

این است که به دست خود آتشی برافروزم و چون شعله ور شد خود را در میان آن پرتاب کنم حتما این کار را انجام خواهم داد امّا من امروز در پیشگاه خدا هیچ کاری را برای خود از جهاد با بنی امیه برتر نمی دانم (۱).

بسیاری از فقها،محدثان و قاضیان که از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السّلام بودند به قیام زید رضی اللّه عنه پیوستند (۲).

وقتی که زید شهید رضی اللّه عنه مقدمات قیام خود را فراهم دید از امام زمان خود پیشی نگرفته و با امام صادق علیه السّلام دربارهٔ این کار مشورت کرد.

امام موسی کاظم علیه السّلام می فرماید:از پدرم امام صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود:

خداوند عمویم زید را رحمت کند...او در امر قیام خود با من مشورت کرد و من به او گفتم:عمو جان اگر بر خود هموار کرده ای که خویشتن را کشته و بدن بی جانت را در کناسه[نام محله ای در کوفه و در لغت زباله دانی شهر]بر دار آویخته ببینی به این کار دست بزن (۳).

امام صادق علیه السّلام با این فرموده هم صحت قیام زید رضی اللّه عنه را مورد تأیید قرار داده و هم خبر شهادتش را به او اعلام فرمودند.

اما راهنمایی های امام صادق به سایر اصحاب مخلص خود در رابطه با قیام کردن به صورت کلی به گونهٔ دیگری بود،گویا امام علیه السّلام مایل نبود که همهٔ توان،و سنگینی وجود خود را به یکباره و در قالب یک قیام در مبارزه با دستگاه اموی به مصرف برساند.

ابو بکر حضرمی گوید:در محضر امام صادق علیه السّلام از قیام زید سخن به میان

۱- (۱) .تیسیر المطالب/۱۰۸-۱۰۹.

۲- (۲) .ر.ک سید عبد الرزاق مقرم،زید الشهید رضی اللّه عنه،در این کتاب لیستی از شخصیت هایی که در قیام زید مشارکت داشته اند آورده است.

۳- (۳) .احتجاج ۱۳۵/۲،بحار الانوار ۱۷۴/۴۶،مسند الامام الرضا ۵۰۵/۲.

آوردیم،امام صادق علیه السّلام فرمودند:«عمویم کشته خواهد شد،او اگر قیام کند کشته می شود پس شما به خانه های خود فرار کنید،به خدا قسم که بر شما باکی نیست»مردی از حاضران گفت:ان شاء اللّه (۱).

زید رضی اللّه عنه قیامش را آشکار می کند

زید بن علی رضی اللّه عنه به جمع آوری یاران و دعوت کنندگان برای قیام خود پرداخت و سپس قیامش را آشکار کرد و عده زیادی به او پیوستند.

امّا اگر کسی در اوضاع سیاسی و اخلاقی آن برهه از زمان دقیق شود درمی یابد که یکی از علامت های این دوره اضطراب و نابسامانی اعتقادی و سیاسی بوده و به رغم اینکه امت از ستم بنی امیه به ستوه آمده بودند و این مطلب در باور آنان جای گرفته بود و از دیگر سوی متقاعد شده بودند که تنها جایگزین مناسب سیاسی امیدوارکننده جریان علوی است که همواره در برابر ستمکاران ایستاده و متحمل شکنجه ها و فشارهای حکومت منحرف اموی شده است،ولی این دو باور به حدی از قوت نرسیده بود که برای تحقق نهضت و قیام کافی باشد.

و از طرفی هم نهضت از این حیث که مورد نیاز شدید امت بود بدل به یک ضرورت اجتماعی گردیده بود تا امت ثابت کند که در برابر ستمگران کاملا از حقوق خود دست برنداشته و حفظ هویت اسلامی برایش اهمیت حیاتی داشته و به صورت عام در برابر باطل از خود حساسیت نشان می دهد.

از این روی اگرچه در آن برهه انقلاب به نتیجهٔ کامل نمی رسید اما نفس

۱- (۱)) .کشف الغمه ۱۹۸/۲-۱۹۹،بحار الانوار ۱۴۸/۴۷.

کـار انقلابی برای امت اسـلام مفیـد بود و به همین جهت است که می بینیم امام صادق علیه السّلام با اینکه می دانسـتند نتیجهٔ انقلاب هـا چه می شود امـا باز این طرز تفکر را عمیقا در جان شـیعه رسوخ داده و چنانکه خواهـد آمـد به یاری انقلابیون می پرداختند.

زید قیام خود را آغاز کرد و پس از جنگی ویرانگر توانست به پیروزی قاطعی در برابر امویان دست یابد که اگر فتنهٔ داخلی در میـان سـپاهیانش روی نمی داد جنگ به نفع زیـد به اتمام می رسـید،اما بعضـی از نیروهای نفوذی که طرفـدار هشام بودنـد در معرکـهٔ جنگ بر او داخل شـده و نظرش را دربارهٔ ابو بکر و عمر جویا شدنـد،زیـد گفت:خدا ابو بکر و عمر دو صـحابی پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله را رحمت کند و سپس از آن ها پرسید:شما قبل از امروز کجا بودید؟

هدف دشـمنان از القای چنین سؤالی در چنان موقعیت خطرناک و معرکهٔ جنگ یکی از دو هدف بود که هرکدام از آن دو به وقوع می پیوست شـکست زیـد حتمی بود.کیفیت این توطئه از این قرار بود که یا زیـد از شـیخین بیزاری می جست که در این صـورت به بهانـهٔ اسـائه ادب به شـیخین کشـته می شـد و این وسـیله ای بود که امویـان و جانشـینانشان از آن برای نـابود کردن دشـمنان خود استفاده می کردند.و یا اینکه زید از ظالمان و غصب کنندگان حق اهل بیت علیهم السّلام بیزاری نمی جست که باز هم این عمل موجب تفرقه و اختلاف میان یارانش می گردید.

این سلاح مؤثر که والی کوفه یوسف بن عمر آن را به کار بست کار خود را کرد و پیمان شکنان و طمعکاران سپاه را پراکنده ساختند،به علاوه یوسف بن عمر به وسیلهٔ جاسوسان خود برای یاران زید پول فرستاد تا آنان را

خریداری کند (۱).

زید تنها ماند و سپاهش پراکنده گردید و خود سرنوشت خویش را به امام حسین علیه السّلام تشبیه کرد.

امویان پس از کشتن او بدنش را به کوفه برده و در محلهٔ کناسه به دار آویختند،این واقعه در سال ۱۲۱ ه اتفاق افتاد (۲).

موضع گیری امام صادق علیه السّلام در برابر قیام زید

مهزم اسدی گوید،بر امام صادق علیه السّلام داخل شدم،آن حضرت علیه السّلام فرمودند:

«ای مهزّم کار زید به کجا رسیده است؟»در پاسخ گفتم:او را به دار کشیدند،پرسیدند:

«کجا؟»عرض کردم،در کناسهٔ بنی اسد؛فرمودند:«آیا تو خود او را در کناسهٔ بنی اسد بر دار دیده ای؟»عرض کردم آری،سپس آن حضرت آنقدر گریه کردند که صدای گریهٔ زن ها از پشت پرده بلند شد (۳).

امام صادق علیه السّلام در موارد متعدد از عمویش زید دفاع کرده و برای او طلب رحمت می کرد آن حضرت انگیزه ها و اهداف زید را برای عموم شرح داده و آن را مطابق با مفاهیم اسلامی در دل آن ها رسوخ می داد این رفتار امام علیه السّلام سبب شد تا مردم این قیام را قسمتی از حرکت امام صادق علیه السّلام به حساب آورند نه حرکتی بیرون از آن به خصوص که امام صادق علیه السّلام با بعضی از کسانی که بر ضد قیام زید تبلیغات می کردند مخالفت می فرمودند،به نمونه هایی تاریخی از این مخالفت ها توجه کنید:

۱- (۱) .تاریخ الامم و الملوک ۲۷۷/۸.

۲- (۲) .انساب الاشراف ۴۳۹/۳،مقریزی،النزاع و التخاصم/۳۱.

۳- (۳) .امالی طوسی ۶۷۲/۲،بحار الانوار ۲۰۱/۴۶.

۱.فضیل بن یسار گوید:من پس از واقعهٔ قتل زید رضی اللّه عنه به مدینه و نزد امام صادق علیه السّلام رفتم و آن حضرت را در جریان نتایج قیام قرار دادم.امام علیه السّلام پس از شنیدن سخنان من و شرح آنچه در میدان جنگ واقع شده بود فرمودند:«ای فضیل آیا در جنگ با شامیان همراه عمویم زید بودی؟»عرض کردم:آری.فرمود:«چند تن از آنان را کشتی؟»عرض کردم:شش نفر.فرمود:«نکند که در جواز ریختن خونشان شک داری؟»عرض کردم:اگر در این مطلب شکی داشتم حتما از کشتن آنان خودداری می نمودم.فضیل گوید شنیدم که امام صادق می فرمود:

«أشركنی اللّه فی تلك الدماء،مضی و اللّه زید عمّی و أصحابه شهداء،مثل ما مضی علیه علیّ بن أبی طالب و أصحابه»؛

خداوند مرا نیز در این خون ها شریک نماید،به خدا سوگند که عمویم زید و یاران او شهید هستند و به همان راهی رفته اند که امام علی بن ابی طالب و یارانش رفته اند (۱).

۲.عبد الرحمن بن سیّابه گوید:امام صادق علیه السّلام هزار دینار به من دادند تا آن را در میان بازماندگان شهدای قیام زید بن علی بن الحسین علیهما السّلام تقسیم کنم،من نیز این کار را انجام دادم و از آن مبلغ،چهار دینار به عبد اللّه،برادر فضیل رسّان رسید (۲).

امام صادق علیه السّلام این گونه قیام عمویش زید را دنبال می کرد و متحمل پیامدهای آن می گردید.این دو روایت سطح روابطی را که میان امام علیه السّلام و شیعیان انقلابی وجود داشت نشان می دهد که امام علیه السّلام حتی دستور می داده اند تا خانواده های شهدا شناسایی شده و میان آن ها پول تقسیم شود.

۱- ((۱)) .امالی صدوق/۲۸۶.

۲- ((۲)) .امالی صدوق/۲۷۵.

۳.امـام صادق علیه السّلام شـیعیان خود را مأمور کرد تا به دور از چشم مأموران حکومت بـدن زیـد رضـی اللّه عنه را از بالای چوبهٔ دار به زیر آورده و در جای مناسبی دفن نمایند.

سلیمان بن خالـد گوید:امام صادق علیه السّلام از من پرسـید:«چه چیز باعث شد تا زید را در این جای فعلی دفن کنید؟»عرض کردم:سه چیز باعث شد:اول اینکه تعداد ما کم بود و فقط هشت نفر بودیم،دومین عامل ترس ما از دمیدن صـبح و روشن شدن هـوا و رسـوا شـدن بـود،سـومین عامـل این بود که این قـبری بود که از پیش برای او آمـاده شـده بود،امـام صـادق علیه السّلام پرسـیدند:«از آنجا که او را دفن کردید تا فرات چقدر فاصـله است؟»عرض کردم به اندازه پرتاب یک سـنگ،امام علیه السّلام فرمودند:

«سبحان اللّه چرا به بدنش آهن نبستید و او را در کف فرات نیانداختید؟این بهترین کار بود (۱).

امام صادق علیه السّلام و هشام بن عبد الملک

در این جو آکنـده از تزاحم خواسـته ها و شورش بر حکومت مرکزی خصوصا پس از قیام زیـد رضـی اللّه عنه امام صادق علیه السّلام مشـغول مرتب نمودن اوضـاع در جهت رسـالت خود بودنـد،از دیگرسو تهمت های بسـیاری از قبیل قیام در برابر خلیفهٔ مسلمانان،زندقه و جواز سبّ و لعن خلفا به سوی شیعه سرازیر بود هنگامی که هشام به مدینه آمد بنی عباس[که هنوز قدرت را در دسـت نگرفتـه بودنـد]بـه اسـتقبال او آمدنـد و از امـام صـادق علیـه السّلام شـکایت و بـدگویی کردنـد که او میراث«مـاهر الخصی»را به تنهایی گرفته و ما را از آن بی نصیب گذاشته است (۲).

ص:۹۹

۱- ((۱)) .کافی ۲۵۰/۸-۲۵۱ ح ۳۵۱.

۲- ((۲)) .از مراجعه به کتب روایی برمی آید که این شخص بدون وارث بوده و چون امام میراث بر هر بی وارثی است ارث او را گرفته بوده است.

امام صادق علیه السّلام در این جا خطبه ای خوانده اند که در آن آمده است:

پدر شما آزاد شدهٔ ما بود که از ترس شمشیرهای ما مسلمان شده بود،وی هیچگاه به سوی خدا و رسول او هجرت نکرده و خداوند ولایت او را با این آیه از ما برید:

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهاجِرُوا ما لَكُمْ مِنْ وَلايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ (۱)

سپس فرمود:

این غلام ما بود که مرد و ما میراث او را گرفتیم و چون ما اولاد رسول خدا و ذراری فاطمه زهرا علیها السّلام هستیم و آن حضرت میراث پیامبر را گرفت (۲).

پس از مرگ هشام بن عبد الملك در سال ۱۲۵ ه ولید بن یزید عهده دار امر خلافت شد.ولید به لقب فاسق مشهور بود،چرا که در میان بنی امیه از نظر دائم الخمر بودن،شنیدن موسیقی،هرزه درایی،پرده دری و بی توجهی به کارهای مردم کسی به پای او نمی رسید؛در حالات او وارد شده در حالت مستی با کنیز خود درآمیخت و چون مؤذن بانگ اذان برداشت،قسم یاد کرد که باید این کنیز برای مردم نماز جماعت بخواند.آن کنیز لباس های ولید را پوشید و به مسجد رفت و در حال جنابت و مستی برای مردم نماز جماعت خواند.

ولید حوضی از شراب برای خود درست کرده بود که در هنگام عیش و عشرت خود را به درون آن می انداخت و آنقدر از آن می نوشید که کم شدن شراب حوض در کناره هایش آشکار می شد (۳).

از دیگر جلوه های فسق او اینکه با کنیزان پدرش که«ام ولد»بودند[یعنی پدرش از آن ها صاحب فرزند شده،و آن ها نامادری او به شمار می آمدند]

۱- ((۱)) .انفال/۷۲.

۲- ((۲)) .مناقب ابن شهر آشوب ۲۲۴/۱،و بحار الأنوار ۱۷۶/۴۷ ح ۲۲.

۳- ((۳)) .حیات الحیوان ۲۱۶/۱.

ازدواج کرد.

وی روزی به قرآن مجید تفأل زد و این آیه آمد که: وَ اسْتَفْتَحُوا وَ خابَ کُلُّ جَبّارٍ عَنِیدٍ و[پیامبران از خدا]گشایش خواستند،و[سرانجام]هر زورگوی لجوجی نومید شد)ولید قرآن را پاره کرد و اشعاری با این مضمون خطاب به قرآن سرود:

«آیا زورگویان لجوج را تهدید می کنی؟بدان که من همان زورگوی لجوج هستم.

هنگامی که در روز قیامت خدایت را دیدی،به او بگو که ولید مرا پاره کرد (۱).

وی چنان در گمراهی فرو رفته بود که حتی هشام به او گفته بود:وای بر تو به خدا سوگند که من نمی دانم آیا تو مسلمان هستی یا نه؟!

آغاز رهایی

این برههٔ تاریخی زندگی امت اسلام که در آن،امت خواهان سقوط و نابودی بنی امیه شدند به یکباره و بدون برنامه ریزی قبلی به وجود نیامده بود بلکه حاصل فعالیت های انقلابی بود که از نهضت امام حسین علیه السّلام آغاز شده و تا نهضت زید که ابهت هشام بن عبد الملک اموی را درهم شکست ادامه یافته بود.

در چنین شرایطی استاندار خراسان در نامه ای به ولید نوشت که اوضاع

۱- (۱)) .مروج الذهب ۲۱۶/۳.أتوعد كل جبار عنيد فها أنا ذاك جبّار عنيد إذا ما جئت ربّك يوم حشر فقل يا ربّ مزّقني الوليد

خراسان آشفته شده و قیام هایی به وقوع پیوسته است؛ولید در پاسخ او نوشت من فعلاً مشغول[کار مهتری چون رسیدگی]به«عریض»،«معبد»و «ابن ابی عایشه»هستم،که هر سه نفر،از آوازخوانان و مغنیان دربار او بودند (۱).

امام صادق علیه السّلام عاقبت این سقوط و زشکاری و سرپیچی از محرمات الهی را چنین ترسیم فرموده است:خداوند متعال هفت روز پس از به آتش کشیدن بدن زید فرمان نابودی بنی امیه را صادر فرمود (۲).

این ولید بود که دستور داد بدن مطهر زید شهید رضی اللّه عنه را پس از چهار سال از بالای چوبهٔ دار پایین کشیده و در آتش بسوزانند.

مراقبت شدید از داری که بدن زید بر بالای آن آویخته بود-البته از ترس اینکه شیعیان آن را از دار پایین آورده و دفن کنند- نشان از فعالیت های سازمان یافته بر ضد حکومت وقت دارد؛امام صادق علیه السّلام همواره شیعیان را نکوهش می نمودند که چرا هنوز نتوانسته اند بدن زید شهید را از بالای دار پایین بیاورند.

هنگامی که مبارزه با دستگاه اموی شدت پیدا کرد ولید به حاکم کوفه نامه ای به این مضمون نوشت:گوسالهٔ عراقیان را از دار پایین بکش،بدنش را در آتش بسوزان و خاکسترش را در دریا بریز[نوع کلماتی که در این نامه به کار رفته،اشاره به آیهٔ:۹۷:طه،دربارهٔ گوسالهٔ سامری دارد].

یوسف بن عمر نیز آنچه را که خلیفه دستور داده بود کاملا به اجرا در آورد،او بدن زید بن علی را سوزانده و خاکسترش را در فرات ریخت (۳).

ص:۱۰۲

۱- (۱)) .ذهبی،تاریخ الاسلام ۱۷۸/۵.

۲- (۲)) .کافی ۱۶۱/۸،تفسیر عیاشی ۳۲۵/۱.

۳- (۳)) .طبری ۱۲۲/۸،ابن اثیر ۱۲۷/۵،تاریخ یعقوبی ۳۹۱/۲.

امام صادق علیه السّلام قیام عمویش زید را تقویت می کند

دستگاه بنی امیه همواره برای دستیابی به امکان برخوردهای شدید با مخالفان خود آنان را در برابر افکار عمومی آماج تهمت های ناروا و زشت همچون کفر و زندقه،از میان بردن اتحاد امت و...می ساختند تا با این کار مجوزی برای مباح شمردن خون آنان پیدا کرده و مردم ساده دل را برای مبارزه با آن ها بشورانند.

به همین جهت دربارۀ قیام زید نیز همین تهمت ها موجود بوده و شایع کرده بودند زید برای دست یابی به اهداف شخصی،بر سلطان زمان خود که هشام بن عبد الملک می باشد و خداوند پیروی از او را بر همگان واجب کرده، سر به شورش برداشته است.

امام صادق علیه السّلام در ردّ این شایعات و تهمت ها چنین فرموده است:

نگویید زید سر به شورش برداشت،چرا که زید دانشمندی راستگو بود،او شما را به سوی خود و برای نفع شخصی خود فرانخوانده بود بلکه او شما را به خشنودی آل محمد فراخوانده و اگر پیروز می شد حتما به وعدۀ خود وفا می نمود،قیام او برضد حاکم جامعه و به منظور از میان بردن سلطۀ او بود (۱).

میان یحیی بن زید(فرزند زید شهید)و مردی از شیعه دربارۀ قیام زید گفت وگویی درگرفت،مرد شیعی به یحیی گفت:ای پسر پیامبر پدر تو در قیام خود چون مجاهدان بود امّا ادعای امامت کرد و از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله دربارۀ کسانی که به دروغ ادعای امامت کنند روایات بسیاری آمده است.یحیی گفت:

ص:۱۰۳

۱- (۱)) .الحور العین/۱۸۸.

خاموش باش،پدر من عاقلتر از این بود که چیزی را ادعا کند که حق او نیست، او فقط گفت:شما را به خشنودی آل محمد فرا می خوانم و مراد او پسر عمویم جعفر بود،مرد گفت:پس امروز امام بر حق امام جعفر صادق علیه السّلام است؟یحیی پاسخ داد:آری،او فقیه ترین بنی هاشم است.

کشته شدن یحیی بن زید

یحیی بن زید نیز در زمان خلافت ولید بن یزید کشته شد و جریان شهادت او از این قرار بود که او پس از شهادت پدرش از کوفه خارج شد و به خراسان و سپس از آنجا به ری و سرخس و سپس به بلخ رفته و در نزد شخصی به نام حریش بن عبد الرحمن شیبانی پناه گرفت و در نزد او ماند تا هشام از دنیا رفت و ولید بر مسند خلافت نشست (1).

والی کوفه نامه ای به نصر بن سیار نوشت و در آن اطلاع داد که یحیی در خانۀ حریش است،نصر بن سیار از حریش خواست تا یحیی را تسلیم کند، حریش منکر وجود یحیی در خانۀ خود شد و گفت:من از یحیی هیچ اطلاعی ندارم،به همین دلیل دستور دادند تا او را ششصد تازیانه زدند،سپس حریش گفت:به خدا سوگند،اگر یحیی در زیر پای من باشد،پایم را برنمی دارم تا شما او را ببینید (2).

پس از این ماجرا نیز دستگاه های اطلاعاتی نظام اموی همواره در جستجوی یحیی بن زید بودند پس از ماجراهایی که بیان آن ها طولانی خواهد شد.نصر بن سیار لشکری با ده هزار سوار به جنگ یحیی بن زید

ص:۱۰۴

۱- (۱)) .سید عبد الرزاق مقرّم،زید بن علی/۱۷۶.

۲- (۲)) .ابن اثیر،تاریخ کامل ۱۲۷/۵.

فرستاد.یحیی با تعداد هفتاد نفر از یاران خود با این سپاه عظیم روبرو شد و در آخرین نبرد،در اثر تیری که به پیشانی اش اصابت کرد به شهادت رسید و تمامی اصحاب او نیز همراه او شهادت را در آغوش کشیدند.(رضوان اللّه علیهم اجمعین)؛دشمنان سر یحیی را از بدن جدا کرده و بدنش را برهنه کردند (۱)؛این واقعه در سال ۱۲۵ ه به وقوع پیوست جسد شریفش را در جوزجان[گرگان]بر دار کشیدند و تا قیام ابو مسلم خراسانی بر همان دار ماند،ابو مسلم بدنش را از دار به زیر آورده،بر او نماز خواند و او را دفن کرد (۲).

در سال ۱۲۶ ه ولید بن یزید به دست خود امویان کشته شد و یزید بن ولید بن عبد الملک به جای او بر کرسی خلافت نشست.در این دوره چنان آشفتگی سیاسی به وجود آمد که تا آن روز سابقه نداشت.هرکس کوچکترین امیدی به در دست گرفتن ریاست داشت از گوشه ای سر برآورده بود؛چرا که مردم در این زمان چنان از ستم بنی امیه به ستوه آمده بودند که بدون هیچ گونه دقت و مطالعه ای آمادگی پذیرش سخن هرکس را که ادعای برقراری عدالت می نمود، داشتند.ازاین رو است که می بینیم در این دوران گرایشات سیاسی گوناگونی پیدا شد.

در چنین آشفته بازاری امکان به دست گرفتن اوضاع و انسجام بخشیدن به همهٔ این گرایشات سیاسی و یک سویه کردن آن ها،برای امام صادق علیه السّلام نبود.

اینجا است که می بینیم آن حضرت در قبال این اوضاع،به عنوان یک

۱- ((۱)) .همان.

۲- ((۲)) .ابن اثیر،تاریخ کامل ۱۲۷/۵.

اصلاحگر و راهنما ظاهر شدند.

آن حضرت گاه یاران خویش را از دنباله روی کورکورانهٔ دیگر مذاهب برحذر می داشتند و گاه آنان را به موضع گیری انقلابی فرامی خواندند،البته اگر اشخاص مورد اعتماد و دارای عقاید صحیح را می یافتند.

امام علیه السّلام به همه جزئیات موجود در جامعه آگاهی کامل داشتند زیرا حرکتی که امام صادق علیه السّلام با آن روبه رو بودند اگرچه عکس العمل واقیت های جامعه بود،اما مولود خلق الساعهٔ همان جامعه نبود،امام علیه السّلام از فعالیت های جریان های فکری وارداتی در آن شرایط و نیز از اهدافی که گردانندگان این جریانات در سر می پروراندند کاملا آگاه بودند.

امام علیه السّلام به خوبی می دانستند که چه اهداف و نیت هایی در پشت این شعارها و پرچم ها پنهان شده است مانند شعاری که بنی عباس برای رسیدن به خلافت مردم را به آن فریفتند،اینجا است که امام علیه السّلام همگان را از دنباله روی کورکورانه از این دعوت ها برحذر می داشته اند،آن حضرت همواره بر ضرورت التزام به اصول و ارزش های گمشدهٔ اسلامی و الهی تأکید می کردند.

امام صادق علیه السّلام ویژگی های خط سیاسی مطابق با شرایط زمانه را به گونه ای که بنی امیه را مستقیما مورد هدف قرار ندهد به پیروان خود القا می فرموده اند، این همان سیاستی است که می توان آن را به روشنی در مواضع آن حضرت در قبال قیام عمویش زید شهید رضی اللّه عنه و پشتیبانی آن حضرت از آن به خوبی مشاهده کرد.

ص:۱۰۶

موضع گیری امام صادق علیه السّلام در برابر رویدادهای سیاسی

موضع گیری سیاسی امام صادق علیه السّلام در برابر رویدادهای سیاسی و پیشنهادی رهبری سیاسی که از جانب گروه های پیرو و یا دوستدار آن حضرت عرضه می گردید را می توان در دو نکته خلاصه کرد:

اوّل:موضع آن حضرت در برابر پیشنهادهای رهبری سیاسی که از جانب گروه های مختلف مردم به آن حضرت ارائه می گردید.

دوّم:تأکید بر گرفتن موضع اصولی و برحذر داشتن شیعه از مواضع انفعالی و منحرف شدن توسّط رویدادهای سیاسی.

موضع امام علیه السّلام در برابر پیشنهادهای رهبری

پیشنهاد اوّل:از عبد الحمید بن ابی الدّیلم روایت شده که گفت:نزد امام جعفر صادق علیه السّلام بودم که نامهٔ عبد السّلام بن عبد الرّحمن بن نعیم و نامهٔ فیض بن مختار و سلیمان بن خالد بدست آن حضرت رسید که در آن نامه آمده بود:

اکنون کوفه از جانب حکومت مرکزی،حافظ و نگهبانی ندارد و اگر امام به آن ها دستور بدهد آن را فتح خواهند کرد.

هنگامی که امام علیه السّلام نامهٔ آن ها را خواند،آن را به گوشه ای انداخت و فرمود:

«من امام و پیشوای آن ها نیستم.آیا نمی دانند که پیشوای آنان سفیانی است؟» (1).

پیشنهاد دوّم:این پیشنهاد از طرف گروهی از مردم خراسان به امام صادق علیه السّلام شده بود.البتّه در حقیقت،این یک پیشنهاد برای قیام و انقلاب و

۱- (۱)) .اختیار و معرفه الرّجال ۳۵۳ ح ۶۶۲ و به نقل از آن در بحار الانوار ۳۵۰/۴۷.

دعوت مردم برای بیعت با امام صادق علیه السّلام نبود.بلکه نوعی تحقیق دربارهٔ شخصی بود که از کوفه به خراسان رفته و مدّعی شده بود که نمایندهٔ امام و فرستادهٔ امام صادق علیه السّلام به سوی اهل خراسان است.

حال متن کامل روایت را از زبان راوی حدیث حارث بن حصیرهٔ ازدی ببینید؛گفت:

«مردی از اهل کوفه به خراسان آمد و مردم را به ولایت جعفر بن محمّد علیه السّلام فراخواند.گروهی از مردم خواستهٔ او را اجابت کرده و پیرو او گردیدند.گروهی نیز حرف های او را بکلّی انکار کرده و او را دروغگو پنداشتند.گروه دیگری نیز ورع به خرج داده،راه احتیاط و توقّف در پیش گرفتند.راوی گوید:از هرکدام از این فرقه ها مردی به عنوان نماینده به خدمت امام جعفر صادق علیه السّلام رسید.البتّه نمایندهٔ گروهی که اهل زهد و ورع بوده و در کار آن مدعی،توقّف کرده بودند،در مسیر حرکت کاروانی که از خراسان به مدینه می آمد با کنیزی که در آن کاروان بود مخفیانه مرتکب عمل زنا گردید.

راوی گوید:هنگامی که ما بر حضرت امام صادق علیه السّلام وارد شدیم،آن مرد که سابقهٔ این کار زشت را داشت،سخنگوی گروه هم بود.او به امام صادق علیه السّلام عرض کرد:خدا خیرت دهد؛مردی از اهل کوفه به نزد ما آمده و مردم را به ولایت شما فراخوانده است.گروهی او را تصدیق کرده،گروهی تکذیب و گروه دیگری نیز زهد و ورع به خرج داده و راه توقّف در پیش گرفته اند.امام صادق علیه السّلام فرمودند:«تو از کدامیک از این سه گروه هستی؟»مرد گفت:من از گروهی هستم که ورع به خرج داده و توقّف کرده اند.امام صادق علیه السّلام فرمودند:«این زهد و ورع تو در فلان شب کجا بود؟»که به آن شبی اشاره داشت که مرد مرتکب آن عمل

زشت شده بود.راوی گوید:مرد از شنیدن این کلام نگران شد (۱).

پیشنهاد سوّم:این بار امام صادق علیه السّلام سیاست خود را در برابر گروهی از مخالفان بنی امیه،با اشارهٔ غیر مستقیم به نقص عقیدتی و فکری این مبارزه،و اهدافی که بعضی از عناصر مبارزه کننده به دنبال آن بودند بیان فرمودند.این مطلب را از جریان دیدار عمرو بن عبید و واصل بن عطاء و دیگرانی از بزرگان معتزله با امام صادق علیه السّلام که پس از مطرح کردن نظریهٔ قیام،انقلاب و به دست آوردن حکومت در نزد آن حضرت،تأیید و همراهی ایشان را می خواستند، می توان دریافت.

امام علیه السّلام نه تنها به سؤال آن ها جواب نداده و دعوت آن ها را رد کرد.بلکه در جوابی که به آن ها داد به حلّ مسألهٔ دیگری پرداخت که اهمیّت آن از اجابت خواستهٔ آنان بیشتر بود.چه آنکه اگر انگیزه های قیام کنندگان از قیامشان،با انگیزه های بنی امیه در حکومت تفاوتی نداشته باشد و از نظر فکری با هم یکسان باشند،قیام مسلحانه فایده ای نخواهد داشت.به خاطر همین موضوع، امام علیه السّلام انگشت روی درد اصلی که سبب این پیامدهای تاریک و انحرافاتی که جامعهٔ اسلامی را متألّم کرده بود،گذاشتند.روایت را از عبد الکریم بن عتبهٔ هاشمی می بینیم:

عبد الکریم می گوید:نزد امام صادق علیه السّلام در مکّه بودم.ناگاه جماعتی از معتزله که در میان آن ها عمرو بن عبید و واصل بن عطاء و حفص بن سالم و گروه دیگری از بزرگان آنان بودند بر امام وارد شدند.در آن ایّام،ولید بن یزید کشته شده و اهل شام در حال اختلاف برای تعیین خلیفه بودند.آنان بسیار با

۱- (۱)) .بصائر الدرجات ۲۶۴/ح ۵،بحار الانوار ۷۲/۴۷.

امام صادق سخن گفتند و خطابه ای طولانی ایراد کردند.امام صادق علیه السّلام به آن ها فرمودند:«شما خیلی طولانی صحبت می کنید.یک نفر از میان خود نماینده کنید تا او دلایل شما را به صورت مختصر و روشن بیان کند».

آن ها عمرو بن عبید را از طرف خود نماینده کردند و او نیز بسیار طولانی کلام خود را بیان کرد.او گفت:اهل شام خلیفۀ خود را کشته اند و خداوند بعضی از آن ها را به بعضی دیگر مبتلا کرده و امورشان متشتّت گردیده است.ما دیدیم محمّد بن عبد اللّه بن حسن مردی است دارای دین و عقل و مروّت و از خاندان خلافت.خواستیم تا گرد او جمع شده و با او بیعت کنیم و قیام خود را به همراه او آشکار ساخته،مردم را به سوی او بخوانیم.هرکس با او بیعت کند، ما با او هستیم و او از ماست و هرکس از ما دوری گزیند،ما نیز دست از او خواهیم داشت و هرکس با ما نبرد کند با او نبرد خواهیم کرد،و او را به سمت حقّ و اهل حقّ باز خواهیم گرداند.اکنون دوست داشتیم که این مطلب را با تو در میان بگذاریم.چرا که ما از نظرات امثال تو بی نیاز نیستیم.چرا که تو بسیار با فضیلت بوده و پیروان فراوان داری.

هنگامی که او به صحبت خود پایان داد،امام صادق علیه السّلام فرمودند:«آیا نظر همۀ شما همین است که عمرو بن عبید گفت؟»گفتند:بلی.امام صادق علیه السّلام حمد و ثنای الهی را بجای آورد و بر پیامبر و آلش درود فرستاد و با آنان به دلایل مختلف احتجاج کرد و بعد رو به عمرو کرد و گفت:«ای عمرو،از خدا بترس و شما ای گروه، تقوای الهی پیشه کنید.چرا که پدرم که بهترین کس بر روی زمین بود و داناترین فرد به کتاب خدا و سنّت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله،بر من این گونه روایت کرده است که:پیامبر صلّی اللّه علیه و اله فرمود:هرکس مردم را به شمشیر بزند و آنان را به سوی خود بخواند در حالی که در میان مسلمانان کسی

داناتر از او وجود دارد،گمراه و متظاهر است» (۱).

عجیب است این گروه که به فضیلت امام صادق علیه السّلام و برتری آن حضرت بر دیگران اعتراف داشتند چگونه فکر بیعت با کس دیگری را در سر می پرورانده و از آن بدتر توقّع داشتند امام صادق علیه السّلام کار آن ها را تأیید کند؟!در حالی که امام صادق آن ها را به کاری معقول و مشروع فرامی خواند.آری،آنان می بایست در کاری که قصد انجام آن را داشتند تجدیدنظر کنند.

امام صادق علیه السّلام شیعه را از گرفتن مواضع انفعالی بازمی دارند

برای روشن شدن این موضوع،به مطالعهٔ برخی از نمونه های تاریخی می پردازیم:

نمونهٔ اوّل:این نمونهٔ تاریخی دربردارنده تأکید امام صادق علیه السّلام به شیعیان بر لزوم تحقیق و تتبّع و عجله نکردن در دادن پاسخ مثبت به هرکسی است که شعار انقلاب سردهد،حتّی اگر شعار او شعار اهل بیت علیهم السّلام باشد.چرا که انسان اگر بدون تحقیق و تفکّر به راهی قدم بنهد،حتما زیان خواهد کرد.زیان بزرگی که ممکن است به قیمت جان آن شخص تمام شود؛و در قیامت باید بر همهٔ اعمال خرد و کلان خود جواب بدهد و اگر بدون بیّنه و دلیل قوی در این راه کشته شده باشد پشیمانی برای او سودی نخواهد داشت.این سیاست امام علیه السّلام حاوی بهترین هشدار برای شیعیان بود،که گول حرکت های سیاسی را که با ادّعای ارتباط با امام علیه السّلام قصد اغفال شیعه و استفادهٔ از توانایی های آنان را به جهت منافع و مصالح خود داشتند،نخورند.

۱- (۱)) .بحار الانوار ۲۱۳/۴۷-۲۱۶،به نقل از کافی ۵۵۴/۳،احتجاج ۱۱۸/۲-۱۲۲،تهذیب ۱۴۸/۶۷.

اکنون روایتی از عیص بن قاسم می خوانیم که گفت:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود:

«از خدای واحدی که هیچ شریکی ندارد،بپرهیزید.در کارهای خود دقّت کنید.به خدا قسم که اگر یکی از شما گلّهٔ گوسفند و چوپانی داشته باشد،اگر چوپان دیگری را بیابد که در رابطهٔ با گوسفندان او داناتر از چوپان فعلی باشد،چوپان اوّل را اخراج و چوپان داناتر را به جای او خواهد گماشت.به خدا قسم اگر شما دو جان داشتید که با یک جان جهاد کرده و تجربه اندوخته و با جان دیگر مطابق آنچه یافته و فهمیده اید عمل می کردید،جایز بود این کار را انجام دهید.امّا شما بیشتر از یک جان ندارید که اگر آن جان را از دست دادید،به خدا قسم که دیگر امکان توبه نخواهید داشت.پس بسیار سزاوار است تا برای آینده و زندگی و جان خود،دست به انتخاب اصلح بزنید.هرگاه کسی نزد شما آمد و شما را به نام ما به انقلاب فرا خواند،اوّل تحقیق کنید که برای چه هدف و زیر پرچم چه کسی خارج می شوید؟» (1).

نمونهٔ دوّم:در این نمونهٔ تاریخی،امام صادق علیه السّلام به این نکتهٔ مهم اشاره دارند که مهمترین نیاز این مرحله از تاریخ،وجود الگوهای نیکو و رهبران پاکی است که با رفتار شایسته و افکار درست خود،جامعه را پشتیبانی کنند.

از عمرو بن ابان روایت شده که گفت:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:

«ای شیعیان،شما به ما نسبت داده شده اید.پس مایهٔ زینت و افتخار ما باشید،نه مایهٔ ننگ و عار ما.چه چیز شما را مانع می شود که مانند اصحاب علی علیه السّلام در میان

۱- ((۱)) .کافی ۲۶۴/۸.

مردم زندگی کنید؟!هریک از اصحاب علی علیه السّلام در میان هر قبیله ای داخل می شد،او را امام جماعت،مؤذّن و امانت دار خود می کردند.بیماران مردم را عیادت کنید،در تشییع جنازه های آنان حاضر شوید و در مساجدشان نماز بخوانید.نگذارید دیگران در هیچ کار خیری از شما پیشی بگیرند که به خدا سوگند شما به انجام این کارها سزاوارتر از آنانید» (۱).

۲.شرایط فکری

اشاره

پدیده های فکری و عقیدتی همچون زندقه،غلوّ،اعتزال،جبر و شیوه های جدیدی که در اثر ظهور این پدیده های فکری در فهم رسالت الهی در عرصه های فقه و تفسیر حدیث و تفسیر قرآن در عصر امام صادق علیه السّلام به نقطهٔ اوج خود رسیده بود،زاییده شرایطی که امام علیه السّلام در آن می زیسته نبوده،و یکباره به وجود نیامده بود.بلکه وجود این پدیده های فکری به خطّی که امویان و قبل از آن ها،خلفایی که از راه و روش اهل بیت علیهم السّلام دوری گزیده و در طول بیش از یک قرن،راه های دیگری در پیش گرفته بودند،بازگشت می کند.

آنان تصویری دروغین از دین به نسل ها ارائه کردند که جز وسیلهٔ توجیهی در دست حکّام نبوده که به وسیلهٔ این[نسخهٔ جدید از]اسلام،به حمایت از سلطه و سیطرهٔ خود پرداخته و به فراخور سیاست هایشان بر ضدّ مستضعفان،از آن استفاده کنند.شرایط به گونه ای شد که مردم فقط چهره ای زشت و غیر قابل تحمّل از دین می دیدند و پدیدهٔ فکری زندقه و بی دینی عکس العمل چنین انحرافی بوده است.چرا که پس از استفادهٔ ابزاری حاکمان از دین،و به وجود

۱- (۱)) .اصول کافی ۲۹۳/۲،مشکاة الانوار ۶۷،وسائل الشیعه ۵۲/۱.

آمدن محیط دینی مضطرب و آکنده از مفاهیم غلط،تفکّر زندقه رواج بسیاری یافت.

آشفتگی اصول و ارزش ها به جایی رسید که حتّی مردم در سنّت نبوی، بلکه در فهم کتاب بزرگ الهی(قرآن)نیز به شکّ افتادند و به سوی رأی و استحسان کشیده شده و بدون هیچ قانون علمی محکمی،از متن روایات و قرآن کریم تجاوز کردند.

اگر بخواهیم افکار منحرفی را که در عصر امام صادق علیه السّلام در جامعه منتشر شده بود بشناسیم،اوّل لازم است پیش زمینه هایی که امّت را به این تشویش و آشفتگی اعتقادی رسانده بود بشناسیم.

اکنون به بعضی از نمونه های روش تحریفی و انحرافی اموی و نقش مخرّب آن در فهم قرآن و سنّت و حوادث تاریخ می پردازیم.

تحریف مصادر تشریع و تاریخ

الف-تحریف در عرصهٔ تفسیر قرآن کریم

آنان در تفسیر قرآن کریم به آراء شخصی یا روایات اسرائیلی بسنده می کردند که در خدمت سیاست های خلفا بوده است.به عنوان مثال:

۱.جبریان،بعضی از آیات قرآن کریم را مانند وَ اللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَ مٰا تَعْمَلُونَ ؛ ...خدا شما و آنچه را که برمی سازید آفریده است (۱)،برای تأیید فکر منحرف خود به کار می بردند.آن ها این گونه می پنداشتند که قرآن دلالت بر این دارد که خداوند بندگان را به کارهایشان مجبور می کنند.

ص:۱۱۴

۱- (۱) .صافات/۹۶.

۲.عقیدۀ جسمیّت بخشیدن به خداوند متعال که مبتنی بر برداشت هایی از روی جمود بر ظواهر عبارات قرآنی بنا شده بود.در این طرز تفکّر،هیچگاه از معنای تحت اللفظی آیات قرآن پا فراتر نگذاشته نشده،و تصریح می کند که خداوند دست و صورت دارد و برای این اعتقاد فاسد به آیات شریف: يَدُ اللّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ؛دست خدا بالای دست های آنان است (۱)و وَ يَبْقىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلاٰلِ وَ الْإِكْرٰامِ ؛و ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند (۲)استدلال کرده و معتقدند که دیدن خداوند با چشم سر،امکانپذیر است و به این آیۀ شریف استناد می کنند که: وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نٰاضِرَةٌ* إِلىٰ رَبِّهٰا نٰاظِرَةٌ ؛در آن روز صورت هایی شاداب و مسرور است*و به پروردگارش می نگرد! (۳).

این اعتقادات تکیه بر تفسیرها و داستان های اسرائیلی در رابطه با تفسیر آیات قرآن دارد؛و این موجب پیدایش این صورت نازیبا از تفسیر آیات قرآن شده است.در تفسیر قرطبی از کعب الاحبار روایت شده که گفت:خداوند متعال هنگامی که عرش را خلق کرد،عرش گفت خداوند چیزی از من بزرگتر نیافریده است و از خود بزرگ بینی گردن برافراشت.پس خداوند متعال ماری را به سوی او فرستاد تا بر او حلقه زند،که این مار هفتاد هزار بال و در هر بالی هفتاد هزار پر و در هر پری هفتاد هزار صورت و در هر صورتی هفتاد هزار دهان و در هر دهانی هفتاد هزار زبان وجود داشت که از هر کدام از این زبان ها و دهان ها در هر روز،به اندازۀ قطرات باران و تعداد برگ های درختان، سنگریزه ها،ستارگان،به عدد روزهای دنیا و به تعداد همۀ ملائکه،تسبیح خداوند متعال خارج می گردید.این مار بر دور عرش پیچید.و فقط نیمی از مار

۱- ((۱)) .فتح/۱۰.

۲- ((۲)) .الرّحمن/۲۷.

۳- ((۳)) .قیامت/۲۲-۲۳.

برای پیچیدن به دور عرش کافی بود.در این زمان بود که عرش تواضع کرد (۱).

معاویه به کعب الاحبار گفت:تو می گویی که سواره نظام ذو القرنین به ثریّا می رسید؟کعب در پاسخ به او گفت:اگر من این را گفته ام خداوند متعال نیز فرموده است: وَ آتَیْنٰاهُ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ سَبَباً ؛و از هر چیزی وسیله ای بدو بخشیدیم (۲).

این نمونه ای از میراث حدیثی،تفسیری و تاریخی مخلوط با اسرائیلیات و افتراءات دروغینی بود که به جهت خدمت به حکّام،بعد از قرنی از وفات پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و پس از این که عمر بن عبد العزیز فرمان رفع ممنوعیّت کتابت حدیث را صادر کرد به رشتهٔ تحریر درآمد.مکتب حدیث کاملا بر روی آنچه روایت می کرد تکیه داشت و به عقل انسانی اجازهٔ دخالت در حیطهٔ فهم حدیث را نمی داد.تا آنجا که گفتند:سنّت قرآن را نسخ می کند و قرآن به سنّت نیازمندتر است تا سنّت به قرآن،و نظریهٔ عرضهٔ احادیث بر قرآن،از آراء زنادقه (لا مذهبان)است (۳).

تا اینجا بعضی از سبب های پیدایش انحرافات فکری و منتشر شدن سریع آن در جامعهٔ اسلامی را دریافته ایم.تفکّراتی مانند جبر و زندقه و غلوّ و به هر کدام از این ها در پی اشاره خواهیم داشت.

ب-تحریف در عرصهٔ حدیث شریف نبوی

۱.در صحیح ترمذی از پیامبر اکرم روایت شده است که دربارهٔ معاویه فرمودند:خدایا او را هدایت کننده و هدایت شده قرار ده و به وسیلهٔ او مردم را

۱- (۱) .الجامع لاحکام القرآن ۲۹۵/۱۵.

۲- (۲) .ابن کثیر،تفسیر القرآن العظیم ۱۰۶/۳.

۳- (۳) .جعفر سبحانی،بحوث فی الملل و النحل ۱۲۹/۱.

هدایت کن (۱).

۲.و از عمیر بن سعید روایت شده که گفت:معاویه را جز به خیر و نیکی یاد نکنید.چرا که من از پیغمبر شنیدم که می فرمود:خداوندا به وسیلهٔ او هدایت کن (۲)

۳.احمد،ابو داوود،بغوی،طبرانی و دیگران از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله روایت کرده اند که فرمود:بر شما باد به حفظ و نگهداری شام.چرا که این شهر منتخب خدا از میان همهٔ زمین است.خداوند برای سکونت در این شهر بهترین بندگانش را انتخاب کرده و خداوند بر اهل شام تکیه کرده است (۳).

۴.از کعب الاحبار روایت شده:که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:اهل شام شمشیری از شمشیرهای خدا هستند که خداوند به وسیلهٔ آن ها از گناهکاران انتقام می گیرد (۴).

۵.از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله روایت شده که فرمود:صاحب سرّ من معاویه بن ابی سفیان است (۵).

۶-و گفته شده ابن ابی العوجاء که یکی از زنادقه بوده،هنگامی که برای گردن زدن برده می شد گفت:من در میان شما چهار هزار حدیث جعل کردم که در آن ها حلال را حرام و حرام را حلال کردم (۶).

۱- ((۱)) .صحیح ترمذی ۶۸۷/۵ باب مناقب معاویه.

۲- ((۲)) .کنز العمّال ۱۴۹/۱۴.

۳- ((۳)) .کنز العمال ۱۴۹/۱۴.

۴- ((۴)) .اضواء علی السّنه المحمّدیه ۱۲۹ به نقل از دلائل النبوة بیهقی.

۵- ((۵)) .تطهیر الجنان و اللّسان ۱۷.

۶- ((۶)) .ابن جوزی،الموضوعات تحقیق عبد الرّحمن محمّد عثمان ۳۷/۱.

ج.تحریف در عرصهٔ تاریخ

مجموعه ای از روایات جعلی وجود دارد که شخصیت پیامبر اکرم را به صورتی ناقص و متناقض در رفتار معرّفی می نماید،مانند این که:

۱.پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله به صدای کنیزکان آوازخوان و دف نواز گوش می دادند.

۲.پیامبر اکرم همسرش عایشه را در حالی که صورت بر صورت او می نهاده!بر دوش خود سوار می کرده تا بازی سیاهان را ببیند.

۳.اینکه پیامبر اکرم پس از آنکه همسر فرزندخوانده خود را در حالتی تحریک کننده دید،عاشق او گردید! (۱)

جهت گیری های فکری منحرف در زمان امام صادق علیه السّلام

۱.جبر:هنگامی که در جامعه نیاز به ایجاد علم کلام و فقه و تفسیر احساس گردید،عدّه ای از به وجود آورندگان و نظریه پردازان عقیدهٔ جبر با استفاده از احادیثی که می شد از ظواهر آن اعتقاد جبر را استخراج کرد،دست به تولید این نظریه زدند.نظریه ای که خداوند را خالق اعمال بندگان می دانست.

آن ها این نظریه را در خدمت دستگاه اموی و تثبیت پایه های سلطنت آنان قرار دادند.معنای حقیقی جبر این است که بندگان خدا هیچگونه اختیاری از خود نداشته و تمام شرّ و خیری که از آن ها صادر می شود به خداوند متعال نسبت داده می شود.آن ها می گویند ما هیچ کاری را به اختیار خود انجام نمی دهیم، بلکه تمام اعمال ما با اراده و مشیّت خداوند انجام می شود و اگر خداوند

۱- ((۱)) .صحیح بخاری ۱۶۹/۱،صحیح مسلم باب صلاه العیدین ۶۰۷/۲،مسند احمد ۳۸/۶.

بخواهد که ما نماز بخوانیم،نماز می خوانیم و اگر خداوند بخواهد که ما شراب بخوریم،شراب می خوریم.آنان برای این عقیده به چند آیهٔ قرآن نیز استناد کرده اند که از آن جمله است: وَ مَا تَشَاؤُنَ إِلاّ أَنْ یَشَاءَ اللّهُ ؛و تا خدا نخواهد، [شما]نخواهید خواست ١و فَمَنْ یُرِدِ اللّهُ أَنْ یَهْدِیَهُ یَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلاٰمِ وَ مَنْ یُرِدْ أَنْ یُضِلَّهُ یَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَیِّقاً حَرَجاً ؛پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید،دلش را به پذیرش اسلام می گشاید؛و هرکه را بخواهد گمراه کند،دلش را سخت تنگ می گرداند ٢.

روشن است که معتقدان به چنین اعتقادی،به خود اجازه می دهند هر جنایت و معصیتی را انجام دهند.واجبات را انجام نداده و به ارتکاب محرّماتی چون شرب خمر،زنا،دزدی و قتل پرداخته و سپس بگویند خداوند خواست که من دزدی کنم و دزدی کردم؛خواست خدا این بود که من زنا کنم و من زنا کردم.بدین ترتیب،انسان هیچگونه اراده،اختیار و تصرّفی در آنچه خداوند به او داده ندارد و هیچ استفاده ای از نعمت عقل نخواهد برد.پس چگونه طمع ثواب یا ترسی از عقاب خداوند خواهد داشت؟ ٣.

٢.زندقه(بی دینی):از دیگر افکاری که در زمان امام صادق ظهور کرد،تفکّر الحاد و بی دینی بود.البتّه از رشد و نموّ این چنین افکار منحرفی در عالم اسلام،که عالم توحید خالص است،خصوصا در زمان قدرت و قوّت دین اسلام و در زمانه ای که دیگر ملّت ها برای آگاهی پیدا کردن از اسلام که آخرین رسالت الهی است تلاش می کردند،نباید تعجّب کرد.زیرا ستم و فسادی که امویان در تمام عرصه های زندگی مروّج آن بودند،سبب ظهور چنین افکاری می گردید که با تفکّرات اسلامی ضدّیت تام و تمام داشت.

از حمّاد بن عثمان روایت شده است که گفت:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:«زنادقه و بی دینان در سال ۱۲۸ هجری ظهور خواهند کرد.چرا که من مطلب را در مصحف حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السّلام دیده ام» (۱).

جوّ فکری که حکومت بنی امیه ایجاد کرده بود،هر گونه سؤال،اشکال و ایرادی را بر افکار صادر شده از سوی حکّام گناهی نابخشودنی دانسته و چنین حکم می کرد که انسان فقط باید شنونده بوده فکر نکند و معتقد باشد که خلافت اسلامی در طاغوت های بنی امیّه و فرعون های بنی عبّاس خلاصه می شود.چنین فسادی که همهٔ عرصه های فکر و اندیشه را فراگرفته بود موجب ظهور تفکّرات الحادی گردید که در حقیقت عکس العمل همین فساد بود.

از اینجاست که مشاهده می کنیم ابن ابی العوجاء جلسات فکری و اندیشه ای خود را فقط با هدف تشکیک در توحید در مسجد رسول خدا تشکیل می داد.او منکر اصل و مبدأ هستی بود و می گفت:هستی سر خود به وجود آمده و خالقی در کار نبوده است.

جعد بن درهم نیز از کسانی بود که کاملا در کفر فرو رفته،بدعتگذار و اصل بی دینی بوده اند.او به صورت آشکاری بی دینی و الحاد خود را بروز می داده است (۲).

از بدعت های جعد این است که مقداری آب و خاک در شیشه ای ریخت و پس از مدّتی که در آن گل و لای داخل شیشه کرم ها و جانورانی پیدا شدند؛به اصحاب خود گفت:من خالق این جانوران هستم.چرا که من سبب به وجود

۱- ((۱)) .بصائر الدرجات ۱۷۲،بحار الانوار ۱۲۳/۲۶،اثبات الهداه ۱۷۵/۵.

۲- ((۲)) .میزان الاعتدال ۳۹۹/۱،لسان المیزان ۱۰۵/۲.

آمـدن آن ها شـده ام.این خبر به امام صادق علیه السّـلام رسـید.امام صادق با رساترین برهان ها کلام او را باطل کردند:اگر او آن ها را آفریده است بگوید که تعداد آن ها چندتاست؟چندتا از آن کرم ها نر و چندتا از آن ها ماده هسـتند؟وزن هرکدام از آن ها چقدر است؟اگر او آن ها را آفریده است،دستور بدهد تا از این صورتی که هستند به شکل دیگری درآیند (۱).

۳.اعتزال:پس از تعارض میراث حدیثی و تفسیری بنی امیّه با عقل سلیم، خوارج و مرجئه نیز در حکم مرتکب کبیره به تعارض رسیدند و فرهنگی که در ظاهر قرآن کریم جمود کرده بود،از حلّ این مشکل عاجز مانده نتوانست به سؤالاتی که در حالت رویکرد به فرهنگ های دیگر پیش می آید،جواب گوید.

از اینجا بود که افکار معتزله در پاسخ به نیازهای حاصل از پیشرفت های مدنی در کشور اسلامی و بسیاری سؤالاتی که از سوی حرکات الحادی مطرح می شد ظهور کرد.در آن زمان تفکّر معتزلی،اعتماد کامل و مطلق بر ظاهر حدیث را ردّ کرده و به اهل حدیث هجوم آورد که چرا عقل را تعطیل کرده و هرکس را که با آنان به بحث و مناقشه بپردازد کافر می خوانند.

خط سیاسی معتزله:معتزله کمک کار حکومت وقت بوده و به سیاست حاکم بر زمان خود خدمت کردند.آنجا که به مقدّساتی که در ضمیر امّت و فکر آن ها نهفته بود،حمله کردند.آنان این مطلب را ابراز کردند که لازمۀ امامت و خلافت برتری ذاتی و علمی نیست.بلکه می توان آن کس را که برتر نیست با وجود شخص برتر،به خلافت و امامت برگزید و همین مطلب را دلیل بر مشروعیت خلافت امویان و عبّاسیان دانستند.احمد امین گوید:جرأت معتزله

۱- (۱)) .امالی مرتضی ۲۸۴/۱.

در نقد و برّرسی شخصیت ها به شدّت به نفع بنی امیّه تمام شد.چرا که کمترین اثر نقد و بررسی مخالفان،و قرار دادن آن ها در مقام تحلیل و بررسی عقلی- چه به نفع آن ها تمام شده یا به ضرر آن ها باشد-این بود که تفکّر تقدیس و عصمت علی علیه السّلام را که در میان مسلمانان شایع بود کمرنگ می کرد (۱).

به همین سبب بود که معتزله همیشه مشمول تأیید مطلق و حمایت کامل امویان بوده و پس از سقوط آنان به دستگاه حکومت عبّاسی متّصل شده و از سازمان های وابسته و یاوران حکومت عبّاسی بودند.منصور عبّاسی،عمرو بن عبید را که یکی از بزرگان معتزله بود بسیار گرامی می داشت (۲).

روابط شیعه و معتزله نیز بسیار خصمانه بود.شیعه معتزله را فکری خارج از اسلام می دانست.چرا که نظریهٔ برتری مفضول بر افضل،یعنی نظریهٔ صحت امامت شخصی که برتر نیست با وجود شخص برتر،معنایش خارج شدن از منطق حقّ و کشتن مواهب و نیروهایی است که خداوند به بشر داده است.

علاوه بر اینکه این نوع تفکّر با قرآن کریم نیز مخالفت دارد.قرآن کریم می فرماید: قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لاٰ يَعْلَمُونَ ؛بگو:«آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟ (۳).

تمام فجایعی که امت اسلام در طول تاریخ خود پس از پیامبر اکرم با آن روبرو شده است به همین موضوع کنار گذاشتن فرد برتر و لایقتر و جلو انداختن شخص پایین تر بازگشت می کند.و اگر این چنین کاری در جامعهٔ اسلامی صورت نمی گرفت،شخص افضل و برترین فرد امّت با رهبری حکیمانه خود،به نرمی و آرامی امّت را به سوی سرچشمهٔ جوشان سعادت و

۱- ((۱)) .فجر الاسلام/۲۹۵.

۲- ((۲)) .تاریخ بغداد ۱۴۸/۴-۱۵۰.

۳- ((۳)) .زمر/۹.

هدایت رهبری می فرمود.چنانکه حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السّلام در خطبه ای که بلافاصله بعد از بالا رفتن ابو بکر از پلّکان خلافت و نشستن بر منبر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و برکنار کردن امام علی بن ابیطالب علیه السّلام از این جایگاه که پیامبر اکرم آن حضرت را برای آن معیّن فرموده بود،به همین نکتهٔ مهم اشاره فرموده اند.

۴.غلوّ:تاریخ نویسان،حرکت غالیان را در تاریخ اسلام از خطرناکترین و نابودکننده ترین حرکات برای جامعهٔ اسلامی آن روز می دانستند.چرا که این حرکت سیاسی و عقیدتی با هدف ضربه زدن به اسلام از داخل پایه ریزی شده بود.البتّه تحلیل این حرکت از جانب مورّخان همیشه حتّی امروز هم مشکل و سخت بوده است.چرا که خود آورندگان و داعیان این فکر و عقیده دست به قلم نبرده و عقاید خود را تدوین ننموده اند.حرکت غلات در دراز مدّت ادامه پیدا نکرد،بلکه مدّت کوتاهی بر صحنهٔ سیاست ظاهر شد و سپس به سرعت غروب کرد.امام صادق علیه السّلام با درک صحیح از خطرناک بودن این عقیده،به سرعت در مقابل آن موضع گرفته و برائت و بیزاری خود را از این عقیده و تمام اصول آن آشکارا بیان کرده و کسانی را که مبلّغ این عقیده بوده اند مانند ابو الخطّاب مورد لعن قرار داده و مردم را از هدف های ناپاک صاحبان این عقیده برحذر داشته است.

ابتدای حرکت غلات در اواخر حکومت امویان به وجود آمد.ابو الخطّاب به صورت پنهانی افکار خود را در شهر کوفه رواج داد.در زمانی که کوفه دستخوش امواج جریانات سیاسی بود.در آن زمان حرکت عبّاسیان راه خود را به سوی پیروزی باز می کرد.ابو الخطّاب از آن جهت کوفه را برای نشر عقاید خود انتخاب کرد که می دانست دوستداران و پیروان اهل بیت در این شهر زیادند،و احساس کرد می تواند با فکر ناپاک خود دوستی و محبّت اهل بیت را

بـدین گونه زشت و بی اعتبار ساخته و ضـربه ای به پیروان اهل بیت از این راه وارد آورد.ابو عبّاس بغوی گوید:در محلۀ غربی کوفه در کنیسه ای به نام دار الرّوم بر فثیون نصـرانی داخل شـدم و بین ما سـخنانی گـذشت.من از فثیون در رابطه با ابن کلاب سؤال کردم.فثیون گفت:خداوند عبد اللّه(ابن کلاب قطّان) را بیامرزد.او به نزد من می آمد و در آن گوشه می نشست-به ناحیه ای از کلیسا اشاره کرد-او احادیث مرا نقل می کرد و اگر بیشتر زنده می ماند،ما می توانستیم همۀ مسـلمانان را به دین نصرانی درآوریم.

غلات معتقـد بودنـد که چیزهای روحانیماننـد ملائکه می تواننـد با جسـد جسـمانی ظهور کننـد و این امر از نظر عقلی محال نیست.حـال این مطلب یـا در جـانب خیر است ماننـد ظهور جبرئیل علیه السّـلام در برابر بعضـی از اشـخاص به صورت یکی از اعراب.و از ناحیۀ شـر مانند ظهور شیطان به صورت انسان تا اینکه شرّ و بدی را به صورت انسانی به انجام برساند.یا ظاهر شدن جنّ به صورت بشر تا اینکه بتواند با زبان انسانی سخن بگوید.به همین ترتیب آن ها می گویند:

خداوند متعال نیز می تواند به صورت اشـخاص ظاهر شود.و چون بعد از پیامبر اکرم صـلّی اللّه علیه و اله کسی برتر از حضرت علی علیه السّـلام نبوده و بعد از او هم فرزندان آن حضـرت به این کرامت اختصاص یافته و آن ها بهترین خلق خدا می باشـند، خداونـد به صورت آن ها جلوه کرده و به زبان آن ها سـخن گفته و با دست آن ها کار می کند.و به خاطر همین،اسم«الهیّه»بر آن ها نهاده شـد!!آن ها این خصوصـیّت را فقط به حضـرت علی علیه السّـلام داده و دیگران را از این خصوصـیّت بی بهره می دانستند.چرا که به اعتقاد آنان خداوند متعال امیر المؤمنین علیه السّلام را در

رابطهٔ با اسرار باطنی تأیید و یاری کرده بود (۱).

از اینجا ابو الخطّاب اعتقادات خود را آغاز کرد و سپس گمان کرد که ائمّه پیامبرند.پس از آن ادّعا کرد که آن ها خدایان اند.ابو الخطّاب معتقد به خدایی جعفر بن محمّد امام صادق علیه السّلام و خدا بودن پدران پاک آن حضرت علیهم السّلام گردید.

سپس گفت آن ها فرزندان خدا و دوستان او هستند!او می گفت:الهیّت نوری است که در نبوّت نهفته و نبوّت نوری است که در امامت است و جهان از این آثار و نورها خالی نخواهد بود.ابو الخطّاب گمان می کرد که جعفر بن محمّد علیه السّلام خداوند زمان خود است.او می گفت:جعفر بن محمّد همین شخصی که مردم او را می بینند نیست.بلکه او چون به این عالم نزول کرده،به این صورت درآمده و مردم او را به این شکل می بینند (۲)!

اینها مهمترین جهت گیری های فکری منحرفی بود که در زمان امام صادق علیه السّلام رایج گشته بود و ما به زودی موضع گیری امام علیه السّلام و روش های آن حضرت را در برخورد با این افکار منحرف که با هدف درمان این دردی که در جامعهٔ اسلامی آن زمان رو به گسترش بود به انجام می رساندند،پیگیری خواهیم کرد.

۱- (۱) .شهرستانی،الملل و النحل ۱۶۸/۱.

۲- (۲) .شهرستانی،الملل و النحل ۱۶۸/۱.

بخش دوم

اشاره

نیازهای دورهٔ حضرت امام صادق علیه السّلام

پس از آشنایی با مظاهر فساد و انحرافی که در عصر امام صادق علیه السّلام همهٔ عرصه های زندگی مردم را اشغال کرده بود می توان عمق فاجعه ای را که امام صادق علیه السّلام از ابتدا با آن روبرو بود درک کرد.

امام علیه السّلام در برههٔ پایانی حکومت امویان به شرایطی دست پیدا کرد که در آن به سبب ضعف دولت اموی،مراقبت ها قدری کمتر شده بود و امام صادق علیه السّلام به روشنی می دید که بخش اعظم جامعهٔ اسلامی دستخوش انحراف و دوری از زندگی واقعی گردیده اند،ارزش های جاهلی دوباره پا به عرصهٔ وجود نهاده و قواعد بیگانه از دین در فهم قرآن و سنت راه یافته و مضمون و جوهرهٔ آن را وارونه کرده است،آن حضرت مشاهده می کرد که اوضاع در اواخر عصر اموی که روزگار رشد مکاتب فکری و جریانات سیاسی دور از اسلام بود روزبه روز بحرانی تر شده و اکثریت قریب به اتفاق مردم در اثر مشاهدهٔ ستم و بیدادی که بر هر دادخواه و معترضی که سر مخالفت با دستگاه منحرف از دین بنی امیه را داشت روا داشته می شد به امید و آرزوی نابودی بنی امیه دل خوش کرده و کنج عزلت گزیده بودند.

امام صادق علیه السّلام همهٔ این مسائل را به دقت مورد بررسی قرار داده و با حوصلهٔ تمام شروع به حل کردن آن ها نمود.

گفتگوی سدیر صیرفی و امام صادق علیه السّلام را باهم می خوانیم:

سدیر گوید:بر امام صادق علیه السّلام داخل شده و به محضرش عرضه داشتم:به خدا سوگند،در خانه نشستن سزاوار شما نیست.

فرمود:چرا ای سدیر؟

عرض کردم:چون شما دوستداران،شیعیان و یاوران زیادی دارید،به خدا سوگند اگر حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام به اندازهٔ شما یار و یاور می داشت هرگز مردان قبیلهٔ تیم و عدی چشم طمع به جایگاه او نمی دوختند.

فرمود:ای سدیر،گمان می کنی یاران من چند نفر باشند؟

عرض کردم:یکصد هزار نفر.

فرمود:یکصد هزار نفر؟

عرض کردم:آری،و بلکه دویست هزار نفر.

فرمود:دویست هزار نفر؟

عرض کردم:آری،و بلکه نصف مردم دنیا.

حضرت قدری سکوت فرموده و سپس فرمودند:برای تو مشکل نیست با من به ینبع (۱)بیایی؟

عرض کردم:آری،آن حضرت دستور دادند تا یک درازگوش و یک استر را زین کردند،من اول بر درازگوش سوار شدم حضرت فرمودند:ای سدیر آیا از درازگوش چشم پوشی می کنی تا من بر آن سوار شوم؟

عرض کردم استر زیباتر و نجیب تر از درازگوش است.

فرمود:من در سواری با درازگوش راحت تر هستم.

۱- (۱)) .ینبع قلعه ایست در مسیری که حاجیان مصر از آن راه به مکه می آیند و در آن چند چشمهٔ آب و نخلستان است.

من از درازگوش به زیر آمده و آن حضرت بر آن سوار شدند و به راه افتادیم تا اینکه وقت نماز فرارسید.امام صادق علیه السّلام فرمودند:ای سدیر پیاده شو که وقت نماز است اما پس از آن فرمودند:این زمین شوره زار است و نماز در آن جایز نیست.

پس به راه خود ادامه دادیم تا اینکه به منطقه ای رسیدیم که خاکی سرخ فام داشت،چون به آن منطقه رسیدیم،چشم امام صادق علیه السّلام به جوان چوپانی افتاد که تعدادی بزغاله را می چراند،آن حضرت به من فرمودند:اگر به تعداد این بزغاله ها پیرو می داشتم،خانه نشینی بر من جایز نمی بود.

سدیر گوید:پس از نماز به سراغ گلهٔ بزغاله ها رفتم و آن ها را شمارش نموده،دیدم که هفده بزغاله می باشند (۱).

امام صادق علیه السّلام این چنین تشخیص داده بودند که برای جامعه ای که از فساد و تباهی آکنده گردیده است مهمترین نیاز،ایجاد جریان اصیل اسلامی است که توانایی حمل ارزش هایی را که پیامبر گرامی اسلام از جانب خدا آورده بود، داشته باشد.

در عین حال،لازم بود که مردم از حکومت های ستمکار به دور باشند تا آلت دست آنان نگردند.

پس تنها راه مبارزه با حکومت فاسد،نشاندن ارزش های اسلامی و ایجاد جریان فعال سیاسی بود که در ریشه کنی،یا حداقل کم کردن ستم ها مشارکت داشته باشد،چرا که اگر ارادهٔ گروه زیادی از مردم بر استقرار عدالت قرار بگیرد،حاکم حتی اگر ظالم هم باشد مجبور به برپا داشتن عدالت می گردد زیرا اکثریت مردم با بیداری ژرف اسلامی استبداد را نفی کرده و خواهان

۱- (۱)) .کافی ۲۴۲/۲،بحار الانوار ۳۷۲/۴۷.

عدالت شده اند.

امام صادق علیه السّلام از عملیات مسلحانهٔ مستقیم برضد حاکمان منحرف زمان خود صرف نظر کرد و این مطلب نشان دهندهٔ اختلاف در فورمول های سیاسی است که شرایط زمان به افراد دیکته می کند و امام صادق علیه السّلام عمیقا طبیعت کارهای انقلابی را درک می کرد.

امام صادق علیه السّلام تلاش کرد تا به دور از سروصدا و بدون تصریح به کارهای سیاسی و انقلابی به سوی ایجاد جریان مردمی فراگیر،همچنین تربیت جماعت نخبگان صالح که چون نمایندگان ائمه علیهم السّلام محسوب می شدند و نظارت بر عملکرد و تنظیم خط مشی آنان در مبارزه با انحراف فراگیر حرکت کرده و این افراد را به جبههٔ متحدی در انجام انقلاب فکری و ایجاد بستر مناسب برای دیگرگون ساختن فساد موجود در کوتاه مدت یا درازمدت بدل کند.

امام صادق علیه السّلام در فعالیت خود دو گونه از انحراف را مورد هدف قرار دادند:

گونهٔ اول:انحراف سیاسی که در رهبری دولت نمود پیدا می کرد.

گونهٔ دوم:انحراف عقیدتی،فکری و اخلاقی و پس از آن انحراف سیاسی که در میان امت اسلام پیدا شده بود.

امام صادق علیه السّلام سمت گیری حرکت انقلابی-عقیدتی خود را در دو زمینهٔ مهم قرار داد:

یک:تماس فراگیر با اقشار امت و جهت گیری های سیاسی و فکری آنان.

دو:پی گیری ایجاد دانشگاه اهل بیت علیهم السّلام.

که هردو از زمینه های فعالیتی عمومی به شمار می آمد و ما در همین فصل

به بحث دربارهٔ آن خواهیم پرداخت.

فعـالیت هـای خـاص امـام علیه السّـلام بـا محورهـای مختلف آن در تربیت گروه نخبه خلاـصه می شود که در بخش سوم این قسمت به آن خواهیم پرداخت.

رویکرد امام علیه السّلام به گرایش های فکری و سیاسی

اشاره

بحث در این زمینه از فعالیت امام علیه السّلام به چند محور مختلف تقسیم می شود:

۱.محور عقیدتی سیاسی

امام علیه السّلام این محور را در چند فعالیت متمرکز کردند:

اول:جاانـداختن این فرهنـگ که حکومت هـای سـتمگر مشـروعیت نداشـته و هرگونه مراجعه به آن هـا حتی در رابطه با حل و فصل دشمنی ها و دعواها حرام می باشد به این روایت توجه کنید:

«إیّـاکم أن یحـاکم بعضـکم بعضـا الی أهـل الجور،و لکن انظروا الی رجـل منکم یعلم شـیئا من قضایانـا فاجعلوه بینکم فإنّی قد جعلته قاضیا فتحاکموا الیه»؛

مبادا که هیـچ یک از شـما دیگری را برای محاکمه نزد اهل جور ببرد،در میان خود شخصـی را پیـدا کنیـد که قـدری از دانش قضـاوت مـا(اهل بیت)آگاهی داشـته باشـد؛او را به حکمیت میان خود بگماریـد که من او را در میان شـما به قضاوت منصوب کرده ام (۱).

و فرموده است:

۱- (۱)) .وسائل الشیعه ۱۳/۲۷ ح ۵ به نقل از کافی،فقیه و تهذیب.

هر مؤمنی که مؤمن دیگری را در دعوا و شکایت،نزد قاضی یا سلطان ستمگری ببرد و او به غیر از آنچه حکم خداوند است در میان آن دو حکم کند در گناه آن قاضی شریک است (۱).

و از ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود:

هر مردی که با برادر خود در مورد حقّی درگیری داشته و یکی از برادران دینی،او را بخواند تا اختلاف را حل کند؛اما او نپذیرد و شکایت نزد این ها(دستگاه ستم)ببرد از افرادی خواهد بود که مشمول این آیهٔ شریف قرآن هستند:آیا ندیده ای کسانی را که می پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و[به]آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان آورده اند[با این همه]می خواهند داوری میان خود رای به سوی طاغوت ببرند،با آنکه قطعا فرمان یافته اند که بدان کفر ورزند (۲)(۳).

عمر بن حنظله گوید:از امام صادق علیه السّلام پرسیدم:دو نفر از اصحاب ما در بارهٔ بدهکاری یا میراث اختلاف پیدا می کنند و شکایت به نزد حاکم یا دستگاه قضایی آن ها می برند آیا این کار جایز است؟حضرت فرمودند:

هرکس محاکمه را به آنان ارجاع دهد چه بر حق باشد،یا باطل محاکمه به نزد طاغوت برده است و مالی که با حکم آن ها به دست بیاورد حرام است اگرچه حق مسلم او باشد چرا که این حق مسلم را با حکم طاغوت به دست آورده،در حالی که خداوند به او فرمان داده تا به طاغوت کفر ورزد؛خداوند متعال می فرماید:

(می خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند،با آنکه قطعا فرمان یافته اند که بدان کفر ورزند) (۴)» (۵).

۱- (۱) .همان ۱۱/۲۷ ح ۱ از همان منابع.
۲- (۲) .نساء/۶۰.
۳- (۳) .وسائل الشیعه ۱۲/۲۷ ح ۵.
۴- (۴) .نساء/۶۰.
۵- (۵) .وسائل الشیعه ۱۳/۲۷ ح ۴ به نقل از کافی و تهذیب.

در روایت دیگری نیز همکاری با نظام های ستمگر را تحریم کرده و فرموده اند:

(اعوان ظلمه)همکاران ستمگران در روز قیامت در خیمه هایی از آتش در انتظار می مانند تا خداوند به حساب همهٔ بندگان رسیدگی نماید (۱).

و نیز فرموده اند:

آنان(حاکمان ستمگر)را حتی در ساختن مسجد یاری نکنید (۲).

و به یکی از یاران خود فرمودند:

ای عذافر خبردار شدم که با ابو ایوب و ربیع[از عوامل دولت جور]همکاری داری، چگونه خواهی بود روزی که نام تو را در شمار اعوان ظلمه بانگ کنند. (۳)

علی بن ابی حمزه گوید:دوستی داشتم که از کارمندان دستگاه بنی امیه بود.

او از من خواست تا برایش از امام صادق علیه السّلام اجازهٔ ملاقات بگیرم.من چنین کردم و او چون بر امام صادق علیه السّلام وارد شد سلام کرد و نشست سپس عرضه داشت:فدایت شوم،من دبیر دیوان این قوم هستم و از این راه مال بسیاری کسب کرده ام و در کسب آن اموال چندان مقید به حلال و حرام نبوده ام.

امام صادق علیه السّلام فرمودند:

اگر بنی امیه کسی را نمی یافتند تا برایشان نویسندگی کند و مالیات ها را جمع آوری نماید و با این کار موجب زیادی جمعیت آن ها شود،هرگز نمی توانستند حق ما را از ما بگیرند؛اگر مردم آن ها و آنچه را در دست آنان بود ترک می کردند،جز آنچه در دست آن ها بود به چیزی دست نمی یافتند.

جوان پرسید:حال راه نجات من از این گرفتاری چیست؟

۱- ((۱)) .وسائل الشیعه ۱۷۹/۱۷ ح ۶ به نقل از کافی و تهذیب.
۲- ((۲)) .وسائل الشیعه ۱۷۹/۱۷ ح ۶ به نقل از تهذیب.
۳- ((۳)) .وسائل الشیعه ۱۷۹/۱۷ ح ۶ به نقل از کافی.

امام علیه السّلام پاسخ دادند:«اگر بگویم به کار می بندی؟»

جوان گفت:آری به کار می بندم.

فرمود:آنچه از این راه به دست آورده ای از خود دور کن؛آن چه را که صاحبانش را می شناسی به صاحبانش بازگردان و آن مقدار که صاحبانش را نمی شناسی در راه خدا تصدق کن (۱).

دوم:فرهنگ سازی براساس اصول سیاسی صحیح و از راه بیان جایگاه ولایت غصب شده،که با استفاده از آیات قرآن انجام می گردید.

آن حضرت در شرایطی که مکاتب فکری حاکم بر فرهنگ جامعه فقط به پوستۀ ظاهری آیات قرآن بسنده کرده و از درک عمق و تأویل آن عاجز بودند؛ آیۀ شریف: وَ إِذِ ابْتَلیٰ إِبْرٰاهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِمٰاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قٰالَ إِنِّی جٰاعِلُکَ لِلنّٰاسِ إِمٰاماً قٰالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی قٰالَ لاٰ یَنٰالُ عَهْدِی الظّٰالِمِینَ ؛و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید،[خدا به او]فرمود:«من تو را پیشوای مردم قرار دادم.

[ابراهیم]پرسید:«از دودمانم[چطور]؟»فرمود:«پیمان من به بیدادگران نمی رسد)را این گونه توضیح دادند که:خداوند متعال ابتدا ابراهیم را به مقام بندگی خود برگزید،سپس او را به مقام نبوت منصوب کرد،پس از آن به مقام رسالت ارتقایش داد پس از آن او را به مقام خلّت(دوستی)برگزیده و در نهایت او را منصب امامت داد،آنگاه که همۀ شرایط لازم در او جمع شد به او خطاب کرد که: قٰالَ إِنِّی جٰاعِلُکَ لِلنّٰاسِ إِمٰاماً ؛[خدا به او]فرمود:من تو را پیشوای مردم قرار دادم.

آنگاه امام صادق علیه السّلام ادامه دادند:«آن قدر این مقام در چشم ابراهیم بزرگ جلوه نمود که گفت: قٰالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی قٰالَ لاٰ یَنٰالُ عَهْدِی الظّٰالِمِینَ ؛[ابراهیم]پرسید:«از دودمانم [چطور]؟»فرمود:«پیمان من به بیدادگران نمی رسد؛آری هیچگاه بی خرد بر پرهیزگار

۱- (۱)) .ابن شهر آشوب،مناقب ۳۶۵/۳،بحار الانوار ۱۳۸/۴۷،کافی ۱۰۶/۵.

پیشوایی نمی یابد (۱).

آن حضرت آیهٔ شریف: صِبْغَهَ اللّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ صِبْغَهً ؛این است نگارگری الهی؛و کیست خوش نگارتر از خدا؟) (۲)را چنین تفسیر فرموده اند که این نگارگری همان به رنگ اسلام درآوردن مردمان است (۳)و در کلام دیگری دادن رنگ ولایت[امام بر حق حضرت علی علیه السّلام]به مؤمنان در عهد و پیمان [عالم ذر]است (۴).

علامهٔ طباطبایی در توضیح این کلام آن حضرت،فرموده اند:این معنی از باطن آیه گرفته شده است.

امام صادق علیه السّلام برای مردم از امیر المؤمنین علیه السّلام سخن گفته و حدیث غدیر را برای آنان می خواند،واقعه ای که مهمترین رویداد سیاسی در طول حیات امت اسلام بود.آن حضرت برای پیشگیری از به فراموشی سپرده شدن این رویداد مهم به یادآوری آن می پرداختند.از کلمات آن حضرت دربارهٔ حضرت علی است که فرمود:

او کسی است که به ولایت خوانده شده و امامتش در روز غدیر خم با گفتهٔ پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله از قول خداوند متعال اثبات گردیده که فرمود:آیا من در صاحب اختیاری شما از خودتان سزاوارتر نیستم؟مردم پاسخ دادند:البته،فرمود:پس هرکس من مولا و صاحب اختیار او هستم این علی مولای او است خداوندا هرکس او را دوست می دارد دوستش بدار و هرکس با او دشمنی می کند با او دشمن باش، هرکس او را یاری می نماید یاریش کن و هرکس او را وامی گذارد خوار و تنهایش ساز و هرکس کمک کار او است کمک کارش باش. (۵)

ص:۱۳۵

۱- (۱)) .المیزان ۲۷۶/۱.

۲- (۲)) .بقره/۱۳۸.

۳- (۳)) .تفسیر صافی ۱۷۶/۱.

۴- (۴)) .تفسیر عیاشی ۱/۶۲.

۵- (۵)) .عوالم العلوم و المعارف ۳/۱۵-۲۷۰-۲۷۱ و ر.ک شواهد التنزیل ۱۸۷/۱،درّ المنثور ۲۹۸/۲، فتح القدیر ۵۷/۳،روح المعانی ۱۶۸/۶.

در آن زمـان که هنگـام کشـته شـدن ولیـد و اختلاف در میـان اهـل شـام بـود نظر جمـاعت معـتزله در بـاب خلافت این بـود که(محمد[بن عبد اللّه]بن حسن)را به خلافت برگزینند.

در همین وقت هیأت بلندپایه ای از آنان که در میانشان اشخاصی چون عمرو بن عبید،واصل بن عطا و حفص بن سالم بودند به دیدار امام صادق علیه السّلام آمدند.

پس از اینکه این گروه نظر خود را منوط به نظر رهبر فکری خود عمرو بن عبیـد کردند،گفت وگویی طولانی میان امام صادق علیه السّلام و عمرو درگرفت؛ امـام علیه السّلام به او فرمـود:«ای عمرو اگر مردم امر خلافت را بـدون خونریزی و مشـکلی به عهدهٔ تو واگذار کنند و بگویند کسی را به خلافت برگزین،تو چه کسی را به خلافت انتخاب خواهی کرد؟».

عمرو فورا پاسخ داد آن را در میان مسلمانان به شوری می گذارم.

امـام علیـه السّلام فرمودنـد:«در میـان همـهٔ امـت؟»گفـت:بله.امـام علیـه السّلام فرمـود:«در میـان فقیهـان و نیکـان آن ها؟»گفت:آری.فرمود:«در میان قریش و غیر قریش؟»گفت:در میان عرب و عجم.

فرمودنـد:«ای عمرو مرا آگـاه کن،آیا تو ابو بکر و عمر را قبول داری یا از آن دو بیزاری می جویی؟»گفت:آن ها را به خلافت قبول دارم.

امـام علیه السّلام فرمودنـد:«ای عمرو اگر تو کسـی بودی که از آن دو بیزاری می جستی، می توانستی برخلاف عملکرد آن ها گام برداری،اما اگر تو دوسـتدار آنانی،بدان که نظر تو مخالف آن ها است.عمر شـخصا ابو بکر را به خلافت برگزید و در این کار با احدی مشورت نکرد.ابو بکر نیز در هنگام مرگ خلافت را به عمر بازگرداند و او هم با کسی مشورت نکرد.

عمر هم در پایان خلافت خود،آن را در میان شش نفر به شوری گذاشت و از انصار کسی را در

آن شوری قرار نداد بلکه تمام اهل آن شوری از قریش بودند.سپس مردم را دربارهٔ رأی این شش نفر به گونه ای سفارش کرد که فکر می کنم تو و یارانت چندان از آن خشنود نیستید.

در اینجا عمرو به امام علیه السّلام عرض کرد:عمر چه کرد؟

امام علیه السّلام فرمودند:«او سه روز به صهیب دستور داد تا نماز جماعت را اقامه کند و این شش نفر در طول این سه روز به مشورت بپردازند و جز فرزند عمر کس دیگری در میان جلسهٔ آنان داخل نشود که البته او حق هیچ گونه دخالتی در امر تصمیم گیری آن ها نداشت.سپس به گروه مهاجر و انصاری که در حضورش بودند توصیه کرد که پس از تمام شدن مهلت سه روزه اگر اعضای شوری نتوانستند کسی را به خلافت برگزینند هر شش تن را گردن بزنند،و اگر چهار تن از آنان پیش از پایان سه روز به نتیجه رسیده و دو نفر با آنان مخالفت کردند،آن دو نفر را گردن بزنند...آیا شما در شورایی که قصد تشکیل آن را در میان مسلمانان دارید به چنین شرایطی راضی می شوید؟»

۲.محور فکری فرهنگی

الف-رویارویی با جریان های الحادی

از گام هایی که امام صادق علیه السّلام برداشتند،روبه رو شدن با جریانات الحاد و بی دینی بود که شرح آن در سابق گذشت امام علیه السّلام در مقابله با آنان از روش های مختلف استفاده می کردند تا اینکه همهٔ محتوای آن ها را بیرون ریخته و در برابر اهداف ناپاک آنان ایستادگی نماید.

حال به بیان نمونه هایی از این فعالیت ها می پردازیم:

۱.میان امام صادق علیه السّلام و یکی از سران حرکت کفر و الحاد،به نام(ابو شاکر دیصانی)چندین مناظره برگزار شد که در تمام آن ها امام علیه السّلام او را شکست داده، افکار و گمان های واهی او را باطل می نمودند.

در یکی از این مناظره ها ابو شاکر از امام علیه السّلام پرسید:چه دلیلی هست که تو سازنده و آفریننده ای داری؟

امام صادق علیه السّلام در پاسخ او فرمودند:وقتی در خود مطالعه کردم دیدم که از یکی از این دو حال بیرون نیستم،یا خود،خویشتن را به وجود آورده ام و یا دیگری مرا به وجود آورده است.اگر خود به وجود آورندهٔ خودم باشم باز از دو حال بیرون نیست یا هنگامی که خودم را می ساختم موجود بوده ام،یا موجود نبوده ام اگر موجود بوده ام چه نیازی بود که خود را بسازم و اگر موجود نبوده ام معنایش عدم من است و خوب می دانی که عدم نمی تواند ایجاد کنندهٔ هستی باشد.پس نتیجه می گیریم که شق سوم صحیح است و آفرینندهٔ من کسی غیر از من است[که وقتی من در کتم عدم بودم او وجود داشته]و او کسی جز خداوند ربّ العالمین نیست (۱).

۲.روزی دیصانی بر امام صادق علیه السّلام وارد شد و گفت:مرا به معبودم راهنمایی کن در کنار امام علیه السّلام پسر بچه ای بود که تخم مرغی در دست داشت، امام علیه السّلام تخم مرغ را از او گرفته و رو به دیصانی کرده فرمود:ای دیصانی این که می بینی دژی است مخفی که گرداگرد آن را ابتدا جداره ای ضخیم و سپس پرده ای لطیف فرا گرفته است و در میان آن طلای ذوب شده و نقرهٔ ذوب شده است که باهم آمیخته نمی شوند.

این تخم به همین حالت باقی است،نه هیچ اصلاحگری از آن بیرون آمده تا از خوبی درون آن خبری بیاورد و نه هیچ مفسده جویی در آن رفته تا نشانهٔ فسادش باشد،کسی نمی داند آیا برای نرینه آفریده شده یا برای مادینه که ناگهان شکافته می گردد و از آن انواع مختلف پرندگان همچون طاووس بیرون می آید آیا تو دست تدبیر هیچ مدبری را در پس این همه صنعت نمی بینی؟.

۱- (۱)) .بحار الانوار ۵۰/۳ به نقل از توحید صدوق.

دیصانی مدتی سر به زیر انداخت،سپس توبه اش را آشکار کرد و از آنچه که گفته بود بیزاری جست (۱).

۳.زندیق دیگری که از زنادقهٔ مشهور بود به نزد امام صادق علیه السّلام آمد و چند مسئلهٔ حساس را از آن حضرت پرسید که به تعدادی از آن ها اشاره می کنیم:

۱.پرسید:بندگان چگونه خدایی را که نمی بینند پرستش می کنند؟

امام علیه السّلام در پاسخ او فرمودند:دل ها با نور ایمان او را می بیند،عقل ها با بیداری از غفلت مانند هرچیز آشکاری وجودش را تأیید می کند و چشم ها با دیدن نظم و خوش ترکیبی نظام هستی و استحکام روابط آن و سپس با دیدن پیامبران و نشانه های خداوندی،کتاب های آسمانی و احکام خلل ناپذیر آن او را مشاهده کرده و دانشمندان به دیدن آثار عظمتش اکتفا کرده نیازی به دیدنش با چشم سر نمی بینند» (۲).

پاسخ امام علیه السّلام متضمن یک دلیل وجدانی است که همان دلالت مخلوقات بر وجود خالق و پی بردن به مؤثر از راه دیدن اثر باشد مانند خلقت کهکشان ها که بدون تکیه بر چیزی جز قدرت خداوند متعال در فضا معلق هستند.

سپس فرموده که خردهای بیدار و دل های آرامش یافته از ایمان است که از دیدن مخلوقات بدیع خداوند متعال،خدا را مشاهده می کند چرا که همیشه اثر بر مؤثر و معلول بر علت دلالت می کند.

۲.پرسید:پیامبران را چگونه اثبات می کنید؟

امام صادق علیه السّلام در جواب او فرمودند:

چون ثابت کردیم که خالقی داریم که ما را آفریده و از ما و هرچه آفریده بالاتر و برتر است و این آفریننده دارای حکمت بوده و مخلوقات او هم نمی توانند او را به عیان مشاهده و

۱- (۱)) .اصول کافی ۸۰/۱،احتجاج ۷۱/۲-۷۲.

۲- (۲)) .احتجاج ۷۷/۲.

لمس کرده و باهم تماس مستقیم داشته باشند تا در مسائل مختلف باهم گفتگو کنند لازم است تا در میان خلق خود سفیرانی داشته باشد تا آنان،مردم را به منافع و مصالح و آنچه موجب بقای آنان بوده و ترک آن باعث نابودی آن ها خواهد بود راهنمایی کنند.پس ضرورت وجود امر و نهی کنندگانی که از جانب آفرینندهٔ حکیم دانا در میان مخلوقات به این کار مأمور شده باشند ثابت شد.و دانسته شد که خداوند در میان خلق خود کسانی دارد که او را به مردم می شناسانند و آن ها پیامبران خدا و برگزیدگان او از میان مخلوقات بوده،حکیمانی هستند که خداوند آنان را براساس حکمت تربیت کرده و در میان مردم برانگیخته است،آنان در تمام شئون زندگی،با مردم اشتراک داشته و از نظر خلقت و شکل و شمایل و حالات زندگی فرقی با مردم ندارند،اما در عین حال از جانب خداوند حکیم دانا به وسیلهٔ حکمت و دلیل و برهان و معجزاتی از قبیل زنده کردن مردگان و شفا دادن به نابینای مادرزاد و مبتلایان به بیماری پیسی،تأیید شده اند،پس زمین خالی از حجت نمی ماند حجتی که دارای چنان دانشی باشد که بر راستی آن چه پیامبران آورده اند و همچنین بر عدالت آنان دلالت داشته باشد.

امام صادق علیه السّلام اضافه کردند:

اعتقاد ما بر این است که زمین هیچگاه از حجت خالی نخواهد بود و این حجت حتما باید از نسل انبیا باشد و خداوند هیچ پیامبری را از غیر نسل پیامبران به پیامبری برنگزیده است،زیرا خداوند برای آدمیان راهی نورانی تشریع کرده و نسل پاکیزه ای از حضرت آدم خارج ساخته که انبیا و رسولان را از آن به وجود آورده که خالص ترین جوهرهٔ الهی،و برگزیدگان خداوند هستند،در پشت های پدران پاک پاکیزه مانده و در رحم مادران محافظت شده اند و هرگز زناکاری جاهلیّت و درهم ریختگی نسب هایشان به این نسل پاک اصابت نکرده است، چرا که خداوند متعال آنان را در چنان جایگاه بلندی قرار داده است که برتر و بالاتر از آن جایگاهی نیست.

پس هرکه خزانه دار دانش خداوندی،امانتدار علم غیب،امانتدار اسرار الهی،حجت

خداونـد بر بنـدگان و زبـان گویـا و مـترجم کلاـم خداونـد بر آنـان باشـد،بایـد که دارای چنین نسب پـاکی باشـد،پس ممکن نیست،حجت خداونـد از نسـلی غیر از نسـل پیـامبران باشـد،او بـا علمی که از پیامبر صـلّی اللّه علیه و اله به میراث برده،در میان مردم جانشـین پیامبر صـلّی اللّه علیه و اله است و اگر مردم امامتش را انکار کردنـد سـکوت پیشه می کند،اگر هم تاکنون امت اسـلام،علیرغم اختلافی که در دانش دینی دارند و رای و قیاسـی که در میان آن ها رایج شده باقی مانده است،به برکت مقدار کمی از علم پیامبر است که در دست آن ها است،و اگر آنان به امامت امام و جانشـین پیامبر گردن نهاده، از او پیروی نموده و دانش دینی را از او می آموختنـد،عدالت در جامعه ظهور کرده،اختلاف و درگیری از میان آنان رخت بربسـته،ثبات و اسـتقرار بر کارشـان حـاکم شـده،دین آشـکار گشـته و یقین بر شـک پیروز می گردیـد،اما بعیـد است که مردم،پس از فقـدان پیامبر به پیروی از امـام بر حـق گردن نهنـد چرا که تـاکنون هیـچ پیـامبری از دنیـا نرفته است مگر این که پیروانش از پس او دسـتخوش اختلاف و درگیری گردیده اند.

۳.پرسید:این حجت با چنین صفاتی به چه کار می آید؟

امام صادق علیه السّـلام در پاسخ فرمودند:«یقتدی به،و یخرج عنه الشیء بعد الشیء، مکانه منفعه الخلق،و صلاحهم فإن أحدثوا فی دین اللّه شـیئا أعلمهم،و إن زادوا فیه أخبرهم،و إن نقصوا منه شـیئا أفـادهم»؛از جانب مردم مورد تبعیت قرار گرفته،دانش ها یکی پس از دیگری از او بروز می کنـد،بـودن او سودرسـانی بـه مردم و اصـلاح امـور آن هـا است،اگر روزی در دین بـدعتی آوردند یا چیزی به دین خدا افزوده یا از آن کاستند،آگاهشان می کند (۱).

در این گفت وگوی عمیق و سـطح بالا امام صادق علیه السّـلام آنقدر به پاسخ های مستدل و مفصل خود ادامه دادند که شمار سؤال و پاسخ ها به نود و پنج رسید و ما برای اختصار به نقل سه مورد اول بسنده کردیم.

۱- (۱)) .شیخ طبرسی،احتجاج ۷۷/۲-۷۸.

ب.مبارزه با جریان غلوّ

موضع امام صادق علیه السّلام در برابر جریان غلو و فعالیت های غالیان بسیار استوار و قاطع بود،آن حضرت به سدیر فرموده اند:

ای سدیر چشم و گوش،پوست و مو،و گوشت و خون من از این گروه بیزار است،خدا و رسول نیز از ایشان بیزار باد،اینان بر دین من و پدران من نیستند،به خدا سوگند که در روز قیامت که خداوند میان من و آنان جمع کند بر آن ها خشمگین است (۱).

میسره گوید:پیش امام صادق علیه السّلام از«ابو الخطاب»[از سران غلات]سخن به میان آوردم آن حضرت در حالی که تکیه داده بودند انگشت خود را به سمت آسمان بلند کرده و فرمودند:

لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر ابو الخطاب باد،خداوند را شاهد می گیرم که او کافر،فاسق و مشرک بوده و با فرعون محشور می گردد و شب و روز در شدیدترین عذاب ها با او همراه است.

سپس فرمود:

به خدا سوگند،به خدا سوگند که من برتر از آنم که این دوزخیان گرداگرد من باشند (۲).

عیسی بن ابی منصور گوید:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:

خداوندا ابو الخطاب را لعنت کن،که او در همهٔ احوال،حتی در میان بسترم باعث نگرانی من شده است،خداوندا داغی آهن را به او بچشان (۳).

امام صادق علیه السّلام در برابر این طایفهٔ خطرناک موضع بسیار سختی داشته و

ص:۱۴۲

۱- (۱) .اصول کافی ۲۶۹/۱.

۲- (۲) .کشّی،اختیار معرفه الرجال ۲۶۹ ح ۵۲۴.

۳- (۳) .اختیار معرفه الرجال ۲۹۰ ح ۵۰۹ و به نقل از آن عوالم العلوم و المعارف ۲/۲۰ ح ۱۱۵۱.

حتی چشم برهم زدنی از مبارزه با آنان کوتاه نیامدنـد،تا اینکه موفق به خنثی کردن توطئه های آنان-که برآمده از کینه ورزی های یهود با اسـلام و دنبالهٔ فتنه انگیزی های تاریخی آنان برضد آن بود-گردیدند،و اگر مختصـر مجالی به آنان داده یا لحظه ای در مبارزه با آنان سستی کرده بودند،کمر تشیع را می شکستند.

از دو روایتی که به ذکر آن خواهیم پرداخت می توان به شـدت سوز و درد امام صادق علیه السّـلام و بیم آن حضـرت از مؤثر شدن این دعوت انحرافی که با شعار دروغین حبّ اهل بیت علیهم السّلام به میدان آمده بود در میان امت را به خوبی دریافت.

از عنبسه بن مصعب روایت شده که گفت:امام صادق علیه السّلام به من فرمودند:

از ابو الخطاب چه شـنیده ای؟عرض کردم:شـنیدم که ابو الخطاب می گفت:شما دست خود را بر روی سینه اش نهاده و فرموده اید که او حامل دانش،محل اسرار و امین بر زنده و مردهٔ ما است.

امام صادق علیه السّلام فرمودند:

به خـدا سوگنـد چنین نیست،هرگز عضوی از بـدن من عضوی از بـدن او را لمس نکرده است؛اینکه او ادعـا می کنـد من(امام صادق علیه السّـلام)علم غیب می دانم،به همان خدایی که جز او خدایی نیست من غیب نمی دانم (۱)؛و خداوند مصیبتم را در سوگ مردگانم پاداش نـداده و مرا از برکت وجود زندگانم بهره مند نگرداند اگر من چنین چیزی را به او گفته باشم؛و اما این ادعا که من گفته ام او حامل علم ما است هم دروغ است و خداوند مصـیبتم را در سوگ مردگانم پاداش نداده و مرا از برکت وجود زندگانم بهره مند نگرداند اگر چنین چیزی گفته باشم (۲).

۱- (۱)) .امام علیه السّـلام اینجا در مقام نفی علم غیب اسـتقلالی است که غالیان دربارهٔ ائمه علیه السّـلام مـدّعی آن هسـتند نه علم غیبی که از جانب خداوند متعال به پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و ائمهٔ اطهار علیهم السّلام عنایت شده است.
۲- (۲)) .کشّی،اختیار معرفه الرجال ۲۹۲ ح ۵۱۵ و به نقل از آن در الامام الصادق و المذاهب الاربعه ۲/ ۳۷۵.

امـام صـادق علیه السّـلام همچنین در حـدیث دیگری به مرازم فرمودنـد:به غالیان بگو با توبه به سوی خـدا بازگردیـد؛که شـما کافر،فاسق و مشرک هستید.

و بـاز به مرازم فرمودنـد:چون به کوفه رفتی به نزد بشـار عشـیری برو و به او بگو:جعفر بن محمـد به تو می گویـد:ای کـافر ای فاسق ای مشـرک من از تو بیزارم.مرازم گویـد:چون که داخل کوفه شدم به بشار گفتم:جعفر بن محمد علیه السّـلام به تو گفته است:ای کافر ای فاسق ای مشرک من از تو بیزارم.بشار گفت:مولایم نامی از من برد؟!گفتم:

آری از تو این گونه یاد کرد.گفت:خداوند تو را جزای خیر دهد» (۱).

خباثت،پافشاری و برنامه ریزی ریشه دار این فرد تا بدان پایه رسـید که پس از شنیدن پیغام امام علیه السّلام توسط مرازم بازهم برای دیدار با امام صادق علیه السّـلام به نزد آن حضرت رفت.هنگامی که بشار عشیری بر امام علیه السّلام وارد شد امام صادق علیه السّلام به او گفتند:از نزد من خارج شو که خداوند تو را لعنت کند به خدا سوگند که من و تو هیچگاه در زیر یک سقف با یکدیگر جمع نخواهیم شد.هنگامی که بشار از مجلس خارج شد،امام علیه السّلام فرمودند:

وای بر او خداونـد هیـچ بنده ای را به مانند این فاجر خوار و کوچک نکرده است؛او شـیطانی است که به گمراه کردن یاران و شیعیان من آمده است،پس از او برحذر باشـید و حاضـران این خبر را از قول من به غایبان برسانند که من بندۀ خدا و زادۀ کنیز خدا هسـتم؛و پشت پدران و رحم مادران مرا دربرگرفته و سـپس خواهم مرد و پس از مرگ برانگیخته شده و مورد بازخواست واقع خواهم گردید (۲).

ص:۱۴۴

۱- (۱)) .کشّی،اختیار معرفه الرجال ۳۹۸ ح ۷۴۴ و به نقل از آن در الامام الصادق و المذاهب الاربعه ۳۷۵/۲

۲- (۲)) .کشّی،اختیار معرفه الرجال ۴۰۰ ح ۷۴۶ و به نقل از آن در الامام الصادق و المذاهب الاربعه ۲۳۵/۱

ج.ارائهٔ راه صحیح فهم دینی

امام صادق علیه السّلام در همان زمانی که با این جریانات فکری مبارزه می کرد به مبارزه با جریانات دیگری هم می پرداخت که سنگ بنای بعضی از مکاتب فقهی گردیده بود که با روح شریعت اسلام منافات داشت و ممکن بود دین اسلام را از درون نابود کرده و محتوای آن را تغییر بدهد.از اینجا بود که امام صادق علیه السّلام یاران خود را از عمل به مبانی این جریانات برحذر می داشته اند،آن حضرت به ابان بن تغلب فرموده است:«یا أبان!إنّ السنه إذا قیست محق الدین»؛ ای ابان،اگر سنت مورد قیاس قرار گیرد دین نابود می شود (۱).

امام در راه اثبات بطلان این مکاتب و عدم مشروعیت آن ها فعالیت گسترده ای داشتند.

ابو حنیفه مکتب قیاس را پایه گذاری کرد و از آن به مانند یکی از منابع استنباط احکام شرعی استفاده می کرد اما امام صادق علیه السّلام بر کار او خط بطلان کشیده و نادرستی نظریهٔ او را برایش آشکار می نموده است.

به یکی از مباحثاتی که میان امام صادق علیه السّلام و ابو حنیفه در این رابطه انجام شده است توجه کنید:

گفته شده که«ابن شبرمه»به همراه ابو حنیفه به محضر امام صادق علیه السّلام رسیدند،امام علیه السّلام به ابن شبرمه فرمود:«این که همراه تو است کیست؟».

ابن شبرمه پاسخ داد:مردی است که در امر دین دارای بصیرت است.

امام علیه السّلام فرمودند:«شاید که او در امر دین به رأی خود قیاس می کند؟».

ص:۱۴۵

۱- (۱)) .بحار الانوار ۴۰۵/۱۰۴ به نقل از محاسن برقی.

وی پاسخ داد:آری.

امام علیه السّلام رو به ابو حنیفه کرده و فرمودند:«نامت چیست؟»پاسخ داد:نعمان.

امام علیه السّلام سؤال کرد:«ای نعمان،آیا هیچ سر خود را قیاس کرده ای؟»

ابو حنیفه گفت:چگونه سر خود را قیاس کنم؟

امام به او فرمودند:«فکر نمی کنم چیزی بلد باشی،آیا می دانی که چرا آب چشم شور، مادۀ داخل گوش تلخ،جدارۀ بینی خنک و آب دهان شیرین و گوارا است؟».

ابو حنیفه حیران شد و از این مطالب اظهار بی اطلاعی کرد.امام علیه السّلام سؤال دیگری را مطرح کرده و فرمودند:«آیا جمله ای سراغ داری که ابتدای آن کفر،و انتهای آن ایمان باشد؟»ابو حنیفه پاسخ داد نه.

سپس ابو حنیفه از امام صادق علیه السّلام تقاضا کرد که سرّ این امور را برای او توضیح دهد؛امام صادق علیه السّلام فرمودند:

پدرم از جدم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله مرا خبر داده است که خداوند متعال به فضل و کرم خود برای آدم این خصوصیات را قرار داده که آب چشمش شور است تا اگر چیزی از خارج در آن افتاد آن را پس بزند،گوش ها را تلخ کرد تا اگر حشره ای وارد گوش انسان شد به سمت مغز پیشروی نکند و آن تلخی موجب بازگشت او به خارج از گوش شود،خداوند جدارۀ بینی را در اثر استنشاق هوا سرد کرد تا از فاسد شدن مغز جلوگیری شود،و طعم دهان را شیرین و گوارا کرد تا انسان بتواند طعم غذاهای مختلف را درک کند.

ابو حنیفه دوباره رو به امام صادق علیه السّلام کرد و عرضه داشت:مرا از جمله ای که ابتدای آن کفر و انتهای آن ایمان است آگاه کن.

امام صادق علیه السّلام به او فرمودند:در جمله شریف لا اله الا اللّه چون بنده می گوید«لا اله»کفر است و چون می گوید«الا اللّه»ایمان است.

ص:۱۴۶

آنگاه امام علیه السّلام ابو حنیفه را از عمل به قیاس چنین نهی فرمودند:

ای نعمان،پدرم از جدم پیامبر مرا خبر داده است که اولین کسی که قیاس کرد شیطان بود که چون خداوند به همهٔ ملائکه امر فرمود:بر آدم سجده کنید؛گفت:(گفت:

من از او بهترم.مرا از آتشی آفریدی و او را از گل آفریدی) (۱).

ابو حنیفه بار دیگری به محضر امام صادق علیه السّلام شرفیاب شد،امام صادق علیه السّلام از او پرسید:آیا می دانی که کفارهٔ محرمی که دندان رباعیهٔ[چهار دندان میان دندان های پیش و دندانهای نیش]آهویی را بشکند چیست؟

ابو حنیفه اظهار بی اطلاعی کرد و گفت:ای پسر پیامبر نمی دانم.

امام فرمودند:آیا ندانسته ای که آهو دندان رباعیه ندارد و فقط دندان ثنایا دارد؟

ابو حنیفه برای بار سوم نیز با امام صادق علیه السّلام دیدار کرد در این دیدار نیز از پاسخگویی به سؤالاتی که امام علیه السّلام مطرح فرمودند بازماند.

از جمله پرسش هایی که امام صادق علیه السّلام مطرح فرمودند این بود:آیا قتل در نزد خدا گناه بیشتری دارد یا زنا؟ابو حنیفه گفت:البته قتل.

امام علیه السّلام فرمودند:چگونه است که خداوند در اثبات قتل دو شاهد را کافی دانسته ولی در اثبات زنا حتما چهار شاهد را لازم می داند؟ابو حنیفه هیچ پاسخی برای کلام امام علیه السّلام که در واقع ردّ نظریهٔ قیاس او بود نداشت.

سپس امام صادق علیه السّلام سؤال دیگری را مطرح فرمودند:نماز بالاتر است یا روزه؟»ابو حنیفه در پاسخ گفت:البته نماز بالاتر است.

امام صادق علیه السّلام فرمودند:پس بنابر نظریهٔ قیاس تو واجب است زن حایض نمازهایی را که در حال حیض نخوانده به جا آورد و قضای روزه هایی را که در آن ایام نگرفته لازم نیست

۱- ((۱)) .اصول کافی ۵۸/۱ ح ۲۰ و به نقل از آن در بحار الأنوار ۲۲۶/۴۷ ح ۱۶.

به جا آورد؛در حالی که خداوند متعال قضای روزه را واجب کرده و قضای نماز را واجب ننموده است؟!

امام علیه السّلام با این مثال ها قصد داشت تا به ابو حنیفه ثابت کند که دین خدا با قیاس و استحسان دریافت نمی شود.سپس امام برای بطلان کامل نظریهٔ قیاس ابو حنیفه پرسش دیگری را مطرح فرمودند:آیا بول کثیف تر است یا منی؟»ابو حنیفه در پاسخ گفت:بول کثیف تر است.

امام صادق علیه السّلام فرمودند:پس بنابر مسلک قیاسی تو باید از بول غسل کرد چون کثیف تر است و چون منی کثافت کمتری دارد باید برای آن وضو گرفت؛در حالی که خدای تعالی غسل را از منی واجب کرده است نه از بول.

سپس امام علیه السّلام حدیث خود را در ردّ او این گونه از سر گرفتند که:

چه می گویی دربارهٔ مردی که غلامی دارد و در یک شب خود و غلامش ازدواج می کنند.آن ها با همسرانشان در یک شب خلوت می کنند و سپس به مسافرت رفته،آن دو زن را در یک خانه می گذارند.آن دو زن دو پسر به دنیا می آورند.ناگاه در شبی خانه بر سر آنان خراب می شود.دو زن کشته شده و دو پسر باقی می مانند.به نظر تو کدامیک از این دو پسر مالک است،کدام یک مملوک،کدام یک از این دو پسر وارث است و کدام یک از این دو به ارث می رسد؟

در اینجا نیز ابو حنیفه به ناتوانی خود از جواب اعتراف کرد و گفت:من فقط در زمینهٔ حدود صاحبنظر هستم.

اینجا امام علیه السّلام سؤال دیگری را مطرح کردند:چه می گویی در مرد کوری که چشم آدم بینائی را از کاسه درآورد و دست مردی را قطع کرد؟چگونه حدّ بر او جاری می شود؟.

ابو حنیفه باز به عجز خود اعتراف کرد و گفت:من مردی هستم که به آنچه پیامبران بر آن مبعوث شده اند دانش دارم...

در اینجا امام علیه السّلام سؤال دیگری را مطرح کردند:مرا خبر بده از قول خداوند

تعالی به موسی و هارون وقتی آن ها را به سوی فرعون فرستاد:(شاید که پند پذیرد یا بترسد) (۱)سپس امام علیه السّلام فرمودند:آیا اگر تو بگویی لعلّ به معنای شک نیست ابو حنیفه گفت:آری.امام علیه السّلام فرمودند:وقتی خدا گفت:لعلّ باز هم به معنای شک است؟!ابو حنیفه گفت:نمی دانم.

امام صادق علیه السّلام بدین گونه آنچه را که از مسألهٔ قیاس،در ذهن ابو حنیفه رسوب کرده بود از ذهن او خالی کرده و به او فرمودند:تو گمان می کنی که فتواهایت مطابق کتاب خداست،امّا از کسانی که علم کتاب خدا را به میراث برده اند نیستی.تو گمان داری که صاحب قیاسی امّا بدان که اوّلین کسی که قیاس کرد ابلیس بود که لعنت خدا بر او بود.دین اسلام بر قیاس بنا نشده است.تو گمان می کنی که صاحب رأی و نظر هستی.اما رأی و نظر از رسول خدا صحیح است و از کسی غیر از او خطا و اشتباه است.چرا که خداوند متعال فرموده است: لِتَحْكُمَ بَيْنَ النّاسِ بِما أَراكَ اللّهُ (۲)؛تا میان مردم به[موجب] آنچه خدا به تو آموخته داوری کنی امّا این مطلب را برای کس دیگری غیر از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله نگفته است.گمان داری که در مسألهٔ حدود الهی صاحبنظر هستی.امّا آن کس که قرآن بر او نازل شده سزاوارتر است که در این مسأله صاحب رأی و نظر باشد.تو گمان کرده ای که به تمام آنچه پیامبران بر آن مبعوث شده اند عالم و دانایی.

امّا آخرین پیامبران الهی،داناترین کس به آن چیزی است که انبیا به ابلاغ آن مبعوث گردیده اند.

اگر این نبود که مردم می گفتند:ابو حنیفه بر پسر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله داخل شد و او سؤالی از او نکرد،من از تو سؤالی نمی کردم.حال برو و اگر اهل قیاسی،قیاس کن.

اینجا بود که ابو حنیفه به امام صادق علیه السّلام عرضه داشت:پس از این مجلس

۱- ((۱)) .طه/۴۴.

۲- ((۲)) .نساء/۱۰۵.

به خدا سوگند که سخنی از رأی و قیاس در دین خدا بر زبان نخواهم راند.

امام صادق علیه السّلام در جواب او فرمودند:هرگز،حبّ ریاست تو را امان نمی دهد.

همچنانکه پیشینیان تو را نیز به حال خود نگذاشت (۱).

این چنین بود که امام صادق علیه السّلام موضعی محکم و بدون سازش در برابر این چنین دیدگاه هایی که برای اسلام بسیار خطرناک بودند اتخاذ کرد.آن حضرت با فعالیت بی امان خود از گسترش این افکار جلوگیری کرده و عناصری را که این افکار نفوذی را پذیرفته بودند به بحث فرا می خواند تا باورهای غلط آنان را تغییر دهد.

می بینیم که امام علیه السّلام در برابر ابن ابی لیلی که قاضی رسمی حکومت اموی بوده و پیش از ابی حنیفه مطابق رأی خود فتوا می داده است موضع سختی گرفته اند.او در حالی که سعید بن ابی الخضیب همراهش بود با امام صادق علیه السّلام روبرو شد.امام صادق علیه السّلام به سعید فرمودند:«این شخص کیست که به همراه تو می آید؟»سعید گفت:این ابن ابی لیلی قاضی مسلمانان است.

امام علیه السّلام از او پرسیدند:«مال را از کسی می گیری و به کس دیگر می دهی.بین مرد و همسرش جدایی می افکنی و در این کار از کسی نمی ترسی؟!»گفت:آری.

امام علیه السّلام فرمودند:«بر چه اساس قضاوت می کنی؟»گفت:براساس آنچه از پیامبر خدا و ابو بکر و عمر به من رسیده است.

امام صادق علیه السّلام به او فرمودند:«آیا به تو این روایت رسیده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمود:«أقضاکم علیّ بعدی؟»؛پس از من از نظر قضاوت برترین شخص میان شما علی است؟»ابن ابی لیلی گفت:آری.امام صادق علیه السّلام فرمودند:«پس چگونه است که با

۱- (۱)) .شیخ طبرسی،احتجاج ۱۱۷-۲/۱۱۰.

وجود اینکه این روایت را شنیده ای براساس روایات کسانی غیر از حضرت علی علیه السّلام قضاوت می کنی؟»

این گونه بود که ابن ابی لیلی دریافت در احکام و فتواهایی که صادر می کند به راه حق نرفته است.

سپس امام صادق علیه السّلام به او فرمودند:«برو و هم صحبتی مانند خود برای خود انتخاب کن.به خدا سوگند که من دیگر کلمه ای از دهان سر با تو صحبت نخواهم کرد» (۱).

نوح بن درّاج به ابن ابی لیلی گفت:آیا تاکنون شده است از کلامی که گفته ای یا قضاوتی که انجام داده ای به خاطر سخن کسی برگردی؟ابن ابی لیلی پاسخ داد:نه،مگر به خاطر حرف یک نفر،نوح بن درّاج گوید:به ابن ابی لیلی گفتم آن شخص کیست؟گفت:جعفر بن محمّد علیه السّلام (۲).

د.مبارزه با مسألهٔ تحریف قرآن و استفادهٔ ابزاری از قرآن و مفاهیم آن

برای مقاصد سیاسی

امام صادق علیه السّلام در برابر استفاده های ابزاری سیاسی که نصّ قرآن را در خدمت اهداف سیاسی مشکوک خود می خواست،به دفاع از حریم قرآن پرداخت.آنان درصدد رنگ و لعاب شرعی دادن بر حکومت ستمگر خود و سست کردن روح انقلاب و به خاموشی گرایاندن روح مقاومت در جان های امّت و در نتیجه نفی مشروعیت از نیروهای مبارزه کننده با این نظام ظالم بودند.تا جایی که در تفسیر این آیه از قرآن: وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یُعْجِبُکَ قَوْلُهُ فِی

۱- ((۱)) .احتجاج ۱۰۲/۲.

۲- ((۲)) .نوح بن درّاج از اصحاب امام صادق علیه السّلام بود.تنقیح المقال ۲۷۵/۳.ابن ابی لیلی محمّد بن عبد الرّحمن،مفتی کوفه و قاضی کوفه،برای مطالعهٔ شرح حال او ر.ک سیر اعلام النبلاء ۳۱۰/۶.

اَلْحَیاةِ الدُّنْیا وَ یُشْهِدُ اللّهَ عَلی ما فِی قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصامِ* وَ إِذا تَوَلّی سَعی فِی الْأَرْضِ لِیُفْسِدَ فِیها وَ یُهْلِکَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللّهُ لا یُحِبُّ الْفَسادَ ؛و از میان مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به تعجّب وامی دارد،و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه می گیرد،و حال آنکه او سخت ترین دشمنان است*و چون برگردد[یا ریاستی یابد]کوشش می کند که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد،و خداوند تباهکاری را دوست ندارد (۱)،گفتند که این آیه دربارۀ علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل گردیده است (۲).

امام صادق علیه السّلام همچنین نظریۀ جامد بودن عبارات قرآن کریم را که سعی بر تعطیل قرآن از همراهی با واقعیّت های متغیّر و رو به پیشرفت جامعه و حبس آن در قالب تنگ ظواهر عبارات را داشت،مورد نقض قرار داده و دروغین بودن آن را بر همگان آشکار ساختند.آن حضرت همچنین اجازه ندادند تا از باطن قرآن تأویل نادرست شود.چنان که در برابر تفسیر به رأی نیز -که فقط با تکیه بر آراء و به دور از احادیث صحیحی که از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و اهل بیت معصوم او علیهم السّلام وارد شده بود قرآن را تفسیر می کرد-کاملا مقاومت و مبارزه کردند.

امام صادق علیه السّلام فرمودند:

«من فسّر القرآن برأیه إن أصاب لم یؤجر،و إن أخطأ کان إثمه علیه»؛

هرکس قرآن را با رأی خود تفسیر کند اگر درست تفسیر کرده باشد اجر و ثوابی ندارد و اگر غلط تفسیر کرده باشد،گناهش بر گردن اوست (۳).

امام صادق علیه السّلام فرموده اند:

۱- ((۱)) .بقره/۲۰۴-۲۰۵.

۲- ((۲)) .شرح نهج البلاغۀ ابن ابی الحدید ۷۳/۴ به نقل از ابو جعفر اسکافی ۲۴۰.

۳- ((۳)) .تفسیر عیّاشی ۱۷/۱ به نقل از آن در تفسیر صافی ۲۱/۱.

«الراسخون فی العلم أمیر المؤمنین و الأئمه من بعده»؛

راسخان در علم امیر المؤمنین و ائمّهٔ بعد از او علیهم السّلام می باشند (۱)

همچنین امام صادق علیه السّلام فرموده انـد:«نحن الراسـخون فی العلم و نحن نعلم تأویله»؛ما راسـخان در علم و آشـنا به تأویل قرآن هستیم (۲).

از زید بن معاویه از امام صادق علیه السّلام در تفسیر کلام خداوند متعال: وَ مٰا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللّٰهُ وَ الرّٰاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنّٰا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنٰا وَ مٰا یَذَّکَّرُ إِلاّٰ أُولُوا الْأَلْبٰابِ ؛با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسـی نمی داند.[آنان که] می گوینـد:«ما بدان ایمان آوردیم،همه[چه محکم و چه متشابه]از جانب پروردگار ماست»، و جز خردمندان کسـی متذکر نمی شود (۳).

وارد شده است که فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله برترین راسـخان در علم است.خداوند متعال به او تمام آنچه را که از تنزیـل و تأویـل نـازل کرده است آموخته و خداونـد چیزی را بر او نازل نکرد که تأویل و تفسـیر آن را به او و اوصـیائش تعلیم نکرده باشد (۴).

و از امـام صادق علیه السّلام در تفسـیر قول خداونـد تعالی: بَلْ هُوَ آیٰاتٌ بَیِّنٰاتٌ فِی صُـدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ ؛بلکه[قرآن]آیاتی روشن در سینه های کسانی است که علم [الهی]یافته اند (۵)آمده است که:آن ها ائمّه هستند (۶).

و حسـین بن صالح بن حیّ بر آن حضـرت داخل شد و به آن حضـرت عرض کرد:ای پسر رسول خدا،در این آیهٔ قرآن: أَطِیعُوا اللّٰهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُـولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» ؛خـدا را اطـاعت کنیـد و پیـامبر و اولیـای امر خـود را[نیز]اطـاعت کنیـد (۷)چه می گویی؟اولوا الامری که خداوند امر به طاعت آن ها کرده چه کسانی

۱- ((۱)) .اصول کافی ۲۱۳/۱.

۲- ((۲)) .اصول کافی ۲۱۳/۱.

۳- ((۳)) .آل عمران/۷.

۴- ((۴)) .اصول کافی ۲۱۳/۱.

۵- ((۵)) .عنکبوت/۴۹.

۶- ((۶)) .تفسیر صافی ۱۲/۱.

۷- ((۷)) .نساء/۵۹.

هستند؟امام صادق علیه السّلام پاسخ دادند:«دانشمندان».

هنگـامی که آنـان خـارج شدنـد حسن گفت:این چه کـاری بود که مـا کردیم؟ چرا از حضـرت نپرسـیدیم این دانشـمندان چه کسانی هستند؟!

آنان به نزد امام صادق علیه السّلام بازگشـته و از آن حضـرت همین سؤال را پرسیدند.آن حضرت پاسخ دادند:«الأئمه منّا أهل البیت»؛امامانی که از ما اهل بیت باشند (۱).

امام صادق علیه السّلام به همگان ثابت کردنـد که فهم قرآن جز با مراجعه کردن به آنچه از روایات از پیغمبر اکرم و اهل بیت او وارد شده است کامل نمی شود.

چرا که این روایات هستند که ضامن فهم صحیح عبارات قرآن کریم می باشند.

آن حضـرت افـق هـای جدیـدی را در فهـم معـانی قرآن و دانسـتن دانش هـا و احکـام قرآن به روی امّت اسـلام گشودنـد.آن حضـرت حـدود آیات محکم و متشابه،تأویل و تفسـیر،مطلق و مقیّد،جری و انطباق و سایر علوم قرآن را برای همگان مشـخّص کردند.

۳.محور روحی و اخلاقی

امام صادق علیه السّلام کاملا به تأثیر موج های انحراف فکری و سیاسـی بر امّت اسـلام و میزان تأثیر آن بر فاسد کردن عقل و خرد مردم آگـاهی داشـته انـد.از دیگر سوی آن حضـرت آثـار سوء بـازی های سیاسـی امویان در آفریـدن زمینه های مطابق با طغیـان گرایش های الحادی و قبیله ای را به خوبی می دانسـتند که نتیجـهٔ این هردو بی بنـدوباری اخلاقی بوده است.کما اینکه در زمان امام

۱- (۱)) .بحار الانوار ۲۹/۴۷.

صادق علیه السّلام شعار ورع و پرهیزکاری به کلّی رنگ باخته بود.

تمام این مسائل به از دست دادن ارزش ها و دوری امّت اسلام از اخلاقی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به آن امر کرده و آن را برای امّت خود می پسندید منتهی می گردید.

از همین جاست که نقش امام صادق علیه السّلام و توجّه روحی و اخلاقی آن حضرت به امّت اسلامی دارای چند بعد می شود:

بعد اوّل:آن حضرت در درجهٔ اوّل با رعایت کامل ارزش ها و موازین اسلامی،خود نمونهٔ صالح و مثل اعلای اخلاق رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله بودند که وجود آن حضرت خود پایگاه پرتوافشانی فضیلت و رشد اخلاق والا در میان امّت بوده و از دیگر سوی دروغین بودن گرایش های نفسانی و خودخواهانه را آشکار می ساخت.

بعد دوّم:امام صادق علیه السّلام مجموعه ای از سفارشات،نامه ها و راهنمایی های تربیتی و اخلاقی از خود به جای گذاشتند که در خلال آن ها به درمان پوچی روحی و انحراف اخلاقی که در سالیان انحراف بسیار رشد کرده بود پرداخته اند.

در بعد اوّل امام علیه السّلام را می بینیم که مردم را با نرمی و آرامش به سوی فضیلت و پاکی فراخوانده و با آن ها به بهترین روش ها استدلال می کرد.آن حضرت به سؤال کنندگان اجازه می داد تا هر سؤالی که دارند مطرح کرده و آنچه را که بر آنان سخت و پوشیده بود برای آن ها توضیح می داد.

آن حضرت حتّی از نزدیکان خود و کسانی که مردم را به سوی آن حضرت دعوت می کردند نمی پذیرفت که در دعوت مردم به سوی اصلاح و راه راست از رویّه ای خشن و تند بهره گیری کنند.آن حضرت به آنان می فرمود:

ص:۱۵۵

من گناه نادانان شما را برعهدهٔ دانایان شما می دانم،شما را چه می شود که چون می شنوید مردی از شما کار ناپسندی کرده و باعث ناراحتی ما(اهل بیت)شده است،به نزد او رفته و با کلامی رسا به نکوهش و ملامت او بپردازید؟یکی از اصحاب آن حضرت فرمودند:

در این صورت آنان از ما قبول نمی کنند.آن حضرت پاسخ دادند:آنان را ترک گویید و در مجالس آنان ننشینید (۱).

امام علیه السّلام در اینجا دانشمندان از اصحاب خود را سفارش می کند که در ارشاد کسانی که منسوب به مکتب اهل بیت بوده امّا جاهل هستند و مرتکب بعضی از خطاها و گناهان می شوند،به این بهانه که آنان جرأت بر ارتکاب کارهای زشت پیدا کرده اند از رسالت خود در ارشاد آنان شانه خالی نکنند.

کاری که تأثیر منفی بر پیروان امام صادق علیه السّلام می گذاشت و در نتیجه دعوت کنندگان به صلاح و رستگاری را می آزرد.

به نظر امام علیه السّلام تنها هنگامی ترک و رها کردن چنین اشخاصی جایز است که شکّ از ذهن آنان برطرف شده و در عین حال از اصلاح شدن آن شخص مأیوس باشند.

بعد سوّم:آن حضرت به محکم شدن رشته های انس و الفت در جامعهٔ اسلامی و انتشار فضیلت در میان مردم سخت اشتیاق داشته تا بدین وسیله دشمنی و کینه از میان جامعهٔ اسلامی رخت بربندد،امام صادق علیه السّلام از مال خود به بعضی از اصحاب خود می داد تا بوسیلهٔ آن مال بین افرادی که باهم درگیری مالی دارند اصلاح کند.آن حضرت این عمل را به خاطر از بین بردن دوری و قهر و هجران در میان مردم مسلمان انجام می دادند تا اینکه مبادا این درگیری ها

۱- (۱)) .امام صادق و المذاهب الاربعه ۲۹۱/۳.

به شکایت بردن نزد حکّام جور منتهی شود.کاری که آن حضرت بسیار از آن نهی می فرمودند.

سعید بن بیان گوید:در حالی که من و یکی از خویشاوندانم در مسألهٔ میراث باهم اختلاف داشتیم،مفضّل بن عمر از اصحاب امام صادق علیه السّلام بر ما گذشت.او مدّتی در نزد ما توقّف کرد و سپس به ما گفت به منزل من بیایید.ما به منزل او رفتیم و او با چهارصد درهم،که از پول خود به ما داد،میان ما آشتی ایجاد کرد و از هرکدام از ما قول گرفت که با طرف مقابل دعوا را خاتمه بدهد.

مفضّل گوید:امّا آن پول از مال خودم نبود.بلکه امام صادق علیه السّلام به من دستور داده بود اگر دیدیم دو نفر از شیعیان ما دربارهٔ مسائل مادّی باهم درگیری پیدا کرده اند،بین آن ها را اصلاح کنیم و از مال آن حضرت به آن ها بپردازیم.این چهارصد درهم از مال امام صادق علیه السّلام بوده است (1).

این روش گامی عملی در تقویت آن دستور سابق بوده است که مردم را از شکایت بردن به حکّام جور منع می کرده است.

آن حضرت مردم را بر صلهٔ رحم بسیار تشویق می نموده اند.از دیگر روش های نیکو و مکارم اخلاقی آن حضرت این بود که هرکس با آن حضرت قطع رابطه می کرد آن حضرت با او ارتباط برقرار می کرد و هرکس را که به آن حضرت بدی روا می داشت،به سرعت می بخشید.چنانکه در روایت آمده است که بین امام علیه السّلام و بین عبد اللّه بن حسن سخنی درگرفت.عبد اللّه بن حسن در کلام خود با امام صادق علیه السّلام تندی کرد.سپس هردو از هم جدا شده و به مسجد رفتند.آنان دم در مسجد با یکدیگر برخورد کردند.امام صادق علیه السّلام به

۱- (۱)) .اصول کافی ۲۰۹/۲.

عبد اللّه بن حسن فرمودند:ای ابا محمّد شب را چگونه گذراندی.عبد اللّه گفت:

خوب(امّا این کلام را با حالت غضب ادا کرد).امام صادق علیه السّلام فرمودند:«ای ابا محمّد آیا نمی دانی که صلهٔ رحم حساب روز قیامت را بر انسان آسان می کند؟»!سپس این آیهٔ شریف قرآن را تلاوت فرمودند: وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ مٰا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخٰافُونَ سُوءَ الْحِسٰابِ ؛و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می پیوندند و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حساب بیم دارند.عبد اللّه گفت:از این به بعد شما مرا قطع کنندهٔ رحم نخواهی یافت (۱).

آن حضرت با تمام خویشاوندان خود رابطه برقرار می کرد و برای آنان خیرخواهی می نمود،همچنانکه مستمندان را در شب به صورت ناشناس یاری و کمک مالی می فرمود.

هشام بن حکم رحمه اللّه گوید:امام صادق علیه السّلام وقتی که شب فرا می رسید و پاسی از شب می گذشت،کیسه ای که در آن نان و گوشت و پول بود برمی داشت و آن را بر گردن خود حمل می کرد و به سمت حاجتمندان مدینه می رفت و در حالی که آنان آن حضرت را نمی شناختند،آن ها را بینشان تقسیم می کرد و تا زمان عروج امام صادق علیه السّلام به سوی خداوند تعالی آنان آورندهٔ آن کمک ها را نمی شناختند (۲).

مصادف گوید:همراه امام صادق علیه السّلام بین مکّه و مدینه بودیم.ناگهان مردی را دیدیم که کنار تنهٔ درختی افتاده بود.امام صادق علیه السّلام فرمودند:«بیا به طرف این مرد برویم.من بیم آن دارم که از تشنگی به این حالت افتاده باشد.»ما به سمت آن مرد رفتیم.دیدیم مردی از نصاری با موهایی بلند آنجا افتاده است.امام علیه السّلام به او

۱- (۱)) .کشف الغمّه ۳۷۵/۲ به نقل از جنابذی،و به نقل از آن در بحار الانوار ۲۷۴/۴۷.

۲- (۲)) .بحار الانوار ۳۸/۴۷ به نقل از فروع کافی ۸/۴.

فرمودند:«آیا تشنه ای؟»مرد پاسخ داد:آری.امام علیه السّلام فرمودند:«ای مصادف،پیاده شو و به او آب بنوشان.»من پایین آمدم و او را سیراب کردم.سپس سوار شده و به راه خود ادامه دادیم.به آن حضرت عرض کردم:این مرد نصرانی بود.آیا شما بر شخصی نصرانی تصدّق می کنید؟امام پاسخ دادند:«اگر آنان به این حال افتاده باشند،آری» (۱).

امام صادق علیه السّلام روی گرداندن از مؤمن محتاج کمک را حقیر شمردن او دانسته و حقیر شمردن مؤمن را حقیر شمردن اهل بیت علیهم السّلام تلقّی می کردند.

گروهی از اصحاب نزد آن حضرت بودند.امام صادق به آنان فرمود:«شما را چه می شود که ما را حقیر می شمارید؟»یکی از اهل خراسان برخاست و به آن حضرت عرض کرد:پناه بر خدا که ما شما را یا دستوری از اوامر شما را حقیر بشماریم.

امام صادق علیه السّلام فرمودند:«تو خود یکی از همان کسانی هستی که مرا حقیر شمرده اند».

مرد گفت:پناه بر خدا از اینکه من شما را حقیر شمرده باشم!!امام صادق علیه السّلام به او فرمودند:«وای بر تو،آیا هنگامی که نزدیک جحفه بودیم صدای فلانی را نشنیدی که به تو می گفت به اندازهٔ یک میل مرا بر مرکب خود سوار کن که من از رفتن ناتوان شده ام؟به خدا قسم که تو سر برنداشتی تا صدای او را بشنوی.تو او را حقیر شمردی و هر کس مؤمنی را حقیر بشمارد ما را حقیر شمرده و حرمت خداوند متعال را شکسته است» (۲).

امّا در بعد دوّم چنانکه گفتیم در مجموعه ای از سفارشات،نامه ها، مناظرات و راهنمایی ها نمود پیدا می کند که امام علیه السّلام در خلال آن ها به درمان ناکامی روحی که امت اسلام گرفتار آن شده بود پرداخته،و آن ها را به سطحی از ایمان رسانده که مورد خواست صاحب رسالت اسلام بوده است.

ص:۱۵۹

۱- ((۱)) .وسائل الشیعه ۲۸۵/۶ حدیث ۳.

۲- ((۲)) .الامام الصّادق و المذاهب الاربعه ۲۶۹/۲.

آن حضرت شیعیان و اصحاب خود را این گونه مورد خطاب قرار داده است:

«فإنّ الرجل منکم إذا ورع فی دینه،و صدق الحدیث،و أدّی الأمانه و حسن خلقه مع الناس،قیل:هذا جعفری،فیسرّنی ذلک،و یدخل علیّ منه السرور و قیل:هذا أدب جعفر،و إذا کان علی غیر ذلک دخل علیّ بلاؤه،و عاره و قیل:

هذا أدب جعفر...»؛

هرگاه یکی از شما دیندار و راستگو بوده،امانت را حفظ کند و با مردم با اخلاق خوب برخورد نماید و گفته شود که این شخص جعفری است،از این مطلب خشنود شده و حالت سرور به من دست می دهد.چرا که می گویند:این نمونه ای از آداب جعفر بن محمّد است.امّا اگر اخلاق او به غیر از این باشد،پیش از همه،ننگ و ناراحتی به من برگشت خواهد کرد که می گویند نتیجهٔ تربیت جعفر بن محمّد این بوده است (۱).

امام علیه السّلام صحّت مذهب تشیّع را به عنوان تنها خطّ الهی موجود در دل و جان شیعیان می کاشت.چرا که آنان از جانب گرایش های منحرف از خطّ رسالت مورد انتقاد قرار می گرفتند.امّا حضرت شیعیان خود را این چنین توجیه می فرمود:

بدانید به خدا سوگند هیچ کس از مردم نزد من محبوبتر از شما نیست.مردم به راه های مختلفی رفته اند.بعضی از آن ها به رأی خود بسنده کرده،بعضی دیگر تابع هوای نفس خود گردیده و گروهی دیگر تابع روایات شده اند.امّا شما تابع قانونی ریشه دار شدید.پس بر شما باد که ورع پیشه نموده و سخت بکوشید.در تشییع

۱- (۱)) .اصول کافی ۶۳۶/۲ و به نقل از آن وسائل الشیعه ۵/۱۲ ح ۲،نهج السعاده ۳۲/۸.

جنازهٔ مردم شرکت کنید.مریضان مردم را عیادت کرده.با قوم خود در مساجدشان برای نماز حاضر شوید.آیا مردی از شما که همسایه اش حقّ او را می شناسد و ادا می کند،امّا او حقّ همسایه اش را نمی شناسند و ادا نمی کند،نباید شرم کند؟ (۱).

امام صادق علیه السّلام یکی از اصحاب خود را سفارش کرده است که شیعیان ضعیف الایمان را مورد انتقاد و نکوهش قرار ندهند.بلکه آن ها را تقویت کرده، ضعفشان را از بین ببرند.آن حضرت فرموده اند:

ای پسر جندب،دربارهٔ گناهکاران از هم مسلکان خود جز به نیکویی سخن نگو.از خداوند توفیق آنان را بخواه و از خداوند برای آنان توبه مسألت کن.چرا که هرکس به سمت ما بیاید و ما را دوست داشته،دشمنان ما را دوست نداشته باشد،آنچه می داند بگوید و دربارهٔ آنچه نمی داند یا در آن اشکال دارد سکوت کند،اهل بهشت است (۲).

امام علیه السّلام در یاران خود صفت تواضع را نیز تقویت می نمودند که نمونهٔ بارز آن سلام کردن به هرکسی است که به انسان برخورد می کند،و این مسأله نشانهٔ سلامت نفس انسان است.از دیگر کارهایی که از تواضع شمرده می شود،ترک مناقشه و جدال بی حاصل است.خصوصا در مسائل علمی،و جایی که گمان برتری جویی در آن برود.از دیگر نشانه های تواضع این است که انسان از ستوده شدن دربارهٔ نعمت هایی که خداوند به او داده،چون علم،ادب و تقوی ناراحت شده،دوست نداشته باشد که او را مدح کنند.چرا که اگر چنین حبّی در ذات او باشد،نشانهٔ این است که او دوست می دارد در میان اجتماع ظهور و بروز پیدا کرده و دارای عظمت گردد و این به دور از تواضع است.

۱- (۱)) .اصول کافی ۱۴۶/۸ ح ۱۲۱ و به نقل از آن شیخ هادی نجفی،الف حدیث فی المؤمن.
۲- (۲)) .تحف العقول وصیّت امام صادق علیه السّلام به عبد اللّه بن جندب ۳۰۲.

امام صادق علیه السّلام فرموده اند:

«من التواضع أن ترضی بالمجلس دون المجلس و أن تسلّم علی من تلقی و أن تترک المراء و ان کنت محقّا،و لا تحب أن تحمد علی التقوی»؛

از نشانه های تواضع آن است که به هر جایی که برای نشستن شما پیدا می شود راضی شوید و بر هر کسی که می بینید سلام کنید و از جدال و مناقشه بپرهیزید اگرچه حقّ با شما باشد و دوست نداشته باشید که بر تقوا و پرهیزکاری که خدا به شما عنایت کرده مورد تعریف و تمجید دیگران قرار گیرید (۱).

و امام صادق علیه السّلام اصحاب خود را به تسلیم شدن در برابر حقّ در مباحثات و گفت وگوها،یا در برابر انتقاد صحیح و بجا سفارش می کرد.آن حضرت یاران خود را به عدم تعصّب قومی،عشیره ای و مذهبی سفارش می نمود.چرا که جانبداری های کورکورانه انسان را از شنیدن حقیقت بازمی دارد.حقیقتی که همواره شعار اهل بیت علیهم السّلام بوده که فرمود:هرکس در برابر حقّ تسلیم شود،اوّلین کسی است که به خداوند رسیده است (۲).

بعد چهارم:از دیگر اقدامات تربیتی که امام صادق علیه السّلام با هدف رساندن اصحاب خود به سطح مطلوب از پختگی و سلامت فکر و جلوگیری از به فساد کشیده شدن طرح ها و برنامه های آنان به مورد اجرا درمی آوردند،دعوت به مطالعهٔ دقیق هر کار قبل از اقدام به انجام آن بود.

آن حضرت فرموده اند:همواره سلامت و درستی کارها از راه بررسی و مطالعه به وجود می آید و عجله در کار باعث پشیمانی خواهد بود؛هرکس که در غیر وقت مناسب به کاری دست بزند،نتیجهٔ آن کار هم در غیر زمان مناسب به بار خواهد آمد (۳).

۱- ((۱)) .الحکم الجعفریّه/۳۵.

۲- ((۲)) .الحکم الجعفریّه/۶۰.

۳- ((۳)) .الحکم الجعفریّه/۶۰.

پیگیری ایجاد دانشگاه اسلامی اهل بیت علیهم السّلام

امام صادق علیه السّلام حوزهٔ علمیّه ای را که ائمّه علیهم السّلام،قبل از ایشان تأسیس کرده بودند تکمیل فرموده،افق های گسترده تری در پیش روی آن گشود که این دانشگاه،توده های تشنه از سرزمینهای مختلف اسلامی را به سوی خود جذب و جهت پرکردن خلأی که امت در آن زمان از آن رنج می برد تلاش کرد.

ویژگی های دانشگاه اهل بیت علیهم السّلام

۱.از ویژگی های دانشگاه امام صادق علیه السّلام که موجب تفاوت آن با سایر مکاتب بود،این بود که این دانشگاه در تعلیم دانش و معرفت دست به انتخاب دانشجویان نزده و فقط به تعلیم عناصر دوستدار اهل بیت علیهم السّلام نمی پرداخت؛ بلکه درهای آن به روی طالبان علم از گرایش های مختلف باز بود.ابو حنیفه که یکی از مخالفان راه و روش امام صادق علیه السّلام بوده و از کسانی است که در مسلک قیاس چنان پیش رفته که امام صادق علیه السّلام و اصحاب آن حضرت را انکار کرده و به بعضی از اصحاب آن حضرت مانند مؤمن الطّاق اسم شیطان الطّاق داده،خود از کسانی است که در دانشگاه امام صادق علیه السّلام تحصیل کرده و بسیاری از مسائل را از امام صادق علیه السّلام پرسیده و از آن حضرت روایت کرده است.او در مدینه مدّتی را با امام صادق علیه السّلام در ارتباط بوده است.وی خود از کسانی بوده است که در قیام زید بن علی یاور او بوده و در دعوت به قیام زید بن علی با او همکاری داشته و می گفته است خروج زید برای جدال و نبرد با امویان مانند خروج

رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله در روز جنگ بدر است (۱).

۲.دانشگاه امام صادق علیه السّلام بسیاری از رشته های معرفت اسلامی و علوم انسانی را دربرداشته است.آن حضرت اهمیّت ویژه ای به قرآن،سنّت،فقه، تاریخ،اصول،عقیده،کلام و فلسفۀ اسلامی می داده است.کما اینکه به علوم دیگری مانند:ستاره شناسی،پزشکی،جانورشناسی،گیاه شناسی،شیمی و فیزیک نیز اهمیّت خاصی می داده است.

۳.دانشگاه امام صادق علیه السّلام هیچگاه وابسته به هیچکدام از دولت های وقت چه دولت اموی و چه دولت عبّاسی نبوده و هیچگاه به سیاست دولت های حاکم آلوده نشده،هیچگاه ابزار خدمت حاکمان نگردیده بود،بلکه امّت اسلام با دیدن استقلال این دانشگاه،تنها آن را برآورندۀ آمال و آرزوهای خود می دانستند.چرا که می دیدند در رأس این دانشگاه وارث علم پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله، بزرگ پرچمدار تفکّر محمّدی،امام ابو عبد اللّه جعفر بن محمّد صادق علیه السّلام نشسته است.کسی که موضع گیری ها و استقامت او مشهور بوده و به خاطر اخلاق بلندی که داشته به صادق ملقّب گردیده و هیچگاه در برابر سیاست حکّام منحرف از خود سستی و نرمش نشان نداده است.

از اینجاست که دانشگاه امام صادق علیه السّلام حالت دژی سیاسی و فکری به خود گرفته که طالبان حقیقت و کسانی که احساس مسئولیت کرده و می خواستند از وادی گمراهی ای که جریانات فکری و سیاسی مختلف برای آن ها به وجود آورده بودند رهایی یابند،به آن دژ مستحکم پناهنده شوند.

۴.دانشگاه امام صادق علیه السّلام ویژگی دیگری هم داشت؛شیوۀ صحیح و

۱- (۱)) .حیاه الامام محمّد الباقر ۷۵/۱.

عمیق فکری که برنامهٔ آماده سازی علمی آن مبتنی بر انباشته های ذهنی نبوده، بلکه مبتنی بر اندیشه،تعمق،اصالت و بالندگی توانایی های علمی بوده و اینها را از مهم ترین بنیان های شیوهٔ آموزشی و پرورشی خود به شمار می آورده است.

۵.از این دانشگاه سمبل های علم و تقوی و استقامت فارغ التّحصیل شدند.کسانی که به خدمات علمی و دینی به جامعه،نوآوری در تخصص های مختلف علمی و موفقیت در عرصهٔ دعوت و اصلاح بین مردم در جامعه معروف شده،به گونه ای که منتسب بودن به دانشگاه امام صادق علیه السّلام یکی از افتخارات بزرگ به حساب آمده و می بینیم عدد دانشجویان این دانشگاه به چهار هزار نفر رسید.

۶.این دانشگاه بعدها گسترش یافته و شعبه های مختلفی در کوفه،بصره، قم و مصر از آن دایر گردید.

۷.امام صادق علیه السّلام فعالیّت خود در عرصهٔ این دانشگاه را جدای از دیگر فعالیّت های خود در حرکت انقلابی و سیر تغییر و تحول جامعه قرار نداده بود.

بلکه این دانشگاه نیز قسمتی از برنامهٔ اصلاحی آن حضرت بوده است.چرا که این دانشگاه به حقّ بستر مناسبی برای تربیت افراد صالح و دنبالهٔ مؤثّر حرکت عامّ آن حضرت برای تربیت امّت بوده است.به علاوهٔ نتایج سیاسی مثبتی که این دانشگاه در تربیت مهره های مؤثر سیاسی داشته و کادر علمی ای که در مدرسهٔ امام صادق علیه السّلام تربیت شدند،همان کسانی هستند که در تمام فعالیّت های خاصّ امام شرکت دارند.

۸.دانشگاه امام صادق علیه السّلام امتیاز مهم دیگری که داشت،ارتباط مستقیم با منابع تشریع و معرفت بوده که عبارت از قرآن کریم و سنّت شریف نبوی

است،که در هیچ عصر و زمانی مثل و مانندی برای آن یافت نمی شود.

از اینجاست که می بینیم امام صادق علیه السّلام اشتیاق شدیدی داشتند که در این دانشگاه در امر تدوین حدیث و حفظ مضمون آن فعالیّت گسترده ای صورت گیرد.چرا که در گذشته ای نه چندان دور حدیث شریف نبوی،دستخوش نابودی،تحریف و استفادۀ ابزاری سیاسی منحرف،گشته و از تدوین آن منع می شد.البتّه به رغم همۀ شعارهایی که از سوی حکومت ها سر داده می شد و هدف از منع تدوین حدیث را حراست قرآن از تحریف عنوان می کرد،هیچ یک از ائمّۀ معصومین علیهم السّلام به دستور منع تدوین حدیث اعتنایی نکردند.

البتّه پیداست که هدف درازمدّت آنان از منع تدوین حدیث،از بین بردن و نابود کردن حدیث شریف نبوی است که در اکثر آن احادیث تأکید به ارتباط امّت با اهل بیت علیهم السّلام به چشم می خورد.پس هدف حاکمان،دور کردن مردم از اهل بیت علیهم السّلام بوده است؛زیرا هنگامی که حدیث شریف نبوی بر این ارتباط تأکید می کند،مانع از دنباله روی مردم از هر حاکم ستمگر یا مدّعی سیاست باز خواهد شد.

امام صادق علیه السّلام فرموده اند:

به خدا سوگند که در نزد ما آنچنان دانشی است که ما به احدی محتاج نمی شویم،امّا تمام مردم به ما احتیاج دارند.ما کتابی به املاء رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و خطّ علیّ بن ابی طالب علیه السّلام در دست داریم که طول آن هفتاد ذراع است و در آن تمام حلال و حرام خدا نوشته شده است (۱).

و نیز از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

۱- (۱)) .بصائر الدّرجات/۱۴۹.

دانش ما از قدیم الایّام بوده و تا ابد خواهد بود.دانشی که در کتاب نوشته،در دل ها حک شده و گوش ها را نواخته است.جفر سرخ،جفر سفید،مصحف فاطمه علیها السّلام و صحیفهٔ جامعه در نزد ماست که در آن همهٔ آنچه مردم بدان محتاج هستند جمع شده است (۱).

۹.در دانشگاه امام صادق علیه السّلام اهمیّت فراوانی به تدوین و نگارش کتاب داده می شده و یکی از ویژگی های آن دانشگاه نشر و پرورش و پیشرفت علم و دانش و کتابت بوده است.

امام صادق علیه السّلام دانشجویان خود را به نوشتن دستور می داد و ضرورت تدوین و نوشتن کتاب را به آنان گوشزد می فرمود.می بینیم که آن حضرت فرموده اند:کتاب هایتان را حفظ کنید.چرا که شما به زودی به این کتاب ها احتیاج پیدا خواهید کرد (۲).

آن حضرت زراره را که یکی از اصحاب آن حضرت بود و در امر علم حدیث فعالیّت فراوانی داشت،این چنین تأیید فرموده اند:خداوند زراره بن اعین را رحمت کند که اگر زراره نبود،احادیث پدر من منقرض می گردید.

آن حضرت دربارهٔ همین زراره و گروه دیگری از اصحاب خود چون ابو بصیر،محمّد بن مسلم و برید عجلی چنین سخن رانده است:

«لولا هؤلاء ما کان أحد یستنبط هذا الفقه،هؤلاء حفّاظ الدین و امناء أبی علیه السّلام علی حلاله و حرامه و هم السابقون الینا فی الدنیا و الآخره»؛

اگر این ها نبودند،هیچکس قدرت استنباط این فقه را پیدا نمی کرد،اینان حافظان

۱- (۱)) .ارشاد ۱۸۶/۲ و به نقل از آن در مناقب آل ابی طالب ۳۹۶/۴،احتجاج ۱۳۴/۲،بحار الانوار ۴۷/ ۲۶ که در آن این عبارات اضافه شده است از حضرت تفسیر این حدیث را سؤال کردند،آن حضرت فرمودند غابر به معنای علم به آینده است.

۲- (۲)) .کافی ۵۲/۱.

دین و امینان پدرم بر حلال و حرام خدا بوده اند.آن ها در دنیا و آخرت از کسانی هستند که به سمت ما آمده و از دیگران سبقت می گیرند (۱).

امام صادق علیه السّلام دانشجویان خود را به خوب درس خواندن و مباحثه کردن دستور می داده است.آن حضرت به مفضّل بن عمر فرموده است:دانش خود را بنویس و در میان برادرانت پخش کن.و چون از دنیا بروی از خود برای فرزندانت کتاب به ارث و یادگار بگذار،که زمانی بر مردم خواهد رسید پرآشوب،که مردم جز با کتاب هایشان با چیز دیگری انس نگیرند (۲).

بر همین اساس است که اصحاب امام صادق علیه السّلام به کتابت و تدوین احادیث اهمیّت فوق العاده ای قائل بودند.تا جایی که اصول چهارصدگانهٔ معروف،به دست آنان تدوین گردید (۳)،که این اصول چهارصدگانه اوّلین مجموعه های حدیثی شیعهٔ امامیّه را تشکیل می داده است.

۱۰.از دیگر مشخّصات مدرسهٔ امام صادق علیه السّلام پرورش اندیشهٔ اسلامی و تکامل آن در ضمن تخصّص های علمی در رشته های مختلف معرفت اسلامی است که به زودی این خصوصیّت را به تفصیل به بحث خواهیم گذاشت.

تخصّص علمی در دانشگاه امام صادق علیه السّلام

امام صادق علیه السّلام در این مرحله،کاملا به اهمیّت تخصّص و نقش آن در بالندگی و تکامل اندیشهٔ اسلامی آگاهی داشتند.آن حضرت می دانستند که تخصّصی شدن علوم نقش مهمّی در به کارگیری نیروهای زیادی که به دانشگاه آن حضرت مراجعه می کردند داشته،و می توان با تخصّصی کردن،آموزش

۱- ((۱)) .وسائل الشیعه ۵۷/۸-۵۹.

۲- ((۲)) .اصول کافی ۵۲/۱.

۳- ((۳)) .وسائل الشیعه ۵۷/۱۸-۵۹.

دانشگاه را متنوّع کرد و با این کار بر بار علمی دانشگاه افزود.لذا است که امام علیه السّلام دانشجویان خود را به سوی تخصّص های علمی راهنمایی می کرده اند.

آن حضرت شخصا بر امر دانش آموزی آنان اشراف داشته و اشکالاتی که در ضمن کار به وجود می آمد حل کرده و حرکت علمی دانشگاه را به پیش می برده اند.در اینجا نمی توانیم همۀ این تخصّص های علمی را به بحث بگذاریم.امّا به ذکر بعضی از نمونه های این تخصّص ها اکتفا می کنیم.

الف-پزشکی:از امام صادق علیه السّلام دربارۀ جسم انسان سؤال کردند.آن حضرت پاسخ دادند:

خداوند متعال انسان را با دوازده مفصل،چهل استخوان و سیصد و شصت رگ آفریده است.این رگ ها هستند که بدن را آبیاری می کنند و استخوان ها هستند که بدن را نگه می دارند.گوشت ها استخوان ها را نگه داشته و اعصاب گوشت ها را نگهداری می کنند.خداوند در دو دست انسان هشتاد و دو استخوان قرار داده که در هر یک دست چهل و یک استخوان وجود دارد،قسمتی از این استخوان ها که در کف دست واقع شده،سی و پنج استخوان،دو استخوان در ساعد،یک استخوان در بازو و سه استخوان در کتف که مجموع آن ها به چهل و یک استخوان می رسد.در پای انسان چهل و سه استخوان وجود دارد.سی و پنج استخوان در کف پا،دو استخوان در ساق پا،سه استخوان در زانو و یک استخوان در ران و دو استخوان در ناحیۀ لگن.

و امّا ستون فقرات هر انسان هیجده مهره داشته و در هر طرف از پهلوی او،نه دنده موجود است،گردنش هشت استخوان و سرش سی و شش استخوان دارد.در دهان انسان گاه،بیست و هشت و گاه سی و دو استخوان موجود است (1).

۱- (۱)) .المناقب ۲۵۶/۴،بحار الانوار ۴۸۰/۱۴.

میرزا محمّد خلیلی می نویسد:قسم به جان خودم که این شمارش استخوان های بدن دقیقا مطابق آن شماره ای است که دانشمندان علم تشریح در این عصر در کتاب های خود نوشته اند.نه زیادتر و نه کمتر (۱).

امام صادق علیه السّلام چگونگی گردش خون در بدن را برای اوّلین بار در حدیث خود به مفضّل بن عمر گفته اند.از این حدیث برمی آید که امام صادق علیه السّلام بسیار جلوتر از«هاروی»که به عنوان کاشف گردش خون شناخته شده است بوده اند.

امام صادق علیه السّلام فرموده اند:

ای مفضّل،آیا فکر کرده ای که خداوند چه تدبیری برای رسیدن غذا به بدن اندیشیده است؟غذا به معده می رود.در معده هضم می شود.مقدار منتخبی از آن غذا به سمت کبد رفته و در رگ های ریزی که در کبد است قرار می گیرد.آن رگ ها غذا را برای کبد تصفیه می کنند تا اینکه مبادا چیزی به کبد آمده باشد که آن را بخراشد.چرا که کبد بسیار لطیف بوده و تحمّل سفتی و سختی را ندارد.سپس کبد آن غذا را قبول کرده و به مدد تدبیر الهی آن را در خون حل می کند و آن خون را به تمام بدن می فرستد،البته به وسیلهٔ مجراهایی که برای همین کار ساخته شده-مانند لوله هایی که برای آب تهیه می شوند تا اینکه آب را در زمین به حرکت درآورند-و همچنین به وسیله همین خون آنچه از فضولات و چیزهای زاید در اندام بدن وجود دارد به مکان هایی که برای آن ها اختصاص یافته است برده شده و در آنجا تفکیک می شوند؛آن دسته که از جنس صفرای تلخ هستند به زهره یا کیسهٔ صفرا رفته و آن بخش که از نوع سودا است به طحال می رود مایعات اضافی هم به مثانه ارسال می گردد،ای مفضل در تدبیر و حکمتی که در ترکیب بدن به کار رفته تأمل کن ببین

ص:۱۷۰

۱- (۱)) .طبّ الامام الصّادق علیه السّلام/۳.

چگونه این اعضا را هرکدام در جای مناسب قرار داده است و چگونه هرکدام از این ظرف ها را برای قبول هریک از این فضولات قرار داده مبادا این سموم در بدن منتشر شده و باعث ضعف و بیماری شوند،پس مبارک باد آن که چنین نیکو تقدیر کرد و برنامهٔ متقنی نهاد ۱.

ب-بهداشت:امام علیه السّلام راه های پیشگیری از بیماریهای معده را بیان کرده اند.

امام صادق علیه السّلام همچنین از همنشینی و نزدیکی به بیمارانی که امثال بیماری جذام را دارند،نهی می فرموده اند.آن حضرت فرموده اند:هیچکس با شخص جذامی صحبت نکند مگر اینکه به اندازهٔ یک ذراع بین آن ها فاصله باشد ۲.در طبّ جدید هم آمده است که میکروب جذام در هوا منتشر می شود و به اندازهٔ یک متر در اطراف شخص بیمار قابل سرایت است.

امام علیه السّلام فرموده اند:همهٔ بیماری ها از سوء هاضمه نشأت می گیرد ۳.

امام صادق علیه السّلام فرموده اند:قبل و بعد از غذا دست خود را بشویید ۴.شستن دست ها قبل از غذا باعث می شود که میکروب های احتمالی از بین برود و شستن دست بعد از غذا برای نظافت است.

ج-جانورشناسی:امام صادق علیه السّلام در توصیف جامعهٔ مورچگان این چنین فرموده است:

به مورچگان و تمرکز و همکاری آن ها در جمع و تهیهٔ غذا دقّت کن.می بینی که گروهی از آن ها وقتی دانه را به محلّ امن خود می برند به گروهی از مردم مانند که غذا یا چیزهای دیگر را به خانهٔ خود می برند.بلکه مردم از نظر جدّیت و چالاکی به

مورچه نمی رسند.آیا ندیده ای که چگونه مورچگان مانند مردم در هنگام کار به یکدیگر کمک می کنند؟آن ها دانه را گرفته و به چند قسمت تقسیم می کنند تا اینکه مبادا آن دانه در خانهٔ آن ها سبز شده و خانهٔ آن ها را ویران نماید (۱).اگر در میان لانهٔ آن ها رطوبتی به دانه ها برسد،مورچگان آن دانه ها را از خانه خارج کرده روی زمین پخش می کنند تا خشک شود.مورچه همیشه خانهٔ خود را در جای بلندی از زمین قرار می دهد تا اینکه آب های جاری در خانهٔ او داخل نشده و او را غرق نکند.همهٔ این کارهایی که این حیوان به انجام می رساند،بدون مدد عقل و برنامه ریزی است.

بلکه خداوند تعالی او را این گونه آفریده است (۲).

امام صادق علیه السّلام همچنین دربارهٔ دانش هایی مثل گیاه شناسی،ستاره شناسی، شیمی،فیزیک،داروهای گیاهی (۳)همچنان که امام صادق علیه السّلام در فلسفه،کلام، مباحث امامت،سیاست،شناخت،فقه،اصول،حدیث،تفسیر و تاریخ نیز سخنان بلندی دارد.

تعدادی از دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه السّلام مانند هشام بن حکم،هشام بن سالم،مؤمن طاق،محمّد بن عبد اللّه طیّار،قیس ماهر و دیگران در مباحث کلامی تخصّص پیدا کردند.

و از دیگر اصحاب امام صادق علیه السّلام افرادی مانند زراره بن اعین،محمّد بن مسلم،جمیل بن درّاج،برید بن معاویه،اسحاق بن عمّار،عبد اللّه حلبی، ابو بصیر،ابان بن تغلب،فضیل بن یسار،محمد بن حسن شیبانی،سفیان بن

۱- (۱)) .اگر مورچه از سبز شدن بعضی از دانه ها در خانهٔ خود خوف داشته باشد،آن را به دو نصف تقسیم می کند و دربارهٔ بعضی از دانه های گیاهان که نصف آن ها هم سبز می شود،مورچه آن ها را به چهار قسمت تقسیم می کند.مانند تخم گشنیز که نصف آن هم سبز می شود.

۲- (۲)) .توحید مفضّل ۶۶،بحار الانوار ۶۱/۳ و ۱۰۲/۶۲.

۳- (۳)) .ر.ک شیخ باقر شریف قرشی،حیاه الامام الصّادق علیه السّلام ۲۸۹/۲ به بعد.

عیینه،یحیی بن سعید در علم فقه،اصول و تفسیر قرآن کریم صاحب تخصّص گردیدند.چنانکه در علم شیمی نیز جابر بن حیّان کوفی صاحب تخصّص گردید.و امّا در میان اصحاب امام صادق علیه السّلام مفضّل بن عمر که امام صادق کتاب مشهوری را که به نام توحید مفضّل معروف شده است برای او املا فرموده اند،در هستی شناسی تخصّص پیدا نمود.

هرکدام از دانشجویان دانشگاه امام صادق در رشتهٔ خود به فعالیّت پرداخته و دست به تألیف و مناظره زده اند.به نوشتهٔ سیّد حسن صدر کتاب های نوشته شده توسّط شیعه در این دورهٔ زمانی به شش هزار و ششصد کتاب رسیده است (۱).

در میان اصحاب امام صادق علیه السّلام،هشام بن حکم در فنّ مناظره از دیگران گوی سبقت ربوده بود و امام صادق علیه السّلام از مناظرات هشام خوشحال می شد.

هنگامی که امام صادق علیه السّلام خبر مناظرهٔ هشام را با رهبر معتزله عمرو بن عبید شنید،و هشام به ایشان خبر داد که بر عمرو بن عبید پیروز شده است.امام علیه السّلام به وی فرمودند:«ای هشام،چه کسی این سخنان را به تو آموخته است؟»هشام گفت:

ای پسر پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله،این کلام بر زبان من جاری شد.امام صادق علیه السّلام فرمودند:«به خدا سوگند که این کلمات در صحف ابراهیم و موسی نوشته شده است» (۲).

از دیگر هدف های بزرگی که امام علیه السّلام در این دانشگاه در کنار دیگر تخصّص ها داشتند،بخشیدن روح جدیدی به حرکت اصلاحات فقهی خاصّ بود که در کنار تفقّه در دین به شکل عامّ مطرح می شد.

از اینجاست که می بینیم در این دوران کتاب های بسیاری در رابطهٔ با اصول

۱- (۱)) .تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام ۲۸۸.

۲- (۲)) .الاحتجاج ۱۲۵/۲-۱۲۸.

فقه،فقه و حدیث نوشته شد که مشخّصهٔ بارز آن کتاب ها تکیه بر مکتب اهل بیت وحی علیهم السّلام و مبنا قرار دادن نظرات آنان در فقه بدون دخالت رأی و استحسان بوده است.

امام صادق علیه السّلام فرموده اند:

حدیث من حدیث پدرم،حدیث پدرم حدیث جدّم،حدیث جدّم حدیث امام حسین علیه السّلام،حدیث امام حسین علیه السّلام حدیث امام حسن علیه السّلام،حدیث امام حسن علیه السّلام حدیث امیر المؤمنین علیه السّلام،حدیث امیر المؤمنین علیه السّلام حدیث رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و حدیث رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله کلام خداوند متعال است (۱).

و امام صادق علیه السّلام فرموده اند:

اگر ما از روی رأی و هوای نفس برای مردم فتوا بدهیم،همانا که از هلاک شدگانیم.

امّا ما با تکیه بر آثاری که از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به ما رسیده و اصول علمی که در نزد ماست و ما آن را نسل به نسل به ارث برده و مانند سرمایه دارانی که اموال خود را به صورت گنج ذخیره می کنند این علوم را در نزد خود ذخیره کرده ایم،برای مردم فتوا می دهیم (۲).

کتاب های اصول فقه متکفّل بیان قواعد و روش های استنباط احکام شرعی و چگونگی برخورد با احادیثی که در موسوعه ها و کتاب های اصول حدیث نوشته شده است می باشد.

امام صادق علیه السّلام به دانشجویان خود کیفیّت استنباط احکام از منابع تشریع را آموخته است،همچنان که به آنان کیفیّت برخورد با احادیث متعارض را یاد داده است.امام صادق علیه السّلام دربارهٔ روایاتی که مضمون آن ها با قرآن منافات و

۱- ((۱)) .اصول کافی ۵۳/۱-۵۸.

۲- ((۲)) .بصائر الدّرجات/۳۰۰.

معارضه دارد فرموده انـد:«ما لم یوافق من الحـدیث القرآن فهو زخرف»؛آن احادیثی که با قرآن موافق نیسـتند بی ارزشـند (۱)و همچنین فرمـوده انـد:«إنّ علی کـل حـق حقیقه، و علی کـل صـواب نـورا فمـا وافـق کتـاب اللّه فخـذوه و مـا خـالف کتـاب اللّه فـدعوه»؛همانـا که هر حقّی حقیقـتی فرادست خود دارد و هر سـخن ثواب و صـحیحی از خود نوری دارد.پس آن احـادیث که موافق کتاب خداست،آن ها را بگیرید و آنچه را که مخالف با کتاب خداست فروگذارید (۲).

و همچنین دربارهٔ حالت تعارض دو حدیث با یکدیگر فرموده اند:اگر بر شـما حدیثی وارد شد،ببینید آیا شاهدی بر صحّت آن حـدیث از کتـاب خـدا یـا قـول رسـول خـدا صـلّی اللّه علیـه و الـه پیـدا می شـود و اگر پیـدا نشـد،حـدیثی کـه بـه دست شـما رسیده،سزاوار به تبعیّت است (۳).

همچنین امام صادق علیه السّلام فرموده اند:

«إنّما علینا أن نلقی إلیکم الاصول و علیکم أن تفرّعوا»؛

بر ماست که اصول را به شما بیاموزیم و بر شماست که شاخ و برگ و رشته های مختلف را بر آن اصول مترتّب کنید (۴).

۱- ((۱)) .وسائل ۷۸/۱۸.

۲- ((۲)) .اصول کافی ۶۹/۱.

۳- ((۳)) .اصول کافی ۶۹/۱.

۴- ((۴)) .بحار الانوار ۲۴۵/۲ ح ۵۳.

بخش سوم

اشاره

نقش امام صادق علیه السّلام در بنیانگذاری گروه نخبگان صالح

در گذشته از شرایط سیاسی و تناقضاتی که در زمان امام صادق علیه السّلام موجود بوده،همچنین دربارهٔ اضطراب و تشویش در علایم حیاتی جامعه و نقش مخرّبی که جریانات فکری و سیاسی منحرف در این میانه بازی کردند و ضمیر و فکر و فرهنگ امّت را به انحراف کشاندند صحبت کردیم و گفتیم که در رأس این موج انحراف،سیاست ستمگران اموی بوده است که مدّت نسبتا زیادی هم به طول انجامیده است.

همچنین از برنامهٔ اصلاحی امام صادق علیه السّلام و روش اصلاح عام امّت توسّط آن حضرت سخن راندیم که احداث دانشگاه علمی یکی از حلقه های زنجیرهٔ اسلامی فراگیر آن حضرت بوده است.

امّا در حقیقت فعالیّت امام صادق علیه السّلام،در ساخت دانشگاه و سایر فعالیّت های عمومی آن حضرت خلاصه نمی شود.چرا که آن حضرت بسیار خوب می دانستند که بزرگترین هدف در آن شرایط حفظ دین اسلام است که اگر بر همین مقدار از فعالیّت بسنده شود،بسا که در معرض تعطیل و نابودی قرار بگیرد.پس باید افرادی از درون ساخته شده،شخصیّت آن ها شکل بگیرد و این افراد در تمام عرصه های مملکت اسلامی پخش شده،تبدیل به عوامل قوّت و بقاء و حفظ امّت و دفاع از مقدّسات گردند.

ص:۱۷۷

هدف از ایجاد جماعت صالح

اشاره

از اینجا امام صادق علیه السّلام به سمت ساختن گروه صالحان با هدف تغییر و اصلاح جامعهٔ اسلامی برطبق طرح اهل بیت علیهم السّلام حرکت خود را آغاز کردند.

چرا که وجود چنین جریانی باعث می شد که بسیاری از اهداف و منافعی که امام علیه السّلام در حرکت رسالی خود سعی در تحقّق آن داشته اند به راحتی به دست آید.

این جمعیّت صالح راه اهل بیت علیهم السّلام را ادامه داده اند.چرا که وجود آن ها گامی عملی در راه تحقّق طرح بزرگ اهل بیت علیهم السّلام برای جامعه بود.

اکنون ما بعضی از نکاتی که وجود این جماعت صالح برای تحقّق آن ها ضروری بود،ذکر خواهیم کرد (۱).

۱.حفظ جامعهٔ اسلامی

وجود چنین افراد و چنین جریانی در میان امّت،رفته رفته دایرهٔ وجود افراد صالح و بیدار را در میان امّت گسترش می داد و هرچه این دایره وسعت بیشتری پیدا می کرد،اقتدار امام علیه السّلام در تغییر اوضاع و اداره کردن کارهای سیاسی که در برابر حاکمان جور انجام می دادند بیشتر می شد.

این گروه خود نیرویی به حساب می آمدند که در مقابل حملات فکری و اخلاقی که جهان اسلام در آن زمان با آن روبرو بود بایستند.تاریخ نقش فعّال و برجسته ای از این افراد در از بین بردن بنیان های فکری و سیاسی که فرقه های

۱- (۱)) .برای مطالعهٔ مفصّل تر به سیّد محمّد باقر حکیم،دور اهل البیت علیهم السّلام فی بناء الجماعه الصالحه جلد اوّل مراجعه کنید.

ضالّه بر آن ها تکیه داشتند نشان می دهد آنجا که مناقشات و مناظرات این افراد را با رهبران آن فرقه ها مانند زنادقه و مجبّره و مرجئه و دیگران نقل کرده است.

شجاعت،تمسّک به معیارها و ارزش های بالا،سازش ناپذیری و فریفته نشدن به اغواگری های حاکمان را می توان از خصوصیات اصحاب امام صادق علیه السّلام دانست که آن ها را از دیگران جدا می کرد.آنان در تلافی التزامی که به ارزش های بالا داشتند متحمّل انواع سرکوب و ناراحتی و مصیبت شدند.امّا موضع گیری های شجاعانهٔ آنان،اثر بزرگی در مقاومت و پایداری جامعهٔ اسلامی در برابر موج های منحرف داشت.

امام صادق علیه السّلام همواره از شیعیان خود می خواست که هرکدام از آن ها در محیطی که در آن زندگی می کنند،الگو،نمونه،و مثل اعلی باشند.زید شحّام از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرموده است:

به هرکس که می بینی مطیع من است و حرف من را گوش می کند،سلام من را برسان و بگو جعفر بن محمّد گفته است:شما را به پرهیزکاری در امر خداوند متعال و ورع در دین خدا و کوشش در راه خدا،راستگویی،ادای امانت،طول سجده و حسن همجواری با همسایگان سفارش می کنم،که پیامبر اسلام به خاطر همین امور مبعوث گردیده است.امانت را بر هرکس که شما را امین برآن دانسته چه آدم خوبی باشد چه آدم فاجر،ادا کنید.چرا که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله همیشه دستور می دادند مسلمانان امانت را ادا کنند اگرچه آن امانت نخ یا سوزن باشد.و بگو جعفر بن محمّد سفارش کرده است که با فامیل خود صلهٔ رحم کنید،در تشییع جنازهٔ آن ها شرکت نموده،مریضان آن ها را عیادت کرده و حقّ آن ها را به جای آورید.به درستی که اگر مردی از شما در دین خود پرهیزکار،باورع و راستگو بوده،امانت را ادا کرده و با مردم خوش اخلاق و خوش برخورد باشد،گفته می شود این جعفری است (1).

۱- (۱)) .وسائل الشیعه ۵/۱۲ ح ۲ به نقل از اصول کافی ۴۶۴/۲ ح ۵.

امام علیه السّلام به شیعیان خود دستور می دادند که به وحدت صفوف اسلام و رویکرد به سایر مذاهب اهمیّت ویژه ای قایل باشند.آن حضرت روح همزیستی،محبّت و انسجام بین جماعت های اسلامی را در میان اصحاب خود تقویت می نمود.می بینیم که آن حضرت شیعیان را بر همیاری باهم،یکدیگر را ضمانت کردن و وفاء به وعده با سایر مسلمانان تشویق می نمودند.امام صادق علیه السّلام فرمودند:

بر شما باد که نماز خود را در مساجد بخوانید و با مردم حسن همجواری داشته باشید.شهادت حقّ را برای مردم اقامه کرده و بر جنازۀ مسلمانان حضور پیدا کنید چرا که همۀ مردم به یکدیگر محتاج اند و هیچ کس در زندگی خود از مردم بی نیاز نیست (1).

آن حضرت در برابر دیدگان شیعیان خود چشم انداز بسیار وسیعی را در راه سلوک الی اللّه باز می نمود تا همّت بلند داشته و به سطوح پایین اکتفا نکنند.

چرا که بیم آن می رفت که بادها و طوفان های مبارزجویی و فتنه گری و اغوا، آن ها را تحت تأثیر قرار دهد.امام صادق علیه السّلام اوصاف شیعه را این چنین بیان فرموده اند که:

پدرم به من حدیث فرموده است که:شیعیان ما اهل بیت از بهترین کسانی بودند که در میان مردم زندگی کرده اند.اگر در جامعه فقیهی بود از شیعیان ما بود.اگر مؤذّنی بود از شیعیان ما بود.اگر امام جماعتی بود از شیعیان ما بود.اگر سرپرست یتیمی در میان مردم پیدا می شد از این جماعت بود.اگر امانتداری در میان آنان بود از جماعت شیعیان ما بود.اگر صاحب ودیعه ای در میان آنان بود از شیعیان ما بود.آری،شیعیان

۱- (۱)) .وسائل الشیعه ۶/۱۲ ح ۵ به نقل از کافی ۴۶۴/۲ ح ۱.

ما این چنین بودند.ما را در چشم مردم خوب جلوه دهید و محبّت مردم را به ما برانگیخته و دشمنی مردم را به ما تحریک نکنید (۱).

۲.حفاظت از شریعت اسلام

امام صادق علیه السّلام در برابر حملاتی که می خواست شریعت اسلامی را خرد کرده و چهرهٔ آن را دگرگون ساخته،آن را به همان انحرافی دچار کند که سایر شرایع،از طریق رواج افکار بیگانه از شریعت در میان پیروان آن شریعت بدان گرفتار آمدند،شجاعانه ایستادگی کردند.امام صادق در برابر به کارگیری ابزارهای جدید در فهم شریعت مانند قیاس،استحسان،مصالح مرسله و غیره شدیدا مخالفت ورزیدند.

در نتیجهٔ سطح علمی بالائی که اصحاب امام صادق علیه السّلام و پیروان آن حضرت از آن برخوردار بودند،مسألهٔ فتوا و استنباط پیرو مصلحت حاکمان و هواهای نفسانی آنان یا همگام با پایه های فکری آنان نگردید.بلکه فهم صحیح قرآن و سنّت مستقلّ از این عوامل تأثیرگذار و به دور از به کارگیری آن ابزارهای دروغین بسته شدهٔ به شریعت به جا ماند.جمعیّت های دیگری که به سراغ آن ابزار اجتهادی رفتند به آثار منفی دچار شدند که در نهایت آنان را مجبور به بستن باب اجتهاد کرد.این تصمیم خود آثار منفی دیگری در جامعهٔ اسلامی به جا گذاشت.چرا که بستن باب اجتهاد باعث می شد تا جامعهٔ اسلامی قدرت حلّ مسائل جدید و پیشرفت هایی که جامعهٔ اسلامی با آن روبرو بودند نداشته باشد.

۱- (۱) .مشکاه الانوار ۱۴۶،بحار الانوار ۱۶۲/۷۴.

امام صادق علیه السّلام بر یک قضیهٔ مهم دیگر هم بسیار تأکید کردند و آن را سرمایهٔ مهمی برای فهم عبارات و بیان و استنباط احکام از نفوذ می دانستند و آن وجود ملکهٔ تقوی و عدالت بود که برای هر فقیهی بهره مندی از آن لازم است تا اینکه بتواند نگهبانی امین برای شریعت و امّتی باشد که می خواهد آن شریعت را در زندگی خود پیاده کند.

از نظر امام صادق علیه السّلام عدالت در بسیاری از کارهای زندگی انسان شرط اساسی است.مانند امامت جمعه،جماعت،شهادت در طلاق،همچنین در قاضی،حاکم،والی و....

این خصوصیّت نقش بزرگی در حفظ شریعت اسلامی،همچنین حفظ نصوص و روایات اسلامی داشته است.آنگونه که این مکتب را از دیگر مکاتب ممتاز کرده است.همچنانکه اصحاب امام صادق علیه السّلام با روایات وارد شده از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و ائمّه علیهم السّلام،مانند عبارات قرآنی که قطعی الصّدور است برخورد نمی کردند.بلکه این روایات را به نقد و تحلیل می گذاشتند.چرا که ممکن بود راوی معصوم نباشد و علیرغم ایمان آن ها به عصمت امامی که روایت از او نقل شده،ممکن است اشکال در راوی باشد.

۳.در راه حکومت اسلامی

مطابق روایات اسلامی که از رسول گرامی اسلام رسیده و صدور آن ثابت گردیده و در مکتب اهل بیت علیهم السّلام به تواتر نیز رسیده است،رهبری سیاسی حقّ شرعی ائمّهٔ معصومین از اهل بیت پیامبر علیهم السّلام بوده است.

بر همین اساس،رهبری سیاسی که بعد از پیامبر اکرم حکومت را مستقیما در دست گرفت علیرغم اینکه مسلمانان بدون زور و فشار آن را قبول کردند،از صفت مشروعیّت خالی است.چه رسد به حکومت حکّام اموی و عبّاسی که

هم عصر با امام صادق و پدران بزرگوارش علیهم السّلام بودند و از راه های مختلف سعی در دور نگه داشتن آن حضرت و پدران بزرگوارش از این مقام و منصبی که تنها شایستهٔ آن ها بوده است می نموده اند.

امام صادق علیه السّلام فعالیّت در راه ایجاد نظام اسلامی صحیح و مطلوب را کاری بسیار ضروری می دانسته اند و این مهم از نظر آن حضرت در ضمن وجود جمعیت اسلامی صالحی که به رهبری شرعی و حقیقی که نماد آن ائمّهٔ اطهار علیهم السّلام بوده اند ایمان داشته باشد،به مرحلهٔ اجرا درمی آمد.

این چنین بود که امام علیه السّلام توجّه خود را به ضرورت وجود این شالودهٔ صالح در میان جامعه معطوف کرد.آنجا که می بینیم آن حضرت به سؤالاتی که در ذهن اصحابشان پیش می آمد پاسخ های مناسبی می دادند.مانند وقتی که سدیر به نزد آن حضرت آمد و از آن حضرت خواست که در طلب حکومت اعلام جهاد مسلّحانه کند که در جواب او به این نکته اشاره کردند که:قیام مسلحانه مستلزم وجود جمعیت صالحی است که مطیع آن حضرت بوده و حاضر به قربانی شدن در راه آن حضرت و تحمّل مسئولیّت تغییر جامعه و قدرت مقابله با همهٔ عوامل انحراف را داشته باشند.

چنین است که اهمیّت سعی برای تکوین و بالندگی حرکت این جمعیت در این مرحله از حیات امام صادق علیه السّلام که زمان توسعه یافتن دامنهٔ این حرکت در سرتاسر عالم اسلام است ظهور می کند.

ما این تکوین و تکامل را از سه جانب بررّسی می کنیم:

الف-ساختار جهادی.

ب-ساختار روحی.

ج-ساختار اجتماعی.

ص:۱۸۳

نقش خاصّ امام صادق علیه السّلام در ساخت جماعت نیکان

الف:ساختار جهادی

اشاره

نهضت امام حسین علیه السّلام در کربلا نقش بسیار بزرگی در تاریخ اسلام داشت؛ این نهضت عظیم امت اسلام را به سطحی از آمادگی رساند که در برابر حاکمان منحرف به پا خیزند،امت اسلام به مدد این قیام مقدس توانستند پردهٔ دروغین تزویری را که امویان برای رنگ و لعاب شرع دادن به حکومت خود بر آن کشیده بودند پشت سر بگذارند،اما این بیداری انقلابی و عملیات جهادی که در طول چند دهه از سوی امت اسلام شکل گرفته بود در صورت عدم پیگیری و همراهی عوامل بقا،تکامل و استمرار،دستخوش سقوط می گردید.

اینجا است که می بینیم امام صادق علیه السّلام حرکت خود را به سوی قالب ریزی عملیات انقلابی،ترسیم ساختار و در نتیجه ریشه دار کردن چنین کارهایی در دل و جان امت آغاز کرد.

این موضوع را می توان به روشنی از موضع آن حضرت در برابر قیام عموی شهیدش زید بن علی علیه السّلام دریافت،آنجا که فرمود:

«أشرکنی اللّه فی تلک الدماء.مضی و اللّه زید عمّی و أصحابه شهداء مثل ما مضی علیه علی بن أبی طالب و أصحابه»؛

خداوند مرا با عمویم زید در این خون هایی که ریخته شد شریک کند.به خدا سوگند که عمویم زید و یاران شهیدش به همان راهی رفتند که علی بن ابی طالب و اصحابش به آن رفته اند (۱).

ص:۱۸۴

۱- (۱)) .بحار الأنوار ۱۷۱/۴۶.

اتخاذ چنین موضعی در برابر قیام زید خود دلیل مشروعیت این قیام بوده، میل قلبی امام صادق علیه السّلام را برای جمعیت یاران صالح آن حضرت آشکار نموده و روحیهٔ انقلابی و جهادی را که امام علیه السّلام برای چنین گروه زبده ای می پسندیده در آنان زنده می کرد،تا با این روحیه به سوی اهدافی که از سوی رهبری الهی جامعه تعیین می شد حرکت کنند،رهبری که در وجود مقدس امام جعفر صادق علیه السّلام متجلی بود.

این جمعیت زبده و صالح نمونهٔ خوبی بود تا امام صادق علیه السّلام بتواند برای مأموریت اصلاح جامعه به آنان امیدوار باشد و آنان در آینده مسئولیت انقلاب بزرگی را که انتظار آن می رفت به دوش گیرند.

در این راستا یکی از اقدامات مهم امام صادق علیه السّلام زنده و شاداب نگه داشتن اصول،اهداف و خصوصیات قیام امام حسین علیه السّلام در دل و جان یاران زبدهٔ خود بود.

ریشه دار کردن اصول،اهداف و خصوصیات نهضت حسینی

امام صادق علیه السّلام عواطف مردم را به سوی اصول و اهداف قیام سید الشهدا معطوف می کرد تا اگر امت درصدد قیامی برضد ستمگران برآمدند قیامشان برخاسته از بیداری صحیح و بر مبنای توجیه منطقی باشد.لذا است که می بینیم خطابه های امام صادق علیه السّلام و فعالیت های آن حضرت تنها بر انگیزش های فکری و ارشاد و موعظه بسنده نکرده و به شیوه هایی می پرداخته که سبب آمادگی مردم و تمرکز بخشیدن به اقشار امت بوده و نشان دهندهٔ حضور و فعالیت آن حضرت در راه احیای تفکرات حسینی است.

از جمله روش های آن حضرت در این رابطه می توان به چند مورد اشاره

کرد مانند زیارت امام حسین علیه السّلام،برقراری مجالس اقامهٔ عزا بر امام حسین علیه السّلام و گریه بر مظلومیت آن حضرت که در ذیل به اختصار هرکدام از این موارد را توضیح می دهیم:

۱.زیارت:امام صادق علیه السّلام زیارت قبر جدش امام حسین علیه السّلام را یکی از حقوق واجب و لازم می شمرده و بر هر مسلمانی واجب می دانسته است که به این مسئله اهمیت داده و ادای این دین را بر خود لازم بداند.

امام صادق علیه السّلام فرموده است:

اگر مردی از شما در طول عمر خود همه ساله حج به جا آورد،اما قبر امام حسین علیه السّلام را زیارت نکند یکی از حقوق رسول خدا را نادیده انگاشته است.چرا که زیارت حسین علیه السّلام فریضه ای است که خداوند متعال آن را بر هر مسلمانی واجب کرده است (۱).

و نیز فرموده است:هرکه دوست می دارد در روز قیامت بر سفره های نور بنشیند؛ خود را از زائران قبر حسین علیه السّلام قرار بدهد (۲).

عبد اللّه بن سنان گوید:در روز عاشورا بر مولایم جعفر بن محمد علیه السّلام داخل شدم،دیدم که چهرهٔ آن حضرت گرفته،حزن و اندوه از چهرهٔ مبارکش پیدا و اشک از دیدگان مبارکش همچون دانه های مروارید سرازیر بود.عرض کردم:

ای پسر پیامبر،خداوند چشمانتان را گریان ندارد،گریهٔ شما برای چیست؟آن حضرت در پاسخ به من فرمودند:آیا تو را غفلت گرفته است؟آیا نمی دانی که حسین بن علی علیهما السّلام در چنین روزی به شهادت رسیده است؟

عرضه داشتم مولای من نظر شما دربارهٔ روزه گرفتن در این روز چیست؟

۱- (۱)) .شیخ مفید،کتاب المزار ۳۷.

۲- (۲)) .ابن قولویه،کامل الزیارات،باب ۱۲۱/۴۳.

فرمودند:

این روز را بدون نیت روزه امساک کن و بدون آداب افطار کن و آن را روزهٔ کامل قرار نده، بلکه پس از نماز عصر به جرعه ای از آب افطار کن؛زیرا در چنین ساعتی از روز عاشورا جنگ خاتمه یافت،در حالی که سی کشته از موالی اهل بیت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله بر زمین افتاده بود که قتل آنان بر پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله بسیار دردناک بود و اگر در آن روز پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله در قید حیات می بود عزادار آنان بود.

ای عبد اللّه بن سنان بافضیلت ترین کاری که می توانی در این روز به انجام برسانی این است که لباس پاک بپوشی و تسلّب کنی.

عرض کردم:تسلّب چیست؟فرمود:

دامن جامه ات را باز کنی و به هیئت عزاداران آستین هایت را بالا بزنی سپس در وقت بالا آمدن روز به مکانی دور یا جایی که کسی تو را نبیند یا اطاقی خالی در خانه ات بروی و در آنجا چهار رکعت نماز به دو سلام بخوانی و رکوع و سجود آن را نیکو به جای آوری در رکعت اول حمد و قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ و در رکعت دوم حمد و قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ و در دو رکعت بعدی در رکعت اول حمد و احزاب و در رکعت دوم حمد و منافقون یا هر قدر که توانستی قرآن بخوانی پس از آن سلام داده و روی خود را به سمت قبر امام حسین علیه السّلام بر می گردانی و جریان کشته شدن او و یاران و فرزندانش را در نظر خود مجسم کرده،بر او سلام نموده و قاتلانش را لعنت کرده و از کار آنان بیزاری می جویی که به واسطه این عمل خداوند درجه ای در بهشت بر تو افزوده و گناهانت را می آمرزد.

سپس از جایی که هستی به محوطهٔ باز یا صحرا یا جایی که امکان قدم زدن باشد می روی و می گویی إنا للّه و إنا إلیه راجعون رضا بقضائه و تسلیما لأمره،و باید که در این وقت در نهایت حزن و اندوه باشی و بسیار خدا را یاد کرده و ذکر استرجاع بگویی.

هنگامی که از این راه رفتن و ذکر گفتن فارغ شدی به همان مکانی که در آن نماز خوانده

ص:۱۸۷

بودی برو و در آنجا ایستاده بگو:

اللّهم عـذّب الفجره الـذین شـاقّوا رسولک و حاربوا أولیاءک و عبـدوا غیرک و اسـتحلّوا محارمک و العن القاده و الأتباع و من کان منهم فخبّ و أوضع معهم أو رضـی بفعلهم لعنا کثیرا اللّهم و عجّل فرج آل محمد و اجعل صلواتک علیهم و استنقذهم من أیدی المنافقین و المضـلّین،و الکفره الجاحدین و افتح لهم فتحا یسیرا و أتح لهم روحا و فرجا قریبا،و اجعل لهم من لدنک علی عدوّک و عدوّهم سلطانا نصیرا»؛

خداونـدا گنهکـارانی را که پیـامبرت را آزرده،با دوسـتانت جنگ کرده،کسانی جز تو را بنـدگی کرده و حرام هایت را حلال شمردنـد،عذاب کن.فرماندهان،پیروان و هرکس از آنان بوده،با آنان اسب تاخته و در میان آنان حضور داشـته یا از کار آن ها رضایت داشـته بسیار لعنت کن،خداوندا در فرج آل محمد علیهم السّـلام تعجیل کن،درودهایت را بر آنان فرست و آنان را از دست منافقـان،گمراهـان،و کـافران منکر نجـات بـده و برای آنـان پیروزی آسـانی فراهم آور و برایشان جانی تازه و گشایشـی نزدیک میسر کن و از ناحیهٔ خود به آنان چیرگی بر دشمنانشان عنایت کن (۱).

امـام صـادق علیه السّـلام این چنین اصول نهضت عـاشورا را از راه زیارت مورد تأکیـد قرار می دادنـد تا اینکه زیارت به عنوان یک اقدام فرهنگی در راستای تربیت جمعیت صالح یاران امام به کار گرفته شده و موجب تمایز این گروه از دیگران گردد.

و از طرفی حضور دایم شـیعیان بر سـر قبر امام حسـین علیه السّـلام آن هم در چنین سطح و با چنین بیداری و فهمی خود نوعی دعوت از دیگران نیز بود،تا به این

۱- (۱)) .بحار الأنوار ۳۰۳/۱۰۱-۳۰۶.

گروه و اندیشه ها و اصول آنان بپیوندند.

به علاوهٔ اینکه این حضور مستمر بر سر مزار سید الشهدا که بهره مند از پشتوانهٔ عاطفی متکی بر مبنای فکری بود،پایگاهی برای حرکت های انقلابی به شمار می آمد که درصدد مطالبهٔ حقوق غصب شدهٔ اهل بیت علیهم السّلام بود.این حقیقتی بود که امویان و عباسیان نیز آن را دریافته بودند و به هر ترتیب که برایشان ممکن بود در برابر این موج حساب شده ایستاده و از زیارت آن حضرت جلوگیری می نمودند.

۲.برپا کردن مجالس عزاداری حسینی:از دیگر گام هایی که امام صادق علیه السّلام در راستای ایجاد حرکت انقلابی و تربیت گروه یاران صالح خویش برداشتند، قضیهٔ مرثیه سرایی بر امام حسین علیه السّلام بود که در قالب برپا کردن مجالس عزای آن حضرت انجام می گردید،امام صادق علیه السّلام بر لزوم انجام این عمل به عنوان روشی تربیتی که مبتنی بر تحریک عواطف بوده و با هدف مستحکم کردن رابطهٔ امت با قیام امام حسین علیه السّلام تأکید می کردند.

امام صادق علیه السّلام خود چنین مجالسی را برپا می کرده و در این مجالس در کنار مرثیه خوانی دیدگاه ها،و فرهنگ عقیدتی،اخلاقی،تربیتی و سیاسی اهل بیت علیهم السّلام نیز مطرح می گردید تا این مجالس وسیلهٔ آماده ای برای نشر بیداری و عاطفهٔ برخاسته از اصول باشد.

امام صادق علیه السّلام به ابو هارون مکفوف فرمودند:ای ابو هارون برای من اشعاری در بارهٔ حسین علیه السّلام بخوان.ابو هارون گوید:برای آن حضرت شعر خواندم و آن حضرت گریه کردند سپس فرمودند:همان گونه که در میان مردم با سوز و گداز می خوانید برای من بخوان.ابو هارون گوید اشعاری را با این مطلع برای امام علیه السّلام قرائت کردم:

«بر قبر مطهر حسین بگذر و به استخوان های پاکش بگو...» (۱)

امام صادق علیه السّلام گریسته و فرمودند:«زدنی»؛بیشتر بخوان ابو هارون گوید:

قصیدهٔ دیگری برای آن حضرت خواندم امام صادق علیه السّلام باز گریستند و صدای گریهٔ زنان را از پشت پرده شنیدم.چون از خواندن اشعار فارغ شدم امام صادق علیه السّلام به من فرمودند:ای ابو هارون هرکس دربارهٔ حسین علیه السّلام شعری بخواند و بگرید و ده نفر را بگریاند بهشت برایش نوشته می شود،هرکس دربارهٔ حسین علیه السّلام شعری بخواند و بگرید و پنج نفر را بگریاند بهشت بر او واجب می شود،هرکس دربارهٔ حسین علیه السّلام شعری بخواند و بگرید و یک نفر را بگریاند بهشت برایش واجب می شود (۲).

امام صادق علیه السّلام همواره بر زنده نگه داشتن یاد امام حسین علیه السّلام تأکید می فرمود،چنانکه در کلام آن حضرت به فضیل چنین آمده است:

آیا مجالس بیان احادیث برقرار می کنید؟گفتم:بلی مولای من،فرمود:ای فضیل من چنین مجالسی را دوست می دارم که در آن امر ما را زنده می کنید،خداوند کسی را که امر ما را زنده کند بیامرزد (۳).

۳.گریه:از شیوه های دیگری که امام صادق علیه السّلام برای متمرکز کردن خط انقلاب و شعله ور ساختن روح جهاد در دل و جان یاران و پیروان خود از آن بهره می گرفت تعمیق و گسترش پدیدهٔ گریستن بر امام حسین علیه السّلام بود زیرا گریه نقش بسزایی در ایجاد رابطهٔ عاطفی گریه کننده با صاحب قیام و اهداف او داشته،ذهن و روح گریه کننده را برای پذیرش اندیشه های او آماده کرده و حرارتی عاطفی بدو می بخشد تا اندیشه اش را به سمت فعالیت های ضد ستم و پیاده کردن آن افکار سوق داده و روحیهٔ برخورد با ظالم و شهادت طلبی را در

ص:۱۹۰

۱- (۱)) . امرر علی جدث الحسین فقل لأعظمه الزكیه

۲- (۲)) .ابن قولویه،کامل الزیارات باب ۱۰۴/۳۳.

۳- (۳)) .بحر العلوم،واقعه الطف/۵۲.

او به وجود می آورد.

گریه بر امام حسین علیه السّلام برای شیعه نقش وسیلهٔ تبلیغاتی آرام و مسالمت آمیزی را داشت که از راه آن سرگذشت غم انگیز خویش و ستم هایی که متحمل آن گردیده و پیشوایانش با آن مواجه شده اند بر همگان آشکار کند به خصوص در وقتی که شرایط اجازهٔ فعالیت های دیگر را به آن ها نمی داد.

البته این نوع گریستن به هیچ وجه به منزلهٔ ضعف،سستی و تسلیم شدن در برابر ارادهٔ ستمگران نیست.و البته برخلاف کسانی که بسان مسیحیان،که به این گمان که حضرت مسیح علیه السّلام با مصلوب شدن خود گناهانشان را پاک کرده، ارتکاب گناهان را بر خود جایز می شمارند؛این گونه می پندارند که:امام حسین علیه السّلام خون پاکش را برای رهایی شیعه از گناهان و نجات دادن آنان از پیامدهای گناهانی که مرتکب می شوند اهدا کرده است.برگزاری مجالس سوگواری و گریه بر سید الشهدا،وسیله ای برای رهایی از مکافات گناه و گرفتن برات آزادی از آتش دوزخ نیز نمی باشد (۱).

گریه ای که امام صادق علیه السّلام بر آن تأکید کرده و شیعیان آن حضرت به آن عمل می کرده اند تحت هیچ کدام از این عناوین داخل نبود.بلکه حرارتی بود که روحیهٔ فعالیت را در اندیشه جاری ساخته و آن را از حیطهٔ سکون به حیطهٔ حرکت می آورد امام صادق علیه السّلام فرموده اند:هر گریه و بیتابی بر بندگان خدا مکروه است مگر گریه و بی تابی بر حسین بن علی علیه السّلام که بندگان خدا در انجام آن مستحق پاداش می باشند (۲).

۱- (۱) .هیچ منافاتی ندارد که گریه بر امام حسین علیه السّلام در عین اینکه ساختار جهادی و عاطفی دارد،آثار اخروی هم مثل شفاعت و نجات از دوزخ داشته باشد.نباید به خاطر یکی،دست از دیگری برداشت.(مصحح)

۲- (۲) .ابن قولویه،کامل الزیارات باب ۳۳.

ب:ساختار روحی و ایمانی

اشاره

شرایط روحی و ایمانی جامعه در زمان امام صادق علیه السّلام به سمت پوچی، ضعف،ظهور خودخواهی و جدایی ایمان از برنامه های زندگی مردم سوق یافته و چهره ای ناپسند به زندگی آنان داده بود.مسبب این وضع هم آن دسته از جریان های فکری بودند که با حکومت های وقت همیاری داشته و برای توجیه کار خود،بر لزوم پیروی از حاکمان اموی یا عباسی به عنوان یک اعتقاد ایمانی حکم می کردند.

ازاین رو امام صادق علیه السّلام فعالیت گسترده ای را در جهت بازگرداندن ایمان به جامعه،شخصیت بخشیدن به آن،بالندگی جامعه براساس برنامه های قرآن کریم و معرفی پایه های استوار ایمانی در جامعه به مرحلۀ اجرا درآورد.آن حضرت-در برابر در لاک خود خزیدن و دیدگاه های فردگرایانۀ کسانی که قسمت هایی از دین را که با منافع آنان تطبیق می کرد قبول کرده و منکر قسمت های دیگر می شوند-ایمان را به افق های گسترده تری کشید،چرا که چنین ایمانی به ایمان آورندگان،توان ورود در میدان های دشوار و به دوش کشیدن بار مسئولیت داده و در نشاط و سرزندگی در راه عمل و جهاد آنان را یاری می کند.

در این مقطع به ذکر چند مورد از فعالیت های امام صادق علیه السّلام در راستای رسوخ دادن ایمان در جان اصحاب خود بسنده می کنیم.

۱.امام صادق علیه السّلام یاران و پیروان خود را از برقرار کردن روابط با دانشمندنماهایی که در آن عصر در جامعه پیدا شده بودند برحذر داشته و آنان را از پیروی چنین کسانی منع می کرده اند،زیرا تنها نتیجه ای که از برقراری

رابطه و دوستی با چنین افرادی بـدون درک واقعی از وضع نفسانی و اخلاقی آنان حاصل می گردید ایجاد یک ساختار ایمانی غلط و منحرف بود زیرا که دانش چنین کسانی،سرابی را در بیابان ماند که تشنه آبش پندارد.

امام علیه السّلام به این مطلب که چنین روابطی به از بین رفتن رابطه با خداوند و دوری از او منجر می شود چنین اشاره فرموده اند:

خداوند متعال به حضرت داوود علیه السّلام وحی کرد:میان خودت و من عالمی شیفتهٔ دنیا قرار نده که تو را از محبت من باز می دارد،چنین کسانی راهزنان بندگان جویای من هستند،کمترین مجازاتی که بر آنان روا می دارم این است که شیرینی مناجات خود را از دل آن ها می زدایم (۱).

۲.از چیزهایی که امام صادق علیه السّلام به اصلاح و تصحیح آن پرداخت مفهوم ایمان بود.آن حضرت معنی ایمان را به یاران خود تفهیم کرده و تلاش می کرد تا صورت صحیح آن را آشکار کرده پرده های ابهام را از آن بزداید،آن حضرت این مهم را با بیان صفات مؤمن برای اصحاب خویش به انجام می رساند چرا که مؤمن،انسانی منعکس کنندهٔ مفاهیم فراگیر الهی بوده و کسی نیست که بی اراده در خدمت اهل سیاست درآید و سیاست بازان در جهت مصالح خود چشم طمع به توانایی های او بدوزند.

به همین جهت است که می بینیم امام علیه السّلام به مسئله ای مهم که دارای ابعاد سیاسی و اجتماعی بوده و شایسته است هر مؤمنی آن را درک کرده و بر طبق آن حرکت کند این گونه اشاره کرده اند:

۱- (۱)) .کافی ۴۶/۱،علل الشرائع ۳۹۴ ح ۱۳،بحار الأنوار ۱۰۷/۲.

خداونـد متعـال تمـام امور مؤمن را در اختیار خود او گذاشـته است ولی این اختیار که مؤمن خود را خوار و ذلیل کنـد را به او نـداده است آیـا نشـنیده ای که خداونـد متعـال می فرمایـد(و عزت از آن خـدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است) (۱)پس مؤمن عزیز است و هرگز خوار نخواهد شد.

سپس فرمود:

مؤمن از کوه محکم تر است چرا که می توان با کلنگ تکه ای از کوه جدا کرد،اما دین مؤمن را با هیچ ابزاری نمی توان از او جدا کرد (۲).

۳.امام صادق علیه السّلام همچنین به این نکته اشاره فرموده اند که:قلب خالی از خوف خدا-که معیار کمال و قوّت قلب مؤمن است-هیچ ارزشـی نـدارد.پس دلی کـه مالامـال از ترس خداونـد بزرگ متعـال باشـد،دیگر نیروهـا از قبیـل نیروی سـلطنت حکّام،نیروی مال و هر نیروی بشری.در نزد او کوچک جلوه می کنند.

امّا دلی که از مراقبت خداونـدی غافـل و از هیبت الهی خـالی باشـد،در برابر هر قـدرت و عظمـتی که در مقـابلش جلوه گری نمایـد،ضـعف نشان داده و سـقوط خواهـد کرد.چنین رابطهٔ منفی با خداوند،منجرّ به تزلزل ذاتی و شـکست انسان در مقابل هر تهدیدی که از سوی نیروهای ضعیف مخلوق خداوند صادر بشود خواهد شد.

از هیثم بن واقد روایت شده که گفت:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود:هر کس از خدا بترسد،خداوند همه چیز را از او به هیبت وامی دارد و هرکس از خداوند نترسد، خداوند او را از همه چیز می ترساند (۳).

۴.و از دیگر راهنمایی های امام صادق علیه السّلام به شیعه این بود که آن حضرت

۱- ((۱)) .منافقون ۸.

۲- ((۲)) .تهذیب الاحکام ۱۷۹/۶.

۳- ((۳)) .کافی ۶۸/۲.

آنان را از کلام بیهوده برحذر داشته و به آنان دستور می دادند تا زبان خود را حفظ کنند.آن حضرت به خطرناك بودن کلام بیجا و آثار سوئی که بر آن متصوّر شده و گناهانی که ایمان را از بین می برد اشاره فرموده و نیز آنان را از پیروی هوای نفس برحذر داشته است.آن حضرت فرموده اند:

اگر در جهان چیز شومی وجود داشته باشد،آن نحسی و شومی در زبان آدم است.

پس همچنانکه اموال خود را حفظ می کنید زبان خود را حفظ کنید،و از هوای نفس برحذر باشید همچنانکه از دشمنان خود برحذر هستید.همانا که هیچ چیز به مانند پیروی از هوای نفس و پیامدهایی که از کلام و گفتار زبان بر انسان عارض می شود از بین برنده و نابودکننده مردان بزرگ نیست (۱).

۵.امام صادق علیه السّلام همچنین توجّه شیعیان را به این نکته جلب می کرد که بدگویی های دشمنان نسبت به خود را به فال نیک گرفته و از کنار آن بی تفاوت نگذرند.بلکه این مسأله باید موجب بررسی بیشتر آنان نسبت به اعمال خود گردد،تا اگر حرف آنان صحیح بود و عیب و ایرادی در آنان وجود داشت بدین وسیله برطرف گردد.آن حضرت فرموده اند:هرکس به آنچه می گوید و آنچه دربارۀ او می گویند اهمیّت نداده و برایش مهم نباشد که مردم او را در حال گناه ببینند،شیطان در نطفۀ او شریک است (۲).

نشانه های عمق ایمان

امام صادق علیه السّلام به شیعه علامت ها و نشانه های روشنی آموختند تا به وسیلۀ آن،عمق دینداری و میزان صحّت و سلامت دین اشخاص را بتوان کشف کرد.

۱- (۱)) .وسائل الشیعه ۵۳۴/۸.

۲- (۲)) .وسائل الشیعه ۲۷۳/۱۱ ح ۱۰،به نقل از من لا یحضره الفقیه ۴۱۷/۴.

ایمان امری باطنی است اما آثار و نشانه هایی دارد که دلالت بر وجود آن می کند.

ایمانی که هیچ گونه بازتاب خارجی و ثبات و قدرت رودررویی با مسائل را نداشته باشد،ایمان نیست.

مؤمن کسی است که در مواقع مواجه شدن با محک سختی ها و اغواگری ها دین خود را بروز داده و به برنامه های اهل باطل جواب مثبت ندهد.

امام علیه السّلام به این گروهی که خود را منسوب به تشیّع می دانستند،امّا با اخلاق باطل سروکار داشتند،به شدّت حمله کرده است.آن حضرت روشن ساخته است که ایمان یک حقیقت تامّ است که هیچ صفتی از صفات آن از آن جدا شدنی نیست و حفظ آن نیز منوط به تبعیّت از ائمّه علیهم السّلام است.آن حضرت فرموده اند:

تنها کسانی از فتنه ها نجات پیدا می کنند که زبان از کلام قبیح بسته،سکوت کنند و در دولت باطل بر سختی ها و ناملایمات صبر پیشه سازند،اینان به حقّ از طایفهٔ نجیبان و انتخاب شدگان خدا و مؤمنان واقعی هستند،امّا مبغوضترین افراد نزد من، ریاست طلبان هستند.آنان که دائم در حال سخن چینی هستند و به برادران خود حسد می ورزند.آنان از من نبوده و من نیز از آنان نمی باشم.همانا دوستان من آنان هستند که به امر ما تسلیم و در تمام کارها دنباله رو و پیرو ما هستند (۱).

امام صادق علیه السّلام در بیان ضابطهٔ کشف میزان عمق دینداری در نفس انسان فرموده اند:

«إذا رأیتم العبد یتفقّد الذنوب من الناس،ناسیا لذنبه فاعلموا أنّه قد مکر به»؛

هنگامی که بندهٔ خدا را دیدید که گناهان مردم را پیگیری می کند،امّا از گناهان خود غافل می باشد،بدانید که او به مکر خداوند گرفتار آمده است (۲).

ص:۱۹۶

۱- (۱)) .تحف العقول ۳۰۷،و به نقل از آن بحار الانوار ۲۸۶/۷۸.

۲- (۲)) .تحف العقول ۳۶۴،بحار الانوار ۲۴۶/۷۸.

الگوی نیکو

از دیگر وسایلی که امام علیه السّلام در راه تغییر و اصلاح جامعه و ساختن جامعهٔ آرمانی به کار می گرفتند،اهمیّت و تأکید بر ایجاد یک نمونهٔ شیعی در جامعه بود که بتواند از نظر رفتار الگوی جامعه باشد تا چنین الگویی بتواند عنصری مؤثّر در جامعه بوده و در راه بالندگی خیر و فضیلت در آن تأثیرگذار باشد.امام صادق علیه السّلام در تربیت و آماده سازی چنین الگویی از خود تلاش بی نظیری به خرج دادند.امام این گروه را به دانش های مختلف مسلّح کرده و با سفارشات و راهنمایی های علمی و اخلاقی بسیار،آماده کرده بود.

امام علیه السّلام با نیروی الهی خود توانست تعداد زیادی از این چنین اشخاص که بعدها الگو و رهبران جامعه شدند بسازد.کسانی که دل های مردم به سمت آنان گرایش پیدا کند تا از دانش ها و علوم آنان استفاده جویند آنان که نامشان در تاریخ جاودان مانده است.مسلمانان آثار این اشخاص را نسل به نسل نقل نموده اند.

ما به بیان بعضی از این راهنمایی ها در اینجا بسنده می کنیم:

۱.از امام صادق علیه السّلام دربارهٔ نحوهٔ عبادت شیعیان و رابطهٔ آنان با خدا که علامت مشخّصهٔ شیعیان است،چنین فرموده اند:

«امتحنوا شیعتنا عند مواقیت الصلاه،کیف محافظتهم علیها،و إلی أسرارنا کیف حفظهم لها عند عدوّنا و إلی أموالهم کیف مواساتهم لإخوانهم فیها»؛

شیعیان ما را در وقت نمازشان امتحان کنید.ببینید آیا بر اوقات اوّل وقت نماز محافظت می کنند یا نه.و شیعیان ما را به حفظ اسرار ما امتحان کنید که آیا در نزد دشمنان اسرار ما را حفظ می کنند یا نه.همچنین شیعیان ما را دربارهٔ اموال و

دارایی هایشان امتحان کنید که آیا با برادران دینی در اموال خود کمک می کنند یا نه (۱).

۲.محمد بن عجلان گوید نزد امام صادق علیه السّلام بودم که مردی وارد شد و سلام کرد،امام صادق علیه السّلام از او پرسیدند:دوستان و برادرانت چگونه افرادی هستند؟او بسیار از آنان تعریف و تمجید کرد.امام صادق علیه السّلام فرمودند:اغنیا و سرمایه داران در میان قوم تو چگونه با فقرا دیدار می کنند؟مرد پاسخ داد:کم.امام فرمودند:ثروتمندان شما چه قدر از دارایی های خود به فقرا کمک می کنند؟مرد گفت:این اخلاقی که شما می فرمایید در میان دوستان ما نیست.امام علیه السّلام فرمودند:پس چگونه آن ها گمان می کنند که شیعهٔ ما هستند؟ (۲).

امام صادق علیه السّلام تأکید بسیاری بر اهمیّت وجود الگوی نیکو در جامعه داشتند.مفضّل گوید:هنگامی که من همراه امام صادق علیه السّلام بودم،امام فرمودند:

«ای مفضّل،یاران تو چند نفرند؟»گفتم:کم هستند.هنگامی که به کوفه برگشتم، شیعه به سوی من آمدند و مرا آماج حملات قرار دادند.آنان پشت سر من غیبت کرده و آبروی مرا برده بودند.حتّی بعضی از آنان رودررو مرا مورد توهین قرار داده و یکی از آنان در کوچه های کوفه کمین کرد تا مرا بزند.آنان همه گونه تهمتی به من روا داشتند تا اینکه این حرف ها حتّی به گوش امام صادق علیه السّلام هم رسید.هنگامی که در سال بعد خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم، اوّلین کلامی که بعد از سلام به من فرمودند این بود که:«ای مفضّل،این ها که دربارهٔ تو می گویند و به گوش من رسیده چیست؟»عرض کردم:گفتهٔ آن ها به من ضرری نمی رساند.فرمود:

۱- (۱) .وسائل الشیعه ۸۳/۳،بحار الانوار ۱۴۹/۶۸ به نقل از قرب الاسناد/۵۲.

۲- (۲) .بحار الانوار ۱۶۸/۶۸ ح ۲۷ به نقل از شیخ صدوق،صفات الشّیعه/۱۶۶.

بله.ولی آنچه گفتند برای آن ها زیان دارد.آیا آن ها خشمگین شدند؟!ابدا به حال آن ها.تو گفتی که یاران تو کم هستند.نه بخدا قسم،آن ها اصلا شیعهٔ ما نیستند.اگر آن ها شیعهٔ ما بودند از کلام تو خشمگین نمی شدند.صفاتی که خداوند شیعیان ما را به آن توصیف کرده اصلا در آن ها نیست.شیعهٔ جعفر نیست جز کسی که زبان خود را نگاه داشته،برای خالق خود کار کرده و تنها به مولای خود امید داشته باشند.کسانی که از خداوند آنچنان که حقّ اوست بترسند.وای بر آنان!!آیا در میان آنان کسانی یافت می شوند که از بسیاری نماز خمیده شده باشند؟آیا در میان آنان کسانی یافت می شوند که از شدّت ترس از خداوند سرگشته شده باشند؟از شدّت خشوع همچون کوران یا از شدّت روزه مانند بیماران یا از طول سکوت و حرف نزدن مانند گنگان به نظر آیند؟آیا در میان آنان کسی هست که همواره شبش را به طول قیام و نماز به سر آورده و روزش را با روزه به سر آورد؟یا در میان آنان کسی یافت می شود که نفس خود را از لذّات دنیا و نعیم آن از ترس خدا و برای شوق به ما اهل بیت بازداشته باشد؟!آنان کی شیعیان ما خواهند بود در حالی که از ما شکایت به نزد دشمنان ما می برند تا آنان را در دشمنی با ما بیشتر تحریک کنند.آنان چون سگان زوزه می کشند و چون کلاغان طمع می ورزند.آگاه باش که اگر ترس این نداشتم که آنان نسبت به تو تحریک شوند به تو دستور می دادم که به خانهٔ خود روی و در خانه ات را به روی آنان ببندی و تا آخر عمر به آنان حتّی نگاه هم نکنی.اما اگر پیش تو آمدند آنان را بپذیر.چرا که خداوند اگرچه آنان را حجّت برضدّ خودشان قرار داده،امّا در برابر دیگران آنان را حجّت خود قرار داده است.

دنیا با تمام نعمتها،زرق و برق،حکومت و تمامی مظاهر زیبایی آن شما را نفریبد.

چرا که شایستهٔ شما نیست.به خدا سوگند که برای اهل دنیا هم خوشی دربر ندارد (۱).

۱- (۱)) .بحار الانوار ۳۸۳/۷۸،به نقل از تحف العقول ۳۸۵.

ج:ساختار اجتماعی

اشاره

امام صادق علیه السّلام برای روابط اجتماعی جمعیّت یاران صالح خود خطّی کلّی ترسیم نموده،نظام و اساس و قواعد اصولی این نظام را برای آنان بیان داشته و آن را در دل و جان هریک از آن ها به صورت ملکه درآوردند تا هرکدام از آن افراد صالح بتوانند در شرایط سخت جامعه زندگی کرده و قدرت روبرو شدن با جریاناتی که مخالف ساختار اجتماعی موردنظر امام علیه السّلام بود را داشته باشند.همان نظام اجتماعی که امام علیه السّلام آن را برنامه ریزی کرده و فاکتورهای ماندگاری و استمرار را به آن بخشیده بود تا در میان اقشار امّت ریشه بدواند.

همگام با مردم

امام صادق علیه السّلام بر محور مهمی که قدرت و نفوذ گروه یاران صالح آن حضرت را در میان جامعه بیشتر می کرد تأکید زیادی داشتند.این محور عبارت از گشودن درهای ارتباط با عامّهٔ مردم و بسنده نکردن به ارتباط با خودی ها بود.آن حضرت شیعیان را بر گسترش روابط با مردم تشویق کرده و به دوست یابی و زیاد کردن دوستان و اصحاب ترغیب می فرموده اند.در روایت،از آن حضرت وارد شده است:

در طول زندگی دنیا دوست زیاد پیدا کنید که در دنیا و آخرت از آن ها بهره خواهید جست،امّا در دنیا حوائج شما را برآورده می کنند و امّا در آخرت همین بس که جهنّمیان به تصریح قرآن این گونه می گویند:(در نتیجه شفاعتگرانی نداریم*و نه

دوستی نزدیک) (۱).

و در روایت دیگر از آن حضرت وارد شده است:دوستان زیاد پیدا کنید،چرا که هر مؤمن دعای مستجابی دارد.

و همچنین فرموده اند:دوستان زیاد پیدا کنید،چرا که هر مؤمنی حقّ شفاعت دارد (۲).

امام علیه السّلام همچنین پیگیری این روابط را با سفارش به آداب و اخلاقی که بر انگیزاننده دوستی و نزدیکی میان مؤمنین است تشدید کرده اند.آن حضرت فرموده اند:رابطهٔ بین دوستان در حضر به دیدار یکدیگر رفتن و در سفر،نامه نگاری است (۳).

و همچنین فرموده اند:هنگامی که بندهٔ خدا برای دیدار برادر مؤمن خود خارج می شود،بازنمی گردد مگر اینکه گناه او بخشیده و نیازهای دنیا و آخرتش برآورده می شود (۴).و از آداب و اخلاقی که موجب دوام روابط اجتماعی می گردد مصافحه یا دست دادن است که امام علیه السّلام در این روایت مردم را به آن تشویق کرده است:مصافحه کنید که کینه را از میان می برد (۵).

و همچنین فرموده است:مصافحهٔ مؤمن برابر با هزار حسنه است (۶).

آن حضرت دربارهٔ معانقه یا در آغوش کشیدن یکدیگر این گونه فرموده است:

هنگامی که دو مؤمن با یکدیگر معانقه می کنند،رحمت خدا آنان را دربرمی گیرد و چون فقط برای رضای خدا و بدون هیچ گونه قصد و غرضی از اغراض دنیوی

۱- ((۱)) .وسائل الشیعه ۴۰۷/۷.

۲- ((۲)) .وسائل الشیعه ۴۰۸/۸.

۳- ((۳)) .تحف العقول ۳۵۸،بحار الانوار ۲۴۰/۷۸.

۴- ((۴)) .مشکوه الانوار ۲۰۹.

۵- ((۵)) .کافی ۱۸۳/۲،تحف العقول ۳۶،بحار الانوار ۲۴۳/۷۸.

۶- ((۶)) .مشکوه الانوار ۲۰۳.

یکدیگر را دربرگیرند،به آنان گفته می شود که تمام گناهان گذشتهٔ شما بخشیده شده است،پس عمل از سر گیرید،و آن گاه که این دو مؤمن مشغول صحبت با یکدیگر می شوند،ملائکهٔ موکّل بر آن ها به یکدیگر می گویند از این دو دور شوید که این دو سرّی دارند که خداوند متعال آن را پوشانیده است.

راوی روایت،اسحاق گوید:به امام صادق علیه السّلام عرض کردم:خداوند مرا فدای شما گرداند،با توجّه به آیهٔ قرآن که می فرماید مٰا یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلاّٰ لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ ؛[آدمی]هیچ سخنی را به لفظ درنمی آورد مگر اینکه مراقبی آماده نزد او[آن را ضبط می کند] (۱)آیا کلمات آن ها توسّط ملائکه نگاشته نمی گردد؟!یونس گوید:امام صادق علیه السّلام آه بلندی کشیدند.سپس آنقدر گریستند تا اینکه محاسن مبارکشان از اشک چشمشان تر شد و فرمودند:

ای اسحاق،خداوند تبارک و تعالی به جهت بزرگداشت این دو مؤمن به ملائکه اش دستور می دهد در هنگام ملاقات آن دو با یکدیگر از آنان دوری گزینند.البتّه اگرچه ملائکهٔ موکّل بر این دو نفر کلمات آن ها را نمی شنوند و نمی نویسند.امّا خود خداوند که عالم بر همهٔ اسرار و نهانی هاست،کلام آن ها را می شنود و نگهداری می کند (۲).

تأکید بر روابط برادرانه

امام صادق علیه السّلام همواره به تعمیق و ریشه دار کردن روابط برادری دینی و خدایی پرداخته و راهنمایی های مناسبی که موجب افزایش پیوستگی و تفاهم بوده به آنان ارائه می کرده است.از آن جمله است حدیث شریفی که به خیثمه

۱- ((۱)) .ق/۱۸.

۲- ((۲)) .کافی ۱۸۴/۲،بحار الانوار ۳۵/۷۶،وسائل الشیعه ۵۶۳/۸.

فرموده اند:

«أبلغ موالینا السلام و أوصهم بتقوی اللّه و العمل الصالح و أن یعود صحیحهم مریضهم ولیعد غنیهم علی فقیرهم،و أن یشهد جنازه میّتهم،و أن یتلاقوا فی بیوتهم و أن یتفاوضوا علم الدین فإن ذلک حیاه لأمرنا رحم اللّه عبدا أحیی أمرنا»؛

سلام ما را به دوستان ما برسان و آن ها را به پرهیزکاری و تقوای الهی و عمل صالح سفارش کن،به آن ها بسپار آن هایی که از نعمت سلامتی برخوردار هستند از مریضان عیادت کرده،آنان که از نظر مالی وضع خوبی دارند به فقیران رسیدگی کنند.بر جنازهٔ مردگان حاضر شوند.به خانه های یکدیگر رفته،باهم ملاقات کرده و به گفتگو دربارهٔ علم دین بپردازند که مجموعهٔ این کارها زنده کردن امر ما اهل بیت است،و خداوند بنده ای که امر ما را زنده کند رحمت کند (۱).

و همچنین امام صادق علیه السّلام دربارهٔ یاری کردن مؤمنان به یکدیگر فرموده اند:

به وسیله یاری کردن به برادران دینی خود به خداوند متعال نزدیکی بجویید (۲).محمّد بن مسلم گوید:مردی از اهل جبل به نزد من آمد و باهم به خدمت حضرت امام صادق علیه السّلام رسیدیم.آن مرد در هنگام خداحافظی به امام صادق علیه السّلام عرض کرد:

مرا نصیحت کن.امام صادق علیه السّلام فرمودند:

تو را به پرهیزکاری و تقوای الهی و نیکی به برادران مسلمان سفارش می کنم.برای برادر خود دوست بدار آنچه را که برای خود می پسندی،و برای او مپسند آنچه را که برای خود نمی پسندی.اگر از تو چیزی خواست به او بده،و اگر از سؤال کردن خودداری کرد،خود در برآوردن حاجتش پیشقدم شو.هیچگاه از خیری که به او

۱- ((۱)) .وسائل الشیعه ۴۰۰/۸.

۲- ((۲)) .خصال ۸،بحار الانوار ۳۹۱/۷۴.

می رسانی دلگیر و خسته نشو.چرا که با این کار او نیز از تو دلگیر و خسته نخواهد شد.همیشه بازو و یار و یاور او باش که با این کار او نیز برای تو یار و یاور خواهد بود.اگر روزی از تو کینه ای به دل گرفت از او جدا مشو تا اینکه کینه را از قلب او بدر آوری،اگر روزی به سفر رفت،در غیبتش او را حفظ کن و اگر در نزد تو بود او را زیر سایۀ حمایت خود بگیر و او را یاری کن و بزرگ بدار و با او ملاطفت ورز.چرا که او از تو است و تو از او هستی (۱).

امام صادق علیه السّلام برادری خالصانۀ خدایی را از زبان پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله چنین نقل فرموده اند که:شش خصلت است که در هرکسی باشد مقامش در پیشگاه خدا و در سمت راست[عرش]خداوند خواهد بود.ابن ابی یعفور به امام صادق علیه السّلام عرض کرد:

فدایت شوم.آن شش چیز چیست؟امام فرمودند:این که مرد مسلمان برای برادر مسلمان خود همان چیزی را بخواهد که برای عزیزترین شخص از خانوادۀ خود بخواهد و برای او نخواهد آنچه را که برای عزیزترین شخص از خانوادۀ خود نمی خواهد و در دوستی برای او خیرخواهی کند(تا آنجا که فرمود)هنگامی که به این درجه از دوستی رسید، نگرانی و ناراحتی برادر دینی اش او را نگران می کند.اگر برادر او خوشحال شود،او نیز از خوشحالی او شادمان می شود،و اگر محزون و ناراحت شود،وی نیز از حزن و اندوه برادرش اندوهگین می گردد.اگر در نزد او چیزی باشد که بوسیلۀ آن گره از کار برادرش بگشاید،این کار را انجام می دهد.و اگر در دست او چیزی نباشد،برای برادرش دعا می کند (۲).

همچنین می بینیم امام صادق علیه السّلام از بعضی از کارها که قاعدتا روابط برادرانه را از بین می برد برحذر داشته و نهی فرموده است.آن حضرت به ابن نعمان فرموده اند:

۱- ((۱)) .وسائل الشیعه ۵۴۹/۸.

۲- ((۲)) .وسائل الشیعه ۵۴۲/۸.

اگر می خواهی که دوستی برادر مسلمانت برای تو ثابت و برقرار بماند،از شوخی بیجا،مشاجره،فخرفروشی و دشمنی کردن نسبت به او بپرهیز.هیچگاه دوست خودت را بر سرّ خود آگاه مکن مگر به اندازه ای که اگر دشمنت نیز بر آن آگاه شود، ضرری بر تو نرسد.چرا که هر دوستی ممکن است روزی دشمن انسان گردد (۱).

امام صادق علیه السّلام در عین حال یاران خود را از رفتار مؤدّبانه و دوستی و مهربانی براساس اخلاق اصولی اسلام با دشمنانی که امید به اصلاح آن ها نمی رود نیز برحذر داشته است.آن حضرت فرموده اند:

هرکس با دشنام دهندهٔ اولیای خدا نشست و برخاست نماید،خدا را معصیت کرده است و کسی که خشم خود را در برابر کاری که قدرت بر امضای آن ندارد فروخورد، با ما در درجهٔ اعلا قرار خواهد گرفت (۲).

و آن حضرت فرموده اند:

«من جالس لنا عائبا،أو مدح لنا قالیا أو واصل لنا قاطعا،أو قطع لنا واصلا،أو والی لنا عدوا،أو عادی لنا ولیّا فقد کفر بالذی أنزل السبع المثانی و القرآن العظیم»؛

هرکس با عیب گوی ما همنشینی کند،یا کسی را که از ما بیزار است ستایش کند،یا با کسی که از ما بریده است ارتباط برقرار کند،یا با کسی که با ما ارتباط دارد قطع رابطه کند،یا دشمن ما را دوست بدارد،دوست ما را دشمن بدارد،چنین شخصی به همان خدایی که سبع المثانی(حمد)و قرآن عظیم را نازل فرموده کفر ورزیده است (۳).

آن حضرت همچنین اصحاب خود را از بیماری کینه و دلخوری با برادران

ص:۲۰۵

۱- (۱)) .کافی ۱۶۵/۱،بحار الانوار ۲۸۶/۷۸.

۲- (۲)) .کافی ۱۶۵/۱،بحار الانوار ۲۸۶/۷۸.

۳- (۳)) .شیخ صدوق،امالی ۵۵،بحار الانوار ۲۲/۲۷،وسائل الشیعه ۵۰۶/۱۱.

و جدال و خصومت با آنان برحذر داشته است.آن حضرت چنین روایتی از امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام نقل کرده که:از جدال و دشمنی بپرهیزید که این دو صفت دل های برادران را نسبت به یکدیگر بیمار می کند و در صحنۀ دل ها بذر نفاق می رویاند (۱).

موضع امام صادق علیه السّلام در برابر قهر و قطع رابطه

امام صادق علیه السّلام پدیدۀ قطع رابطه و قهر میان مؤمنان را این گونه نکوهش کرده است که:هیچگاه دو مرد به قهر از هم جدا نمی شوند،مگر اینکه یکی از آن دو و یا هر دوی آن ها مستوجب بیزاری و لعنت می گردند.

معتّب به خدمت امام صادق علیه السّلام عرض کرد:خداوند مرا فدایت کند.اینکه می فرمایید دربارۀ ظالم صحیح است.امّا مظلوم را چه می شود که مستحقّ برائت و لعنت شود؟حضرت فرمودند:زیرا او برادر مؤمنش را فرا نخوانده تا رابطه را با او وصل کرده و از عمل دوست خود چشم پوشی نماید،از پدرم شنیدم که می گفت:

هنگامی که دو نفر باهم نزاع و درگیری می کنند و یکی از آنان دیگری را مورد ستم قرار می دهد، باید مظلوم به سوی ظالم برود و به او بگوید:ای برادر من بد کرده ام،تا اینکه با این کار قهر را بین خود و او از بین ببرد.چرا که خداوند تبارک و تعالی حاکم عادل است و خود حقّ مظلوم را از ظالم می ستاند (۲).

خطّ تربیتی امام صادق علیه السّلام

روابط تربیتی امام صادق علیه السّلام با یاران و اصحاب خود براساس موعظه و

۱- ((۱)) .وسائل الشیعه ۴۰۶/۸،باب کراهه الانقباض مع النّاس.

۲- ((۲)) .کافی ۳۴۴/۲ ح ۱،بحار الانوار ۱۸۴/۷۵،وسائل الشیعه ۵۸۴/۸.

ارشاد عمومی و بدون تشخیص سطح فکری و واقعیّت روحی و آنچه را که شنوندگان آن حضرت به آن نیاز دارند نبوده است.بلکه آن حضرت با هدف ایجاد ساختاری خاصّ با آنان روبرو شده میان آنان فرق می گذاشت و اندیشه های تربیتی خود را به نحوی که آن ها را به سوی واقعیّت جامعه حرکت دهد به آنان تفهیم می کرد،تا اینکه برای کشیدن بار مسئولیت اصلاح امّت آمادگی کامل داشته باشند.آن حضرت آنان را با اصول و قواعد تربیتی میدانی، مسلّح می کرد که آنان را قادر می ساخت تا خود را از فشارهای نفسانی و اقتصادی رها کرده و با دستمایه قرار دادن امید به خدا در راه تحقّق اهداف خود گام بردارند.

اکنون در ضمن چند مورد به پاره ای از راهنمایی هایی که امام علیه السّلام اصحاب خود را به آن مجهّز می کرده اند اشاره می کنیم:

مورد اوّل:دعوت و اصلاح

امام علیه السّلام فرموده اند:

تنها کسی می تواند امر به معروف و نهی از منکر کند که در او سه خصلت موجود باشد:به آنچه امر یا نهی می کند دانا باشد،در آنچه که به او امر یا از آن نهی می کند عادل نیز باشد و بالاخره در آنچه را که به آن امر می کند و آنچه را که از آن نهی می کند راه رفق و مدارا در پیش گیرد (۱).

امام صادق علیه السّلام نقد سازنده را وسیلۀ رفع نقطه ضعف هایی می دانست که نوعا افراد به آن دچار می شوند.آن حضرت فرموده است:محبوب ترین برادرانم در نزد من کسی است که عیب های مرا به من هدیه کند (۲).

۱- ((۱)) .تحف العقول ۳۵۸،بحار الانوار ۲۴۰/۷۸.

۲- ((۲)) .تحف العقول ۳۶۶،بحار الانوار ۲۴۹/۷۸.

آن حضرت همچنین فرموده اند:

اگر از برادر دینی خود چیزی دیدی که تو را ناپسند آمد کار او را توجیه کن و برای کار او در دل عذری بیاور و در صورت عدم تطبیق عذر با کار او این کار را تا هفتاد بار تکرار کن و اگر باز هم کار او توجیه بردار نبود،با خود بگو شاید کار او دلیلی دارد که من نمی دانم. (۱)

مورد دوّم:تعامل تربیتی در دو عرصهٔ تعلیم و تعلّم

امام صادق علیه السّلام بر این نکته تأکید فراوان داشتند که رسالت علمی اگر از اصول اخلاقی جدا شود و علم به عنوان ابزاری در جهت اغراض دنیوی قرار گیرد،بسیار خطرناک خواهد بود و چهرهٔ رسالت مقدّس اسلامی را دیگرگونه و زشت خواهد کرد.همین پدیدهٔ جدایی بین علم و قواعد اخلاقی در زمان بنی امیّه و بنی عبّاس نقشی منفی بازی کرد و در نتیجهٔ همین جدایی،پدیدهٔ واعظان درباری به وجود آمد.پدیده ای که دین را چونان ابزاری در دست حکومت های وقت قرار می داد.از اینجا بود که امام علیه السّلام همگان را از این پدیدهٔ شوم برحذر می داشت و با این بیان شیوا،طالبان علم و دانش را به چند دسته تقسیم کرده و از هم تفکیک می نمود.آن حضرت فرموده است:

طالبان دانش سه دسته اند.آنان را هم به شخص و هم به صفاتشان بشناسید:گروهی علم را برای نادانی و جدال و غلبه بر خصم می آموزند.گروهی دانش را برای فخر فروشی و پرگویی و گول زدن دیگران می آموزند،و بالاخره گروهی علم را برای فهمیدن و اندیشیدن می آموزند.

۱- ((۱)) .احقاق الحق ۲۷۹/۱۲،المشروع الرویّ ۳۵/۱.

امّا آنـان که دانش را برای نـادانی و مجـادله می آموزنـد،موذی و ستیزه جوست،در میـان جمع مردان بزرگ لب به سـخن می گشاید و از دانش و بردباری سـخن به میان می آورد.او خود را به فروتنی می زند،امّا در حقیقت از ورع و پرهیزگاری بی بهره است.خداوند بینی او را خرد می کند و رگ حیاتش را می برد.

امّا آنکس که دانش را برای فخرفروشـی و فریب کاری آموخته،فریبکار و متملّق است.به امثال خود که می رسد،فخرفروشی و فریب کاری می کنـد.امّا به اغنیا و ثروتمنـدان که می رسـد،در نزد آنان کرنش و تواضع می کنـد.او شـکم خود را از غذاهای چرب و نرم آنان پر کرده و دینش را زیر پا لگدمال می کند.

خداوند سرچشمهٔ اخبارش را کور کند و نشانهٔ او را از میان آثار علما و دانشمندان بزداید.

امّا آنکس که دانش را برای فهمیدن و اندیشیدن می آموزد اندوهگین و شب زنده دار است.ناحیهٔ خلوتی را برای عبادت خود در نظر گرفته و به دور از دیگران در آن ناحیه به عبادت خدا مشـغول است و در دل تاریک شب به نماز می ایستد.او در حالی خـدا را عبادت می کند که قلبش از ترس خداوند مالامال است.او خدا را از روی زاری می خواند،بیشترین توجّه او به کارهای خودش می باشد،امّا در عین حال اهل زمانهٔ خود را خوب می شـناسد.چنین کسی از مورد اطمینان ترین برادران دینی خود هم وحشت دارد.خداوند پایه های چنین شخصی را محکم گرداند و در روز قیامت به او امان دهد (۱).

ص:۲۰۹

۱- (۱)) .کافی ۴۹/۱،بحار الانوار ۱۹۵/۸۳.

موردِ سوّم:قاعدهٔ تربیتی در عرصه قبول مسئولیت و رهبری

امام صادق علیه السّلام یک قاعدهٔ اخلاقی کلّی را بنیان نهاد.ضابطه ای که مؤمنین بر طبق آن با یکدیگر رابطه برقرار کرده و در تمام عرصه های زندگی آن را پیاده کنند.قاعده ای که باعث رشد و بالندگی فضیلت در جامعه،همچنین باعث رقابت صحیح و سازنده و برتری جویی های اصولی گشته و با فقدان چنین قاعده یا تبدیل آن به معیارهایی متناقض،ارزش ها نابود گشته و نیروها به هدر می رود که نتیجهٔ آن همان قاعدهٔ شوم«تقدیم مفضول بر فاضل»یا به رهبری برگزیدن شخص پایین تر با وجود شخص بالاتر و بالیاقت تر است.

امام صادق علیه السّلام فرموده اند:هرکس مردم را به سوی خود بخواند در حالی که در میان جامعه داناتر از او یافت می شود،او بدعتگذار و گمراه است (۱).

مورد چهارم:سختی ها و قدرت مقاومت

امام صادق علیه السّلام همیشه یاران خود را در حال آمادگی کامل نگاه می داشت.

آن حضرت چندین بار به آنان گوشزد کرده بود که پیروی از راه آن حضرت ممکن است به سختی ها و بلاهایی که تحمّل آن جز برای کسانی که از سوی خداوند متعال انتخاب شده اند آسان نیست،منجر شود.همچنانکه تشیّع نیز جز بر کسانی که آمادگی قربانی شدن و تحمّل بلا دارند بر کس دیگر سزاوار نیست.این روشی الهی بود که خداوند متعال با اولیای خود بدان رفتار می کند، روایت شده هنگامی که در نزد امام صادق علیه السّلام از بلاهایی که به مؤمنان می رسد ذکری به میان آمد فرموده است:

۱- (۱)) .تحف العقول ۳۷۵،بحار الانوار ۲۵۹/۷۸.

از پیـامبر خـدا صلّی اللّه علیه و اله سؤال شـد که بیشـترین بلاـ را در دنیـا کـدام دسـته از مردم متحمّـل شـده انـد؟آن حضـرت فرمود:پیـامبران،سـپس طبقـات دیگر مردم به همان مقـدار که به مقام انبیا و کارهای آنان نزدیکتر و شبیه تر باشـند.مؤمن نیز به اندازهٔ ایمان و اعمال نیکی که انجام می دهد مورد بلا قرار می گیرد.هر مؤمنی که ایمان صـحیح تر و عمل بهتری داشـته باشد بلا و سختی او شدیدتر،و هرکس که ایمان کمتر و عمل ضعیف تری داشته باشد رنج و ناراحتی اش کمتر است (۱).

حسین بن علوان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که:با سدیر نزد امام صادق علیه السّلام نشسته بودیم که آن حضرت فرمودند:خداوند متعال وقتی که بنده ای را دوست داشته باشد او را در بلا می اندازد (۲).

امام صادق علیه السّلام همچنین فرموده اند:

هرکس برای هر بلاـ صبری و برای هر نعمت شـکری و برای هر سـختی آسانی مهیّا نکرده باشـد به عجز و زبونی گرفتار آمـده است.نفس خود را در نزد هر بلا و مصـیبتی صـبور دار.چه آن مصـیبت در مرگ فرزنـدان یا از دست دادن اموال باشد.چرا که خداوند آنچه را که به مؤمن عاریه داده و به او بخشیده است گاه از او می گیرد.تا اینکه شکر و صبر او را اندازه بگیرد (۳).

همچنین امـام صـادق علیه السّـلام فرموده انـد:ما(اهل بیت)اهل صبر هستیم و شـیعیان ما صبرشان از ما نیز بیشتر است،راوی می گویـد:ایـن کلاـم حضـرت بر مـن گران آمـد.به خـدمتش عرض کردم:چگـونه می شـود که صـبر شـیعیان شـما از شـما بیشـتر باشد؟!امام صادق علیه السّـلام پاسخ دادند:ما بر آنچه از پیش می دانیم صبر می کنیم.امّا شـما بر چیزی که حکمت آن را نمی دانید صبر می کنید (۴).

۱- ((۱)) .وسائل الشیعه ۹۰۶/۲.

۲- ((۲)) .وسائل الشیعه ۹۰۸/۲.

۳- ((۳)) .تحف العقول ۳۶۱،بحار الانوار ۲۱۶/۶۷.

۴- ((۴)) .مشکوه الانوار ۲۷۴.

قسمت چهارم

اشاره

بخش نخست پایان حکومت اموی و آغاز حکومت عباسی

بخش دوّم حکومت منصور و شهادت امام صادق علیه السّلام

بخش سوّم میراث امام صادق علیه السّلام

ص:۲۱۳

بخش نخست

اشاره

پایان حکومت اموی و آغاز حکومت عباسی

۱.تازه های سیاسی

در این مرحلهٔ تاریخی حیات نظام اموی،پس از آنکه این نظام در دیدگاه امّت اسلام همهٔ توجیهات مدنی،عقیدتی و یا سیاسی خود را از دست داد،و در دست او به جز منطق شمشیر که آخرین اهرم قدرت در ادارهٔ امور جامعه می شود باقی نماند،به خودی خود رو به سقوط و افول رفت و علی رغم خشونت و سنگدلی آخرین خلیفهٔ اموی(مروان)که به قاطعیّت معروف بود منطق شمشیر نیز نتوانست در برابر ارادهٔ امت دوام چندانی بیاورد.

امّت اسلام ضرورت رهایی از طغیان اموی را درک کرده و به این باور رسیده بود که باید در برابر آن به پا خیزد.دیگر آنقدر ستم های بنی امیّه نسبت به خاندان پیامبر اکرم در ذهن امّت اسلام متراکم شده بود که دیگر چیزی به دست واعظان درباری باقی نمانده بود تا قرآن و حدیث را ابزار دفاع از صورت کریه و استبدادی حکومت بنی امیّه کنند.ظلم و ستم بی حدّی که از مسموم کردن امام حسن مجتبی علیه السّلام به دست معاویه آغاز شد سپس سبّ و لعن حضرت علی علیه السّلام که برادر پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و پسر عموی او و داماد گرامیش بوده به نحوی که سبّ و لعن آن حضرت را به عنوان سنّت قرار داد،سپس قتل امام حسین علیه السّلام ریحانهٔ رسول خدا و خاندان و یاران پاکش به دست یزید و عمّال

پلید او همچنین واقعهٔ حرّه که واقعهٔ بسیار دردناکی بوده و در آن یزید بیعت بندگی از مردم مدینه گرفته و مدینه را سه روز بر سپاهیان خود مباح کرد.

امّت اسلام کلام عبد الملک مروان را فراموش نمی کنند که گفت:هرکس مرا به پرهیزکاری سفارش کند گردنش را با شمشیر می زنم (۱)و همچنین کشتن زید بن علی علیه السّلام و به دار کشیدن و آتش زدن پیکر شریفش به دست طاغوت زمان هشام بن عبد الملک.

مردم می دیدند که والیان اموی گذشته از گرفتن مالیات های سخت،خود نیز اهل فساد بوده و بوسیلهٔ اشاعهٔ روح قبیله ای وحدت صفوف امّت اسلام را از بین برده و آن ها را دوباره به طایفه های گوناگون متفرق کرده بودند.آنان حتّی در پرداخت ها،امتیازات خانواده ای و قبیله ای را روا می داشتند و مسلمانان غیر عرب را تحقیر کرده،آن ها را بردهٔ خود می دانستند.

این چنین بود که در عرصهٔ فکر و اندیشه و فقه نظریاتی پیدا شد که هیچ گونه مشروعیتی برای نظام اموی قایل نبود و این افکار در میان همهٔ اقشار جامعه گسترش یافته،علیرغم موضع منفی سلطنت نسبت به علویان،مدح آنان در میان مردم رایج گشته و آنان بدون ترس از جلوگیری دستگاه دولت به مدح و ثنای علویان می پرداختند.

این چنین بود که امّت به واسطهٔ تراکم ظلم اموی این آمادگی را پیدا کرد تا هر جانشینی که بخواهد او را از کابوس حکومت اموی برهاند قبول کند،شاید که به این وسیله به عدالت و مساوات دست یابد.چنین جوّی باعث بروز گرایش ها و دعوت های سیاسی شد که در راستای دست یابی به خلافت،امّت

۱- (۱)) .سیوطی،تاریخ الخلفاء ۲۱۹.

را به زیر پرچم خود خوانده و به سمت خود تحریک می کردند.کما اینکه امّت هم به دنبال نجات دهنده ای می گشتند و همین امر باعث شد که مسألهٔ مدعیان مهدویّت در میان جامعه رایج شده و راه خود را باز کند.

از دیگر سو،برنامه های امام صادق علیه السّلام گسترش بسیاری یافته،یاران آن حضرت زیاد شده و امّت فرهنگ آن حضرت را پذیرفته بود.چرا که تأثیر این فرهنگ را در اندیشه ها و تصمیم گیری های خود دیده بود امری که به سطح خاصّی از افراد که تحت نظر مستقیم حضرت امام بودند،یا دایره ای خاصی محدود نمی گردید.بلکه امام صادق علیه السّلام در جای جای کشور اسلام درخشیده و آوازه اش در هر خانه ای داخل شده بود.تا جایی که به تنها مرجع روحی تبدیل شده بود که دل ها از همه جا به سوی او گرایش پیدا کرده و برای حلّ مشکلات فکری،عقیدتی و سیاسی به آن حضرت پناهنده می شدند.

این مرجعیّت منحصر به عامهٔ مردم نبوده بلکه امام صادق علیه السّلام حتّی مرجع علما و دانشمندان و محلّ رجوع سیاستمداران امّت بود.این سفیان ثوری است که می گوید:بر امام صادق علیه السّلام داخل شدم و به آن حضرت عرض کردم:

مرا به وصیتی سفارش کنید که بعد از شما آن را حفظ کنم.آن حضرت فرمودند:آیا واقعا آن را حفظ خواهی کرد ای سفیان؟گفتم:بله ای پسر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله.امام صادق علیه السّلام فرمودند:ای سفیان،دروغگو مردانگی ندارد و حسود راحتی، انسان رنجیده برادری و متکبر دوستی نداشته و بداخلاق هرگز به آقایی دست پیدا نمی کند (۱).

سفیان ثوری بار دیگری هم به نزد امام صادق علیه السّلام رفت و دستورات و تعالیم بیشتری از آن حضرت طلب کرد.امام صادق علیه السّلام به او فرمودند:ای سفیان،

۱- (۱)) .بحار الانوار ۲۶۱/۷۸.

دست نگه داشتن در هر کار شبهه ناکی بسیار بهتر از فرورفتن در گرداب هلاکت است.اگر گفتن حدیثی را ترک گویی بسیار بهتر است از اینکه حدیثی بگویی که آن را به خوبی بررسی نکرده باشی.هر حقّی را حقیقتی و هر درستی را نوری است.پس هر روایتی که موافق با کتاب خدا بود آن را بگیرید و روایاتی که مخالف با کتاب خدا است ترک گویید (۱).سفیان ثوری دیدارهای دیگری نیز با امام صادق علیه السّلام داشته و روابط او با حضرت امام صادق علیه السّلام از نوع رابطهٔ شاگرد و استاد بوده است.

از دیگر دانشمندانی که نزد امام صادق علیه السّلام می رفته و از وجود مبارک آن حضرت استفاده می برده است،حفص بن غیاث است.او یکی از بزرگان و مشاهیر زمان خود و یکی از محدّثان بنام زمان خویشتن بوده است.او از امام صادق علیه السّلام می خواست که او را ارشاد و نصیحت کند.امام صادق علیه السّلام به او فرمودند:اگر می توانید از معروف شدن و مشهور شدن خود جلوگیری کنید،این کار را انجام بدهید.اگر مردم تو را تعریف و تمجید نکردند،هیچ زیانی به تو نخواهد رسید-تا آنجا که فرمودند:-إن قدرت أن لا تخرج من بیتک فافعل فإنّ علیک فی خروجک أن لا تغتاب،و لا تکذب و لا تحسد،و لا ترائی،و لا تداهن؛اگر می توانی از خانه خارج نشوی این کار را بکن.

چرا که در خارج شدن از خانه و رفتن در میان جامعه مسئولیت های سنگینی متوجّه تو خواهد شد و باید که غیبت نکنی،دروغ نگویی،حسد نورزی،ریا نکنی و چاپلوسی روا مداری.

ابو حنیفه نیز فرصت حضور در محضر امام صادق علیه السّلام و استماع حدیث از آن حضرت را مغتنم شمرده و دربارهٔ امام صادق علیه السّلام می گفت:من فقیه تر از جعفر بن محمّد علیه السّلام ندیده ام.

مالک بن انس نیز از جمله کسانی بود که در نزد امام صادق علیه السّلام حاضر

۱- (۱)) .اصول کافی ۶۹/۱ ح ۱،تاریخ یعقوبی ۳۸۱/۲،بحار الانوار به نقل از کافی ۱۶۵/۲،الامام الصّادق و المذاهب الاربعه ۳۲۲/۲.

می شـد تا به وسیلهٔ آداب آن حضـرت تربیت شـده و به هـدایت آن حضـرت راه یابـد.او می گفت:هیچ چشـمی ندیده و هیچ گوشـی نشـنیده و بر دل هیـچ بشـری خطور نکرده است که با فضـیلت تر از جعفر بن محمّـد صادق را در علم و عبادت و ورع ببینـد.و همچنین گفته است:من مـدّتی با جعفر بن محمّـد رفت و آمد داشـتم.امّا او را جز در یکی از این سه حالت ندیدم.یا در حـال نمـاز،یا در حال روزه و یا در حال قرائت قرآن بود.ندیـدم که هرگز از رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله روایت کنـد مگر اینکه با طهارت بود.هیچگاه کلام بیهوده نمی گفت.او از عالمان،عابدان و زاهدانی بود که از خداوند می ترسند (۱).

منصور که خود از کینه توزترین دشـمنان امام صادق علیه السّـلام بوده است دربارهٔ آن حضـرت این گونه شـهادت داده اسـت که:جعفر بن محمّد از آن دسـته کسان است که خداوند دربارهٔ آنان فرموده: ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا ؛سپس این کتاب را به آن بنـدگان خود که[آنان را]برگزیده بودیم،به میراث دادیم و از جمله کسانی بوده که خداوند آنان را انتخاب کرده و در کارهای خیر همیشه بر دیگران سبقت می گیرند (۲).

امـام صـادق علیه السّـلام فقـط مرجع دانشـمندان،فقهـا،محـدّثان و رهـبر نهضت فکری و علمی زمـان خود نبوده است.بلکه آن حضـرت مرجعی برای سیاسـتمداران و انقلابیّون نیز بـوده اسـت.چرا کـه آن حضـرت رهـبر حقیقی خطّ انقلابی علـوی بـوده است.می بینیم زیـد شـهید فرزنـد امام زین العابـدین علیه السّـلام دربارهٔ قیام خود به آن حضـرت رجوع کرده و با آن حضـرت مشورت کرده است.زید دربارهٔ امام

۱- (۱) .خولی،مالك بن انس ۹۴،محمد ابو زهره،کتاب مالك ۲۸.

۲- (۲) .تاریخ یعقوبی ۳۸۳/۲ به نقـل از خود امـام صـادق علیه السّـلام،همچنین منـاقب آل ابی طالب ۱۴۲/۴ به نقـل از خود آنحضرت.

صادق علیه السّلام این گونه سخن رانده است:در هر زمانه ای مردی از ما اهل بیت وجود دارد که حجّت خدا بر بندگان اوست و حجّت زمان ما،برادرزادۀ من جعفر است.هرکس از او تبعیّت کند گمراه نخواهد شد و هرکس با او مخالفت کند،هیچگاه راه هدایت نخواهد پیمود (۱).

امام صادق علیه السّلام هیچگاه جدای از قیام زید نبوده بلکه همیشه به کمک مالی و دعایی به نهضت زید پرداخته و چنانچه که در بحث های سابق گذشت، همواره همگان را به شرکت در آن قیام تشویق کرده و توجیه می نمود (۲).

علویانی هم که از نسل امام حسن مجتبی علیه السّلام بودند،مانند عبد اللّه بن حسن و یا عمر اشرف فرزند امام زین العابدین علیه السّلام،آنان نیز همواره به امام صادق علیه السّلام رجوع کرده و در مسائل مهم با آن حضرت مشورت می کرده اند و هیچکدام از آنان در کارهای انقلابی و نهضت مسلّحانه بدون دستور آن حضرت وارد عمل نمی شده اند.

ازهمین رو بود که در میان اقشار مختلف جامعۀ آن زمان،این باور پیدا شده بود که خطّ تحت رهبری امام صادق علیه السّلام،همان خطّی است که می تواند جایگزین حکومت اموی شود.این حقیقتی است که نمی توان آن را به فراموشی سپرد.کما اینکه به زودی خواهیم گفت که مهمترین فرماندهان حرکت عبّاسی و برنامه ریزان آن ها و فرماندهان نظامی آن ها،در دل معتقد بوده اند که امام صادق علیه السّلام برای تصدّی خلافت از دیگران سزاوارتر بوده و قوّت،قدرت،پختگی و کارآزمودگی ادارۀ قیام و رهبری آن را دارا است،و این از نیروی الهی و جایگاه مردمی آن حضرت نشأت گرفته بود.لذا است که

۱- (۱)) .ابن شهر آشوب،مناقب ۲۹۹/۴.

۲- (۲)) .ر.ک صفحۀ ۱۷۵ به بعد.

می بینیم ابو سلمهٔ خلّال و ابو مسلم خراسانی در اوّلین بار با آن حضرت به عنوان خلیفه بیعت کردند و بعضی از اصحاب آن حضرت نیز تأکید بسیاری بر ضرورت اعلام جهاد از طرف امام صادق علیه السّلام داشتند.

امّا آنچه که سزاوار است به آن توجّه شود این است که امام صادق علیه السّلام این جایگاه مقدّس را در دل های مردم به واسطهٔ معادلات سیاسی خلق السّاعه به دست نیاورده بود.بلکه رویدادها و شرایط مختلفی به وقوع پیوست تا این جوّ را به وجود آورد و این باور را که امام صادق علیه السّلام و تنها او در چنین جایگاهی قرار داشته و می تواند جایگزین شایستهٔ سیاسی و فکری حکومت اموی بوده و به جای حکومت ظالم اموی،خلیفهٔ شرعی مسلمانان باشد.

تلاش خستگی ناپذیر و رویهٔ اصلاحی که امام صادق علیه السّلام و ائمهٔ قبل از او علیهم السّلام بنا نهادند و ایجاد نسل های پیشرو،موجب انگیزش این بیداری در امّت گشته و نقطهٔ عطفی تاریخی در حیات امّت اسلام خلق کرد که باعث شد امّت اسلام از غنای فکری که این برههٔ طلایی برای ما به یادگار گذاشته است بهره مند گردد.

در چنین شرایط حسّاسی امام صادق علیه السّلام در برابر تحرّکات منفی که سعی در به انحراف کشیدن مسیر مردم و بردن آن ها به سوی مکاتب انحرافی جدید داشتند به شدت مراقب بودند.از همین جاست که بسیاری از راهنمایی های امام به اصحاب آن حضرت در این رابطه صادر شده است و در برابر نمایشات سیاسی دروغین که بعضی از انقلابی نمایان اجرا می کرده اند بی طرفی پیشه می کرده است،و این مطلب به این دلیل بوده که آن حضرت به اغراض و مطامع آنان کاملاً آگاهی داشته است.

و از همین گرایشات سیاسی که برای به دست گرفتن خلافت و درآوردن

فرصت از چنگ رقیبان مردم را به ضرورت قیام برضدّ امویان تحریک می کرد، گرایش عبّاسیان بود.

۲.حرکت عبّاسیان،پیدایش و روش ها

اشاره

قبلا به هستهٔ شکل گیری قیام بنی عبّاس و انگیزهٔ آنان برای طمع در به دست گرفتن خلافت اسلامی اشاره کرده ایم (۱).

و در آنجا ذکر کرده ایم که ابو هاشم از مردان بنام گروه طرفدار اهل بیت علیهم السّلام بوده و هشام بن عبد الملک بسیار از او هراس داشته.چرا که می دانست او دارای لیاقت علمی و سیاسی می باشد که او را شایستهٔ رهبری می کند.بنابراین هشام بن عبد الملک تصمیم به ترور ابو هاشم گرفت.هنگامی که ابو هاشم مکر هشام را احساس کرد از او برحذر شد و به محمّد بن علیّ بن عبد اللّه بن عبّاس وصیّت کرد تا اتباع او را بعد از او در مبارزه با امویان رهبری نماید که این کار در سال ۹۹ هجری به وقوع پیوست.این وصیّت بذر طمع را در حرکت محمّد بن علیّ بن عبد اللّه بن عبّاس کاشت و او گمان کرد که دیگر رهبر شده و خلیفهٔ آینده است.

این بهترین فرصت بود تا او برای خود به تبلیغات بپردازد.به همین جهت مخفیانه کسانی را به خراسان فرستاد تا به نام او به دعوت مردم بپردازند.او این کار را تا سال ۱۲۵ هجری ادامه داد و در آن سال از دنیا رفت.پس از او سه پسر از او باقی ماندند که ابراهیم امام،سفّاح و منصور هستند (۲).

و پیدا است که ابراهیم امام بوده که برنامه ریزی قیام دولت عبّاسیان را

۱- (۱)) .ر.ک صفحهٔ ۷۹ به بعد بحث آغاز رهایی.

۲- (۲)) .الآداب السلطانیه ۱۲۷.

انجام داده است.چرا که او از نظر هوش و ذکاوت و پختگی و کاردانی و برنامه ریزی از دو برادر خود برتر بوده است و بعدا به این نکته اشاره خواهیم کرد.

ابراهیم فعّالیّت خود را در راه دعوت عبّاسیان آغاز کرد.او ابتدا شروع به بیان احادیث و سخنرانی در رابطه با اهمیّت قیام و انقلاب و نجات مظلومان نموده و خود را شریک درد و رنج مردم ساده معرّفی کرد.او محبّت به مظلومان و لعنت بر ظالمان را آغاز نمود.مبلّغان ابراهیم در شهرهای خراسان پخش شدند و اثر بزرگی در آنجا به جا گذاشتند.از آن جمله می توان به زیاد مولی حمدان،حرب بن قیس،سلیمان بن کثیر،مالک بن هیثم و دیگران اشاره کرد.داعیان عبّاسی بر سر این کار جان باختند.بعضی از آن ها شکنجه و مثله شده و بعضی دیگر به حبس افتادند (۱).امّا پیشاهنگ این دعوت کنندگان و فعّالترین و زیرکترین آنان،ابو مسلم خراسانی بود (۲).

روش سیاسی عبّاسیان-برای گمراه کردن امّت-متضمّن چندین شیوه بود که مطابق با واقعیّت موجود جامعه و از مقبولیّت عامّه برخوردار بود.لذا است که می بینیم این دعوت با پاسخ مثبت و سریع مردم روبرو شده و محرومین و ستمدیدگان به آن گرایش پیدا کردند.

در اینجا به بعضی از این شیوه ها اشاره می کنیم:

روش اول [تحریک عواطف مردم]

عبّاسیان به شدّت عواطف مردم را تحریک کرده و سعی کردند به مردم

۱- (۱)) .تاریخ ابن ساعی ۳.

۲- (۲)) .تاریخ یعقوبی ۳۴۰/۲-۳۴۴.

بقبولاننـد که دعوت آن هـا برای پیروزی اهـل بیت علیهم السّـلام است.آنان که بیش از همه مورد ظلم و ناراحتی قرار گرفته و خون هایشان در راه حقّ ریخته شده است.

عبّاسـیان در بین صفوف مبلّغان خود بر این مطلب تأکید کردند که هدف نهایی دعوت آن ها بازگرداندن خلافت غصب شده به سوی اهل آن است.به همین خاطر است که آنان شعار طلب رضایت و خشنودی آل محمد را برای خود برگزیده و مردم نیز به این شعار عکس العمل مثبت نشان داده،گمشدهٔ خود را در آن یافتند.

مبلّغان عبّاسـی این باور را می پرورانند که دعوت آن ها خبر از ظهور دورهٔ جدیدی می دهد که تضـمین کنندهٔ حقوق مردم است.همچنانکه مردم از عدالت علی علیه السّـلام داسـتان ها شـنیده بودند.این شـعار مخصوصا در شهرهایی که بیشترین زجر و ناراحتی و عقب مانـدگی را از بنی امیّه دیده بودند بسـیار کارگر افتاد.چرا که آنان دائم در انتظار ظهور حق به دست اهل بیت نبوّت علیهم السّلام بودند.

فرهنگ سیاسی بنی عباس که مبلّغانشان آن را بین مردم ترویج می کردند، این گونه بود که مردم را به فکر وادار کرده و ذهن آنان را مسأله دار کنند.ماننـد اینکه:«آیا در میان شـما کسـی هست که در این نکته شـکّی داشـته باشد که خداوند متعال پیامبر اسلام،حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و اله را،به پیامبری برگزیده؟مردم در پاسخ می گفتند:نه.سپس آن ها می گفتند:آیا در این مطلب شـکّی دارید که خداوند بر پیغمبر اکرم صـلّی اللّه علیه و اله کتابی نازل کرده که حلال و حرام و شـرایع خداوند در آن موجود است؟مردم پاسخ می دادند:نه.آنان ادامه می دادند که:آیا گمان دارید که پیامبر اکرم صـلّی اللّه علیه و اله آن کتاب را در نزد کسـی غیر از عترت و اهل خود به یادگار گذاشـته است؟مردم پاسخ می دادند:نه.آنان می گفتند:آیا شـما شـکّی دارید که اهل بیت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله معدن علم و دارای میراث پیامبر صلّی اللّه علیه و اله هستند،همان

میراثی که خداوند به پیامبر صلّی اللّه علیه و اله تعلیم کرده است؟مردم می گفتند:نه.... (۱).

بنی عبّاس به واسطهٔ همین انگیزش های کلّی که بدون تعیین مصداق،تنها به اشاره بسنده کرده و مبتنی بر پیچیدگی و عدم روشنایی بوده،توانستند دستاوردهای مردمی بزرگی حتّی در میان غیر مسلمانان کسب کنند.در واقع این روش بنی عبّاس به نحوی سرقت تلاش های ائمّه علیهم السّلام بوده است.چرا که آنان دستاورد تلاش های ائمّه علیهم السّلام را به صورت ابزاری برای منافع خود در میان قشرهای ناآشنا به طبیعت دعواهای سیاسی،به کار بردند.

روش دوّم [استفاده از اخبار غیبی یا احادیثی که از حوادث آینده خبر می داد]

از دیگر شیوه هایی که مبلّغان عبّاسی برای جلب نظر مردم به کار می بردند، این بود که اخبار غیبی یا احادیثی که از حوادث آینده خبر می داد را مورد استفاده قرار دادند.این روش مکّارانه،اثر بزرگی در جلب افراد ساده اندیش و به هیجان آوردن طرفداران پرشور دعوتشان و جلب اعتقاد قلبی آنان به صحّت ادّعای بنی عباس داشت.از جملهٔ این خبرهای غیبی که آن را در آن زمان شایع کردند این بود که:«ع»پسر«ع»به زودی«م»پسر«م»را می کشد.

سپس این خبر را این چنین تأویل کردند که مراد به«ع»پسر«ع»،عبد اللّه بن علیّ بن عبد اللّه عبّاس است و مراد از آن که کشته می شود مروان بن محمّد بن مروان است.همچنانکه به زعم خود گمان کردند پیامبر اکرم که بشارت ایجاد دولت هاشمی را می داده است،به عموی خود عبّاس گفته که این دولت در پسران او بروز خواهد کرد.

۱- (۱)) .ابن اثیر،تاریخ کامل ۳۶۲/۵.

از دیگر ادّعاهایی که به قصد پوشانیدن جامهٔ مشروعیّت بر دعوت بنی عبّاس عنوان می گردید،این گمان بود که در نزد آنان کتابی است که در آن بر انتقال خلافت به بنی عبّاس تأکید دارد.امّا خارج کردن آن کتاب و نشان دادن آن به همهٔ مردم به هیچ وجه جایز نیست.و فقط افراد خاصّی از سرکردگان بنی عبّاس از آن اطّلاع دارند.این روش باعث شد که مبلّغان بنی عبّاس رنگ تقدّس بیشتری به دعوت خود داده و هیجان آن ها را برای این دعوت بیشتر می کرد (۱).

روش سوّم [مخفی نگه داشتن نام خلیفه ای که برای خلافت او قیام کرده بودند]

از دیگر روش هایی که بنی عبّاس آن را به کار گرفتند و تا آن زمان به کار گرفته نشده بود و نشان از نهایت هوش سیاسی آنان داشت و به واسطهٔ آن توانستند میدان تاخت و تاز را در دست گرفته و تلاش ها و باورهای مختلف را به سوی یک هدف متمرکز کنند،این بود که آنان به شدّت نام خلیفه ای که برای خلافت او قیام کرده بودند مخفی نگاه می داشتند.آنان خود را ملتزم به کتمان امر او کرده و به مردم این چنین وعده می دادند که قبل از زوال خلافت امویان امکان اعلان نام واقعی خلیفه که سرداران و نقیبان آن را می شناسند وجود ندارد (۲).

روش چهارم [پوشیدن لباس سیاه]

اشاره

از دیگر روش های عبّاسیان در دعوت،پوشیدن لباس سیاه بود که این را

۱- (۱)) .اسد حیدر،الامام الصّادق و المذاهب الاربعه ۳۰۹/۲.

۲- (۲)) .الامام الصّادق و المذاهب الاربعه ۳۰۹/۲.

رمز مبارزه با ظالمان و اظهار حزن و اندوه برای اهل بیت علیهم السّلام و شهدای راه آنان می دانستند.

این چنین بود که دعوت عبّاسیان به نـام اهـل بیت علیهم السّـلام و برای انتقـام از امویـان برپا گردیـد و به خاطر متمرکز کردن همین شعار که در میـان مردم ارزش والایی داشت،ابراهیم امام پرچمی به نام«ظلّ»یعنی سایه یا«سحاب»یعنی ابر بر نیزۀ بلنـدی که طول آن سیزده ذرع بود برافراشت و به ابو مسلم خراسانی نوشت که من پرچم پیروزی را برای تو فرستادم (۱).

آنـان نـام سایه یا ابر را که ابراهیم امام بر این پرچم گذاشـته بود این چنین تأویل کردنـد که:همچنانکه ابر بر تمام زمین مسلّط است و همچنانکه زمین از سایه خالی نیست،همچنین زمین از خلیفۀ عبّاسی خالی نخواهد بود (۲)و ادّعا کردند که این پرچم به مانند پرچم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله است.چرا که آنان ذکر می کردند که پرچم پیامبر در جنگ ها و غزوات سیاه بوده است.

پس از آنکه عبّاسیان به واسطۀ زیرکی ابراهیم امـام و پیش از او پـدرش و به مـدد یـارانی که در خراسان داشـتند به پیشرفت چشمگیری دست یافته و یارانشان در خراسان زیاد شدنـد،دست به تشکیل جمعیّت های سازمان یافته ای زدند تا به تبلیغ برای آنـان بپردازد.آنـان مطمئن شدنـد که روش هایشـان در گمراه کردن مردم به موفقیّت رسـیده و این عقیـده در جـان مبلّغانشـان رسوخ کرده است.اینجا بود که گام اصلی را به سوی رقبای حقیقی خود که اهل بیت علیهم السّلام بودند برداشتند.عبّاسیان به شدّت از اهل بیت وحشت داشتند.

چرا که دعوت آن ها تنها به واسطۀ شعارهایی که به نام اهل بیت علیهم السّلام می دادند به

۱- ((۱)) .طبری ۸۲/۹.

۲- ((۲)) .طبری ۸۵/۹،ابن اثیر،تاریخ کامل ۱۷۰/۵.

این مرحله از پیروزی رسیده بود و حالت بی طرفی که خطّ علوی در پیش گرفته بود ممکن بود برنامه های آنان را کاملا خراب کند.این مطلب عبّاسیان را بر آن داشت تا تصمیم به برگزاری یک اجتماع مشترک میان عبّاسیان و علویان در موسم حج بگیرند.هدف آنان از این کار دربرگرفتن خطّ علوی و کشاندن پای آنان به این دعوای سیاسی و تلقین این مطلب به توده های مسلمان بود که این خاندان علوی است که در پشت این فعالیّت انقلابی قرار دارد.

ابراهیم امام و خاندان بنی عبّاس می دانستند که امام صادق علیه السّلام دقیقا اهداف آن ها را از پشت این برنامه ریزی ها می داند و نمی توانند امام صادق علیه السّلام را به خود جذب کرده و دسترنج علمی و سیاسی آن حضرت را ابزاری برای رسیدن به اهداف خود قرار داده،پای آن حضرت را به برنامه های خود بکشند و آن حضرت اگر برای حضور در چنین اجتماعی دعوت شود،هرگز در آن شرکت نخواهد کرد.به همین خاطر وحدت صفوف علوی را از بین برده و آل حسن را به این وعده که خلافت از آن آنان خواهد شد،با خود همراه ساختند.

اجتماع ابواء

هدف دیگری که عبّاسیان از برقراری این اجتماع نمایشی داشتند،به وجود آوردن جوّ دوستی و اشاعۀ روح محبّت و توافق میان آن ها و علویان، همچنین دادن اطمینان خاطر به علویان و حدّاقل بی طرف کردن آن ها در این نزاع سیاسی بود تا آن ها به اهدافی که داشتند رسیده و تمام نیروهای خود را در این راه بسیج کنند.به همین جهت در منطقۀ ابواء-مکانی بین مکّه و مدینه- اجتماعی را تشکیل دادند و بزرگان علویان و عبّاسیان را در این اجتماع دعوت کردند.در این اجتماع ابراهیم امام و دو برادرش ابو العبّاس سفّاح و ابو جعفر

منصور و صالح بن علی و عبد اللّه بن حسن بن حسن و دو پسرش محمّد نفس زکیه و ابراهیم و بزرگانی از بنی عبّاس و بنی هاشم حضور پیدا کردند.

صالح بن علی به سخنرانی برخاست و گفت:شما می دانید که چشم مردم به سمت شما شخصیّت های مهم دوخته شده و خداوند شما را در این مکان جمع کرده است.پس با یک مرد از میان خودتان بیعت کنید و اختیار خود را به او بدهید و با او پیمان یاری ببندید تا اینکه خداوند فتح و پیروزی را به ما عنایت کند که او بهترین فتح کنندگان است.

سپس عبد اللّه بن حسن برخاست و پس از مدح و ثنای خدا گفت:

می دانید که این پسر من(محمّد نفس زکیه)،همان مهدی[موعود]است.پس بیایید تا با او بیعت کنیم.

ابو جعفر منصور برخاست و گفت:برای چه خود را گول می زنید؟بخدا قسم که می دانید در میان مردم هیچ کس مانند این جوان-منظور او محمّد بن عبد اللّه بود-نیست که گردن های مردم به سمت او کشیده شده و مردم به سرعت ندای او را اجابت کنند.همه گفتند به خدا سوگند که راست می گویی.

او همان شخص است.و تمام افراد حاضر در اجتماع با محمّد نفس زکیه بیعت کردند.حتّی ابراهیم امام،سفّاح و منصور و همهٔ حاضران در اجتماع (۱).

پس از اینکه این اجتماع کار خود را با تعیین محمّد بن عبد اللّه بن حسن به عنوان خلیفهٔ مسلمانان به پایان برد،کسی را به نزد امام صادق علیه السّلام فرستادند.

امام به نزد آنان رفت و گفت:شما چرا اینجا اجتماع کردید؟گفتند:آمدیم تا با محمّد بن عبد اللّه بیعت کنیم که او مهدی است.امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:این کار را

۱- (۱)) .مقاتل الطالبیّین ۲۵۶،اعلام الوری ۵۲۷/۱،کشف الغمّه ۳۸۶/۲.

نکنید.چرا که قضیهٔ مهدی هنوز به وقوع نپیوسته و این شخص مهدی نیست،عبد اللّه بن حسن در جواب امام صادق علیه السّلام گفت:تو از روی حسادت به پسر من این حرف را می زنی!امام علیه السّلام در پاسخ او فرمودند:به خدا سوگند که حسد مرا به این سخن وادار نکرده است.امّا این مرد و برادرانش و فرزندان آن ها با شما فرق دارند.و با دست خود به پشت ابو العبّاس سفّاح زد،سپس به عبد اللّه بن حسن فرمود:خلافت نه به تو می رسد و نه به دو پسر تو می رسد،بلکه خلافت به بنی عبّاس می رسد.بدان که دو پسر تو کشته خواهند شد.سپس حضرت از جا برخاست و فرمود:بدان که صاحب ردای زرد او را به قتل خواهد رساند(مقصود حضرت،ابو جعفر منصور بود).

عبد العزیز گوید:به خدا قسم که من از دنیا نرفتم مگر اینکه قتل او را دیدم.

هنگامی که جمعیّت پراکنده شدند،ابو جعفر منصور نزد امام صادق علیه السّلام رفت و عرض کرد:آیا خلافت به من می رسد؟امام فرمودند:آری،راست می گویم (۱).

حرکت عبّاسیان پس از پایان اجتماع

پس از این که هدف عبّاسیان از برقراری اجتماع محقّق شد و همهٔ حاضران در گردهمایی،مصوّبهٔ دروغین آن را پذیرفتند،ابراهیم امام در جهت دیگری فعالیّت خود را به صورت مستقل از دیگر اعضای اجتماع پیگیری کرد.او طبق عادت خود چندین بخشنامهٔ سریع صادر کرد از آن جمله:به پیروان خود در کوفه و خراسان نوشت:من ابو مسلم خراسانی را به امارت شما برگزیدم.حرف او را بشنوید و از او اطاعت کنید.او را بر خراسان و هر منطقه ای که بر آن چیره شود و آن را بگشاید حاکم قرار دادم.این واقعه در سال

۱- (۱)) .مقاتل الطالبیّین ۲۵۶،الخرائج و الجرائح ۷۶۵/۲ و به نقل از آن در بحار الانوار ۱۲۰/۴۴۷ ۲۵۶.

۱۲۸ هجری به وقوع پیوست.ابو مسلم در آن زمان نوزده سال بیشتر نداشت.

تاریخ او را این گونه توصیف کرده است:او مردی بود زیرک،خونریز و فریبکار که بویی از رأفت و رحمت نبرده و در دسیسه چینی بسیار ماهر بوده است.

همه از تعیین ابو مسلم در این جایگاه حسّاس شگفت زده شدند.چرا که او از نظر سنّی جوان و تجربه اش کم بود.گروهی از داعیان بنی عبّاس هم از طاعت او سرباز زدند.امّا ابراهیم امام آنان را به شنیدن و اطاعت از او ملزم کرد (۱).و ابو مسلم بعدا تمام کسانی که در آن منطقه با ریاست او مخالفت کرده بودند اعدام کرد.

امّا برنامه ای که ابو مسلم می بایست در اعلام قیام خود در خراسان به آن بپردازد چه بوده است؟این برنامه در وصیّتی که ابراهیم امام به او کرده است روشن می شود.آنجا که ابراهیم امام به او گفته:ای عبد الرحمن تو از ما اهل بیت هستی،پس وصیّت مرا حفظ کن،به طایفۀ یمنیان به چشم احترام نگاه کن، آنان را گرامی بدار و در میان آنان باش که به خدا سوگند این امر جز به مدد آنان به پیروزی نخواهد رسید.امّا به طایفۀ ربیعه با دید اتهام نگاه کن و آنان را در کارشان همواره متّهم ساز.امّا به طایفۀ مضر به چشم دشمن خانگی نگاه کن.

در کار هرکس از آنان مشکوک شدی یا در دلت چیزی از او پیدا شد،او را بکش.و اگر خواستی که در خراسان کسی را باقی نگذاری که به زبان عربی صحبت کند،این کار را انجام بده.هر پسری که قدّش از پنج وجب تجاوز کرد، او را بکش (۲).این سفارش ابراهیم امام،سیاست عبّاسیان را در برابر مسلمانان

۱- (۱)) .الکامل فی التّاریخ ۱۹۵/۴،تاریخ ابن ساعی ۳.

۲- (۲)) .الکامل فی التّاریخ ۲۹۵/۴.

خلاصه می کند.

امّا ابو مسلم خراسانی به خاطر بعضی از صفات که داشت در میان مردم محبوبیّت پیدا کرد.او همیشه با صدای پایین صحبت می کرد.عربی و فارسی را با زبان فصیح تکلّم می نمود.کلامش شیرین و در کلام خود از اشعار استفاده می کرد.هیچگاه در وقت نامناسب در حال خنده و شوخی دیده نشد.هیچ وقت حالت او به خاطر حوادثی که پیش می آمد تغییر نمی کرد.نه فتوحات بزرگ در چهرهٔ او اثر شادمانی ایجاد می کرد و نه حوادث سخت و مصیبت بار او را غمزده و ناراحت می ساخت.هنگامی که از ابراهیم امام دربارهٔ شایستگی ابو مسلم برای این کار سؤال کردند گفت:من این اصفهانی را آزمایش کرده و ظاهر و باطنش را شناسایی کرده ام.او را این چنین یافتم که سنگ روی زمین است (۱).

ابو مسلم حتّی نزد غیر مسلمانان نیز از محبوبیّت برخوردار بود.در تاریخ می بینیم که زارعان مجوسی به یاران او پیوسته و به دست او اسلام آوردند.

همچنانکه تعداد زیادی از افراد خارج از اسلام به دعوت او پاسخ مثبت دادند.

البتّه همهٔ این ها به خاطر ظلم و جور فراوانی بود که آن ها از حاکمان اموی دیده و نیز لطف و محبّتی بود که از ابو مسلم خراسانی دیده بودند.لذا بسیاری از آنان او را به تنهایی امام و پیشوا دانسته و معتقد بودند که ابو مسلم یکی از نوادگان زرتشت است که مجوسیان منتظر ظهور او بودند،آنان مرگ ابو مسلم را نیز باور نکرده و منتظر بازگشت او بودند (۲).

از دیگر سوی این ابو مسلم بود که بدن یحیی بن زید را از دار به زیر

۱- (۱)) .وفیات الاعیان ۱۴۵/۳.

۲- (۲)) .الامام الصّادق و المذاهب الاربعه ۳۱۱/۲.

کشیده،بر آن نماز خوانده و او را دفن کرد،پس از آنکه ابو مسلم منصب فرماندهی کل قوا را به دست گرفت،فورا از خراسان حرکت کرد تا فرماندهی توده هایی که منتظر دستورات او بودند و در نهایت شور و هیجان برای جنگ با امویان به سر می بردند به دست بگیرد.او در خطبه ای قبل از جنگ به لشکریان و داعیان خود این چنین گفت:به دل های خود جرأت بدهید که از اسباب پیروزی است،بیشتر کینه ها را به یاد بیاورید.چرا که کینه،گام های شما را محکم می کند و همواره اطاعت از مافوق را پیشه کنید که پناهگاه هر رزمنده ای است (۱).

قیام ابو مسلم از آنجا آغاز شد و از کارهای او این بود که در میان سپاه امویان بذر دشمنی می پاشید تا آنان را از یکدیگر جدا کند.او از این امر استفاده کرد و در کار خود نیز پیروز شد.مردم سراسیمه از هرات و طالقان و مرو و بلخ با لباس ها و پرچم های سیاه گرداگرد ابو مسلم جمع شدند (۲).

ابو مسلم دست به کشتن بی گناهان نیز زد.آنچنان که مورّخان نوشته اند،او به جز کشتگانی که در جنگ ها کشته شدند،ششصد هزار عرب را با شمشیر و به شکل فجیع کشت (۳).

سپاه ابو مسلم پیشروی کردند.پس از آنکه والیان اموی را در خراسان از بین بردند،به سمت عراق تاختند.سپاهی همچون موج که پرچم های سیاه بر سر آن ها سایه افکن بود.آنان عراق را بدون هیچ مقاومت قابل ذکری اشغال کردند و این چنین بود که در سال ۱۳۲ هجری حکومت عبّاسی به دست ابو مسلم خراسانی در کوفه اعلام گردید.

۱- (۱)) .حیاه الامام موسی بن جعفر ۳۲۶/۱.

۲- (۲)) .دینوری،حیاه الحیوان ۳۶۰.

۳- (۳)) .حیاه الامام موسی بن جعفر علیه السّلام ۳۲۶/۱.

لازم به ذکر است که قبل از ورود ابو مسلم خراسانی به کوفه دو مسألهٔ مهم در کوفه اتّفاق افتاد که سزاوار است مورد بررسی قرار گیرد:

مسألهٔ اوّل:در سال ۱۳۱ هجری بعد از اعلام قیام ابو مسلم خراسانی در خراسان و قبل از اینکه به کوفه وارد شود،خلیفهٔ اموی مروان،ابراهیم امام را که رهبر فکری و برنامه ریز قیام بنی عبّاس بود دستگیر کرده در حرّان زندانی کرده و در همان سال به قتل رسانید و این واقعه حرکت عبّاسیان را با ضربهٔ بزرگی مواجه کرد.

ابو العبّاس سفّاح و ابو جعفر منصور و گروهی از یارانشان از ترس خلیفهٔ اموی به کوفه پناهنده شدند.چرا که در کوفه گروهی از داعیان عبّاسی بودند که رهبر آنان ابو سلمهٔ خلاّل بود که از نظر هوش و فعّالیت مانند ابو مسلم خراسانی بوده و به وزیر آل محمّد صلّی اللّه علیه و اله شهرت داشته.او آنان را در خانه ای مخفی کرده و خود خدمت آنان را انجام می داد و این مسأله را از همگان پنهان می داشت.

البتّه شاید ابو سلمهٔ خلاّل می خواست از طریق این کار خلافت را به آل علی منتقل کند.و لکن با آمدن سپاهیان ابو مسلم خراسانی به کوفه از این کار بازماند و امر بنی عبّاس آشکار شد.آنان سفّاح را به مسجد کوفه برده و در روز جمعه دوازده ربیع الاوّل سال ۱۳۲ هجری با او بیعت کردند.

کوفه با نگرانی بسیاری به بیعت با سفّاح تن در داد.چرا که آنان برحسب شعارهایی که بنی عبّاس در رابطه با گسترش امنیّت و آسایش و حکومت علویان داده بودند،انتظار حکومت علویان را می کشیدند نه عبّاسیان.

امّا اقشار بیدار در کوفه و بلکه در همهٔ نقاط عالم اسلام بیعت سفّاح را

محکوم کرده و حتّی فقهای یثرب فتوی به عدم مشروعیّت آن دادند (۱).

سپاهیان ابو مسلم پس از اینکه سفّاح را برای خواندن نماز جماعت به مسجد بردند،او را وادار کردند تا بجای عمویش داوود خطبه بخواند.او کم کم جرأت پیدا کرد و در میان خطبهٔ خود گفت:

ای اهل کوفه شما مورد محبّت ما و محلّ نزول دوستی ما هستید،شما کسانی هستید که بر این امر پایدار ماندید،و فشار و بدرفتاری اهل جور شما را از آن باز نداشته است تا اینکه زمان ما را درک کردید و خداوند دولت ما را به شما رساند.شما شایسته ترین مردمان نسبت به ما و بزرگوارترین مردمان در نظر ما هستید.من به پرداختی های شما صد درهم اضافه کردم که من سفّاح آزادی بخش و انقلابی بخشنده هستم (۲).

سپس نیروهای خود را به فرماندهی عبد اللّه بن علیّ برای جنگ با مروان بن محمّد بن مروان معروف به«مروان حمار»فرستاد.سپاهیان عبّاسی او را شهر به شهر تعقیب کردند تا اینکه در مصر در روستایی که به آن(بوصیر) می گفتند،او را محاصره کرده و به بدترین وجهی در آنجا به قتل رساندند (۳).

۳.موضع امام علیه السّلام در برابر رویدادها

اشاره

امام صادق علیه السّلام در برابر تازه های سیاسی که در این مرحله به وقوع می پیوست،دائما مواضع بی طرفانه اتّخاذ می فرمود.لکن از دیگر سوی کار را طبق برنامه ریزی خود که قبلا به آن اشاره کردیم دنباله گیری می کرد.آن

۱- (۱)) .تاریخ الامم و الملوک ۱۲۴/۹،تاریخ ابن قتیبه ۱۲۸،طقطقی ۱۲۷.

۲- (۲)) .الکامل فی التّاریخ ۴۱۳/۵.

۳- (۳)) .یعقوبی ۳۴۶/۲،ابن جریر و ابن اثیر در کامل فی التّاریخ ۴۲۶/۵.

حضرت با قدرت زیادی به توسعهٔ دایرهٔ افراد صالح در جامعه برای بدست آوردن هدفی که از قبل برنامه ریزی کرده بود و برای حفاظت از تلاشی که در تربیت انسان ها از خود بروز داده بود حرکت می کرد.

از همین رو بود که امام صادق علیه السّلام توصیه هایی را برای شیعیان خود صادر کرد.شیعیانی که باید آنان را از ورود در معادلات سیاسی متغیّری که به نظر امام علیه السّلام نتیجهٔ آن استهلاک شیعه در آن زمان بود بازمی داشت.آن حضرت به عنوان گزینش این مرحله،پیروان خود را از شیوه های خشونت بار و مبارزهٔ مستقیم برحذر می داشت.

از ابو بصیر روایت شده است که گفت:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:

از خدا بترسید و از رهبران و ائمّهٔ خود اطاعت و فرمانبرداری کنید،آنچه را که آنان می گویند بگویید،و در آنچه آنان سکوت کردند سکوت کنید،شما در سلطنت کسانی واقع شدید که خداوند متعال دربارهٔ آنان می فرماید:(هرچند از مکرشان کوه ها از جای کنده می شد) (۱)

منظور آن حضرت بنی عبّاس است،پس پرهیزکاری پیشه کنید که شما در آرامش به سر می برید،در میان آن ها نماز بخوانید،بر جنازهٔ آنان حاضر شوید،و امانت شان را به آنان بازگردانید (۲).

می توان سیرهٔ امام صادق علیه السّلام و روش سیاسی آن حضرت را با طرف های مقابل که طمع برای گرفتن حکومت داشتند یا عبّاسیانی که امام صادق علیه السّلام و خطّ او را به عنوان خطری حقیقی برای سلطنت خود می دیدند در موضع گیری های زیر نشان داد:

۱- (۱) .ابراهیم ۴۶.
۲- (۲) .کافی ۲۱۰/۸.

پاسخ امام صادق علیه السّلام به پیشنهاد خلافت توسّط ابو سلمهٔ خلاّل

ابو سلمهٔ خلاّل که یکی از مبلّغان سیاسی فعّال در کوفه بود و نقش ممتازی را در پیروزی دعوت عبّاسیان و زیاد شدن یاوران آن ها در کوفه بازی کرد.البتّه این مطلب به خاطر لیاقت،دانش،زیرکی و ثروت او بود.چرا که او از مال خود برای رجال نظام عبّاسی بسیار خرج کرد.او ارتباط خاصّ و روابط مستمرّی با ابراهیم امام داشت،و بعد از مرگ ابراهیم امام دانست که کارها برخلاف آنچه که او می خواسته خواهد گردید.شاید هم نظرش عوض شد و در خود چیز تازه ای پیدا کرد.او ملاحظه کرد که آیندهٔ خلافت به ابو العبّاس سفّاح یا منصور خواهد رسید و آن ها شایستهٔ خلافت نیستند.شاید هم خود طمع خلافت داشت.در هرحال می بینیم که او در این برهه با علویان و در رأس آن ها امام صادق علیه السّلام شروع به مکاتبه کرده و اعلام کرد که می خواهد با آنان بیعت کند.

امّا ما از نامهٔ ابو سلمه به امام صادق علیه السّلام نمی توانیم بفهمیم که آیا این نامهٔ ابراز پشیمانی است یا اعتراض بر روش عبّاسی و فریبکاری که عبّاسیان با امویان انجام دادند و یا محکوم کردن شیوه های آنان در به دست گرفتن قدرت است؟

آری،آنچه را که از قول مشهور میان تاریخ نویسان درمی یابیم،این است که ابو سلمهٔ خلاّل می خواسته خلافت را به علویان انتقال دهد،امّا موفّق به این کار نشد (۱).از جوابی که امام علیه السّلام به نامهٔ ابو سلمه دادند می یابیم که امام علیه السّلام این پیشنهاد را ردّ کرده اند.البتّه نه به این دلیل که شرایط،شرایط سخت و

۱- (۱)) .تاریخ الامم و الملوک ۱۲۴/۹،ابن قتیبه ۱۲۸،طقطقی ۱۲۷.

نامناسبی است،بلکه این ردّ کردن شامل شخصیت ابو سلمه نیز می شود.آنجا که فرمودند:«من با ابو سلمه چه کار دارم در حالی که او شیعه و پیرو دیگران است؟» (۱).

امام صادق علیه السّلام دستور دادند تا نامهٔ ابو سلمه را به عنوان جواب در آتش بسوزانند و با این کار تأکید کردند که قاطعانه پیشنهاد ابو سلمه را ردّ می کنند.

مسعودی می نویسد:ابو سلمهٔ خلاّل با سه نفر از بزرگان علویان مکاتبه کرد که آنان جعفر بن محمّد صادق علیه السّلام،عمر اشرف فرزند زین العابدین علیه السّلام و عبد اللّه محض بودند.او نامه ها را به همراه مردی از طرفداران علویان به نام محمّد بن عبد الرحمان بن اسلم غلام پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرستاد.ابو سلمه به فرستاده گفت:بسیار عجله کن و شتابان برو.و به او گفت:اوّل به نزد جعفر بن محمّد صادق علیه السّلام برو.اگر او جواب مثبت داد،دو نامهٔ دیگر را پاره کن.و اگر او جواب مثبت نداد،به سراغ عبد اللّه محض برو.اگر او جواب مثبت داد،نامهٔ عمر اشرف را پاره کن،و اگر او نیز جواب مثبت نداد،به سراغ عمر اشرف برو.

فرستاده به سمت جعفر بن محمّد علیه السّلام رفت و نامهٔ ابو سلمه را به ایشان داد.

امام علیه السّلام به او فرمودند:«من با ابو سلمه چه کار دارم در حالی که او پیرو غیر من است؟!.

مرد به او گفت:شما نامه را بخوانید.حضرت به خادم خود فرمودند:چراغ را نزدیک کن.خادم چراغ را نزدیک آورد و حضرت نامه را بر روی آتش نهادند تا سوخت.فرستاده گفت:آیا جواب نامه را نمی دهید؟امام علیه السّلام به او فرمودند:

جواب را دیدی.برو و به فرستندهٔ نامه بگو چه دیدی (۲).

۱- (۱)) .مروج الذّهب ۲۵۴/۳،الآداب السّلطانیه ۱۳۷.
۲- (۲)) .مروج الذّهب ۲۵۴/۳.

موضع امام صادق علیه السّلام در برابر سایر علویان

امّا علویانی که عبّاسیان در اجتماع ابواء پیش از پیروزی خود آنان را فریفته و در آن زمان با محمّد بن عبد اللّه به عنوان خلیفهٔ مسلمانان بیعت کرده بودند،به پیشنهاد ابو سلمه پاسخ مثبت دادند.عبد اللّه بن حسن بسیار از این پیشنهاد خوشحال شد و به نزد امام صادق علیه السّلام رفت و بشارت این پیشنهاد را به آن حضرت داد.

مسعودی می گوید:فرستادهٔ ابو سلمه از نزد امام صادق علیه السّلام خارج شد و به سراغ عبد اللّه بن حسن رفت و نامه را به او داد.او نامه را گرفت و خواند و بسیار از آن نامه خوشحال شد.فردای آن روز که نامه به دست او رسیده بود، سوار بر مرکب شد و به منزل ابو عبد اللّه جعفر بن محمّد صادق علیه السّلام رفت.وقتی امام صادق علیه السّلام او را دید،آمدنش را به خانهٔ خود گرامی داشت و او را به کنیه صدا زد و گفت:«ای ابا محمّد،حتما امر مهمی پیش آمده است که تو را به اینجا آورده؟ عبد اللّه محض پاسخ داد:آری،بزرگتر از آن است که به وصف درآید،امام صادق علیه السّلام به او فرمودند:ای ابا محمّد آن امر مهم چیست؟

عبد اللّه پاسخ داد:این نامهٔ ابو سلمه است که مرا به خلافت می خواند.

شیعیان ما از اهل خراسان نیز به نزد او آمده اند،امام صادق علیه السّلام در پاسخ او فرمود:ای ابا محمّد از کی تا به حال اهل خراسان شیعهٔ تو شده اند؟آیا تو ابو مسلم را به خراسان فرستاده ای؟آیا تو آنان را به پوشیدن لباس سیاه دستور دادی؟این ها که به عراق آمده اند،آیا به خاطر تو آمده اند یا تو به دنبال آنان فرستاده ای و یا کسی از آنان را می شناسی؟

عبد اللّه بن حسن در سخن با امام صادق علیه السّلام به منازعه پرداخت تا اینکه گفت:مردم پسرم محمّد را می خواهند.چرا که او مهدی این امّت است.

ص:۲۳۹

امام صادق علیه السّلام فرمودند:او مهدی این امّت نیست و اگر شمشیر بکشد حتما کشته خواهد شد.

عبد اللّه گفت:تو این سخن را از روی غرضی می گویی.

امام صادق علیه السّلام پاسخ دادند:خدا می داند که من خیرخواهی برای هر مسلمانی را بر خود واجب می دانم.پس چگونه از خیرخواهی کردن برای تو خودداری کنم.پس خود را با سخنان باطل فریب مده که این دولت به دست عبّاسیان خواهد افتاد و مانند نامه ای که به دست تو رسیده،برای من هم آمده است (۱).

پایان کار ابو سلمهٔ خلاّل

کار ابو سلمهٔ خلاّل از نظر عبّاسیان پنهان نبود.چرا که آنان او را با جاسوسان زیادی که تمام حرکات و اعمال او را ثبت و ضبط می کردند،احاطه کرده بودند.آنان همهٔ کارهای او را به عبّاسیان گزارش می دادند.بنابراین سفّاح و برادرش منصور بر این امر متّفق شدند که برای دیدار ابو مسلم بروند و مسألهٔ ابو سلمه را با او در میان بگذارند و از او بخواهند که ابو سلمه را بکشد.منصور خارج شد و با ابو مسلم خراسانی دیدار کرد و مسألهٔ ابو سلمه را با او مطرح کرد.ابو مسلم گفت:آیا ابو سلمه چنین کاری کرده است؟آیا من شرّ او را از سر شما کم کنم؟سپس یکی از فرماندهان خود را به نام مرار بن انس ضبّی فرا خواند و به او گفت:به کوفه برو و ابو سلمه را هرکجا دیدی بکش.مأمور با گروهی از سپاهیان خود به کوفه رفت.ابو سلمه شب را در نزد سفّاح که تظاهر به بخشش و رضایت از او می کرد به سر می برد.مرار با گروه خود در راهی که

۱- (۱)) .مروج الذّهب ۲۵۴/۳-۲۵۵ و مانند آن در یعقوبی ۳۴۹/۲،الآداب السّلطانیه ۱۳۷ و مانند آن حلبی،مناقب آل ابی طالب ۲۴۹/۴ به نقل از ابن کادش عکبری در مقاتل العصابه العلویه.

ابو سلمه از آن می گذشت کمین کرد.هنگامی که ابو سلمه از نزد سفّاح خارج شد،مرار بن انس او را کشت و صبح این گونه شایع کردند که خوارج او را کشته اند (۱).

پاسخ امام علیه السّلام به پیشنهاد ابو مسلم خراسانی

ابو مسلم خراسانی که قیام عبّاسیان بر ضدّ امویان را در خراسان رهبری کرده و دولت عبّاسی به دست او تأسیس گردید در اوّلین ماه از پیروزی عبّاسیان و اعلام بیعت ابو العبّاس سفّاح در کوفه به امام صادق علیه السّلام نامه ای نوشت و قصد بیعت با امام صادق علیه السّلام را داشت.در آن نامه آمده است:من قیام کردم و مردم را از دوستی بنی امیّه به دوستی اهل بیت علیهم السّلام فراخواندم.پس اگر شما آمادگی پذیرش خلافت را دارید،کسی بهتر از شما نیست (۲).

شکّی نیست که ابو مسلم خراسانی به دوستی و اخلاص نسبت به عبّاسیان معروف و دست پروردهٔ آنان بوده است و ارسال چنین نامه ای با این لهجه به امام صادق علیه السّلام از جانب او امری ناگهانی بوده و حتما تحت تأثیر عواملی بوده که باورهای او را تغییر داده است.حال این عوامل یا درونی بوده و یا بیرونی،و الاّ دلیلی وجود ندارد که ابو مسلم خراسانی با امام صادق علیه السّلام رابطه ای برقرار کرده باشد.

تاریخ هیچ رابطهٔ عقیدتی یا سیاسی بین ابو مسلم و امام صادق علیه السّلام سراغ ندارد.فقط یک دیدار بین امام صادق علیه السّلام و او انجام شده که منجر به هیچ گونه

۱- (۱)) .یعقوبی ۳۵۴/۲،تاریخ الامم و الملوک،حوادث سال ۱۳۲ ابو سلمه در پانزدهم ماه رجب و یک ماه پس از شکست مروان بن محمّد به قتل رسید.

۲- (۲)) .شهرستانی،الملل و النحل ۲۴۱/۱،روضهٔ کافی ۲۲۹،جواب امام صادق به فرستادهٔ ابو مسلم،و به نقل از آن بحار الانوار ۲۹۷/۴۷.

تفـاهمی هم نگردیـده است.آری،امـام صـادق او را می شـناخته،نام او را برده و آینـدهٔ سیاسـی او را قبل از اعلام قیام عبّاسـیان پیشگویی کرده بود (۱).

امّا موضع گیری امام در برابر پیشـنهاد ابو مسـلم خراسانی را می توان از جوابی که امام به نامـهٔ او دادنـد فهمیـد.در جواب امام آمده است:نه تو از مردان منی و نه زمانه،زمانهٔ من است (۲).

جواب امام صادق علیه السّـلام اگرچه چنـد کلمـهٔ مختصـر بود،ولکن از تفسـیر امام علیه السّـلام از اوضاع زمانه و شـناخت آن حضـرت از ابو مسـلم حکایت می کرد.چرا که ابو مسـلم از تربیت شـدگان امام علیه السّـلام نبوده و به مـذهب امام صادق علیه السّـلام التزام نداشـته است،او قبـل از این روزها،خون بی گناهان بی شـماری را ریخته بوده،تا جایی که از عبـد اللّه بن مبارک پرسـیدند ابو مسـلم بهتر است یـا حجّاج؟عبـد اللّه بن مبارک پاسـخ داد:من نمی گویم که ابو مسـلم بهتر از کسـی بود ولی می گویم که حجّاج بـدتر از او بود (۳)و همچنین ابو مسـلم کسـی را از خطّ اهل بیت و دوستداران آنان نمی شناخته است.چرا که روابط او با اهل بیت منحصـر به دایرهٔ تنگی که فرمانـدهٔ او ابراهیم امام برایش معیّن کرده بود،محصور شـده بود.و آن محـدوده این بود که ابراهیم امام به او دسـتور داده بود تا با سـلیمان بن کثیر مخالفت نکنـد و ابو مسـلم بین ابراهیم و سـلیمان در رفت و آمد بود (۴).

و می بینیم که ابو مسلم بعد از کشته شدن ابراهیم امام که ابو مسلم برای او تبلیغ می کرد،دوستی و ولایت خود را به ابو العبّاس سفّاح منتقل ساخته و بعد از او به دوستی ابو جعفر منصور رو آورده است.البتّه رابطهٔ او و ابو جعفر

۱- (۱)) .اعلام الوری ۵۲۸/۲،و به نقل از آن مناقب آل ابی طالب ۲۵۹/۴،بحار الانوار ۲۷۴/۴۷ ح ۱۵.

۲- (۲)) .شهرستانی،الملل و النحل ۱۴۲/۱.

۳- (۳)) .وفیات الاعیان ۱۴۵/۳،ابن العبری،تاریخ مختصر الدّول ۱۲۱ سئل بعضهم...

۴- (۴)) .وفیات الاعیان ۱۴۵/۳.

منصور خوب نبوده و ابو مسلم در ایّام حکومت ابو العبّاس سفّاح،منصور را کوچک می شمرده است (۱).امّا منصور در ایّام حکومت خود از ابو مسلم انتقام گرفته و او را به بدترین نحوی به قتل رساند.

امّا نکتهٔ دوّمی که امام علیه السّلام در پاسخ کوتاه خود به ابو مسلم به آن اشاره کرده اند،در رابطهٔ مرحلهٔ زمانی بود که آکنده از اضطراب و دگرگونی بود و چنین دورهٔ زمانی در نظر امام علیه السّلام مناسب قبول طرح و برنامهٔ امام علیه السّلام نبود.

اینجاست که می بینیم فرمود:«و این زمانه،زمانهٔ من نیست» (۲).

۴.رویهٔ امام در این مرحله

اشاره

شرایط داغ سیاسی این امید را در دل بعضی از اصحاب امام علیه السّلام ایجاد کرد و در ایجاد بعضی از گمان ها و گفت وگوها در نزد آنان به عنوان الگوی سایر مردمان نقش داشت و آن امید این بود که این گروه اوضاع و شرایط را برای قیام و به دست گرفتن حکومت مناسب می دیدند.چرا که آنان موقعیّت مردمی امام صادق علیه السّلام را بسیار بالا و تعداد افرادی که جزء موالیان و دوستان آن حضرت بودند را بسیار زیاد می دیدند.وقتی که نامهٔ ابو مسلم خراسانی به امام رسید تصوّرات و سؤال ها دربارهٔ ضرورت نهضت و انقلاب امام صادق علیه السّلام بیشتر شد.فضل کاتب گوید:در نزد امام صادق علیه السّلام بودم که نامهٔ ابو مسلم را آوردند.امام صادق علیه السّلام به آورندهٔ نامه فرمودند:«نامهٔ تو جوابی ندارد.از نزد ما خارج شو»-و آن جواب کوتاه را که سابقا ذکر کردیم به ابو مسلم دادند-فضل کاتب گوید ما شروع به صحبت در گوشی با یکدیگر کردیم.امام صادق علیه السّلام فرمودند:

۱- (۱) .تاریخ یعقوبی ۳۶۷/۲،مسعودی ۲۹۱/۳،تاریخ مختصر الدّول ۱۲۱.

۲- (۲) .شهرستانی،الملل و النحل ۱۵۴/۱،تاریخ یعقوبی ۳۴۹/۲.

ای فضل دربارهٔ چه چیز با یکدیگر نجوا می کنید؟خداوند متعال هیچگاه به واسطهٔ عجلهٔ بندگان در کارهای خود عجله روا نمی دارد،و به تحقیق کندن یک کوه از جایگاه خود بسیار آسانتر است از زایل کردن سلطنتی که هنوز هنگام زوال آن نرسیده است.سپس فرمودند:

فلانی پسر فلانی پسر فلانی،تا اینکه به نسل هفتم از اولاد فلانی رسیدند.

فضل کاتب گوید به امام عرض کردم:قربانت شوم،پس چه علامتی میان ما و شما برای مناسب شدن اوضاع باشد؟حضرت فرمودند:ای فضل،از جای خود حرکت مکن تا اینکه سفیانی خروج کند،هنگامی که سفیانی خروج کرد به سوی ما بیایید و این کلام را سه بار تکرار کردند که این از امور حتمی است (۱).

معلّی نقل می کند که نامه های زیادی از شیعه به سمت امام صادق علیه السّلام رسید که همه آن حضرت را به قیام فرامی خواندند (۲)و جواب امام علیه السّلام در بحث های سابق گذشت که حاصل آن این بود که زیادی تعداد افراد که مردم را به این گمان می انداخت که آن ها برای قیام و نهضت کافی هستند که عدد قابل توجّهی هم بود به اخلاص و رسوخ عقیده در جان ها محتاجتر هستند.پس امام علیه السّلام نمی توانست با طرز تفکّر فضل کاتب یا سهل خراسانی یا دیگران خود را به معرکه بیندازد.چرا که این گونه ماجراجویی و داخل شدن در بازی سیاسی و استفاده از شرایط به نتایجی که این گروه از افراد قدرت درک آن را نداشتند ختم می شد.چرا که اگرچه شاید باعث ایجاد انقلابی می شد،امّا حتّی در حالت پیروزی و به دست گرفتن اهرم های قدرت نیز موجب تعطیل برنامه ریزی های الهی که امام علیه السّلام به آن ملتزم بود می گردید.

۱- (۱)) .روضهٔ کافی ۲۲۹ و به نقل از آن بحار الانوار ۲۹۷/۴۷،وسائل الشیعه ۳۷/۱۱.

۲- (۲)) .کافی ۲۷۴/۸.

بالا گرفتن کار بنی عبّاس و موضع گیری امام صادق علیه السّلام

پس از اینکه ابو العبّاس سفّاح حکومت را در دست گرفت و اوّلین حاکم عبّاسی قلمداد شد،دست به تعیین والی در شهرهای اسلامی زد.او عموی خود داوود بن علی بن عبّاس را والی یثرب،مکّه و یمن گرداند.داوود وقتی که این سمت را در دست گرفت خطبه ای خطاب به اهالی مدینه ایراد کرد و در آن خطبه تهدید به قتل و تبعید نمود و او گفت:ای مردم،مهلتی که به شما داده شد شما را فریفت و گمان کردید که از کار شما غافل شده اند،هیهات چه دور است این گمان و چگونه اید در حالی که شلّاق در دست من و شمشیرم آخته است؟

سپس این شعر را خواند:

«تا اینکه قبیله ای پس از قبیلهٔ دیگر نابود شود و هر فرهیخته ای سر خود را به دندان گیرد»

«در این زمان است که زنان بیوه و عزادار بر سر کودکان یتیم دست خواهند کشید» (۱)

تعیین عموی سفّاح داوود بن علی بن عنوان والی مدینه اثر منفی بر حرکت امام صادق علیه السّلام داشت.این شخص احمق خود را با امام صادق علیه السّلام درگیر کرد و یکی از شاگردان بنام امام علیه السّلام را که معلّی بن خنیس نام داشت را دستگیر کرده و برای کشف اسامی شیعیان او را مورد بازجویی قرار داد.امّا این شیعهٔ مخلص از پاسخگویی امتناع کرده و عزم بر شهادت نهاد و تا هنگام شهادت

۱- ((۱)) . حتی یبید قبیله فقبیله و یعض کل مثقف بالهام و یقمن ربات الخدور حواسرا یمسحن عرض ذوائب الأیتام

اسم هیچ کسی را بر زبان نراند.

از ابو بصیر روایت شده است که گفت:هنگامی که داوود والی مدینه شد، معلّی را طلبید و از او نام شیعیان امام صادق علیه السّلام را سؤال کرد.معلّی کتمان نمود،او به معلّی گفت:آیا از من کتمان می کنی؟!آگاه باش که اگر این راز را از من بپوشانی،تو را می کشم.

معلّی پاسخ داد:آیا مرا به قتل تهدید می کنی؟!به خدا قسم که اگر آنان زیر پای من باشند پای خود را برنمی دارم تا تو آن ها را ببینی و اگر تو مرا بکشی مرا به سعادت ابدی رسانده ای و خود به شقاوت و بدبختی دچار شده ای.هنگامی که داوود خواست معلّی را به قتل برساند معلّی گفت مرا به میان مردم ببر تا دربارهٔ اموالی که دارم وصیّت کرده و نزد مردم شهادت بدهم.داوود معلّی را به میان بازار برد.هنگامی که مردم جمع شدند معلّی گفت:ای مردم شاهد باشید که آنچه من از مال،چشمه،بدهی،کنیز،بنده،خانه،کم یا زیاد به جا گذاشته ام همه از آن جعفر بن محمّد علیه السّلام است.پس از این او را به قتل رساندند (۱).

امام صادق علیه السّلام از کشته شدن معلّی بن خنیس بسیار ناراحت شدند و هنگامی که با داوود بن علی روبرو شدند به او گفتند:تو وصیّ مرا در مال و عیالم به قتل رساندی،سپس فرمودند:من تو را در نزد خدا نفرین خواهم کرد.داوود گفت:هر کار می خواهی بکن.

هنگامی که شب فرارسید،امام صادق علیه السّلام فرمودند:خداوندا او را با تیری از تیرهایت بزن و قلب او را بشکاف.فردا صبح داوود مرده بود و مردم مرگ او را به

۱- (۱)) .کشّی،اختیار و معرفه الرّجال ۳۷۷ ح ۷۰۸ و ۷۱۳ و به نقل از آن مناقب ابن شهر آشوب ۳۵۲/۳، بحار الانوار ۱۲۹/۴۷.

یکدیگر تبریک می گفتند (۱).

امام صادق علیه السّلام به خوبی درک می کرد که شرایط خطرناکی است و این برههٔ زمانی در خود پیچیدگی ها و مشکلات زیادی دارد که به زودی رخ می نماید.

امّا زمانه همیشه برای فعالیّت و تحرّک آماده است و امام علیه السّلام می تواند به ادامهٔ راه و رویّهٔ خود پرداخته،آن را در ذهن امّت ریشه دار کرده و افق های رسالی جدیدی را در روبروی آنان بگشاید که موجب ایمن سازی امت در آینده شود.

چرا که عبّاسیان در این وقت مشغول به مبارزه با امویان بوده و می بینیم که امام صادق علیه السّلام به مناسبت کشته شدن معلّی با داوود بن علی برخورد بسیار سختی نکرده است.یعنی به صورت انقلاب و یا درگیری های مسلّحانه.کما اینکه داوود نیز از این حرکت قصد داشت موضع امام را نسبت به خود شدیدتر کرده و امام را به عکس العمل وادار کند.امّا امام علیه السّلام در برابر او عقب نشینی نکرده و با منطقی قویتر که امثال داوود از مقابله و روبرو شدن با آن عاجز هستند با او روبرو شدند.

پناه بردن امام صادق علیه السّلام به دعا مسأله ای بود که عبّاسیان در ضمن آن فهمیدند که امام علیه السّلام قصد رویارویی نظامی با آن ها را ندارد.امّا چنین اعمالی آن حضرت را از پیگیری فعالیّت هایش خسته و دل زده نخواهد کرد.از دیگر فواید دعای امام علیه السّلام این بود که به آنان این گونه وانمود کند که امام علیه السّلام دارای چنان قوای نظامی نیست که بتواند با آن به یک عمل مسلّحانه دست زده و نظام آن ها را مورد تهدید قرار دهد.چنین تفکّری عبّاسیان را از جانب امام آسوده خاطر کرده و فرصت های جدیدی برای امام مهیّا می ساخت تا به

۱- (۱)) .کافی ۵۱۳/۲،الخرائج و الجرائح ۶۱۱/۲،بحار الانوار ۲۰۹/۴۷.

فعالیّت های خود ادامه دهد.

سپس می بینیم که امام علیه السّلام پس از آنکه با مسألۀ معلّی بن خنیس به این صورت که گذشت برخورد نمود و از رویارویی سرباز زد،به کوفه مسافرتی کرد که این مسافرت باعث زیادی یاران و شیعیان آن حضرت گردید.و به این خاطر که امام علیه السّلام می دانستند که سفّاح اکنون امکان مواجه شدن با امام صادق علیه السّلام را ندارد.چرا که به نفع سیاست او که از نام امام صادق علیه السّلام بهره ها جسته نبود.

بلکه می بینیم که سفّاح حتّی در فکر مواجهه با بنی حسن هم نبود که گزارش هایی از در پی انقلاب بودن آنان به دست او رسیده بود.

امام صادق علیه السّلام پس از رسیدن به کوفه دست به چند فعالیّت زد.از جمله:

امام صادق علیه السّلام برای خواصّ شیعه توضیح داد که این حکومت جدید با حکومت سابق یعنی بنی امیّه هیچ فرقی ندارد.چرا که بعضی از شیعیان به اشتباه افتاده بودند و گمان می کردند که روابط امام صادق علیه السّلام و بنی عبّاس روابط حسنه ای است و به خاطر همین بود که بعضی از خواصّ از امام درخواست کرده بودند تا برای اینکه در این دولت جدید بنی عبّاس شغلی پیدا کنند واسطه شود.

هنگامی که امام صادق علیه السّلام از این کار امتناع کردند،او گمان کرد که امام صادق علیه السّلام از این جهت او را اجابت نکرده که می ترسید کار کردن در دستگاه دولتی او را در ظلم گرفتار کند.اینجاست که می گوید:به منزل خود بازگشتم و به تفکّر پرداختم.با خود گفتم:گمان نمی کنم که آن حضرت مرا از این کار منع کرده باشد،مگر از ترس اینکه روزی به ظلم و جور گرفتار شوم.به خدا قسم به سوی امام صادق علیه السّلام خواهم رفت و به او قول خواهم داد و قسم بر طلاق زنان و آزادی بردگان و قسم های شدید خواهم خورد که من هرگز دست به ظلم و

جور نگشایم و به عدالت رفتار کنم.

مرد گوید:به خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم و عرض کردم:خدا مرا فدایت کند.من دربارهٔ امتناع کردن شما از کار ادارهٔ خود فکر کردم و گمان داشتم که منع شما به خاطر این است که می ترسید من روزی دست به ظلم و ستم بگشایم.اگر چنین است تمام زنان من طلاق و هرچه غلام و کنیز و مملوک دارم آزاد باشند اگر من به کسی ظلم کنم و ستم روا دارم یا به عدالت رفتار نکنم.

امام صادق علیه السّلام فرمودند:چه گفتی؟آن مرد گفت:من تمام آن قسم ها را برای آن حضرت تکرار کردم.آن حضرت سر به آسمان برداشتند و فرمودند:

دست یابی به آسمان برای تو از این کار آسانتر است!! (۱).

سپس می بینیم که امام صادق علیه السّلام بر این مسأله تأکید می کنند که لقب امیر المؤمنین مخصوص امام علی علیه السّلام بوده و اطلاق این لقب بر هیچ کس جز او جایز نیست حتّی بر ائمّه ای که از فرزندان امام علی علیه السّلام باشند.پس چگونه دربارهٔ کسانی که به خاندان پیامبر ظلم می کنند اطلاق این لقب جایز باشد.

در کتاب مناقب آل ابی طالب آمده است:اصحاب ما(شیعه)جایز نمی دانند که این لقب حتّی بر دیگر ائمّه اطلاق شود.

مردی به امام صادق علیه السّلام عرض کرد:یا امیر المؤمنین.امام علیه السّلام فرمودند:

ساکت باش،که کسی به این نامگذاری راضی نمی شود مگر اینکه به بلای ابو جهل دچار می شود (۲).

سپس می بینیم که امام علیه السّلام راهنمایی های زیادی به اصحاب می کنند که در

۱- (۱)) .کافی ۱۰۷/۵.

۲- (۲)) .مناقب آل ابی طالب ۶۷/۳.

آن همکاری با ظالمان و شکایت بردن به نزد ظالمان را حرام می دانند و محدودهٔ زمانی برای آن مشخّص نمی کنند.

امام صادق علیه السّلام در برابر حکومت عبّاسی و اموی یک موضع گرفتند.

امام علیه السّلام فرموده اند:حاکمان ستمگر را حتّی دربارهٔ ساختن مسجد یاری نکن (۱).

و آن حضرت به یکی از اصحاب خود چنین فرموده اند:ای عذافر،من شنیده ام که تو با ابو ایّوب و ربیع همکاری داری.پس چگونه است حال تو اگر در روز قیامت در صف اعوان ظلمه(همکاران ستمگران)بخوانندت؟! (۲).

حضور امام علیه السّلام در شهر حیره،شهری که نزدیک کوفه بود،چشم همهٔ امّت را به سوی خود کشید.مردم همه به سوی آن حضرت هجوم بردند تا از چشمهٔ دانش های آن حضرت سیراب شده و از راهنمایی های آن حضرت بهره مند گردند.تا جایی که محمّد بن معروف هلالی گوید:من برای دیدار جعفر بن محمّد علیه السّلام به حیره رفتم.جمعیّت آنقدر زیاد بود که امام صادق علیه السّلام در روز چهارم مرا دید و به نزد خود خواند (۳).

چنین گردهمایی مردمی بزرگی که همه به شایستگی امام علیه السّلام و داناتر بودن آن حضرت از همهٔ اهل زمان خود ایمان داشته و حضور مستمرّ آنان گرداگرد امام صادق علیه السّلام حکومت عبّاسی را نسبت به این پدیده،حسّاس و خشمگین می کرد.امّا امام علیه السّلام به خاطر حفظ راهی که دربارهٔ شیعه و امّت اسلام در پیش گرفته بود و دفاع کردن از اسلام،با شیوه ای ملایم با ابو العبّاس سفّاح برخورد کرد.از حذیفه بن منصور روایت شده که گفت:در حیره نزد امام صادق علیه السّلام بودم که فرستادهٔ ابو العبّاس سفّاح که در آن زمان خلیفه بود به نزد آن حضرت

۱- (۱)) .وسائل الشیعه ۱۳۰/۶.

۲- (۲)) .وسائل الشیعه ۱۲۸/۶.

۳- (۳)) .فرحه الغری/۵۹.

آمد و آن حضرت را دعوت کرد.آن حضرت دستور داد روپوشی برای آن حضرت آوردند که یک روی آن سیاه و روی دیگر آن سفید بود.حضرت آن را پوشیدند و فرمودند:آگاه باشید که من این لباس را می پوشم در حالی که می دانم لباس اهل جهنّم است (۱).

مردی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که امام صادق علیه السّلام فرمود:«در حیره بر ابو العبّاس سفّاح داخل شدم.ابو العبّاس گفت:یا ابا عبد اللّه،چه می گویی در روزهٔ امروز؟گفتم:این واگذار به عمل امام است.اگر تو روزه بگیری ما روزه می گیریم و اگر تو افطار کنی،ما افطار می کنیم.پس ابو العبّاس گفت:ای غلام سفره را بیاور.من هم با او خوردم در حالی که به خدا سوگند می دانستم که آن روز روزی از روزهای ماه رمضان است.من یک روز از روزهٔ ماه رمضان را افطار کردم و قضای آن بر من آسانتر است از اینکه سرم بریده شود و دیگر در زمین کسی خدا را عبادت نکند» (۲).

از دیگر سوی امام علیه السّلام نسبت به قتل عام امویان انتقاد کرده و از سفّاح خواست حال که حکومت را از دست آنان درآورده از کشتار آنان دست بدارد.

سفّاح بسیار شگفت زده و متعجّب شد که دید امام صادق علیه السّلام در برابر کینه توزترین دشمنان خود که انواع ستم ها را بر سر اهل بیت علیهم السّلام ریخته اند چنین موضعی گرفته است.چرا که موضع گیری امام صادق علیه السّلام هیچگاه از روی عصبیّت جاهلی و روح تشفّی(انتقام جویی و خنک کردن دل)نبوده است (۳).

پی آمد پدیدهٔ جمع شدن گرداگرد امام علیه السّلام و استفاده از علوم او در اقدامات عبّاسیان در محدود کردن آن حضرت منعکس گردید شدت این فشار و سختگیری را در این روایت ملاحظه کنید:

۱- (۱)) .کافی ۴۴۹/۶،بحار الانوار ۴۵/۴۷.

۲- (۲)) .کافی ۸۳/۴.

۳- (۳)) .حیاه الامام جعفر الصّادق ۸۰/۷.

هارون بن خارجه روایت می کند:مردی از اصحاب ما همسر خود را سه طلاقه کرد.از اصحاب سؤال کرد.گفتند اشکالی ندارد(سه طلاق واقع نشده و می تواند رجوع کند).امّا همسر او گفت من تا از امام صادق علیه السّلام سؤال نکنی راضی نمی شوم.در آن زمان امام صادق علیه السّلام در حیره بوده و روزگار خلافت ابو العبّاس سفّاح بود.راوی گوید من به حیره رفتم.امّا چون خلیفه مردم را از داخل شدن بر امام صادق علیه السّلام منع کرده بود نتوانستم با آن حضرت صحبت کنم.

منتظر بودم که چگونه راهی برای دیدار آن حضرت پیدا کنم.ناگاه دیدم که مردی از سواد که منطقه ای در عراق می باشد یا روستایی در اطراف کوفه،با جبّه ای پشمین مشغول فروختن خیار است.به او گفتم همهٔ این خیارها چند؟ گفت:یک درهم.من درهمی به او دادم و خیارها را از او گرفتم و گفتم جبّهٔ پشمینه ات را به من بده.آن جبّه را پوشیدم و صدا زدم که چه کسی از من خیار می خرد؟و به امام صادق علیه السّلام نزدیک شدم.ناگاه دیدم غلامی از گوشه ای صدا زد که آهای خیارفروش!وقتی که به او نزدیک شدم گفت چه راه خوبی برای برآوردن حاجت خود پیدا کردی؟

گفتم من مبتلا شده ام.قضیه ام این است که همسرم را در یک مجلس سه طلاقه کردم.از یاران هم مذهب سؤال کردم.گفتند:اشکالی ندارد و سه طلاقه واقع نشده.امّا زن راضی نشده و می گوید باید از امام صادق علیه السّلام سؤال کنی.گفت:«به سمت خانوادهٔ خود بازگرد که بر تو چیزی نیست» (1).

امام زیرکی عبّاسیان و قدرت سیاسی شان را دیده بود که توانسته بودند به مدد آن بر دشمنان اموی خود پیروزی قاطعی به دست آورند و می دانست که

۱- (۱)) .الخرائج و الجرائح ۶۴۲/۲،بحار الانوار ۱۷۱/۴۷.

نوک پیکان این معرکه و میدان به زودی به سوی آن حضرت و اصحاب او منتقل خواهد شد.چرا که آنان نقطهٔ ثقل و خطر داخلی واقعی بودند که عبّاسیان از آن وحشت داشتند.همچنان که آن حضرت ملاحظه می کردند که شالودهٔ مردمی بزرگی که اکنون در تایید آن حضرت برخواسته است به زودی باعث از بین رفتن این حرکت خواهد شد.چرا که آن ها به دستورات و راهنمایی های جدید مجهّز نشده اند.چرا که وسعت دایرهٔ یاران آن حضرت اجازه داده بود که بعضی از افراد سودجو خود را داخل سلک یاران امام کنند که تنها هدف آنان سیاست بازی و امید دست یابی به موقعیت مناسب در آیندهٔ سیاسی جامعه بوده است.

امام علیه السّلام تودهٔ مردمی که اطراف آن حضرت را گرفته بودند را به چند قسمت تقسیم کردند.آن حضرت فرموده اند:مردم دربارهٔ ما سه دسته اند.دسته ای که ما را دوست می دارند و منتظر قائم ما هستند تا از نصیب دنیوی بهره مند شوند.این همان پیروی سیاسی-و نه قلبی-از تشیّع است که چنین افرادی به طمع موقعیّت های سیاسی آینده به سراغ امام آمده اند،و فعالیّت این گروه را امام صادق علیه السّلام چنین تحلیل می کند که:این افراد از نظر کلام و گفتار خوب صحبت می کنند، کلام ما را حفظ می کنند،امّا وقتی پای عمل در کار می آید،از انجام دادن کارهای ما کوتاهی می کنند.خداوند آنان را به جهنّم خواهد برد.

امام علیه السّلام به فرقهٔ دوّم که آنان نیز از تأییدکنندگان حرکت امام و از دوستداران امام هستند،امّا دنبال منافع و هدف های مادّی و دنیوی هستند نیز این گونه اشاره کرده است:آنان ما را دوست می دارند،کلام ما را می شنوند،و از انجام کارهایی که ما می گوییم کوتاهی نمی کنند این حرکت و فعالیّت آن هاست.امّا هدف آن ها چیست؟ امام علیه السّلام می فرماید:تا آنکه به بهانهٔ وابستگی به ما مردم را بچاپند.پس خداوند شکم های

ص:۲۵۳

آنان را پر از آتش کرده و گرسنگی و تشنگی را بر آنان مسلّط می کند.

و بالاخره امام به گروه مخلص اشاره کرده و فرموده است:امّا فرقه ای هستند که ما را دوست می دارند،کلام ما را حفظ می کنند،امر ما را اطاعت کرده و با کارهای ما مخالفت نمی کنند،آن ها از ما و ما از آنانیم (۱).

آینده از جدالی سخت خبر می داد که قصد ریشه کنی حرکت امام علیه السّلام را داشت.این کار را داوود بن علی در مدینه آغاز کرد و از علامت های آن سخت گیری بر امام صادق علیه السّلام در شهر حیره بود.امام صادق علیه السّلام ناچار بود که در راه فرهنگ سازی و مجهّز کردن شیعیان به اصولی که ضامن بقای آن ها در آینده بوده و آنان را قادر به پیگیری فعّالیت سازنده و همزیستی مسالمت آمیز با سایر امّت بنماید-مانند اصل تقیّه و کتمان سرّ-به فعالیّت بپردازد.تا اینکه اهداف شیعه بر ظالمان مخفی مانده و التزام به این اصول صحّت معتقدات و احکام شرعی آنان را تضمین کند.لذا می بینیم که امام علیه السّلام در مقام تربیت یاران خاصّ خود می فرماید:

خداوند رحمت کند بنده ای را که دانش محرمانهٔ ما را بشنود و آن را زیر پای خود به خاک سپارد.به خدا که من به بدان شما از دامپزشکان نسبت به چهارپایان داناتر هستم.بدان شما آن کسانی هستند که قرآن را دیر به دیر می خوانند و نماز را در آخر وقت به جای آورده،زبانشان را نگاه نمی دارند،بدان که چون حسن بن علی علیهما السّلام را با ضرب نیزه مجروح کرده و مردم دربارهٔ حکومتش اختلاف کردند،کار را به معاویه واگذار کرد.در این هنگام شیعه به او گفتند:السّلام علیک یا مذلّ المؤمنین،سلام بر تو ای کسی که مؤمنان را خار کردی.فرمود:من مؤمنان را خار نکردم.بلکه آنان را

۱- (۱)) .تحف العقول ۵۱۴،بحار الانوار ۳۸۰/۷۸.

عزیز ساختم.چون که من دیدم شما نیروی مقاومت در برابر هواداران معاویه را ندارید،کار را به او واگذار کردم تا من و شما در میان آن ها سالم بمانیم.چنانکه آن عالم کشتی را معیوب کرد تا اصل کشتی برای صاحبانش بماند.کار من نیز با شما این چنین است تا در میان آن ها سالم بمانیم.[اشاره به مسألهٔ حضرت موسی و خضر و سوار شدن آن ها به کشتی دارد] (۱).

امام صادق علیه السّلام در اینجا خود را به امام مجتبی علیه السّلام که برای باقی ماندن و پیگیری کردن کار خود از اسلوب تقیّه به عنوان یک روش دفاعی در برابر معاویه استفاده کرد تشبیه کرده و مثال می زند.امام حسن مجتبی علیه السّلام با معاویه بر سر اصول و احکام مصالحه نکرد.بلکه به خاطر حفظ همین اصول و احکام و به رسمیّت شناخته شدن شیعیان آن حضرت و اعتراف دستگاه معاویه به حقوق غصب شدهٔ اهل بیت و باز شدن مجال تبلیغاتی برای پیروان خود دست به چنین کاری زد.

از همین جاست که اهمیّت تثبیت اصول شیعه و تربیت شیعه بر آن اصول آشکار می گردد.البتّه وجوب عمل به این اصول نه به این خاطر است که این اصول مخصوص نخبگان از مردم است.بلکه به این اعتبار که اصول کلّی اسلامی و شرعی هستند که برحسب نصوص ثابت در قرآن و سنّت واجب گردیده اند.لکن شرایط بد روزگار جلوی اظهار آن ها را گرفته و فهمیدن آن ها را مشکل می کرده است.چرا که این اصول در خدمت حکّام نبوده،بلکه با سیاست آن ها در معارضه بوده است.

امام علیه السّلام نقش تقیّه را این گونه توصیف فرموده است:

۱- (۱)) .تحف العقول ۳۰۷،بحار الانوار ۲۸۶/۷۸.

دین خود را با تقیّه حفظ کرده و زنده نگاه دارید.همانا کسی که تقیّه نکند ایمان ندارد.شما در میان مردم مانند زنبور عسل در میان پرندگان آسمان هستید.اگر پرندگان بدانند که در شکم زنبور عسل چیست هیچ زنبور عسلی را باقی نگذاشته همهٔ آن ها را می خورند.اگر مردم بدانند که در دل شما که محبّ ما اهل بیت هستید، چه چیزی هست،شما را با زبان های خود می خورند و در آشکار و پنهان تضعیفتان می کنند.خداوند آن بندهٔ خود را از میان شما رحمت کند که بر ولایت ما باشد (۱).

و پس از اینکه امام علیه السّلام این اصل را با سفارشات و راهنمایی های متعدّد بیان کرد،برای جلوگیری از کج فهمی و بد پیاده کردن این اصل فعالیّت های تربیتی عملی نیز انجام دادند.امام علیه السّلام از اینکه ممکن است تقیّه در موارد پیاده شدن اسباب سستی،ضعف،ترس،سازش،خواری مؤمنان و ضایع شدن شریعت و احکام آن باشد،فرموده است:

زمین بدون وجود عالمی از ما باقی نمی ماند،پس هنگامی که تقیّه به مسألهٔ خون و خونریزی رسید،تقیّه ای وجود ندارد.و به خدا سوگند که اگر به یاری ما دعوت شدید و بگویید ما شما را یاری نمی کنیم چون ما تقیّه می کنیم،این تقیّه نیست.و هر آینه تقیّه در نزد شما از پدر و مادرتان محبوبتر است و اگر قائم ما قیام نماید احتیاجی به یاری خواستن از شما ندارد و در میان بسیاری از شما که اهل نفاق هستند حدود الهی را جاری خواهد کرد (۲).

و برای اینکه بیشتر با روش های تربیتی امام صادق علیه السّلام برای به کمال رسانیدن این اصل حسّاس در عرصهٔ روابط بین مؤمنین و برحذر داشتن آنان از اینکه اصل تقیّه به جدایی میان مؤمنین کشیده شود روایت اسحاق بن عمّار صیرفی را می خوانیم.اسحاق گوید:در شرایطی بر امام صادق علیه السّلام داخل شدم

۱- (۱)) .وسائل الشیعه ۴۶۱/۱۱.

۲- (۲)) .وسائل الشیعه ۴۸۳/۱۱.

که سلام کردن بر شیعیان را در مسجد کوفه به خاطر تقیّهٔ شدیدی که داشتیم ترک کرده بودم.امام صادق علیه السّلام به من فرمودند:«ای اسحاق،از کی تا به حال این قدر با برادران خود جفاکار شده ای؟بر آن ها می گذری و به آنان سلام نمی کنی؟!».

به امام عرض کردم:این به خاطر تقیّه ای بود که می کردم.

امام صادق علیه السّلام فرمودند:

ترک سلام از وظایف حال تقیّهٔ تو نیست.بدان که تقیّه در پخش کردن اسرار است، همانا که مؤمن هنگامی که از کنار مؤمنین می گذرد و به آنان سلام می کند،ملائکه چنین جواب سلام او را می دهند:سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد (۱).

همچنانکه امام صادق علیه السّلام بر ضرورت پوشیده داشتن اسرار نیز تأکید کرده و آن را با ایمان و عقیده مرتبط دانسته است.آن حضرت افشای اسرار و پخش کردن آن میان مردم را بسیار مذمّت کرده تا جایی که فرموده است:

گناه کسی که اسرار را فاش کند به مانند گناه کسی که ما را با شمشیر بکشد نیست، بلکه گناهش سنگین تر است،بلکه گناهش سنگین تر است،بلکه گناهش سنگین تر است (۲).

همچنانکه امام صادق علیه السّلام کسانی که اسرار را حفظ می کنند این گونه مدح و ستایش کرده است:

خداوند رحمت کند قومی را که همچون چراغ هدایت نوربخش بوده اند.آنان با کردار خود مردم را به سمت ما دعوت کردند و در این راه تمام توان خود را به کار گرفتند.اینان چون کسانی نیستند که رازهای ما را فاش می کنند (۳).

۱- (۱)) .کشف الغمّه ۱۹۷/۲.

۲- (۲)) .تحف العقول ۲۳۸ و به نقل از آن بحار الانوار ۲۸۸/۷۸.

۳- (۳)) .بحار الانوار ۲۸۰/۷۸ به نقل از تحف العقول ۲۲۱.

امـام صـادق علیه السّـلام این چنین بر اهمیّت کتمـان تأکیـد کرده و در بیـان ابعاد آن و رابطه اش با رسالت امام علیه السّـلام و نقش آن در به ثمر رسیدن رسالت امام و در مقابل مضرّات افشای سرّ و پخش اسرار که باعث سخت شدن راه و از دست دادن فرصت های پیروزی و به تأخیر افتادن آن است به ابن نعمان چنین فرموده اند:

ای پسـر نعمان،عالم نمی توانـد هرچه می داند به تو بگوید.زیرا آن سـرّ خداست که به جبرئیل سپرده و جبرئیل آن را به محمّد صلّی اللّه علیه و اله سپرده و محمّد صـلّی اللّه علیه و اله به علی علیه السّلام سپرده و علی علیه السّلام به حسن علیه السّلام سپرده و حسن علیه السّـلام به حسـین علیه السّـلام سپرده و حسـین علیه السّـلام به علی علیه السّـلام سپرده،و علی علیه السّلام به محمّد صلّی اللّه علیـه و اله سـپرده و محمّـد صـلّی اللّه علیه و اله آن را به هرکه خواسـته سپرده.شـتاب نکنیـد،به خـدا سوگنـد این امر نزدیک شـده بود،-سه مرتبه این را تکرار فرمود-شـما آن را فاش کردیـد و خـدا آن را به تأخیر انـداخت.به خدا شـما را دیگر رازی و نقشهٔ محرمانه ای نیست جز اینکه دشمن شما به آن داناتر است (۱).

حضور در دستگاه حکومتی

از دیگر گام هایی که امام صادق علیه السّـلام در این مرحله برداشته و برای آن برنامه ای عملی طرح کردند حضور محدود در دسـتگاه حاکمه با هدف حفظ مسـیر اسـلامی از تحریف و دفاع از کیان تشـیّع از طریق به دست آوردن اطّلاعات و برنامه ها و موضع گیری هایی که حکّام در فکر آن بودنـد بود.تا بوسـیلهٔ این کار امام علیه السّـلام به آسانی بتوانـد خطرها را دفع کرده و توطئه ها را خنثی نماید.همچنین امام علیه السّـلام به واسـطهٔ این سری فعالیّت ها می توانست جلوی بعضی از ظلم ها را گرفته و به محرومین خدماتی برساند.برای همین است که

۱- (۱)) .تحف العقول ۲۲۸ و به نقل از آن بحار الانوار ۲۸۹/۷۸.

می بینیم امـام علیه السّـلام پیامی شـفاهی به بعضـی از شـیعیان فرسـتاده که متضـمّن بعضـی از راهنمایی ها و هشـدارهایی برای کسانی است که در این عرصه به فعالیّت می پردازند که این پیام در جواب نامهٔ یک شـیعه که از امام علیه السّلام در این رابطه توضـیحاتی خواسـته بود بیان شـده است.در نامـهٔ آن شـیعه آمده است:حاجت من این است که مرا راهنمایی کنی که چگونه با این سـلطان مـدارا کنم و چگونه امر خود را تـدبیر نمـایم همچنان که به دعای شـما حاجتمنـدم.امام علیه السّـلام به فرسـتادهٔ او فرمودند:

به او بگو:از اینکه سـلطان به ماهیّت واقعی تو پی ببرد برحذر باش.به همین خاطر در انتخاب کارگزاران از جانب او بر او خرده مگیر،اگرچـه در انتخـاب آنـان اشـتباه کرده باشـد.کسانی کـه سـلطان از آن هـا دوری می کنـد برای انجـام کارهـا انتخـاب نکن.اگرچه آنان از نظر عهـد و پیمان یا خویشاونـدی با تو نزدیک باشـند.چرا که کار اوّل او را به تو نزدیک می کند و دوّمی او را از تو می رنجاند.امّا تو حالت میانه به خود بگیر و کسانی که از جانب او یا برای او انتخاب می شوند اگر عیبی دارند فقط عیب آن هـا را گوشـزد کن.همچنین از تعریف و تمجیـد بیش از حـدّ آن هـا بپرهیز.همچنین از مخـالفت شدیـد بـا کسـانی که پادشاه آن ها را از خود رانـده است بپرهیز[چرا که ممکن است روزی دوباره به قـدرت برسـند و با تو سـر ناسازگاری گیرند]و اگر حیله ای می جویی در حیله جویی خود بسیار حساب شده عمل کن.

تا آنجا که فرمودند:

مبادا که خیرخواهی برای سلطان تو را به دشمنی با نزدیکان و اطرافیان او بکشاند.

چرا که چنین خیرخواهی از حقوق او بر تو نیست.و لکن بیشترین حقّی که او دارد و به سـلامت تو نیز نزدیکتر است،این اسـت که به اندازهٔ توان خود دشمنی شان را برنینگیزی و آن ها را با خود خوب نگهداری (۱).

ص:۲۵۹

۱- (۱)) .نزهه النّاظر ۱۱۴،مستدرک الوسائل ۱۸۸/۱۲.

چنین فعالیّت هایی در زمان امام کاظم علیه السّلام به شکل قابل ملاحظه ای بروز کرد.در حالی که می بینیم امام صادق علیه السّلام شیعیان را از این کار برحذر داشته و همکاری با ظالمان و داخل شدن در سازمان ها و دوایر آنان را به خاطر حفظ وجود اسلامی از ضایع شدن و تحریف حرام کرده بود.از آن حضرت آمده است که:«حکّام جور را حتّی در ساختن مسجد هم یاری نکنید» (۱)و به بعضی از اصحاب خود فرموده است:ای عذافر،من شنیده ام که تو با ابو ایّوب و ربیع همکاری داری.پس چگونه است حال تو اگر در روز قیامت در صف اعوان ظلمه(همکاران ستمگران) بخوانندت؟! (۲).

امام صادق علیه السّلام اعتقاد به امام مهدی علیه السّلام را محکم می کند

از اصولی که امام صادق علیه السّلام سعی در رسوخ آن در دل و جان شیعیان داشته و در ادامۀ نقش مشترکی بوده که ائمّۀ قبل از او نیز ایفا کرده بودند،مسألۀ رهبری جهانی حضرت مهدی علیه السّلام است که به عنوان امتداد شرعی رهبری رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله می باشد.چرا که این همان چیزی است که می تواند برحسب تفسیر اسلامی از تاریخ که تأکید بر این دارد که وراثت زمین به صالحان از بندگان خدا می رسد اهداف پیامبران و امامان را برآورده سازد.خداوند متعال فرموده است: وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ ؛و در حقیقت،در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد (۳).

رسوخ تفکّر امام مهدی علیه السّلام و تربیت شیعیان بر اعتقاد دائم به این امام

۱- ((۱)) .وسائل الشیعه ۱۸۰/۱۷ ح ۸ به نقل از شیخ طوسی،تهذیب الاحکام.

۲- ((۲)) .همان ۱۷۸/۱۷ ح ۳ به نقل از کافی.

۳- ((۳)) .انبیا/۱۰۵.

بزرگوار،انسان شیعی انقلابی را امیدوار ساخته و قدرت صبر و مقاومت و عدم سازش با باطل را به او اعطا می کند،امام صادق علیه السّلام می فرمودند:هنگامی که قائم مهدی قیام کند،زمینی باقی نمی ماند مگر اینکه در آن شهادت لا اله الاّ اللّه و محمّد رسول اللّه اعلام می شود (۱).

و ایمان به قضیّهٔ امام مهدی علیه السّلام انسان مسلمان را در کنار امید به امدادهای غیبی به این مسأله آگاه می کند که هدف هایی که او برای آن سعی و تلاش می کند به زودی محقّق خواهد شد و اگرچه طول بکشد،بالاخره پیروزی از آن او خواهد بود،عبد اللّه بن عطاء مکّی از امام صادق علیه السّلام پرسید که روش امام مهدی علیه السّلام چگونه است؟امام صادق علیه السّلام فرمودند:آن حضرت به گونه ای عمل می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله همانگونه عمل می کرده است.او آنچه که قبل از او بوده ویران می سازد همچنانکه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله امور مربوط به جاهلیّت را ویران ساخت،و اسلام را از سر می گیرد (۲).

این حقیقت تاریخی اعتقاد شیعه را به اینکه تلاشش در آینده ای نزدیک جزئی از حرکت بزرگ الهی خواهد شد و با تلاش پیگیر خود به هدف نزدیکتر خواهد گردید،بیشتر می کرد.او به این باور می رسید که ظلم و ستم و ناگواری که شیعه و مسلمانان متحمّل آن می گردند به زودی از بین خواهد رفت،زمانی که اصحاب حقّ از ظالمان و ستمگران انتقام بستانند و عدالت تمام روی زمین را دربرگیرد.

ص:۲۶۱

۱- ((۱)) .بحار الانوار ۳۴۰/۵۲.

۲- ((۲)) .بحار الانوار ۳۵۲/۵۲.

بخش دوم

اشاره

حکومت منصور و شهادت امام صادق علیه السّلام

منصور و سختگیری بر امام صادق علیه السّلام

اشاره

هنگـامی که در سال ۱۳۶ هجری ابو جعفر منصور پس از برادرش ابو العبّـاس سفّاح حکومت را در دست گرفت،کینهٔ پنهـان خود بر امام صادق علیه السّـلام و اصحاب او و از علویان و غیرعلویان را آشـکار ساخت.مورّخان دربارهٔ منصور گفته انـد که او فرد نیرنگ بازی بود که در ریختن خون هیچگاه به خود تردید راه نمی داد.او در سـتمگری بی پروا و در کشـتار افسارگسیخته بود (۱).

ابـن هـبیره کـه یکی از معاصـران اوسـت ابـو جعفر منصـور را ایـن چنیـن توصـیف می کنـد:مـن مردی را در جنـگ یـا صـلح مکّارتر،نفرت انگیزتر و هوشیارتر از منصور ندیدم (۲).

منصور دوانیقی به قتـل ابو مسـلم خراسانی که او را دشـمن می داشت مبادرت کرد در حالی که ابو مسـلم فرمانـده اوّل انقلاب عبّاسـی بود.منصور پس از توطئه چینی او را به آمـدن به بغداد فریفت و وی را از تمام مناصب نظامی خلع کرد.هنگامی که ابو مسـلم خراسانی بر منصور داخل شد او با قساوت تمام با وی روبرو شد و کارهای او را یک یک بر او می شـمرد و ابو مسلم از او

۱- ((۱)) .الکامل فی التّاریخ ۳۵۵/۴.

۲- ((۲)) .تاریخ یعقوبی ۳۹۹/۲.

عذرخواهی می نمود.

سپس منصور به حسب توافقی که با محافظان خود داشت با صـدای بلنـد شـروع به کف زدن کرد و این کف زدن فرمان حمله بود.نگهبانان با شمشیرهای کشیده داخل شدند.ابو مسلم به منصور گفت:مرا برای دفع دشمنان خود نگهدار.منصور فریاد کشید چه دشمنی دشمن تر از تو برای من؟!

منصور همین شیوه را دربارهٔ عموی خود عبد اللّه بن علی به انجام رسانید.

او را فریفت و به او امان داد و هنگامی که او به نزد منصور آمد او را کشت (۱).

امّا برنامه ریزی شوم منصور برضدّ امام صادق علیه السّلام و نهضت اسلامی او سه شاخهٔ کلّی داشت.

شاخهٔ اوّل

منصور در این شاخه روشی نرم و ملایم در پیش گرفت

و سعی کرد تلاش هـای امـام را بـا خود یکسو کرده و امام را در ضـمن سیاست خلافت بنی عبّاس داخل کنـد.او به امام نامه نوشت و در آن آورد که:چرا به نزد ما نمی آیی هم چنانکه سایر مردم به نزد ما می آیند؟

امام صادق علیه السّلام در پاسخ او نوشت:

ما چیزی نـداریم که به خاطر آن از تو بترسـیم و تو از امور مربوط به آخرت چیزی نـداری که ما به امیـد آن به نزد تو بیاییم،نه چنـان نعمتی داری که برای تبریـک آن به نزد تو بیاییم و نه آنچه داری بر خود عـذاب و نقمت می شـماری تا بیاییم و تو را بر آن تعزیت و تسلیت گوییم.

پس چه کاری با تو داریم!؟

۱- (۱)) .تاریخ یعقوبی ۳۶۹/۲،تاریخ الامم و الملوک ۲۶۶/۶.

منصور به امام صادق علیه السّلام نوشت:بیا و با ما هم صحبت باش تا ما را نصیحت کنی.

امام صادق علیه السّلام در جواب او نوشت:هرکس که قصد دنیا داشته باشد تو را نصیحت نمی کند،و کسی که قصد آخرت داشته باشد با تو همنشینی نمی کند.

منصور پس از شنیدن جواب امام گفت:به خدا سوگند که امام صادق علیه السّلام رتبه های مختلف مردم را برای من آشکار ساخت.آنان که دنیا می طلبند را از آنان که آخرت می جویند جدا کرد،و من می دانم که او از کسانی است که آخرت می جویند نه دنیا (۱).

نمونهٔ دیگر شیوه هایی که منصور با امام صادق علیه السّلام در این بخش در پیش گرفت،روایتی است که عبد الوهّاب از پدرش نقل می کند که گفت:ابو جعفر منصور به دنبال امام جعفر صادق علیه السّلام فرستاد و دستور داد در کنار او فرشی گستردند و امام صادق علیه السّلام را بر آن نشاند و سپس گفت:دو پسر من محمّد و مهدی را بیاورید.سپس منصور رو به امام صادق علیه السّلام کرد و گفت:ای ابا عبد اللّه زمانی برای من حدیثی دربارهٔ صلهٔ رحم خواندی.آن را دوباره بگو تا مهدی آن را بشنود.

امام صادق علیه السّلام فرمودند:

آری،پدرم از پدرش از جدّش از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرموده است:هنگامی که مردی صلهٔ رحم می کند و از عمر او سه سال باقی مانده است، خداوند متعال عمر او را سی سال می کند،و اگر از عمر او سی سال باقی مانده باشد و او قطع رحم کند،خداوند عمر او را به سه سال کاهش می دهد.سپس امام صادق علیه السّلام این آیهٔ

۱- (۱)) .کشف الغمه ۴۲۰/۲ به نقل از تذکرهٔ ابن حمدون،و به نقل از آن بحار الانوار ۱۸۴/۴۷.

شریف قرآن را تلاوت فرمود: یَمْحُوا اللّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتابِ خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند،و اصل کتاب نزد اوست (۱).

منصور گفت:ای ابا عبد اللّه این حدیث خوبی است.امّا منظور من این حدیث نبود،امام صادق علیه السّلام فرمودند:آری،پدرم از پدرش از جدّش از علی علیه السّلام روایت کرده که فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرموده است:صلهٔ رحم شهرها را آباد و عمرها را زیاد می کند.

اگرچه کسانی که این کار را انجام دهند از نیکان نباشند.

منصور گفت:ای ابا عبد اللّه این حدیث هم خوب است.ولی منظور من این حدیث هم نبود.

امام صادق علیه السّلام فرمودند:آری،پدرم از پدرش از جدّش از علی علیه السّلام روایت می کند که گفت:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرمودند:صلهٔ رحم حساب را آسان و از مرگ بد جلوگیری می کند.

منصور گفت:آری،منظورم این روایت بود (۲).

آری،پادشاهان از مرگ می ترسند،پس امام صادق علیه السّلام بر این نکته انگشت گذاشته و آن را به صلهٔ رحم مربوط کردند تا قدری از کینه و فریبی که ذهن منصور را برضدّ امام و علویان از اهل بیت آن حضرت مشغول کرده بود بکاهند،به همین خاطر است که امام از طریق احادیث به این نکته اشاره کردند که طول عمر با صلهٔ رحم ارتباط دارد.

شاخهٔ دوّم

در این مرحله منصور با شدّت تمام به سوی امام صادق علیه السّلام موضع گیری

کرد

و جاسوس ها و خبرچین های خود را در اطراف امام منتشر ساخت که

۱- ((۱)) .رعد/۳۹.

۲- ((۲)) .امالی ابن الشّیخ ۴۸۰ ح ۱۰۴۹ و به نقل از آن بحار الانوار ۱۶۳/۴۷،البرهان ۲۹۹/۲.

مراقب همهٔ حرکات امام صادق علیه السّلام بوده و همهٔ فعالیّت های آن حضرت را زیر نظر داشتند و آخرین خبرها را به منصور می رساندند.تا اینکه منصور بتواند از میان آن ها چیزی که مجوّز آزار رساندن به امام صادق علیه السّلام و سخت گرفتن بر حرکت آن حضرت-که منصور خطر حقیقی را نسبت به سلطنت خود در آن می دید-پیدا کند تا در نتیجه،این گزارشات منجر به این شود که منصور اتّهاماتی را برضدّ امام صادق علیه السّلام تهیه کرده و به وسیلهٔ آن اتّهامات بتواند برای به قتل رساندن آن حضرت مجوزی بیابد.این بخش از حرکت منصور نیز شامل روش های چندی است.

روش اوّل:از رزّام بن مسلم غلام خالد قصری روایت شده که گفت:

ابو جعفر منصور مرا به مدینه فرستاد،او به من دستور داد هنگامی که به مدینه رفتم نامه ای را که به من داده بگشایم و آنچه را که در آن نوشته است عملی کنم.

هنگامی که به نزدیکی های مدینه رسیدم،ناگاه دیدم چند سوار بر سر راه من آمدند و یکی از آن ها به نزد من آمد و گفت:ای رزّام از خدا بترس و در خون آل محمد شریک مشو.من کلام او را انکار کردم.او به من گفت:دوست تو نصف شب تو را طلبید و نامه ای نوشته و آن را در داخل قبای تو دوخت و به تو دستور داد که وقتی به مدینه رسیدی آن نامه را باز کنی و به آنچه در آن است عمل کنی.

رزّام گوید:من خود را از محمل به زیر انداختم و پاهای آن مرد را بوسیدم و گفتم:من گمان می داشتم که او صاحب و مولای من است،امّا آقای من،اکنون می بینم که تو آقا و مولای منی.حال چکار کنم؟گفت:به سوی او برگرد و در مقابل او بایست و بیا.چرا که او مردی فراموشکار است و آنچه را که به تو گفته فراموش کرده.او از تو در این باره سؤالی نخواهد کرد.من نیز بازگشتم و او

اصلا چیزی در این باره از من نپرسید.من در دل گفتم مولایم راست گفته است (۱).

و از مهاجر بن عمّار خزاعی روایت شده که گفت:منصور دوانیقی مرا به مدینه فرستاد و مال بسیاری به همراه من کرد و به من دستور داد که در نزد اهل بیت یعنی علویان تضرّع کنم (۲)و خود را به جمع آنان وارد سازم و آنچه می گویند حفظ کنم.مهاجر گوید:من در شب و روز در هنگام نماز در سمت قبله در کنجی از مسجد می نشستم.

او می گوید:به تدریج شروع به پول دادن به گدایانی که دور قبر بودند نمودم و بعد آرام آرام پا را فراتر گذاشته تا اینکه از آن پول ها به جوانانی از بنی حسن و سپس از پیرانی از بنی حسن پرداخت کردم تا اینکه آنان با من انس گرفتند و من رفیق سرّ آنان گردیدم.

مهاجر گوید:هر وقت که به امام صادق علیه السّلام نزدیک می شدم،آن حضرت بسیار با ملاطفت و مهربانی با من رفتار کرده و مرا بزرگ می داشت،تا اینکه روزی از روزها پس از آنکه کارم با بنی حسن تمام شد و آنچه می خواستم از آنان به دست آوردم،به امام صادق علیه السّلام نزدیک شدم در حالی که آن حضرت نماز می خواند.هنگامی که نماز آن حضرت تمام شد،رو به من کرده و فرمودند:

«ای مهاجر،جلو بیا-من تا آن روز هیچگاه به نام و کنیهٔ خود در مدینه نامیده نشده بودم-امام به من فرمودند:برو و به رفیق خود بگو:جعفر به تو می گوید:«اهل بیت و فامیل تو به کارهای دیگر[که تو برایشان انجام دهی]محتاج ترند تا این کاری که با آنان

۱- (۱)) .دلائل الامامه ۱۲۹،مدینه المعاجز ۳۶۴،اثبات الهداه ۴۵۶/۵.

۲- (۲)) .بنا به تعبیری که در دلائل الامامه آمده است اموال را بین آنان پخش کنم.

می کنی.به سوی قومی جوان و محتاج می آیی و با آنان حیله می کنی،شاید یکی از آنان کلمه ای بگوید که بتوانی به وسیلهٔ آن کلمه،خون او را بر خود مباح کنی،اگر به آنان رسیدگی و نیکی کنی و به آنان پول داده بی نیازشان سازی،به این کار تو از آنچه از آنان می خواهی محتاجترند.

مهاجر گوید:هنگامی که به نزد منصور دوانیقی آمدم به او گفتم:من از نزد جادوگری دروغگو و کاهن به نزد تو می آیم و جریان را برای او تعریف کردم.

منصور گفت:به خدا سوگند که او راست می گوید.آنان به غیر این کار محتاجترند،امّا برحذر باش که مبادا این سخنان را انسانی از تو بشنود (۱).

روش دوّم:و از دیگر شیوه هایی که منصور در راستای سیاست فشار بر امام صادق علیه السّلام انجام می داد،پررنگ کردن بعضی از شخصیّت های علمی بود تا آن ها را در برابر امام صادق علیه السّلام علم کرده و شخصیّت علمی امام علیه السّلام را پوشانده و با این کار سیاست خود را تقویت نموده و از دیگر سوی قداست و جاذبهٔ مردمی امام را تضعیف کرده و در نتیجه وحدت کلمهٔ جریان اسلامی را که یک صدا اقرار به رهبری و اعلمیّت امام صادق علیه السّلام داشتند،شکافته و در میان آنان تفرقه و اختلاف ایجاد نماید.

منصور این گام را با موفقیّت برداشت.او بعضی از شاگردان امام صادق علیه السّلام را جذب کرد.او با آنان با احترام و قدردانی برخورد کرد و از آنان در قبال مذهب امام و روش اسلامی اصیل آن حضرت،شخصیّت هایی ساخت.

ابو القاسم بغّار در مسند ابی حنیفه نقل می کند که گفت:حسن بن زیاد گوید از ابو حنیفه پرسیدم که:فقیه ترین کسی که دیدی کیست؟ابو حنیفه پاسخ داد:

۱- (۱)) .الخرائج و الجرائح ۶۴۶/۲،بحار الانوار ۱۷۲/۴۷.

جعفر بن محمّد،هنگامی که منصور دوانیقی امام صادق علیه السّلام را به حضور خود طلبیده بود،کسی را به دنبال من فرستاد و گفت:ای ابو حنیفه،مردم بسیار فریفتهٔ جعفر بن محمّد شده اند.پس برای مقابله با او چند مسألهٔ سخت آماده کن.

من چهل مسأله برای برخورد با امام علیه السّلام آماده کردم.سپس ابو جعفر منصور به دنبال من فرستاد و من به حیره که ابو جعفر در آن زمان در آنجا اقامت داشت رفتم.

من در حالی بر منصور داخل شدم که جعفر بن محمّد در سمت راست او نشسته بود،هنگامی که نگاهم به امام صادق علیه السّلام افتاد،از هیبت جعفر بن محمّد چنان حالتی به من دست داد که از دیدن ابو جعفر منصور آن حالت به من دست نمی داد.من به منصور سلام کردم.او به من اشاره کرد که بنشینم.من نشستم.

سپس منصور رو به امام صادق علیه السّلام کرد و گفت:

ای ابا عبد اللّه،این ابو حنیفه است.امام صادق علیه السّلام فرمودند:آری او را می شناسم.سپس منصور رو به من کرد و گفت:ای ابو حنیفه مسائل خود را با ابا عبد اللّه مطرح کن.

من شروع به طرح مسائل کردم و امام علیه السّلام این گونه به من جواب می دادند:

«شما در این مسأله این رأی را دارید.اهل مدینه در این مسأله این رأی را دارند و ما این چنین می گوییم».گاهی بود که نظر آن حضرت با نظر ما موافق بود.گاهی هم نظر آن حضرت با نظر اهل مدینه موافق بود،و گاهی نیز نظر آن حضرت با هر دوی ما مخالف بود.تا اینکه چهل مسأله تمام شد،و آن حضرت هیچکدام از آن چهل مسأله را خالی از جواب نگذاشت.سپس ابو حنیفه گفت:آیا چنین نیست که

فقیه ترین مردم آن کسی است که اختلاف آراء مردم را بهتر بداند؟! (۱).

روش سوّم:سیاست امام صادق علیه السّلام در برابر حکومت منصور همان رویّهٔ سابق که روش تغییر و اصلاح بود بوده و دارای ویژگی های مسالمت آمیز بود، از سابق هم به صورت غیر مستقیم به منصور فهمانده بود که درصدد برنامه ریزی برای انقلاب بر ضدّ او نیست.بلکه چندین بار به او تصریح کرده بود که چنین قصدی ندارد.امّا منصور مطمئنّ نبود که امام به حرکت و قیام دست نخواهد زد.این ظنّ منصور به خاطر بسیاری طرفداران و پیروان امام صادق علیه السّلام بود.

در روایتی که اکنون می خوانیم،امام صادق علیه السّلام از شکّ و شبهه هایی که منصور هنگام دیدار با امام صادق علیه السّلام بر آن حضرت وارد کرده بود،سخن به میان آورده است:

حمران روایت می کند که وقتی در نزد امام صادق علیه السّلام از بنی عبّاس و سوء ظنّ آنان نسبت به شیعه سخن به میان آمد فرمودند:«من همراه ابو جعفر منصور سیر می کردم و او سوار بر اسب در موکب خود حرکت می کرد.از جلو و پشت او اسبان در حرکت بوده و من در کنار او سوار بر درازگوش بودم.منصور به من گفت:

ای ابا عبد اللّه،سزاوار است که تو از نیرو،پیروزی و عزّتی که خداوند به ما عطا کرده است مسرور و خوشحال باشی و هیچگاه به مردم نگویی که تو و اهل بیتت به خلافت سزاوارتر از ما هستی تا بدین وسیله ما را نسبت به خود و اهل بیتت تحریک نمایی.

امام صادق علیه السّلام می فرماید:به منصور گفتم:هرکس چنین خبری از من به تو رسانده

۱- (۱)) .سیر اعلام النّبلاء ۵۴۳/۹،مناقب آل ابی طالب ۲۷۷/۴ به نقل از مسند ابو حنیفه تألیف ابو القاسم بغّار.

است دروغ گفته است.منصور گفت:آیا بر آنچه گفتی قسم می خوری؟

امام صادق علیه السّلام می فرماید:به منصور گفتم:مردم جادوگرانی هستند که دوست دارند قلب تو را نسبت به من چرکین کنند.به حرف آن ها گوش نده که ما به تو محتاج تریم تا تو به ما.

منصور به من گفت:آیا به یاد می آوری روزی که از تو پرسیدم آیا حکومت به ما می رسد؟و تو گفتی:آری،حکومتی عریض و طویل و شدید،و شما همواره در امر خود مهلت داده خواهید شد و از نظر دنیوی در گشایش خواهید بود.تا این که خون حرامی از ما،در ماه حرام و سرزمین حرام بر زمین بریزید!

امام صادق علیه السّلام می فرماید:من دانستم که او حدیث را حفظ کرده است.پس به او گفتم:شاید خداوند تعالی تو را از ریختن آن خون حرام باز دارد.چرا که منظور من در نقل این حدیث،شخص تو نبوده بلکه مراد من،تنها نقل حدیث بوده.شاید کس دیگری از شما بنی عبّاس این کار را انجام دهد.پس از این،منصور سکوت کرد (۱).

شاخهٔ سوّم

سیاست دیگر منصور در برابر امام صادق علیه السّلام سیاست به حضور طلبیدن و

برخورد آمیخته با تهمت و افترا

یا به حضور طلبیدن های بدون سؤال و جواب بود.او قصد داشت از طریق این سیاست حرکت امام را مختل کرده و آن را تحت سیطرهٔ مراقبتی سازمان های اطّلاعاتی خود قرار دهد تا اینکه به عدم خطر از ناحیهٔ امام علیه السّلام مطمئنّ شود.وی همچنین با هدف ضربه زدن به شخصیت والای امام صادق علیه السّلام از بعضی شیوه ها استفاده کرد.از جملهٔ این روش ها این است:

۱- (۱)) .روضهٔ کافی ۳۱ حدیث امام صادق با منصور در موکب،و به نقل از آن بحار الانوار ۲۵۵/۵۲، اثبات الهداه ۳۵۱/۵.

۱.بشـیر نبّال گوید:من بر بالای کوه صـفا بودم و امام صادق علیه السّـلام نیز در آنجا حضور داشـتند.آن حضرت از کوه به زیر آمـده،من نیز از کوه به زیر آمـدم،در این هنگـام منصور دوانیقی که سوار بر درازگوشـی بود پیش آمد.سـپاهیان او در کنارش سوار بر اسب و شتر بودند.آنان به امام صادق علیه السّلام فشار آوردند چنان که من ترسیدم اسب های آنان به امام صادق علیه السّـلام آسـیبی برساننـد.من پیش رفتم تا خود را سپر بلا ساخته و بین آن ها و امام صادق علیه السّـلام قرار گیرم.پیش خود می گفتم ای خـدا،این بنـدهٔ تو و بهـترین مخلوقـات تو در روی زمین است و این گروه پست تر از سـگ هسـتند و قصـد آزار او را دارند!

بشیر گوید:امام رو به من کرد و فرمود:«ای بشیر!عرض کردم:لبّیک.آن حضرت فرمودند:سر را بالا بگیر تا ببینی».

بشیر گوید:به خدا سوگند که ناگهان سپری از جانب خدا دیدم بزرگتر از آنکه من بتوانم توصیفش کنم.

بشیر گوید:امام صادق علیه السّـلام به من فرمود:ای بشیر،ما از این قبیل چیزها که اکنون دیدی بهره مندیم.امّا مأمور شده ایم تا صبر کنیم.پس صبر کردیم» (۱).

۲.روایـتی اسـت کـه از مفضّـل بن عمر وارد شـده که گفت:منصـور دوانیقی چنـدبار تصـمیم به قتـل امـام صـادق علیه السّـلام گرفت.او هنگامی که به دنبال آن حضـرت می فرسـتاد و آن حضـرت را به حضور می طلبید قطعا تصمیم داشت تا آن حضرت را به قتـل برسانـد،امّا وقتی که چشـمش به آن حضـرت می افتاد،ترس آن حضـرت در دلش می افتاد و او را نمی کشت.امّا در عین حال مردم را از رفتن به نزد امام صادق علیه السّلام منع کرده و امام صادق علیه السّلام را نیز از دیدار عمومی با مردم

۱- (۱)) .الاصول السّته عشر ۱۰۰،اثبات الهداه ۴۶۵/۵.

جلوگیری می کرد،او امـام صـادق علیه السّـلام را تحت شدیـدترین مراقبت هـا قرار داد.تـا جـایی که اگر برای یکی از شـیعیان مسأله ای دینی در امر زناشویی،طلاق،یا مسائل دیگر شـرعی پیش می آمد و آن ها حکم آن مسئله را نمی دانستند،راهی برای رسیدن به امام صادق علیه السّلام و سؤال از او نمی یافتند و بسیار می شد که مرد همسر خود را ترک می گفت.

این مطلب بر شـیعیان بسـیار سـخت آمده بود تا اینکه خداوند در دل منصور انداخت که از امام صادق علیه السّـلام بخواهد که هـدیه ای به او بدهد که هیچ کس مانند آن را نداشـته باشد.امام صادق علیه السّـلام عصایی را که از آن پیامبر اکرم صـلّی اللّه علیه و اله و طول آن یک ذرع بود برای منصور به رسم هـدیه فرسـتاد.منصور از دیدن این هدیه بسـیار خوشـحال شد و دسـتور داد آن را به چهار قسمت تقسیم کنند و هر تکه از آن را در جایی گذاشت.

سپس به امـام صـادق علیه السّـلام گفت:پاداش تو در نزد من جز این نیست که تو را آزاد بگـذارم تا علم خود را برای پیروانت آشـکار کنی و متعرّض تو و شـیعیانت نگردم،پس بدون هیچ گونه ترس و واهمه ای بنشـین و برای مردم فتوا بده.امّا در شهری که من در آن هستم نباش،این مطلب باعث انتشار علوم بسیاری از امام صادق علیه السّلام گردید (۱).

۳.و از عبد اللّه بن ابی لیلی روایت شده که گفت:من به همراه منصور دوانیقی در ربذه بودم.او به دنبال امام صادق علیه السّـلام فرسـتاده بود و حضرت را به نزد او آورده بودند.منصور به دنبال من نیز فرستاده و من را نیز دعوت کرده بود.هنگامی که به در سرای منصور رسیدم شنیدم که می گفت:زود باشید او را

۱- (۱)) .مناقب ابن شهر آشوب ۲۵۹/۴،و به نقل از آن بحار الانوار ۱۸۰/۴۷.

بیاورید.خدا مرا بکشد اگر او را نکشم.خدا زمین را از خون من سیراب سازد اگر زمین را از خون او سیراب نسازم.

من از حاجب سؤال کردم که منظور منصور در این کلام،چه کسی است؟ گفت:منظورش جعفر بن محمّد است.ناگاه دیدم جعفر بن محمّد را عدّه ای از مأموران خاصّ می آورند.امام صادق علیه السّلام به در رسید.هنوز پرده را بالا نبرده بودند.دیدم لب های آن حضرت هنگام بالا رفتن پرده حرکت می کند و آن گاه داخل شد.هنگامی که چشم منصور به او افتاد گفت:خوش آمدی ای پسر عمو،خوش آمدی ای پسر رسول خدا،و همچنان آن حضرت را احترام کرده بالا می برد،تا اینکه آن حضرت را بر تشکچه خود نشاند،سپس گفت غذا بیاورند.من سر بلند کردم و شروع کردم به نگاه کردن به چهرهٔ آن حضرت.

دیدم که منصور غذاها را لقمه لقمه خنک کرده و به آن حضرت می دهد.او حاجات آن حضرت را برآورد و دستور داد تا آن حضرت را برگردانند.

هنگامی که امام صادق علیه السّلام از در خارج شد به او گفتم:تو می دانی که از پیروان و دوستان تو هستم و اینکه من به دخول در دستگاه بنی عبّاس مبتلا شده ام.من سخنان این مرد را شنیده ام که دربارهٔ تو چه می گفت.هنگامی که به در رسیدی دیدم که لب هایت حرکت می کند و شکّ ندارم که چیزی می گفتی.

آنگاه دیدم که رفتار منصور با تو چگونه شد.حال اگر مایل هستی به من هم آن چیز را که گفتی بیاموز تا من هم هنگام داخل شدن در نزد او آن را بگویم.

امام صادق علیه السّلام فرمودند:«باشد،من هنگام ورود به نزد منصور گفتم:ما شاء اللّه،ما شاء اللّه،لا یأتی بالخیر إلاّ اللّه،ما شاء اللّه،ما شاء اللّه،لا یصرف السوء إلاّ اللّه...؛ هرچه خدا بخواهد،هرچه خدا بخواهد،جز خداوند متعال خیر نمی رساند،ما شاء اللّه،ما شاء اللّه،جز خداوند متعال شر و بدی را از انسان برنمی گرداند».

حرکت علویان به سمت برپایی نهضت

پس از آنکه منصور از طریق خبرهایی که از جاسوسانش به او می رسید اطمینان یافت که سادات حسنی برای نهضت بر علیه او برنامه ریزی می کنند منتظر موسم حج شد.هنگامی که موسم حج فرارسید،او و درباریانش به سمت خانهٔ خدا مسافرت کرد.پس از آنکه مناسک حجش را انجام داد به یثرب برگشت،عقبه بن مسلم جاسوسی که او برای مراقبت از حرکات آل حسن گماشته بود نیز همراه او بود.او قبل از سفر به عقبه بن مسلم این چنین سفارش کرد که چون بنی حسن که عبد اللّه محض نیز در میان آنان هست به نزد من آمدند،من آن ها را اکرام و بزرگداشت می کنم و می گویم برای ما غذا بیاورند.هنگامی که ما از غذا دست کشیدیم و به تو اشاره کردم،بیا و جلوی او بایست.عبد اللّه محض چشم خود را از تو برخواهد گرداند.تو دور بزن و با شست پایت به پشت او بزن تا کاملا متوجه تو شده و چشمش را برای دیدن تو بگشاید.

هنگامی که منصور به یثرب رسید،سادات حسنی او را استقبال کردند که عبد اللّه بن حسن در میان آنان بود.منصور عبد اللّه بن حسن را در کنار خود نشاند و گفت تا برای آن ها غذا بیاورند.آنان از آن غذا خوردند.پس عقبه بن مسلم وارد شد و آنچه منصور به او گفته بود انجام داده روبروی عبد اللّه نشست.عبد اللّه از دیدن او وحشت کرد و به منصور گفت:مرا ببخش که خدا تو را ببخشد.

ص:۲۷۶

منصور فریاد کشید:خدا مرا نبخشد اگر تو را ببخشم (۱).

سپس دستور داد عبد اللّه بن حسن را با غل و زنجیر بسته به زندان بیاندازند.آنان عبد اللّه را با جماعتی از علویان زنجیر کرده و در خانهٔ مروان زندانی کردند.

آن ها از عبد اللّه خواستند تا جای دو پسر خود محمّد نفس زکیّه و برادرش ابراهیم را به آن ها بگوید.امّا وی جای آن دو نفر را به آن ها نگفت و بر سر این کار نیز جان باخت.

عبد اللّه محض عمق این فاجعه را به برادرزادهٔ خود حسن بن زید این گونه گفته است:ای برادرزاده،به خدا سوگند که ابتلای من از ابتلای حضرت ابراهیم علیه السّلام بزرگتر است.چرا که خداوند متعال به ابراهیم امر کرد تا فرزند خود را قربانی کند و این کار اطاعت خدا بود.امّا ابراهیم گفت: إِنَّ هٰذٰا لَهُوَ الْبَلاٰءُ الْمُبِينُ ؛راستی که این همان آزمایش آشکار بود! (۲).امّا شما آمده اید و به من می گویید دو پسر خود را به این مرد بدهم تا او آن ها را بکشد که این کار معصیت خداوند نیز هست (۳).

سادات حسنی به مدّت سه سال در آن زندان باقی ماندند،در سال ۱۴۲ هجری منصور سفر دیگری به مکه کرد.منظور او از این سفر تدارک اوضاع در مدینه و جلوگیری از بالا رفتن قیام و انقلاب در آن شهر بود.او هنگامی که مناسک حج خود را تمام کرد به ربذه رفت که سه میل از مدینه فاصله دارد.پس از آنکه به آنجا رسید دستور داد تا سادات حسنی و علویان دیگری را که به همراه آنان زندانی شده بودند به ربذه بیاورند.عقبه بن مسلم کار خارج کردن

۱- (۱) .الکامل فی التّاریخ ۳۷۱/۴.
۲- (۲) .صافّات ۱۰۶.
۳- (۳) .مقاتل الطالبیّین ۱۹۱-۱۹۴ تحقیق سیّد احمد صقر.

آنان از زندان و بردنشان به ربذه را انجام داد.

پس از آنکه آنان را از زندان بیرون آوردند دست های آنان را با زنجیر بستند و آن ها را به مسجد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله آوردند.در آنجا مردم گرد آنان حلقه زدند و گریه کرده و تأسّف می خوردند.امّا سربازان به آنان ناسزا گفته و از مردم می خواستند تا به آن ها ناسزا بگویند.

امّا این خواستهٔ مأموران از جانب مردم نتیجهٔ عکس داشته و مردم شروع به ناسزا گفتن به عقبه بن مسلم و منصور دوانیقی کرده و بر علویان رحمت می فرستادند (۱).

موضع گیری امام صادق علیه السّلام در برابر آل حسن

امام صادق علیه السّلام به عبد اللّه بن حسن نامه ای نوشته است و در آن او را بر واقعه ای که نسبت به او و یارانش پیش آمده دلداری داده و امر به صبر نموده است.

اسحاق بن عمّار صیرفی روایت می کند که:امام صادق علیه السّلام هنگامی که عبد اللّه بن حسن و خاندانش را به صورت زندانی برده بودند نامه ای به او نوشته و او را از آنچه را که به او رسیده بود دلداری داد:

به نام خداوند بخشندهٔ مهربان،به جانشین صالح و ذریّهٔ پاک از فرزندان برادر و پسر عمویش:امّا بعد،اگر تو و خاندانت در آنچه بر سر شما آمده است تنها بوده اید،امّا در حزن و اندوه و ناراحتی و به درد آمدن دل تنها نبوده اید،من هم درد و شریک غم شما بوده ام.من از مصیبت هایی که بر سر شما آمده است همچون شما ناراحت و

۱- (۱)) .مقاتل الطالبیّین ۲۲۰-۲۱۹.

مصیبت زده هستم.امّا به دستور خداوند متعال که به متّقین دستور صبر و آرامش در هنگام نزول مصیبت داده است رجوع کرده ام.آنجا که خداوند در قرآن شریف به پیامبرش صلّی اللّه علیه و اله فرموده است:(و در برابر دستور پروردگارت شکیبایی پیشه کن که تو خود در حمایت مایی) (۱).و فرموده است:(پس در[امتثال]حکم پروردگارت شکیبایی ورز،و مانند همدم ماهی[علیه السّلام یونس]مباش،آنگاه که اندوه زده ندا درداد) (۲).

تا آنجا که امام صادق علیه السّلام فرمودند:

ای عمو و ای پسر عمو،بدان که خداوند متعال لحظه ای به گرفتاری اولیای خود در دنیا اعتنایی نمی کند و هیچ چیز در نزد خدا محبوبتر از این نیست که اولیای او در دنیا سختی و ناملایمات را ببینند و تحمّل و صبر پیشه کنند.و بدان که خداوند متعال به اینکه نعمت دنیا را به دشمنان خود بدهد لحظه ای اعتنا نمی کند و اگر این چنین نبود،دشمنان خدا اولیای او را نکشته،آنان را نترسانیده و مزاحم آنان نمی شدند،در حالی که دشمنان خدا در امنیّت و اطمینان به سر برده،همیشه دست بالا داشته و پیروزند.اگر این چنین نبود زکریّای پیغمبر کشته نمی شد و یحیای پیغمبر به خاطر زن بدکاری به ظلم و جور کشته نمی گردید.و اگر این چنین نبود جدّ تو علیّ بن ابی طالب علیه السّلام نیز چون به امر خدا قیام کرد،به ظلم و جور کشته نمی گردید یا عمویت حسین پسر فاطمه این چنین به کینه و دشمنی گرفتار نمی آمد (۳).

منصور خود نیز به سیاست ظالمانه اش برضدّ علویان که براساس کشتار و پراکنده ساختن ذریّهٔ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله پایه ریزی شده بود اعتراف کرده است.

۱- ((۱)) .طور/۴۸.

۲- ((۲)) .قلم/۴۸.

۳- ((۳)) .اقبال الاعمال ۵۷۸،بحار الانوار ۲۹۸/۴۷.

آنجا که گفته است:من از ذریّهٔ فاطمهٔ زهرا هزار تن یا بیشتر را کشتم،امّا سیّد و مولای آنان جعفر بن محمّد را باقی گذاشتم (۱).

قیام محمّد بن عبد اللّه(صاحب نفس زکیّه)

محمّد بن عبد اللّه بن حسن بن حسن بن علیّ ملقّب به صاحب نفس زکیّه، پیش از به حکومت رسیدن عبّاسیان به اتّفاق آراء همهٔ بنی هاشم برای خلافت برگزیده شده بود.همین منصور دوانیقی در خدمت او بوده،لباس های او را مرتّب کرده و برای نزدیک کردن خود به او عنان اسبش را می گرفت.منصور به همراه برادرش ابو العبّاس سفّاح دوبار با محمّد بن عبد اللّه بیعت کرد.امّا پس از آنکه عبّاسیان حکومت را ربوده،شروع به استبداد کردند و ظلم آنان در میان جامعه منتشر شد،محمّد بن عبد اللّه از کار آن ها ناراحت شد و مردم را به سوی خود خواند.مردم به سمت او گرایش پیدا کردند و او با برادرش ابراهیم مخفی شد و مبلّغان خود را به شهرهای اسلامی فرستاد تا مردم را به بیعت او بخوانند.

هنگامی که خبر شهادت عبد اللّه محض پدر نفس زکیه و سایر سادات حسنی که به همراه او بودند به محمّد رسید،او در مدینه قیام خود را آشکار کرد.مردم با او بیعت کردند.حتّی فقهای مدینه نیز از بیعت با او بسیار خوشحال شدند.هنگامی که کار او گسترش یافت به سمت اهل یمن و مکّه رفت و آنان نیز برای بیعت با او درنگ نکردند.محمّد در میان آنان به سخنرانی ایستاد و گفت:

امّا بعد.ای مردم،کار این طاغوت و دشمن خدا ابو جعفر منصور بر شما

۱- (۱)) .عبد اللّه نعمه،الادب فی ظلّ التشیّع ۱۶۳ به نقل از شرح قصیدهٔ شافعی از ابی فراس ۱۶۱.

پوشیده نیست.او قصری به نام قبّۀ خضراء بنا نهاده و در ساختن آن با خداوند متعال عناد ورزیده و آن را برای کوچک کردن مقام کعبه بنا کرده است.بدانید که فرعون زمانی به عذاب خداوند گرفتار آمد که گفت من خداوند بلند مرتبه شما هستم.مردم،بدانید که سزاوارترین کس برای قیام به امر دین اسلام فرزندان مهاجران و انصار هستند که در راه اسلام از بذل تمام زندگی خود دریغ نکرده اند.

خداوندا،این گروه(بنی عبّاس)حلال تو را حرام کرده و حرامت را حلال کرده اند.آنان کسانی را که تو آنان را ترسانیده ای امان داده و آن کسانی که تو آنان را امان داده ای ترسانیده اند.خداوندا عدد آن ها را کم کن.آنان را در حال پراکندگی بکش و از آنان یک تن را باقی مگذار (۱).

هنگامی که خبر قیام او به منصور دوانیقی رسید،سپاهی را که چهار هزار سواره به فرماندهی عیسی بن موسی بود به سوی او فرستاد.-محمّد بن عبد اللّه برای حفظ ساکنان شهر از دست اندازی سپاه منصور جنگ را به خارج شهر کشید-پس از آنکه جنگ میان دو سپاه در خارج مدینه درگرفت محمّد بن عبد اللّه پس از متفرّق شدن سپاهش سخت مجروح شد و به زمین افتاد.در این هنگام حمید بن قحطبۀ جنایت پیشه پیشدستی کرد و سر مبارکش را از بدن جدا کرد (۲).

۱- (۱)) .تاریخ الامم و الملوک ۱۸۸/۶-۱۸۹.

۲- (۲)) .یعقوبی ۳۷۶/۲،مسعودی ۲۹۴/۳-۲۹۶،الکامل فی التّاریخ به نقل از طبری ۵۴۹/۵.

موضع امام صادق علیه السّلام در برابر قیام محمّد نفس زکیّه

امام صادق علیه السّلام عبد اللّه بن حسن را از تبلیغات برای پسرش محمّد بر این اساس که او مهدی این امّت است برحذر داشته و به او خبر داده بود که در آینده چه رویدادهایی به وقوع خواهد پیوست آن حضرت به او هشدار داده بود که این رویدادها به شهادت محمّد و برادرش ابراهیم منتهی شده و خلافت پس از ابو العبّاس سفّاح به ابو جعفر منصور عبّاسی خواهد رسید.

همچنین هنگامی که پیش از آشکار شدن قیام محمّد نفس زکیه از امام صادق علیه السّلام دربارهٔ او و قیامش سؤال شد،آن حضرت پاسخ دادند:در نزد من دو کتاب موجود است که در آن اسم همهٔ پیامبران و همهٔ پادشاهانی که به پادشاهی می رسند نوشته است.به خدا قسم که نام محمّد بن عبد اللّه در هیچ کدام از آن ها نیست (۱).

و هنگامی که محمّد بن عبد اللّه(صاحب نفس زکیّه)قیام کرد،امام صادق علیه السّلام مدینه را ترک کرده و به زمینی که در منطقهٔ«فرع»داشت رفت و در آنجا بود تا کار قیام محمّد به اتمام رسیده او کشته شد و مردم آرام گرفته و امنیّت به مدینه بازگشت،آن گاه آن حضرت نیز به مدینه برگشتند (۲).

امام صادق علیه السّلام شیعه را برای ادامهٔ راه خود آماده می کند

برههٔ آخر از حیات امام صادق علیه السّلام با حکومت منصور،برههٔ تشدید مراقبت های حکومت از حرکت امام بود و در خلال این برهه چندین عملیات ترور به انجام رسید.امام علیه السّلام نیز می دانست که منصور بر قتل او تصمیم گرفته

۱- ((۱)) .بحار الانوار ۲۶/۱۱۵.به نقل از بصائر الدّرجات ۱۶۹.

۲- ((۲)) .کشف الغمّه ۱۶۲/۲ و به نقل از آن بحار الانوار ۵/۴۷.

است.به همین خاطر بود که چندین فعالیّت را به انجام رساند تا خطّ شیعه را پس از خود برای پی گیری راه آماده سازد.

فعالیّت اوّل:امام صادق علیه السّلام سعی کرد تا صفوف شیعه را به هم پیوسته و عمل و فعالیّت آن ها را متّحد کند.آن حضرت بر این نکته تأکید می کرد که اگر از طرف منصور کشته شده و به شهادت رسید،رهبری بعد از او به امام کاظم علیه السّلام خواهد رسید.آن حضرت راه را بر سودجویان و مدّعیانی که منتظر سوء استفاده از فرصت ها بودند بست.چرا که اسماعیل پسر امام صادق علیه السّلام که پیش از آن از دنیا رفته بود،زمینهٔ مناسبی برای اندیشهٔ تفرقه افکنی میان صف شیعیان بود.چرا که او فرزند بزرگتر و پرهیزگار امام صادق علیه السّلام بود.

عجیب است که ما می بینیم-علیرغم تأکیدات مکرّر امام صادق علیه السّلام-و حزن و اندوهی که امام صادق علیه السّلام هنگام مرگ اسماعیل از خود نشان دادند و تصریحی که در برابر جمع بزرگی از اعیان شیعه از خود نشان دادند که اسماعیل از دنیا رفته و دفن شده است،باز می بینیم بعد از امام صادق علیه السّلام بعضی ها قضیهٔ اسماعیل را مورد سوءاستفاده قرار داده و این گمان را انتشار دادند که امامت به اسماعیل می رسد و او نمرده،بلکه زنده است و در بصره قیام خواهد کرد و بعضی از مردم نیز او را در بصره دیده اند.

اینجاست که امام صادق علیه السّلام چندین گام برای حلّ این مشکل که در آینده باعث تفرقهٔ شیعه می شد برداشت.

۱.زراره بن اعین گوید:امام صادق علیه السّلام داوود بن کثیر رقّی،حمران بن اعین و ابو بصیر را طلبید.مفضّل بن عمر نیز داخل شد و جماعتی به همراه او آمدند تا اینکه تعداد حاضران به سی نفر رسید.سپس امام صادق علیه السّلام فرمودند:

«ای داوود،صورت اسماعیل را باز کن».داوود صورت اسماعیل را باز کرد،امام

صادق علیه السّلام به او فرمودند:«ای داوود،خوب در چهرهٔ او نگاه کن،ببین آیا او زنده است یا مرده؟»داوود گفت:البتّه مرده است.امام علیه السّلام اسماعیل را به تک تک مردانی که در آنجا حضور داشتند نشان داد و همگی آن ها را به شهادت طلبید.سپس فرمود:

«خداوندا من شهادت می دهم».سپس دستور داد تا اسماعیل را غسل داده و کفن کردند.

سپس فرمود:«ای مفضّل،بند کفن از چهرهٔ اسماعیل باز کن».مفضّل چهرهٔ اسماعیل را گشاد،امام صادق علیه السّلام فرمودند:«آیا این زنده است یا مرده؟همه به او نگاه کنید».همه گفتند:ای آقای ما او مرده است.

امام صادق علیه السّلام فرمودند:«آیا به این امر شهادت داده و کاملا یقین دارید؟»گفتند:

آری و از کار امام صادق علیه السّلام تعجّب کردند.

امام صادق علیه السّلام فرمودند:«خداوندا بر آن ها شاهد باش».سپس اسماعیل را به سمت قبر او بردند.هنگامی که او را داخل قبر گذاشتند،امام صادق علیه السّلام فرمودند:«ای مفضّل،صورتش را باز کن».مفضّل صورت او را باز کرد.

امام صادق علیه السّلام به جماعت حاضران فرمودند:«ببینید آیا او مرده است یا زنده؟»همه گفتند:ای ولیّ خدا او مرده است.

امام صادق علیه السّلام فرمودند:«خداوندا شاهد باش.همانا که در آینده ای نزدیک پیروان باطل به شکّ خواهند افتاد يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِؤُا نُورَ اللّهِ بِأَفْواهِهِمْ ؛می خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند».سپس امام صادق علیه السّلام به موسی بن جعفر علیه السّلام اشاره کرده و فرمودند: وَ اللّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ ؛و حال آنکه خدا-گرچه کافران را ناخوش افتد-نور خود را کامل خواهد گردانید.

سپس خاک بر جنازهٔ اسماعیل ریختند و سپس دوباره همان کلام را به آن جماعت تکرار کرده و فرمودند:«این میّتی که کفن شد و دفن شد در این قبر چه کسی

بود؟»همگی گفتیم:پسر شما اسماعیل بود.

امام صادق علیه السّلام فرمودند:«خداوندا شاهد باش».سپس دست پسرش موسی را گرفت و فرمود:او حقّ است و حقّ با او و از او است.تا اینکه خداوند زمین را و آنچه بر آن است به میراث گیرد (۱).

۲.عنبسهٔ عابد گوید:هنگامی که اسماعیل پسر جعفر بن محمّد علیه السّلام از دنیا رفت و ما از کار جنازهٔ او فارغ شدیم،امام صادق علیه السّلام نشسته و ما هم در دور آن حضرت نشستیم.آن حضرت سر به زیر داشتند.سپس سر برداشته و فرمودند:

ای مردم،این دنیا محلّ جدایی است و بنای کار این دنیا بر پیچیدگی است نه بر راه راست و مستقیم،علاوه بر اینکه جدایی از اشخاصی که با آنان انس داریم سوزشی است که درمان پیدا نمی کند و آتشی است که خاموش نمی شود،امّا برتری مردمان بر یکدیگر به رفتار نیکو و اندیشهٔ درست است،پس هرکه در مرگ برادر به عزا ننشیند برادرش روزی به عزایش خواهد نشست و هر پدری که داغ فرزند نبیند فرزندش روزی داغ او را خواهد دید.

سپس امام صادق علیه السّلام به شعر ابی خراش هذلی در مرگ برادرش تمثّل فرمودند:

«مادر،گمان مدار که من او را فراموش کرده ام.نه چنین است،بلکه صبرم در فراغ او صبری نیکو است» ۲.

۳.اسحاق بن عمّار گوید:برادرم اسماعیل دین و اعتقاد خود را به نزد امام

۱- (۱)) .مناقب ابن شهر آشوب ۳۲۷/۱ به نقل از صدوق و به نقل از آن بحار الانوار ۲۵۳/۴۷.

صادق علیه السّلام این چنین شرح کرد و گفت:من شهادت می دهم که خدایی جز اللّه نیست و اینکه محمّد فرستادۀ خداست و شما-یعنی ائمّه-یکی پس از دیگری امام من هستید تا اینکه به امام صادق علیه السّلام رسیده و سپس گفت:و اسماعیل بعد از شما!امام صادق علیه السّلام فرمودند:«امّا اسماعیل،نه،او از ائمّه نیست» (۱).

فعالیّت دوّم:علیرغم جنگ سردی که بین منصور و امام صادق علیه السّلام بود، می بینیم که امام صادق علیه السّلام برای اینکه امّت را حفظ کند و روح عدم پذیرش را در آنان زنده نگه دارد و حرکت آنان را تضمین نماید،به برقراری ارتباط با حکومت وقت می پرداخت.چرا که بیم آن داشت کارشکنی های منصور در شیعیان او حالتی از شکست در اجرای برنامه های آن حضرت ایجاد کند.

۱.روزی ابو جعفر منصور به امام صادق علیه السّلام گفت:من می خواهم که مدینه را ویران کنم و نفس کشی در آن باقی نگذارم.

امام صادق علیه السّلام به او فرمودند:ای امیر المؤمنین!،من چاره ای جز خیرخواهی و نصیحت تو نمی بینم.اگر می خواهی نصیحت مرا بپذیر،اگر هم نخواستی نپذیر.

سپس امام صادق علیه السّلام فرمودند:در پیشینیان تو سه نفر بودند و تو می توانی به هر کدام از آن ها که خواستی اقتدا کنی.ایّوب علیه السّلام که مبتلا به بلاهای مختلف شد و صبر کرد، سلیمان علیه السّلام که نعمت دنیا به او داده شد و شکر کرد،و یوسف علیه السّلام که قدرت بر انتقام پیدا کرد و گذشت کرد.منصور گفت:من نیز گذشت کردم (۲).

۲.عبد اللّه بن سلیمان تمیمی گوید:هنگامی که محمّد و ابراهیم دو پسر عبد اللّه بن حسن کشته شدند،مردی به نام شبّه بن عقّال به عنوان والی منصور

۱- (۱)) .الغیبه ۲۲۴ و به نقل از آن بحار الانوار ۲۶۱/۴۷.

۲- (۲)) .امالی طوسی ۵۰ ح ۶۶ و به نقل از آن بحار الانوار ۱۸۴/۴۷ و ر.ک مناقب آل ابی طالب ۲۵۱/۴، کشف الغمّه ۴۲۰/۲.

به مـدینه آمد.هنگامی که او به مدینه وارد شد برای خطبهٔ نماز جمعه به مسـجد رفته،بر منبر نشـست و بعد از حمد و ثنای الهی گفت:

امّا بعد،بدانید که علیّ بن ابی طالب وحدت صفوف مسلمین را درهم شکست.او با مؤمنین جنگید و حکومت را برای خود می خـواست و آن را از اهلش بازداشت.بنـابراین خداونـد متعـال حکومت را بر او حرام کرد و او را در غم و غصّه کشت.و این ها اولاد او هسـتند که در فساد دنباله رو او هسـتند آنان طالب ریاستی هسـتند که مسـتحقّ آن نیسـتند.آن ها در نقطه های مختلف زمین کشته شده و در خون خود غلتیده اند.

عبد اللّه بن سـلیمان گوید:این کلام او بر مردم بسـیار گران آمد،امّا هیچ کس جرأت و جسارت این که کلمه ای لب به سـخن بگشاید نداشت.ناگاه مردی به پاخاست که لباسی قومسی (۱)ضخیمی بر تن داشت،گفت:ما نیز خداوند را شکر می کنیم و بر محمّـد خـاتم پیـامبران و سـرور آنـان درود می فرستیم،همچنین بر همـهٔ پیـامبران خداونـد درود می فرستیم.امّـا آنچه که گفتی دربارهٔ خیر،ما اهل آن هستیم و امّا آنچه دربارهٔ ما بد گفتی،خودت و دوستت یعنی خلیفه به آن اولی و سزاوارتر هستید،ای که مرکب دیگران را می رانی و بر سر سفرهٔ آنان نان می خوری،زوزه کشان بازگرد.

سپس رو به مردم کرد و گفت:آیا به شـما نگویم که چه کسی در روز قیامت ترازوئی سبک دارد و زیانش آشکارتر است؟:او کسی است که آخرت خود را به دنیای شخصی دیگر بفروشد،و او همین فاسق است.

مردم ساکت شده و والی از مسجد خارج شد و دیگر کلمه ای سخن نگفت.

ص:۲۸۷

۱- (۱)) .قومس نام مکانی است.

من پرسیدم این مرد که بود.گفتند این جعفر بن محمّد بن علیّ بن حسین بن علیّ بن ابی طالب علیهم السّلام بود (۱).

فعالیّت سوّم:این فعّالیّت امام صادق علیه السّلام ارتباط برقرار کردن با شیعیان در این شرایط سخت و روش هایی بود که برای ارتباط با شیعیان به کار می گرفت.

ما در بحث های سابق ذکر کردیم که امام صادق علیه السّلام اصول اسلامی و کارهای اصلاحی خود را در دل و جان شیعیانش به صورت ملکه درمی آورد.

مانند اصول تقیّه،کتمان سرّ،رابطه با نهضت حسینی و غیره.تا اینکه این اصول و فعالیّت ها وجود شیعه را از ضربات و برنامه ریزی های دشمنان حفظ کند.

روایتی که از پی می آید برای ما فعّالیّت سرّی امام را با اصحابش در این زمان تصویر می کند.

روایت شده است که ولید بن صبیح گفته:شبی در نزد امام صادق علیه السّلام بودیم که دیدیم در خانه به صدا درآمد.امام صادق علیه السّلام به کنیز خود فرمودند ببین چه کسی پشت در است؟کنیز بیرون رفت و باز آمد و گفت:عموی شما عبد اللّه بن علی است.حضرت فرمودند او را داخل کن و به ما گفتند داخل اطاق دیگر شوید.ما داخل اطاق شدیم و در آن اطاق تاریک احساس کردیم کس دیگری نیز در آن اطاق هست و گمان کردیم که شاید یکی از زنان آن حضرت باشد، لذا به یکدیگر چسبیدیم.هنگامی که عبد اللّه بن علی داخل شد،رو به امام صادق علیه السّلام کرد و از گفتن حرف های زشت نسبت به امام صادق علیه السّلام فروگذار نکرد.سپس او بیرون رفت و ما نیز از آن اطاق بیرون آمدیم.امام صادق علیه السّلام حدیث خود را از همان جا که قطع کرده بود با ما از سر گرفت.

۱- (۱)) .امالی شیخ طوسی ۶۶،بحار الانوار ۱۶۵/۴۷،حلیه الابرار ۲۱۵/۲.

یکی از ما به آن حضرت گفت:این مرد حرف های زشت و ناپسندی به شما زد که ما گمان نمی کردیم کسی چنین حرف هایی را به کسی بزند.حتّی یکی از ما خواست خارج شده و او را بکشد.

امام صادق علیه السّلام فرمودند:آرام باش.شما در آنچه بین ما می گذرد،دخالت نکنید.

هنگامی که پاسی از شب گذشت،باز در را کوبیدند.امام صادق علیه السّلام به کنیز خود فرمودند ببین چه کسی پشت در است؟آن کنیز خارج شد و چون بازگشت گفت:عموی شما عبد اللّه بن علی است.امام صادق علیه السّلام به ما فرمودند:

به همان جایی که بودید برگردید،سپس اجازهٔ ورود به او دادند.

ناگاه دیدیم که عبد اللّه بن علی علیه السّلام به ضجّه و گریه و ناله داخل شد و می گفت:برادرزاده مرا ببخش که خدا تو را ببخشد،از من درگذر که خدا از تو درگذرد.

امام صادق علیه السّلام فرمودند:خداوند تو را بیامرزد ای عمو.چه چیزی تو را به این کار وادار کرده است؟

عبد اللّه گفت:من هنگامی که برای خواب به رختخواب رفتم دیدم که دو مرد سیاه به نزد من آمده و مرا دستگیر کرده با زنجیر بستند.یکی از آن دو به دیگری گفت او را به سمت آتش ببر.پس مرا بردند.در بین راه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله را دیدم.گفتم ای پیامبر خدا،من دیگر آن کار که انجام دادم تکرار نخواهم کرد.رسول خدا به آن ها امر کردند تا مرا آزاد کردند و من هنوز درد آن زنجیر را احساس می کنم.

امام صادق علیه السّلام به او فرمودند:وصیّت کن.

عبد اللّه گفت:به چه چیزی وصیّت کنم؟مالی ندارم و زن و فرزند فراوان داشته و قرض دارم.

امام صادق علیه السّلام به او فرمودند:قرض تو بر گردن من و خانواده ات همچون خانوادهٔ من هستند.پس وصیّت کن.

ما از مدینه خارج نشدیم مگر اینکه دیدیم عبد اللّه بن علی مرده است.

ابو عبد اللّه علیه السّلام خانوادهٔ او را به خانوادهٔ خود ملحق کرده،دینش را پرداخت و دختر خود را به همسری پسر او درآورد (۱).

البتّه آنچه بیشتر به ذهن می آید این است که این نوع از فعالیّت های امام صادق علیه السّلام بیشتر در ایّام منصور بوده،چرا که در ایّام منصور جاسوس های فراوانی حرکت امام صادق علیه السّلام را زیر نظر داشتند که امام علیه السّلام مجبور می شد تا اجتماعات خانهٔ خود را این گونه سرّی برقرار نماید تا بتواند نقش الهی خود را در رابطه با امّت از طریق نخبگان صالحی که برای ایفای این نقش موفّق شده بودند به انجام برساند.

محاصرهٔ امام صادق علیه السّلام اندکی قبل از شهادت

منصور فشارهای خود را بر امام صادق علیه السّلام بیشتر کرده،خود را آمادهٔ به شهادت رساندن آن حضرت می کرد.

فضل بن ربیع از پدرش روایت می کند که گفت:منصور مرا خواست و گفت:جعفر بن محمّد در سلطنت من فتنه ایجاد می کند.خداوند مرا بکشد اگر او را نکشم.من به نزد امام صادق علیه السّلام رفتم و گفتم:امیر المؤمنین را اجابت کن.

آن حضرت وضو گرفته و لباس نو پوشیدند.

من آن حضرت را به نزد منصور آورده اجازهٔ دخول گرفتم.منصور گفت:

۱- (۱)) .الخرائج و الجرائح ۶۱۹/۲ و به نقل از آن بحار الانوار ۹۶/۴۷،اثبات الهداه ۴۱۰/۵ ح ۱۴۳.

او را داخل کن که خداوند مرا بکشد اگر او را نکشم.

هنگامی که چشم منصور به آن حضرت افتاد از جای خود برخاسته به استقبال امام صادق علیه السّلام آمد و گفت:ای مرد عرصهٔ پرهیزکاری و ای کسی که از هرگونه خیانت و نیرنگی مبرّا هستی،خوش آمدی ای برادر و پسر عموی من.

پس آن حضرت را بر تخت خود نشاند و رو به آن حضرت کرده حال آن حضرت را جویا شد.و سپس گفت:

حاجت خود را از من بخواه،امام صادق علیه السّلام فرمودند:حقوق اهل مکّه و مدینه مدّتی است که به تأخیر انداخته،دستور بده تا به آنان بدهند.

گفت:انجام می دهم.سپس گفت:ای کنیز،آن تحفه را بیاور.کنیز یک روغن دان(غالیه دان)شیشه ای که در آن روغن خوشبو بود آورده،او به دست خود آن را پیچیده و به حضرت داد.حضرت بیرون آمد و من به دنبال او آمدم.

عرض کردم:ای پسر پیامبر خدا،من تو را در حالی آوردم که شک نداشتم او تو را می کشد.امّا او کاری کرد که دیدی اما دیدم که لب های تو در هنگام دخول حرکت می کرد.چه چیز می گفتی؟

آن حضرت فرمودند:«گفتم:اللّهم احرسنی بعینک التی لا تنام،و اکنفنی برکنک الذی لا یرام،و احفظنی بقدرتک علیّ،و لا تهلکنی و انت رجائی»؛خداوندا،مرا به آن چشمت که هرگز خواب بدان راه ندارد حراست کن و مرا با تکیه گاه تزلزل ناپذیرت حمایت کن.

با قدرتی که بر من داری نگهداریم کن و در حالی که امیدم به تو است هلاکم مکن (۱).

این اوّلین باری نبود که منصور به دنبال امام صادق علیه السّلام می فرستاد.بلکه او

۱- (۱)) .سیر اعلام النّبلاء ۲۲۶/۶،ملحقات احقاق الحقّ ۵۱۳/۱۹،فرج بعد از شدّت ۷۰ به نقل از تذکرهٔ ابن جوزی ۳۰۹،۳۰۸ با سند.

بارها این کار را کرده بود و هربار نیز قصد کشتن آن حضرت را داشته است (۱).

در حدیثی که در پی می آید،امام صادق علیه السّلام عمق فاجعه ای که در آن شرایط با آن رودررو بوده و آزاری که منصور بر آن حضرت وارد می کرده است این گونه تصویر نموده است.عنبسه نقل نموده است:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:

من تنهایی و به ستوه آمدنم از مردم مدینه را به نزد خداوند شکوی می کنم.تا آن هنگام که شما یاران،نزد من بیایید و من از دیدارتان شادمان گردم،ای کاش که این طاغوت به من اجازه می داد تا من در طائف ساختمانی اختیار کرده در آن ساکن شده و شما یارانم را در آن ساکن می کردم و به او تضمین می دادم که از جانب ما هیچ مشکلی برای او ایجاد نخواهد شد (۲).

امام صادق علیه السّلام در ملکوت اعلی

در زمان منصور دوانیقی بلاها و محنت ها یکی پس از دیگری بر نوادهٔ پیامبر و شخصیّت بزرگ اندیشهٔ اسلامی امام صادق علیه السّلام باریدن گرفت.آن حضرت انواع محنت ها و بلایایی که علویان متحمّل آن می شدند یا خود آن حضرت متحمّل آن فشارها و بدرفتاری ها می شدند به چشم می دیدند.

طاغوت زمان گاه و بیگاه آن حضرت را به حضور خود می طلبید و با ناسزاگویی و تهدید با آن حضرت برخورد می کرد.او احترام مقام علمی و بزرگی سنّی امام صادق علیه السّلام،همچنین روگردانی آن حضرت از دنیا و میل آن

۱- ((۱)) .کافی ۵۵۹/۲ و ۴۴۵/۶ و به نقل از آن الخرائج و الجرائح ۱۹۵/۲،تاریخ مدینه الدّمشق ۱۹/ ۵۱۶.

۲- ((۲)) .کافی ۲۱۵/۸،رجال کشّی ۳۶۵،بحار الانوار ۸۵/۴۷.

حضـرت به عبادت و نشـر علم را وقعی نمی نهاد.در نظر او امام یک شـبح ترسـناک جلوه می کرد.اکنون به طور ایجاز آخرین مراحل زندگی امام و شرح وفات و شهادت آن حضرت را بیان می داریم.

امام صادق علیه السّـلام نزدیک شـدن مرگ خود را به مردم اعلام کرد.آن حضـرت به آن ها گفت که وعدهٔ دیدار پروردگار نزدیک شده است.از آن جمله روایات این است:

الف-شـهاب بن عبـد ربّه گویـد:امام صادق علیه السّـلام به من فرمود:حال تو چگونه است هنگامی که محمّـد بن سـلیمان خبر مرگ مرا به تو بدهد؟شهاب گوید:به خدا قسم که من تا آن زمان نمی دانستم که محمّد بن سلیمان کیست.امّا روزی در بصره نزد والی آن شـهر به نـام محمّـد بن سـلیمان بودم.ناگاه نامه ای را به من نشان داد و گفت:ای شـهاب،خداونـد تو را و ما را در مصیبت پیشوایت جعفر بن محمّد اجر دهد.شهاب گوید:من به یاد کلام امام علیه السّلام افتادم و گریه راه گلوی مرا بست (1).

ب-امام صادق علیه السّلام خبر نزدیک شدن مرگ خود را به منصور هم دادند.

هنگامی که منصور دوانیقی قصد کشـتن آن حضـرت را کرد امام صادق علیه السّلام به او فرمودند:با من مدارا کن،پس به خدا سوگند که روزهای زیادی از مصاحبت من و تو باقی نمانده است،سـپس آن حضرت از نزد منصور بیرون رفت،ناگهان منصور به عیسی بن علی گفت:به پا خیز و برو از او بپرس آیا مرگ من نزدیک شده است یا او؟

عیسی رفت و به امام صادق علیه السّلام رسید و سخن منصور را برای آن حضرت

۱- (۱)) .اختیار معرفه الرّجال ۴۱۴ ح ۷۸۱،دلائل الامامه ۱۳۸،اعلام الوری ۵۲۲/۱،مناقب آل ابی طالب ۲۴۲/۴.

باز گو کرد،امام علیه السّلام به او فرمودند:«نه،مرگ من نزدیک شده است» (۱).

زمانی نگذشت که این خبر امام علیه السّلام به حقیقت پیوست و مرگ آن حضرت فرارسید.

امام صادق علیه السّلام همچون استخوانی در گلوی طاغوت زمان،منصور دوانیقی بود.او از وجود امام صادق علیه السّلام احساس تنگی و ناراحتی می کرد.وی این مطلب را به دوست و صاحب اسرار خود محمّد بن عبد اللّه اسکندری این گونه بیان کرد:

محمّد بن عبد اللّه اسکندری گوید:بر منصور وارد شدم و او را غمگین یافتم،به او گفتم:در چه فکری هستی؟

منصور پاسخ داد:ای محمّد،از اولاد فاطمه صد و اندی کشته شده اند-البتّه همهٔ آن ها را خود منصور به قتل رسانده بود-امّا آقا و امامشان هنوز باقی مانده است.

گفتم:منظور تو چه کسی است؟

منصور پاسخ داد:جعفر بن محمّد صادق.

محمّد سعی بسیاری کرد تا منصور را از این تصمیم منصرف کند.وی به منصور گفت:جعفر بن محمّد مردی است که از شدّت عبادت ضعیف شده و اشتغال به عبادت خدا وی را از طلب ملك و خلافت رو گردان کرده است.

امّا منصور کلام او را نپذیرفت و به او گفت:ای محمّد،می دانی که می دانم که تو او را قبول داشته و به امامت او اعتقاد داری.امّا بدان که سلطنت عقیم است (۲).

۱- (۱)) .مهج الدّعوات/۲۳۱.

۲- (۲)) .مهج الدّعوات/۲۴۷.

منصور دوانیقی دایرهٔ فشار را بر امام صادق علیه السّلام تنگتر کرد.او منزل آن حضرت را با جاسوس های فراوان احاطه کرد.آنان هر کاری که از امام صادق علیه السّلام صادر می شد ثبت و ضبط کرده و به منصور گزارش می دادند.از امام صادق علیه السّلام دربارهٔ مشکلاتی که از این فشارها متحمّل می گردید این گونه روایت شده است که فرمود:

سلامتی کمیاب شده،تا جایی که راه بدست آوردن سلامتی مخفی شده است.امّا اگر در این زمانه سلامتی پیدا شود در گمنامی است و اگر در گمنامی پیدا نشد شاید که در سکوت پیدا شود،سعادتمند کسی است که در نفس خود خلوتی بیابد که به خود مشغول شود (۱).

امّا منصور بی اعتنا به ننگ و آتش جهنّم مصمّم بر قتل امام علیه السّلام شد (۲).

او سمّ مهلکی را برای حاکم مدینه فرستاد و او نیز آن سم را به امام صادق علیه السّلام نوشانید،هنگامی که امام از آن سم خوردند اعضای دستگاه گوارش آن حضرت پاره پاره شد و آن حضرت با دردهای سخت دست به گریبان شده و دیگر یقین کردند که به آخرین مراحل حیات و زندگی شریف خود نزدیک شده اند.

هنگامی که امام علیه السّلام نزدیک شدن مرگ را احساس کردند شروع به وصیّت کردند که از میان آن وصیّت ها به چند فقره از آن اشاره می کنیم:

الف-آن حضرت وصیّت کردند که به حسن بن علی معروف به افطس هفتاد دینار بپردازند،کسی به آن حضرت گفت:آیا بر مردی که با شمشیر به تو حمله کرده است،پول می بخشی؟امام صادق علیه السّلام فرمودند:«وای بر تو،آیا قرآن

۱- ((۱)) .حیاه الامام موسی بن جعفر ۴۱۲/۱.

۲- ((۲)) .نور الابصار/۱۳۳،الاتحاف بحبّ الاشراف/۵۴،سبائک الذّهب/۷۲.

نمی خوانی؟!که می فرماید: وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ مٰا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخٰافُونَ سُوءَ الْحِسٰابِ ؛و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می پیوندند و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حساب بیم دارند (۱).

امام صادق علیه السّلام بالاترین حدّ پایبندی را به دین اسلام داشته و به تمام ارزش ها و اهداف این دین بزرگ ایمان داشته اند.آن حضرت از عواطف و هواهای نفسانی به دور بودند.آن حضرت در آخر عمر شریف خود به نیکویی کردن به مردی وصیّت می کنند که قصد کشتن آن حضرت را داشته است.چرا که احسان به آن شخص مستلزم انجام فریضهٔ واجب صلهٔ رحم است که خداوند متعال همگان را به آن سفارش کرده است.

ب-آن حضرت وصایای خاصّی نیز داشته اند.ایشان امر امامت مردم را به پنج نفر واگذار کردند که عبارت از:منصور دوانیقی،محمّد بن سلیمان، عبد اللّه،فرزند بزرگوارشان امام موسی بن جعفر علیه السّلام و همسر گرامی آن حضرت بانو حمیده بودند.

امام علیه السّلام این وصیّت را برای حفظ و نگهداری امام کاظم علیه السّلام از حیله و دشمنی حکومت ستمگر بیان فرمودند که به زودی نیز اندکی بعد از وفات آن حضرت سرّ این کار معلوم شد،آنجا که منصور به عامل یثرب نامه ای نوشت و دستور داد تا وصیّ امام علیه السّلام را به قتل برساند،حاکم یثرب در جواب نامهٔ منصور نوشت او به پنج نفر وصیّت کرده است که تو هم یکی از آن ها هستی.

منصور در جواب او گفت:راهی برای کشتن این عدّه وجود ندارد (۲).

ج-آن حضرت تمام وصایای واقعی خود را به فرزندش امام

۱- (۱)) .غیبت طوسی/۱۹۷،بحار الانوار ۲۷۶/۴۷.

۲- (۲)) .کافی ۳۱۰/۱،ر.ک مناقب آل ابی طالب ۳۴۵/۴.

کاظم علیه السّلام نموده و آن حضرت را به تجهیز و غسل و تکفین و نماز خواندن بر جنازهٔ خود سفارش کردند.همچنین او را به عنوان امام بعد از خود منصوب کردند و به دنبال عدّه ای از خواصّ شیعه فرستاده و آن ها را به اطاعت و پیروی از آن حضرت دستور دادند.

د-آن حضرت بی بی حمیده همسر گرامی شان را طلبیده و به او دستور دادند تا گروهی از همسایگان و دوستان و پیروان آن حضرت را در نزد او حاضر کنند.سپس به آن ها فرمودند:همانا که شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی رسد (۱).

مرگ به زودی به نوادهٔ خاندان نبوّت و رهبر نهضت فکری اسلام نزدیک می شد.در آخرین لحظات حیات نیز امام صادق علیه السّلام اهل بیت خود را به مکارم اخلاق و صفات نیکو سفارش کرده و آن ها را از مخالفت با اوامر و احکام الهی برحذر می داشت.آن حضرت همچنین سوره ها و آیاتی از قرآن کریم را زیر لب تلاوت می فرمود.سپس آخرین نگاه را بر فرزند برومند خود امام موسی کاظم علیه السّلام انداخته و روح پاکیزه اش به سوی پروردگارش پر کشید.

شهادت امام صادق علیه السّلام از مهمترین حوادثی بود که عالم اسلام در آن زمان به آن امتحان شد.مرگ آن حضرت سرتاسر دیار اسلامی را در آن زمان به لرزه انداخت.از خانهٔ هاشمیان صدای شیون و ناله برخاست و مردم با عجله به سمت خانهٔ امام علیه السّلام حرکت کردند.بعضی از آن ها بهت زده و بعضی دیگر حال گریه و نوحه برای فقدان از دست رفته بزرگی داشتند که پناه و ملجأ همهٔ مسلمانان بود.

۱- (۱)) .بحار الانوار ۲/۴۷ به نقل از عقاب الاعمال صدوق ۲۷۲ چاپ تهران،انتشارات صدوق.

امـام موسـی کـاظم علیه السّـلام با قلبی مجروح شـروع به تجهیز جسـد مطهّر پـدر نمود.او جنازۀ پـدر را غسل داده و او را با دو پارچۀ شطوی (۱)که آن حضرت به آن ها احرام می بست،همچنین پیراهن و عمّامه ای که از امام زین العابدین علیه السّلام بود کفن نموده و در انتها آن را با بردی که خود امام موسی کاظم علیه السّلام به چهل دینار خریداری کرد پیچید،و بعد از فراق از تجهیز،بر امام صادق علیه السّلام نماز خواند و صدها نفر از مسلمانان در این نماز به آن حضرت اقتدا کردند.

سپس جسد مقدّس امام صادق علیه السّـلام را بر سـر دست و در هاله ای از تکبیر به سمت بقیع تشییع کردند.در این حال مردم غرق در گریه بودنـد.آنان فضائل و برکات امام علیه السّـلام را بر امّت و توان علمی ای که به جامعه بخشـید و شامل همۀ انواع علوم بود با یکـدیگر یاد می کردند.جسـد مطهّر را به بقیع مقـدّس برده و در منزل ابـدی در کنار جدّش امام زین العابدین علیه السّـلام و پدرش امام محمّد باقر علیه السّلام به خاک سپرده و به همراه او علم و حلم و هرچه باعث شرافت هر انسانی می باشد به خاک سپردند (۲).

اکنون منـاسب است که کلاـم را در این باب به مرثیه ای که ابو هریره عجلی که از اصـحاب آن حضـرت بوده است ختم کنیم که گفت:

در حالی که آنان می رفتند و او را بر دوش و شانه های خود حمل می کردند،به آن ها می گویم:آیا می دانید که چه چیزی را به سوی خـاک می بریـد، فردا خـاک پاشان بر آن قبر خاک خواهنـد پاشـید اما سزاوار است این خاک ها را بر فرق سـر خود بریزند (۳).

ص:۲۹۸

۱- (۱)) .منسوب به روستایی در مصر به نام شطا.

۲- (۲)) .باقر شریف القرشی عصر الامام الصّادق ۱۶۷-۱۷۰.

۳- (۳)) .جوهری،مقتضب الاثر فی النّص علی الائمّه الاثنی عشر ۵۲.

بخش سوّم

اشاره

میراث امام صادق علیه السّلام

مـدّت زمـان طولانـی که امـام صادق علیه السّـلام برای اسـتوار کردن سـتون های راه و روش و طریق اهل بیت علیهم السّـلام و ترسیم خطّ مشی های کلّی آن به فعالیّت پرداخت تقریبا به سی و پنج سال می رسد.

امتیاز این دوره این بود که معاصر با پایان دولت امویان و آغاز دولت عبّاسی و زمانه ای بوده که هردو دولت از نظر سیاسی در حـالت ضـعف بوده و در نتیجه فرصت منحصـر به فرد و ممتـازی برای انتشار بیـداری و فرهنگ اصـیل اسـلامی به دست آمـده بود.از اینجـا است که پیروان اهـل بیت را به عنوان پیروان و شـیعهٔ جعفر بن محمّـد صادق می شناسـند و شـیعیان را جعفری می نامند و این نامگذاری دلیلی تاریخی و مفهومی فرهنگی دارد.

از همین جا است که می توان سـرّ عظمت میراث بزرگی را که امام صادق علیه السّـلام برای ما به جا گذاشته و میزان وسعت و غنای کمّی و کیفی آنرا دریافت.از دیگر سوی می توان به فراوانی شاگردانی که به دست امام صادق علیه السّلام تربیت شده و میراث آن حضـرت را حمل کرده و برای نسل های آینـده نقل کردند نیز اشاره کرد.اسـتاد محمّد حسـین مظفّر در کتاب الامام الصّادق در اینجا به نقل بعضی از اعترافات و تصریحاتی که راویان بزرگ اهل سنّت و علمای آن ها دربارهٔ فضیلت امام صادق علیه السّلام و رجوع ائمّهٔ مذاهب اهل سنّت و اهل

حدیث به ایشان آورده اند نقل نموده است.

روات امام صادق علیه السّلام چهار هزار نفر یا بیشتر بوده اند،که این مطلب را چند بار نیز گفته ایم،شیخ مفید«طاب ثراه»در ارشاد می گوید:اصحاب حدیث نام راویان راستگویی که از امام صادق علیه السّلام روایت نقل کرده و آراء و افکار و مقامات مختلفی داشتند جمع نموده و عدد آن ها به چهار هزار مرد بالغ شد (۱).

طبق نقل ابن شهر آشوب آن کسی که نام این راویان را جمع آوری کرده،ابن عقده بوده است.دیگری افزوده که ابن عقده برای هرکدام از این اشخاص روایتی نیز که از امام صادق علیه السّلام نقل کرده اند ذکر نموده است،علاّمهٔ طبرسی در اعلام الوری نیز به عدد آن ها اشاره کرده است،همچنان که محقّق حلی در معتبر و شیخ طوسی«طاب رمسه»در کتاب رجال خود نیز از آنان نام برده است.

البتّه بسیاری راویان باعث بلندی و جلالت قدر امام صادق علیه السّلام نمی شود، بلکه این راویان هستند که با روایت کردن از آن حضرت فضیلت و بلندی مرتبه را کسب می کنند.آری،این امر نشان دهنده میزان بلند مرتبگی علمی آن حضرت و اتّفاق نظر همهٔ طالبان دانش و فضیلت با وجود تمام اختلافاتی که در گفتار و کردار داشتند بر فضیلت آن حضرت است.

بزرگان اهل سنّت که از امام صادق علیه السّلام کسب علم کرده اند

عده ای از بزرگان و پیشوایان اهل سنّت از امام صادق علیه السّلام کسب علم کرده اند.البتّه کسب دانش آنان از امام صادق علیه السّلام مانند شاگرد و استادهای معمولی نبوده است.بلکه آنچنان که شیخ سلیمان در ینابیع و نووی در

۱- ((۱)) .ارشاد مفید/۲۷۱.

تهذیب الاسماء و لغات آورده است،این گونه بوده که آن ها بر امامت و جلالت و بزرگواری آن حضرت اتّفاق نظر داشته اند.بلکه آنچنان که شافعی در مطالب السؤول آورده است،اینان کسب دانش خود از امام صادق علیه السّلام را منقبت و شرافتی برای خود دانسته و فضیلتی می دانسته اند که به دست آورده بودند، اکنون ما تعدادی از این پیشوایان اهل سنت را ذکر می کنیم.

ابو حنیفه:از میان آنان است ابو حنیفه نعمان بن ثابت بن زوطی که از موالی بوده،اصل او از کابل و در کوفه به دنیا آمده است.او در کوفه بزرگ شده،درس خوانده و در کوفه دارای حوزهٔ درس بوده است.وی از کوفه به بغداد منتقل شد و در سال ۱۵۰ هجری در همان شهر از دنیا رفت.قبر او هم اکنون در بغداد معروف است.او امام یکی از مذاهب چهارگانهٔ اهل سنّت است و شرح حال او مشهورتر از آن است که ما بخواهیم ذکر کنیم.

امّا کسب علم او از محضر امام صادق علیه السّلام نیز معروف است.از جمله کسانی که این مطلب را ذکر کرده اند می توان به شبلنجی در نور الابصار، ابن حجر در صواعق،شیخ سلیمان در ینابیع،ابن صبّاغ در الفصول و غیره اشاره کرد.آلوسی در مختصر تحفهٔ اثناعشریه صفحهٔ ۸ می نویسد:این ابو حنیفه است که در میان اهل سنّت با صدای بلند افتخار می کند که:«اگر آن دو سال نبود نعمان هلاک شده بود».مراد ابو حنیفه آن دو سالی است که در طول آن با امام صادق علیه السّلام همنشین بوده و از آن حضرت کسب فیض می نمود.

مالک بن انس:و از جملهٔ آنان مالک بن انس مدنی امام یکی دیگر از مذاهب اربعهٔ اهل سنّت است،ابن ندیم در فهرست می نویسد:او ابن ابی عامر از قبیلهٔ حمیر بوده و از قبیلهٔ بنی تیم بن مرّه از شاخه های قریش شمرده می شود.بنا به روایتی حمل او در شکم مادر سه سال به طول انجامیده است،

ابن ندیم اضافه می کند:از مالک بن انس نزد جعفر بن سلیمان عبّاسی که والی مدینه بود سعایت کردند و گفتند که او بیعت شما را قبول ندارد.او مالک بن انس را طلبید،او را برهنه کرده و شلّاق زد و او را آنقدر کشیدند که کتف او در رفت.وی در سال ۱۷۹ هجری در سنّ ۸۴ سالگی درگذشته و مثل همین مطالب را نیز ابن خلّکان در شرح حال او آورده است.

امّا کسب دانش مالک بن انس نزد امام صادق علیه السّلام معلوم و مشهور است.از جمله کسانی که به این مطلب اشاره کرده اند می توان به نووی در تهذیب، شبلنجی در نور الابصار،سبط در تذکره،شافعی در مطالب،ابن حجر در صواعق،شیخ سلیمان در ینابیع،ابو نعیم در حلیه،ابن صبّاغ در فصول،و سایرین اشاره کرد.

سفیان ثوری:و از آن جمله سفیان بن سعید مسروق ثوری کوفی است که چندین بار به بغداد وارد شده و از امام صادق علیه السّلام روایاتی نقل کرده و امام صادق علیه السّلام سفارش های گرانبهایی به او فرمودند که در قسمت وصایا گذشت (۱)،او با امام صادق علیه السّلام دربارۀ زهد و پارسایی مناظره ای داشته است.

وی به بصره رفته و در سال ۱۶۱ هجری در بصره از دنیا رفته است.ولادتش در سال نود و اندی بوده و گفته شده که او در زمان قیام زید شهید در سپاه هشام بن عبد الملک بوده است.

علم آموزی او از امام صادق علیه السّلام در کتاب های تهذیب،نور الابصار،تذکره، مطالب،صواعق،ینابیع،حلیه،الفصول المهمّه و غیره آمده و رجالی های شیعه او را از اصحاب امام صادق علیه السّلام ذکر نموده اند.

۱- (۱)) .ظاهرا چون این عبارت از استاد مظفر است منظور کتاب خود ایشان باشد نه کتاب حاضر.

سفیان بن عیینه:و از جملهٔ آنان سفیان بن عیینه بن ابی عمران کوفی مکّی است که در کوفه در سال ۱۰۷ هجری به دنیا آمده و در سال ۱۹۸ هجری در مکّه دار فانی را وداع گفته است.او در حال جوانی در زمان ابو حنیفه به کوفه داخل شد.

علم آموزی او از امام صادق علیه السّلام نیز در کتاب های تهذیب،نور الابصار، مطالب،صواعق،ینابیع،حلیه،الفصول و کتاب های دیگر ذکر شده و رجالی های شیعه او را نیز از شیعه دانسته اند.

یحیی بن سعید انصاری:و از جملهٔ آنان است یحیی بن سعید بن قیس انصاری از بنی النجّار که از تابعین بوده است.او از طرف منصور قاضی مدینه بوده و سپس به منصب قاضی القضاه گماشته شده است،او در سال ۱۴۳ هجری در شهر هاشمیّه از دنیا رفته است.

دربارهٔ روایت کردن او از امام صادق علیه السّلام به همان کتاب هایی که قبلا ذکر کرده ایم مراجعه کنید.رجالیّون شیعه او را نیز از شیعه دانسته اند.

ابن جریح:و از جملهٔ آنان است عبد الملک بن عبد العزیز بن جریح مکّی که از بسیاری از دانشمندان استماع روایت کرده است.او از آن دسته علمای عامّه است که قائل به حلیّت متعه هستند.در طریق صدوق در باب ما یقبل من الدّعاوی بغیر بیّنه و در کافی در باب ما احلّ اللّه من المتعه سؤال کسی از امام صادق علیه السّلام دربارهٔ متعه آمده است که امام صادق علیه السّلام در پاسخ او فرمودند:

عبد الملک بن جریج را ملاقات کن و از او دربارهٔ این مسأله سؤال کن.چرا که او در این باره دانش فراوانی دارد،آن مرد به نزد عبد الملک بن جریح رفت و او دربارهٔ مسألهٔ متعه و حلیّت آن احادیث و مطالب علمی بسیاری بر آن شخص املا نمود.

ابن خلّكان گوید:عبد الملك یکی از دانشمندان مشهور است.ولادت او در سال ۸۰ هجری بوده،او در بغداد به نزد ابو جعفر منصور رفته و در سال ۱۴۹ یا ۱۵۰ هجری دار فانی را وداع گفته است.

همان کتاب هایی که قبلا ذکر کرده ایم کسب دانش او از محضر امام صادق علیه السّلام را ذکر کرده و مصادر رجالی شیعه نیز او را ذکر نموده اند.

قطّان:و از آنان است ابو سعید یحیی بن سعید قطّان بصری که از ائمّهٔ حدیث بوده بلکه محدّث زمان خود شناخته می شده است.صاحبان صحاح ستّه و دیگر عالمان اهل سنّت به کلام او استدلال و احتجاج می کنند،او در سال ۱۹۸ هجری وفات کرده است.ابن قتیبه او را در رجال شیعه آورده است.امّا خود شیعه او را از رجال خود نمی دانند.

تهذیب،ینابیع و غیر این دو کتاب از منابع اهل سنّت او را از اصحاب و یاران امام صادق علیه السّلام دانسته و از میان شیعه نیز شیخ ابن داوود،نجاشی و دیگران نیز او را از اطرافیان امام صادق علیه السّلام ذکر نموده اند.

محمّد بن اسحاق:و از جملهٔ آنان محمّد بن اسحاق بن یسار صاحب المغازی و السّیر است که مدنی بوده در مکّه ساکن گردیده است.ابن خلّکان از وی بسیار تعریف کرده است.میان محمّد بن اسحاق و مالك بن انس دشمنی بوده و هرکدام از آن دو دیگری را مذمّت می نموده است.محمّد بن اسحاق در شهر حیره بر منصور وارد شد و کتاب مغازی را برای او نوشت.وی به بغداد آمد و در سال ۱۵۱ هجری بنابر نقل مشهور در همان شهر از دنیا رفت.علم آموزی او از امام صادق علیه السّلام در کتاب های تهذیب،ینابیع و غیر این دو کتاب از میان اهل سنّت ذکر شده.شیخ در کتاب رجال،علاّمه در خلاصه،کشّی در

کتاب رجال و دیگران از شیعه نیز او را ذکر کرده اند.

شعبه بن حجّاج:و از آنان است شعبه بن حجّاج ازدی که از ائمّه و مشاهیر اهل سنّت می باشد.وی فتوا داد که قیام به همراه ابراهیم بن عبد اللّه بن حسن واجب است.عدّه ای نیز معتقدند که او خود از کسانی بوده است که از اصحاب حدیث به همراه ابراهیم بن عبد اللّه خروج کرده است.

گروهی از اهل سنّت همچون صاحب تهذیب،صواعق،حلیه،ینابیع، فصول،تذکره و دیگران او را از اصحاب امام صادق علیه السّلام شمرده اند و کتاب های شیعی نیز او را جزو اصحاب امام صادق علیه السّلام ذکر کرده اند.

ایّوب سجستانی:و از جملهٔ این افراد ایّوب بن ابی تمیمهٔ سجستانی بصری است که بعضی هم نام او را سختیانی گفته اند.امّا سجستانی مشهورتر است.

وی غلام عمّار بن یاسر بوده و او را در ردیف بزرگان از فقهاء تابعین برشمرده اند.وی در سال ۱۳۱ هجری در بصره در سنّ ۶۵ سالگی به مرض طاعون از دنیا رفته است.

از اهل سنّت در نور الابصار،تذکره،مطالب،صواعق،حلیه،فصول و غیره و از میان شیعه کتاب های رجالی شیعه،همه او را از اصحاب امام صادق علیه السّلام دانسته اند.

این ها بعضی از بزرگان اهل سنّت و فقهای مشهور آنان بودند که نسبت شاگردی امام صادق علیه السّلام به آن ها داده شده است.البتّه بعضی از علما مانند ابو نعیم اصفهانی در حلیه الاولیاء،افراد دیگری را نیز جزء آنان دانسته اند.

مضافا به اینکه دیگران نیز با کلماتی نظیر«و غیرهم»یا«ما سوی ذلک»که همین معنای و غیره را می رساند،نیز عدّهٔ دیگری را به این گروه

ملحق کرده اند (۱)(۲).

به دلیل عنایت بیش از حدّ امام صادق علیه السّلام به رشته هایی از علوم طبیعی که نمونه هایی از آن را در خلال بحث های این کتاب پیشتر دیده ایم،می توان گفت که تمدّن امروز انسانی-یا تمدّن اروپا-مدیون میراث علمی امام صادق علیه السّلام است.

میراث علمی و حدیثی که دانشمندان مکتب اهل بیت علیهم السّلام از امام صادق علیه السّلام نقل و جمع آوری نموده اند به تنهایی هم از حیث کمّیّت و هم از حیث پرداختن به رشته های مختلف علوم انسانی و طبیعی،بیشتر از میراث حدیثی هرکدام از معصومین علیهم السّلام می باشد.

ما در بحث های سابق این کتاب مانند دانشگاه اهل بیت علیهم السّلام یا جمعیّت صالحان،مقداری از احادیث شریف آن حضرت را ذکر نموده ایم.امّا برای استفادۀ بیشتر و ایجاد وحدت سیاق با سایر جلدهای این مجموعه،اکنون دستۀ دیگری از روایات و میراث علمی امام صادق علیه السّلام را که در مسائل مختلف معرفت اسلامی جمع آوری نموده ایم بیان می کنیم:

ص:۳۰۶

۱- (۱)) .محمّد حسین مظفّر،الامام الصّادق علیه السّلام ۱۲۷-۱۳۰.

۲- (۲)) .به رغم اعترافات عالمان اهل سنّت و تحسین امام صادق علیه السّلام توسّط آنان و اعتراف به این مطلب که پیشوایان مذاهب و علمای بزرگ آنان به دست امام صادق علیه السّلام پرورش یافته و راویان آنقدر از احادیث او نقل کرده اند که شرق و غرب را پرکرده است،می بینیم بخاری صاحب صحیح بخاری که از خوارج،فاسقان و افراد مجهول هم روایت نقل می کند،حتّی یک حدیث هم از امام جعفر بن محمّد صادق علیه السّلام روایت نقل نکرده است.

منابع و آثار شناخت

۱.از علی بن حکم از هشام از امام صادق علیه السّلام روایت شده است که فرمود:

«لمّا خلق اللّه العقل استنطقه،ثم قال له:أقبل فأقبل،فقال له:أدبر فأدبر،فقال:

و عزّتی و جلالی ما خلقت خلقا هو أحبّ إلیّ منک،بک آخذ،و بک اعطی و علیک اثیب»؛

هنگامی که خداوند عقل را آفرید،او را به حرف آورد،سپس به او گفت:رو به من کن.عقل رو کرد.سپس به او گفت:برگرد.عقل برگشت.خداوند فرمود:به عزّت و جلالم هیچ چیزی را نیافریده ام که در نزد من از تو محبوب تر باشد.به وسیلهٔ تو مؤاخذه می کنم،به وسیلهٔ تو عطا می کنم و برمبنای تو ثواب می دهم (۱).

۲.از عبد اللّه بن سنان روایت شده است که گفت:از امام جعفر بن محمّد علیه السّلام سؤال کردم:ملائکه برترند یا بنی آدم؟امام صادق علیه السّلام پاسخ دادند:

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام فرموده است:خداوند در ملائکه عقل را بدون شهوت آفریده و در حیوانات شهوت را بدون عقل آفریده و در بنی آدم هردوی اینها را آفریده است.پس هرکس عقل او بر شهوتش غالب شود،او از ملائکه برتر و هر کس شهوت او بر عقلش فائق آید،او از حیوانات پست تر است (۲).

۳.از عبد اللّه بن سنان روایت شده است که امام صادق علیه السّلام فرمودند:

«حجّه اللّه علی العباد النبیّ،و الحجّه فیما بین العباد و بین اللّه العقل»؛

حجّت خدا بر بندگان پیامبران اند و حجّت میان بندگان و خدا عقل است (۳).

۱- ((۱)) .المحاسن ۱۹۲/۱،مصابیح الظّلم،باب ۱،باب العقل،ح ۷.

۲- ((۲)) .علل الشّرایع ۴/۱،باب ۶.

۳- ((۳)) .کافی ۲۵/۱،کتاب العقل و الجهل ۲۲.

انبیا و امامان

۱.از ابو حمزهٔ ثمالی روایت شده است که امام صادق علیه السّلام فرمودند:از ریاست بپرهیز و از این که پیروی کورکورانهٔ دیگران را بنمایی نیز بپرهیز-تا آنجا که فرمودند:از این بپرهیز که بدون دلیل کسی را پیشوای خود گردانی و هرچه او می گوید تصدیق کنی ۱.

۲.از فضیل روایت شده که گفت:از امام صادق علیه السّلام دربارهٔ کلام خداوند متعال: إِنَّمٰا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هٰادٍ ؛[ای پیامبر،]تو فقط هشداردهنده ای،و برای هر قومی رهبری است،پرسیدم؟امام صادق علیه السّلام پاسخ دادند:هر امامی برای قرنی که در آن زندگی می کند هدایت کننده است ۲.

۳.از عمّار ساباطی روایت شده است که گفت:از امام صادق علیه السّلام پرسیدم:

آیا امام علم غیب می داند؟امام علیه السّلام پاسخ دادند:نه،ولی اگر بخواند چیزی را بداند، خداوند علم آن را به او می دهد ۳.

۴.و از بریده بن معاویه از امام صادق علیه السّلام یا باقر علیه السّلام در تفسیر قول خداوند متعال وَ مٰا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللّٰهُ وَ الرّٰاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ؛و تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند،روایت شده که فرموده اند:پس رسول خدا بالاترین راسخان در علم است.خداوند به او تمام آنچه را که از تنزیل و تأویل فروفرستاده،تعلیم کرده است.خداوند هیچگاه چیزی را فرو نمی فرستد مگر این که علم او را به پیامبر و اوصیائی که بعد از او می آید تعلیم می کند.تا آنجایی که فرمودند:قرآن خاصّ و عامّ،محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ دارد و این راسخان در علم هستند که فرق آن ها را می دانند ۴.

اسلام و ایمان

۱.از جمیل بن صالح روایت شده است که گفت:به امام صادق علیه السّلام عرض کردم:به من خبر بده از اسلام و ایمان که آیا باهم فرق می کنند؟امام صادق علیه السّلام پاسخ دادند:ایمان با اسلام مشارکت دارد.امّا اسلام با ایمان مشارکت ندارد.

عرض کردم:این دو را برای من توصیف نمائید.آن حضرت فرمودند:

«الإسلام شهاده أن لا إله إلاّ اللّه و التصدیق برسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله،به حقنت الدماء و علیه جرت المناکح و المواریث و علی ظاهره جماعه الناس،و الإیمان الهدی و ما ثبت فی القلوب من صفه الإسلام و ما ظهر من العمل،و الإیمان أرفع من الإسلام بدرجه»؛

اسلام این است که شهادت به وحدانیّت خداوند داده و رسول خداوند را تصدیق نمایید.بوسیلهٔ این کار خون ها حفظ شده و ازدواج و میراث بر همین اساس صورت می گیرد و بسیاری از مردم بر همین ظاهر اسلام مانده اند.امّا ایمان عبارت است از هدایت و آنچه را که در دل ها از اوصاف اسلام ثبت شده و در مرحلهٔ عمل از انسان مؤمن به ظهور می رسد.پس ایمان یک درجه از اسلام بالاتر است (۱).

۲.از عبد الرّحیم قصیر روایت شده که گفت:نامه ای به وسیلهٔ عبد الملک بن اعین به سوی امام صادق علیه السّلام فرستاده و از ایشان دربارهٔ حقیقت ایمان سؤال کردم.آن حضرت در نامه ای که به وسیلهٔ همان شخص برای من فرستادند،این چنین پاسخ دادند:

۱- (۱)) .کافی ۲۵/۲،کتاب الایمان و الکفر،باب انّ الایمان یشارک الاسلام،ح ۱.

خدایت رحمت کند که از ایمان سؤال کرده ای،ایمان اقرار به زبان و پیمان قلبی و عمل کردن به آن پیمان بوسیلهٔ اعضا و جوارح است.ایمان دارای اجزائی است که هرکدام به یکدیگر پیوسته اند.و ایمان،اسلام و کفر سه خانه اند[یا سه دایرهٔ تو در تو که هرگاه کسی از دایرهٔ ایمان بیرون رفت هنوز در دایرهٔ اسلام باقی است و هرگاه از دایرهٔ اسلام بیرون رفت وارد دایرهٔ کفر می شود و رابطهٔ این سه از باب عموم و خصوص مطلق است]گاه می شود که بندهٔ خدا قبل از آنکه مؤمن باشد مسلمان است.اما نمی شود که مؤمن باشد امّا مسلمان نباشد.پس اسلام قبل از ایمان و ایمان با اسلام شریک است (۱).

۳.عبد اللّه بن مسکان از یکی از اصحاب امام صادق علیه السّلام نقل می کند که گفت:به امام صادق علیه السّلام عرض کردم:اسلام چیست؟امام صادق علیه السّلام پاسخ دادند:دین خدا.نام دین خدا اسلام است و این دین قبل از این که شما به وجود بیایید و اکنون که وجود دارید و بعد از شما ثابت و برقرار است.هرکس به دین خدا اقرار نماید مسلمان است.امّا کسی که به دستورات خداوند متعال عمل کند،مؤمن است (۲).

تفقّه در دین

۱.از عبد اللّه بن الرّحمن زید از پدرش از امام صادق علیه السّلام روایت شده که گفت:

«قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله:طلب العلم فریضه علی کل مسلم،ألا و أن اللّه یحب بغاه العلم»؛

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله فرموده است:به دنبال علم رفتن بر هر مسلمانی واجب است،آگاه باشید که خداوند آنان را که راه دانش را برگزیده اند دوست دارد (۳).

۱- (۱)) .کافی ۲۷/۲،کتاب الایمان و الکفر،باب انّ الاسلام قبل الایمان،ح ۱.

۲- (۲)) .کافی ۳۸/۲،کتاب الایمان و الکفر،باب ۳۰ باب انّ الایمان مبثوث لجوارح البدن کلّها،ح ۴.

۳- (۳)) .کافی ۳۰/۱،کتاب فضل العلم،باب ۱،باب فرض علم،ح ۱.

۲.از ابو جعفر احول از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود:

«لا یسع الناس حتّی یسألوا و یتفقهوا و یعرفوا إمامهم.و یسعهم أن یأخذوا بما یقول و إن کان تقیّه»؛

مردم باید بپرسند و تفکّر و تفقّه کنند و امام خود را بشناسند.نه اینکه آنچه را که او می گوید اگرچه از روی تقیّه باشد به آن عمل کنند (۱).

۳.از جمیل از امام صادق علیه السّلام روایت شده که گفت:شنیدم امام صادق علیه السّلام می فرمود:

«یغدو الناس علی ثلاثه أصناف:عالم و متعلم و غثاء،فنحن العلماء و شیعتنا المتعلمون و سائر الناس غثاء»؛

مردم بر سه دسته اند.دانشمند،دانشجو و گروه بی ارزشی که به خار و خاشاک مانند، ما دانشمندانیم و شیعیان ما دانشجو و دیگر مردمان خار و خاشاک اند (۲).

۴.از ابی البختری از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود:

همانا دانشمندان میراث داران پیامبران اند و این بدان سبب است که پیامبران درهم و دیناری از خود به ارث نگذاشته اند.بلکه آنان احادیث خود را به جا گذاشته اند.پس هرکس از آن احادیث استفاده کند بهرهٔ شایانی برده است.پس بنگرید که دانش خود را از چه کسی می گیرید؟همانا که در میان ما اهل بیت در هر نسلی جانشینان عادلی هستند که تحریف غالیان و جعل دروغگویان و تأویل نادانان را از آن احادیث دور می کنند (۳).

ص:۳۱۱

۱- ((۱)) .کافی ۴۰/۱،کتاب فضل العلم،باب ۹ باب سؤال عالم و تذاکره،ح ۴.

۲- ((۲)) .کافی ۳۴/۱،کتاب فضل العلم،باب ۳،باب اصناف النّاس،ح ۴.

۳- ((۳)) .کافی ۳۲/۱ کتاب فضل العلم باب ۲،باب فضل العلماء،ح ۲.

منابع تشریع اسلامی

۱.از حمّاد از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود:هیچ چیزی نیست مگر اینکه دربارهٔ آن یا در قرآن و یا در سنّت حکمی آمده است (۱).

۲.از مزارم از ابا عبد اللّه امام صادق علیه السّلام روایت شده است که فرمود:

خداوند تبارک و تعالی قرآن را نازل کرده و در آن همه چیز را بیان داشته است.به خدا قسم که خداوند هیچ چیزی را که بندگان به آن نیاز داشته باشند باقی نگذاشته مگر اینکه آن را در قرآن فرو فرستاده است تا اینکه بندگان خدا نتوانند بگویند ای کاش که دربارهٔ این مسأله در قرآن آیه ای بود (۲).

۳.از معلّی بن خنیس روایت شده که گفت:امام صادق علیه السّلام فرمود:

هیچ مسأله ای نیست که دو نفر در او اختلاف داشته باشند مگر اینکه اصل آن در کتاب خدا موجود است.امّا عقل مردمان به درک آن نمی رسد (۳).

علم ائمّه علیهم السّلام

۱.عبد الاعلی بن اعین روایت کند که:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:

من از پیامبر به وجود آمده و به کتاب خدا دانا هستم که در آن جریان پیدایش مخلوقات و هرچه تا روز قیامت به وقوع خواهد پیوست،اخبار آسمان و زمین و بهشت و دوزخ و آنچه واقع شده و می شود ذکر شده است من همان گونه که به کف

۱- (۱) .کافی ۵۹/۱،کتاب فضل العلم،باب ۲۰،باب ردع للکتاب،ح ۴.
۲- (۲) .کافی ۵۹/۱،کتاب فضل العلم،باب ۲۰،باب ردع للکتاب،ح ۱.
۳- (۳) .همان مصدر ۶۰/۱،ح ۶.

دست خود نگاه می کنم نسبت به قرآن کریم آشنا هستم و خداوند می فرماید:(فیه تبیان کل شیء)در آن روشنگری برای هرچیز است) (۱).

۲.ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به حضرت علی علیه السّلام هزار باب از علوم گشود که از هر بابی از آن هزار باب دیگر گشوده می شود، تا اینکه فرمود:صحیفهٔ جامعه،در نزد ما موجود است که نامه ای است به طول هفتاد ذراع رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله،که به املاء پیغمبر اکرم و از دهان مبارک آن حضرت و به خطّ حضرت علی علیه السّلام بوده و به دست خود آن حضرت نوشته و در آن تمام حلال،حرام و هرچه را که مردم به آن احتیاج پیدا می کنند،حتّی أرش خدش یعنی میزان دیهٔ خراشی که بر انسان وارد می شود یا خسارتی که از خراش بر اموال مردم واجب می گردد نیز ذکر شده است.

ابو بصیر گوید:آن حضرت دست خود را به سوی من دراز کرد و گفت:

اجازه می دهی ای ابا محمّد؟عرض کردم:خدا مرا قربانت کند،من به شما تعلّق دارم.هر کار می خواهید انجام بدهید.آن حضرت با دست خود مرا لمس کرد و سپس فرمود:در آن صحیفهٔ جامعه حتّی خسارت این مقدار فشار نیز آمده است-آن حضرت گویا قدری ناراحت شده بود- (۲).

۳.از حسین بن ابی العلاء روایت شده است که گفت:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:همانا که جفر سپید در نزد من است به حضرت عرض کردم در آن چه چیزی است؟آن حضرت فرمود:زبور داوود،تورات موسی،انجیل عیسی،صحف ابراهیم،همهٔ حلال و حرام ها و مصحف فاطمه.و من گمان نمی کنم که قرآن هم در آن باشد،و در آن چیزهایی است که مردم به سمت ما احتیاج پیدا می کنند،امّا ما به

۱- ((۱)) .کافی ۶۱/۱،کتاب فضل العلم،باب ۲۰،باب ردع للکتاب،ح ۸. البته آیهٔ شریفه در متن روایت به همین ترتیب آمده است،اما این آیه در قرآن به این صورت آمده است «وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ ءٍ و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است...بر تو نازل کردیم» نحل/۸۲.
۲- ((۲)) .کافی ۲۳۸/۱،کتاب الحجّه،باب فیه ذکر الصّحیفه،ح ۱.

سمت کسی احتیاج پیدا نمی کنیم.حتّی در آن دیهٔ نواختن یک تازیانه،نیم تازیانه یا یک چهارم تازیانه و حتی ارش خدش[دیهٔ خراشیدگی]نیز هست (۱).

راه های انحرافی

۱.امام صادق علیه السّلام فرمودند:قیاس و رأی را رها کن که آنچه را گروهی دربارهٔ دین خدا گفته اند،دلیلی آشکاری ندارد (۲).

۲.ابی شیبهٔ خراسانی گوید از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:

«إن أصحاب المقاییس طلبوا العلم بالمقاییس،فلم تزدهم المقاییس من الحق إلاّ بعدا،و ان دین اللّه لا یصاب بالمقاییس»؛

صاحبان قیاس،دانش را با قیاس طلب کرده اند.امّا آن قیاس آن ها را فقط از حقّ دورتر کرد.چرا که دین خداوند با قیاس به دست نمی آید (۳).

۳.در نامه ای که امام صادق علیه السّلام برای معتقدان به رأی و قیاس نوشته اند آمده است:

آنان می گویند:ما جز آنچه را که عقل و فهم ما درک می کند،چیز دیگری را قبول نداریم،پس خداوند متعال آن ها را به این روزی که گرفتار آمده اند مبتلا ساخته است.آن ها را وانهاده و رها کرده است،تا آنجا که بندهٔ نفس خود گشته و خود خبر ندارند.اگر خداوند از کار آن ها راضی بود،دیگر برای آن ها پیامبر نمی فرستاد که در میان آنان داوری کرده و آنان را از این حالت باز دارد (۴).

۴.در وصیّت مفضّل بن عمر آمده است که گفت:از امام صادق علیه السّلام شنیدم

۱- (۱)) .کافی ۲۴۰/۱،کتاب الحجّه،باب فیه ذکر صحیفه،حدیث ۳.

۲- (۲)) .علل الشرایع ۸۸/۱ باب ۸۱،باب علّه المراره فی الاذنین،ح ۴.

۳- (۳)) .وسائل به نقل از کافی ۴۳/۲۷،قضاء،باب ۶،از ابواب صفات قاضی،ح ۱۸.

۴- (۴)) .محاسن ۲۰۹/۱،کتاب مصابیح الظّلم،باب ۷،ح ۷۶.

که می فرمود:هرکس عمل خود را بر پایهٔ شکّ یا ظنّ محکم کند،عمل او ارزشی نداشته و حبط می شود،همانا که حجّت خدا حجّتی روشن و آشکار است ۱.

۵.از مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السّلام از پدران بزرگوارش علیهم السّلام روایت شده که فرمودند:پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله فرموده است:از ظنّ و گمان بپرهیزید که همانا ظنّ و گمان دروغ ترین دروغ هاست ۲.

نمونه هایی از کج فهمی در مسائل دینی

۱.عبد المؤمن انصاری روایت کند که به امام صادق علیه السّلام عرض کردم:

گروهی از رسول خدا روایت می کنند که فرمود:«اختلاف امّتی رحمه»؛اختلاف در میان امّت من رحمت است.امام صادق علیه السّلام فرمودند:«راست می گویند»،گفتم:اگر اختلاف در میان امّت رحمت است.پس اجتماع در میان امّت مایهٔ عذاب است!امام صادق علیه السّلام فرمودند:این گونه که تو گمان کرده ای و آنان به آن راه رفته اند، نیست.منظور پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله این آیه از قرآن کریم است:(پس چرا از هر فرقه ای از آنان، دسته ای کوچ نمی کنند تا[دسته ای بمانند و]در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را-وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند-باشد که آنان[از کیفر الهی]بترسند؟).پس خداوند متعال آن ها را امر کرده تا به سمت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله بروند و دانش بیاموزند.سپس به سمت قوم و قبیلهٔ خود برگردند و آن دانش را به آنان بیاموزند،مراد از کلمهٔ اختلاف،رفتن آن ها به شهرهاست نه اختلاف پیدا کردن در دین خدا.بلکه دین خدا یک دین بیشتر نیست ۳.

۲.اسماعیل بن مخلّد سرّاج گوید:این نامه از امام صادق علیه السّلام به سوی اصحابش صادر شد.او نامه را ذکر می کند تا آنجا که گوید:

آنـان در حـالی که پیـامبر اکرم صـلّی اللّه علیه و اله قبل از وفات خود با آن ها عهـد و پیمان کرده بود، می گوینـد پس از دنیا رفتن پیـامبر اکرم صـلّی اللّه علیه و اله مـا می توانیم براسـاس آنچه را که رأی مردم بر آن اجتماع کرده عمل کنیم.آنان در این کـار مخـالف خـدا و رسـول او هسـتند،پس هیـچ کس جرأت بر خـدا پیـدا نکرده و ضـلالتش آشـکارتر از آنـان که این چنین اعتقادی دارند نیست.

تـا آنجـا که فرمود:و همچنان که در زمان حیات پیامبر اکرم صـلّی اللّه علیه و اله مردم اجازه نداشـتند در مقابل کلام و نظر آن حضـرت به هوا و هوس و رأی و قیاس خود عمل کننـد،همچنین پس از رحلت آن حضـرت نیز کسـی اجازه نـدارد تا به هوا و رأی و قیاس خود در مخالفت با آن حضرت عمل نماید.سپس فرمودند:از آثار رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سنّت او پیروی کنیـد و به آن ها تمسّک جویید و از هوا و هوس و آراء و عقاید عقلی خود پیروی نکنید.چرا که گمراهترین مردم در نزد خدا کسی است که بدون هدایت خداوندی به دنبال هوا و رأی خود می رود.

و همچنین فرمودند:

«أيّتها العصابه،عليكم بآثار رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و سنّته،و آثار الأئمه الهداه من أهل بيت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله من بعده و سنتهم،فإنّه من أخذ بذلك فقد اهتدى و من ترك ذلك و رغب عنه ضلّ...»؛

ای جماعت،بر شـما باد که آثار رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـنّت او آثار ائمّۀ هدی از اهل بیت رسول خدا را پس از او دریابید.چرا که هرکس چنگ به ریسمان آنان بزند هدایت شده و هرکس این کار را ترک کرده و از او روگردان شود،گمراه می شود».

او این نامه را کاملا تا آخر ذکر کرده است (۱).

ص:۳۱۶

۱- (۱)) .روضۀ کافی ۲/۸،کتاب الرّوضه،رساله ابی عبد اللّه،ح ۱.

روش تفقّه در دین

۱.هشام بن سالم گوید:به امام صادق علیه السّلام عرض کردم:حقّ خداوند بر بندگان چیست؟آن حضرت فرمودند:

حقّ خداونـد بر بنـدگان این است که آنچه را که می داننـد بگوینـد و از آنچه نمی داننـد خودداری کنند.اگر آنان چنین کنند حقّ خداوند را ادا کنند (۱).

۲.هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام روایت کند که فرمود:

«إنّما علینا أن نلقی إلیکم الاصول و علیکم التفریع»؛

بر ماست که اصول را به شما بگوییم و بر شماست که طبق اصولی که ما به شما می گوییم فروعات را کشف کنید (۲).

۳.ابن مسکان از حبیب نقل می کند که گفت:امام صادق علیه السّلام به ما فرمودند:

کسی در نزد من محبوب تر از شما نیست،مردم به راه های مختلف رفته اند.بعضی از آن ها تابع هوا و هوس خود شده اند.بعضی از آن ها تابع آراء و نظرات عقلی خود گشتند.امّا شما تابع نظریه ای شده اید که ریشه دار است (۳).

۴.هشام روایت می کند که به امام صادق علیه السّلام گفتند:از شما روایت شده که مراد از خمر و میسر و انصاب و ازلام در آیهٔ شریف قرآن،بعضی از انسان ها هستند؟امام صادق علیه السّلام پاسخ دادند:خداوند هیچگاه خلق خود را با چیزهایی که

۱- (۱)) .محاسن ۲۰۴/۱،مصابیح الظّلم،باب ۴،حقّ اللّه عزّ و جلّ فی خلقه،ح ۵۳.

۲- (۲)) .سرائر ۵۷۵/۳،ما استطرفه من جامع البزنطی.

۳- (۳)) .محاسن ۲۵۴/۱،کتاب الصّفوه و النّور و الرّحمه،باب ۲۳،باب الاحواء،ح ۸۸،چاپ مجمع جهانی اهل بیت علیهم السّلام.

نمی فهمند مورد خطاب قرار نمی دهد (۱).

۵.از عمر بن حنظله روایت شده که گفت:از امام صادق علیه السّلام پرسیدم:دو نفر از اصحاب ما در یک مسأله ای مانند دین یا میراث اختلاف می کنند.تکلیف چیست؟حضرت پاسخ دادند:

در میان خود گشته و کسی را پیدا کنند که حدیث ما را نقل می کند و در حلال و حرام ما نظر کرده،احکام ما را می داند.پس باید به حکم او راضی شوند که من او را بر شما حاکم قرار دادم.پس اگر او حکم ما را بیان کرد و یکی از آن دو نفر حکم او را قبول نکرد،حکم خداوند را سبک شمرده و حکم ما را ردّ کرده است و هرکس ما را ردّ کند خدا را ردّ کرده و این کار در حدّ شرک به خداست (۲).

در ادامۀ همان حدیث عمر بن حنظله گوید:به امام صادق علیه السّلام عرض کردم:

اگر هرکدام از دو طرف دعوی یکی از اصحاب را که دارای همین صفاتی که شما فرمودید هست اختیار کنند و آن دو را در امر خود حکم قرار دهند،سپس آن دو در حکم اختلاف کنند تکلیف چیست؟

امام علیه السّلام پاسخ دادند:حکم،حکم آن کسی است که از میان آن دو عادل تر،فقیه تر، راستگوتر و باتقواتر باشد و به حکم طرف مقابل اعتنا نمی شود.

خدمت آن حضرت عرض کردم:آن دو نفر هردو عادل و در نزد اصحاب مورد قبول هستند و نمی توانیم هیچ کدام از آن ها را بر دیگری ترجیح دهیم.

حال تکلیف چیست؟

حضرت پاسخ دادند:می بینیم در حکمی که صادر کرده اند،به چه روایتی از ما تمسک کرده اند؟پس استناد هرکدام به روایتی بود که اصحاب شما بر آن اجماع کرده اند،حکم

۱- (۱) .وسائل ۱۶۷/۱۷،باب ۳۵،از ابواب ما یکتسب به،حدیث ۱۳.

۲- (۲) .من لا یحضره الفقیه ۸/۳،القضایا و الاحکام،باب الاتّفاق علی عدلین فی الحکومه،ح ۳۲ و ۳۳.

او را قبول کرده و روایتی را که نادر بوده و در نزد اصحاب مشهور نیست،کنار می گذاریم.چرا که آنچه مورد اتفاق نظر باشد،شکّ از آن برداشته می شود،عمر بن حنظله گوید:

به آن حضرت عرض کردم:اگر دو روایتی که آن دو نفر نقل می کنند هردو مشهور باشند و از راویان ثقه نقل شده باشند تکلیف چیست؟

امام صادق علیه السّلام پاسخ دادند:نگاه کنید که از میان این دو روایت کدام یک موافق با حکم قرآن و سنّت و مخالف با حکم عامّه یعنی غیر شیعه می باشد.آن را بگیرید و آنچه را که حکمش مخالف با حکم کتاب یا مخالف سنّت و یا موافق با عامّه است کنار بگذارید.

عرضه داشتم:خدا مرا فدایت کند.این گونه فرض می کنیم که این دو فقیه هردو حکم را از کتاب و سنّت اخذ کرده اند.امّا می بینیم که یکی از این دو خبر موافق با عامّه و دیگری مخالف با عامّه است.به کدام یک باید عمل کنیم؟

امام صادق علیه السّلام فرمودند:راه رشد در آن روایتی است که مخالف با عامّه باشد.

عرضه داشتم:خداوند مرا قربانت کند،اگر هردو خبر با نظر عامّه موافق بودند تکلیف چیست؟

آن حضرت پاسخ دادند:نگاه می کنیم که حاکمان و قاضیان عامّه به کدام یک از این دو روایت میل بیشتری دارند و آن را مورد استناد قرار می دهند،آن را ترک می کنیم و دیگری را اخذ می نماییم.

عرض کردم:اگر حکّام آن ها به هردو خبر یکسان عمل کرده باشند تکلیف چیست؟

آن حضرت فرمودند:اگر کار به اینجا رسید،این مسأله را کنار بگذار تا امام خود را ببینی (۱)،همانا که توقّف کردن در نزد امور شبهه ناک بسیار بهتر است از فرورفتن در گرداب هلاکت (۲).

۱- (۱)) .در بعضی از نسخ آمده است امام زمان خود را ببینی.

۲- (۲)) .کافی ۶۷/۱،کتاب فضل العلم،باب اختلاف الحدیث،ح ۱۰.

قواعد فقهی کلّی

۱.موسی بن بکر گوید:به امام صادق علیه السّلام عرض کردم:مردی یک روز،دو روز یا سه روز یا چهار روز یا بیشتر بیهوش می ماند.آیا او چه اندازه باید نمازش را قضا کند؟امام صادق علیه السّلام پاسخ دادند:

«ألا أخبرك بما يجمع لك هذه الأشياء كلّها؟كلّما غلب اللّه عليه من أمر فاللّه أعذر لعبده»؛

آیا تو را خبر ندهم به قاعده ای کلّی که جواب همهٔ این سؤال ها در آن باشد؟خداوند عذر بندگانش را در همهٔ امور غیر اختیاری می پذیرد (۱).

۲.از محمّد بن علیّ بن الحسین روایت است که گفت:امام صادق علیه السّلام فرمودند:

«كلّ شيء مطلق حتّى يرد فيه نهي»؛

هر چیزی آزاد است تا اینکه در آن از جانب خدا نهیی برسد (۲).

۳.از داوود بن فرقد روایت شده که گفت:از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:

اگر شما معنای کلام ما را بفهمید و درک کنید،فقیه ترین مردمید،چرا که هر کلمه ممکن است بر چند وجه معنای مختلفی پیدا کند،انسان اگر بخواهد می تواند کلام خود را به گونه ای تغییر بدهد که معنایش عوض شود ولی دروغ نباشد (۳).

۴.از ابی اسحاق ارجانی روایت مرفوعی نقل شده است که گفت:امام

۱- (۱)) .خصال ۶۴۴/۲،ابواب مابعد الالف،ح ۲۴.

۲- (۲)) .فقیه ۳۱۷/۱،باب وصف الصّلاه...القنوت و استحبابه،ح ۹۳۷.

۳- (۳)) .معانی الاخبار ۱/۱،باب ۱.

صادق علیه السّلام فرموده اند:آیا می دانی چرا دستور می دهیم به روایاتی که مخالف با نظر اهل سنّت است عمل کنید؟گفتم:نمی دانم،آن حضرت فرمودند:به این دلیل که حضرت علی علیه السّلام در امر دین هر دستوری می دادند،امّت از روی کینه و عنادی که با آن حضرت داشته و می خواستند امر آن حضرت را باطل کنند،مخالف آن عمل می کردند.به همین خاطر می آمدند و از امیر المؤمنین مسأله می پرسیدند،هنگامی که آن حضرت فتوا می داد،آن ها ضدّ آن را عمل می کردند تا مردم را به اشتباه بیندازند (۱).

۵.از منصور بن حازم روایت شده که گفت:امام صادق علیه السّلام فرموده اند:مردم در امر و نهی خدا واقع شده اند.امّا کسی که دارای عذر شرعی باشد،خداوند عذر او را می پذیرد (۲).

۶.از ابی بصیر روایت شده که گفت:از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم:آیا مهر یا جای سجدهٔ مریض را زن می تواند برای او نگاه دارد تا او بر آن سجده کند؟ آن حضرت فرمودند:این کار را نمی تواند انجام دهد،مگر اینکه به این کار مجبور باشد و در نزد او غیر از آن زن دیگری نباشد و هیچ حرامی نیست مگر اینکه در هنگام ضرورت و اضطرار خداوند آن را حلال کرده است (۳).

۷.هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام روایت کند که فرمود:خداوند متعال بسیار بزرگوارتر است از اینکه به مردم تکلیفی واگذار کند که آنان طاقت انجام آن را نداشته باشند و خداوند متعال عزیزتر از آن است که در حکومت و سلطنت او کاری اتّفاق بیافتد که خداوند آن را نخواسته باشد (۴).

۸.عبد الاعلی مولی آل سام گوید:به امام صادق علیه السّلام عرض کردم:زمین

۱- (۱)) .علل الشرایع ۵۳۱/۲،باب ۳۱۵،العلّه الّتی من اجلها یجب الاخذ بخلافه...،ح ۱.

۲- (۲)) .محاسن ۲۴۵/۱،کتاب مصابیح الظّلم،باب ۲۶،باب الامر و النّهی،ح ۲۴۲.

۳- (۳)) .تهذیب ۱۷۷/۳،باب ۱۴،باب صلاه الغریق و المتوحّل و المضطرب بغیر ذلک،ح ۱.

۴- (۴)) .کافی ۱۶۰/۱،کتاب التّوحید،باب الجبر و القدر و الامر بین الامرین،ح ۱۴.

خوردم و ناخن دست من شکسته است و من بر آن مرهم نهاده ام.اکنون چگونه وضو بگیرم؟آن حضرت پاسخ دادند:این حکم و اشباه و نظایر آن از این آیهٔ شریف قرآن فهمیده می شود:(و در دین بر شما سختی قرار نداده است)بر روی همان مرهم دست بکش (۱).

۹.از عبد اللّه بن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت شده است که فرمود:هرچیز حلال و حرامی دارد.پس تا وقتی که حرام را به صورت مشخّص نشناخته ای که آن را کنار بگذاری،همه چیز برای تو حلال است (۲).

۱۰.از معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت شده است که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله هنگامی که از طواف و نماز طواف فارغ شد،فرمود:اکنون اعمال را از آنجا شروع کنید که خداوند متعال دستور به آن داده است.پس به کوه صفا برویم،خداوند متعال می فرماید:(در حقیقت،«صفا»و«مروه»از شعایر خداست) (۳).

۱۱.زکریّا بن یحیی از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمود:آنچه را که خداوند دانش آن را از بندگان پنهان داشته است،آن حکم از بندگان برداشته شده است (۴).

۱۲.از حریز از زراره نقل شده است که گفت:از امام صادق علیه السّلام دربارهٔ حرام و حلال سؤال کردم.آن حضرت پاسخ دادند:

«حلال محمّد حلال الی یوم القیامه،و حرامه حرام الی یوم القیامه،لا یکون غیره و لا یجیء غیره»؛

حلال محمّد تا روز قیامت حلال،و حرام او تا روز قیامت حرام است،غیر از این نخواهد شد و نخواهد آمد (۵).

۱- (۱)) .تهذیب ۳۶۳/۱،باب ۱۶،باب فی صفه الوضوء و الفرض منه،ح ۲۷.

۲- (۲)) .من لا یحضره الفقیه ۳۴۱/۳،باب الذّبائح و المآکل،ح ۴۲۰۸.

۳- (۳)) .تهذیب ۱۴۵/۵،باب ۱۰،ح ۶.

۴- (۴)) .توحید ۹/۳۱۴،باب ۶۴،باب التّعریف و البیان و الحجّه و الهدایه.

۵- (۵)) .کافی ۵۸/۱،کتاب فضل العلم،باب البدع و الرأی و المقاییس،ح ۱۹.

نمونه هایی از فقه امام صادق علیه السّلام

۱.ابن اذینه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که آن حضرت فرمودند:این ناصبیان چه چیز روایت می کنند؟عرضه داشتم:خدا مرا قربانت کند.دربارهٔ چه موضوعی؟آن حضرت فرمودند:دربارهٔ اذان و رکوع و سجودشان.گفتم:آنان می گویند:ابیّ بن کعب در خواب دیده است،امام صادق علیه السّلام فرمودند:آنان دروغ می گویند.دین خدا عزیزتر از آن است که در خواب دیده شود[یعنی احکام آن به وسیلهٔ خواب و رؤیا بیان شود] (۱).

۲.از عیص بن قاسم روایت شده است که امام صادق علیه السّلام فرمودند:

هنگامی که کسی در ماه رمضان به مسافرت می رود،باید روزه اش را افطار کند و فرموده است:پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله از مدینه به سمت مکّه در ماه رمضان خارج شد،به همراه آنان مردم و پیادگان بودند.هنگامی که به منطقهٔ کراء غمیم[که سه میل با مدینه فاصله داشت]رسیدند،کاسه ای آب خواستند.آن هنگام وقتی بین ظهر و عصر بود.آن حضرت آب را نوشیده و افطار کرده و مردم نیز به همراه آن حضرت افطار کردند.امّا عدّه ای بر روزهٔ خود ماندند و آن ها را عصاه یا سرپیچی کنندگان نامیدند،در حالی که همیشه باید همه به آخرین دستور رسول خدا عمل کنند (۲).

۳.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:خداوند متعال آب را پاک کننده آفرید.هیچ چیزی آب را نجس نمی کند مگر اینکه رنگ،طعم یا بوی آب را تغییر دهد.

۴.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:هنگامی که آب به قدر کر رسید،چیزی او را نجس نمی کند.

۵.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:لباس خود را پس از آغشته شدن به بول هر حیوانی که

۱- (۱)) .کافی ۴۸۲/۳،کتاب الصّلاه،باب النّوادر.

۲- (۲)) .کافی ۱۲۷/۴،کتاب الصّیام،باب کراهیّه الصّوم فی السّفر،ح ۵.

گوشتش خورده نمی شود،بشویید.

۶.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:هنگامی که چشم،گوش و قلب به خواب رفت،وضو واجب می شود،گفته شد:اگر در کنار این شخص خوابیده چیزی حرکت کند و او متوجّه آن نشود حکمش چیست؟امام صادق علیه السّلام فرمودند:با این چیزها وضو باطل نمی شود مگر اینکه یقین کند که به خواب عمیق فرورفته است و شاهد آشکاری بر این بیابد و الاّ بر یقین وضوئی که داشته باقی است و هیچگاه یقین با شک نقض نمی شود و حتما باید یقین دیگری یقین را از بین ببرد.

۷.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:وضو را جز حدث باطل نمی کند و خواب نیز حدث است.

۸.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:هنگامی که در محلّ قضای حاجت نشسته ای،اگر صدای اذان را شنیدی،زیر لب آنچه را که مؤذن می گوید بگو و در آن حال ذکر خدا را فرو مگذار،چرا که یاد خدا در هر حالی نیکوست.

۹.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:اگر در وضوی خود شک کردی و شک تو پس از پایان وضو و مشغول شدن به کار دیگری بود،شکّ تو قابل اعتنا نیست.شک در جایی قابل اعتناست که هنوز آن کار تمام نشده باشد.

۱۰.از امام صادق علیه السّلام دربارۀ نشستن جنب در مساجد سؤال شد.امام صادق علیه السّلام فرمودند:جایز نیست.امّا به غیر از مسجد الحرام و مسجد النّبی صلّی اللّه علیه و اله می تواند از همۀ مسجدها عبور نماید.

۱۱.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:بر هر کسی که از اهل قبله باشد و بمیرد نماز میّت بخوانید و حساب او را به خدا واگذار کنید.

۱۲.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:هرچیزی که به غیر از خاک قبر بر بالای قبر بگذارند، بر میّت سنگینی می کند (۱).

ص:۳۲۴

۱- (۱)) .وسائل الشیعه ج ۲،ابواب الدّفن،باب ۳۶«باب انّه یکره ان یوضع علی القبر من غیر ترابه»

۱۳.مردی به امـام صـادق علیه السّـلام عرض کرد:من لبـاس خود را به شـخص غیر مسـلمان ذمّی عاریه می دهم.می دانم که او شراب می خورد و از گوشت خوک استفاده می کند.هنگامی که او پیراهن مرا به من برمی گرداند قبل از اینکه آن را بپوشم و در آن نمـاز بخـوانم،آیـا واجـب اسـت کـه آن را بشـویم؟امـام صـادق علیـه السّـلام پاسـخ دادنـد:در آن نمـاز بخـوان و آن را نشـوی،بخـاطر اینکه تـو آن را به صـورت پـاک به او عـاریه داده ای و الآـن یقین نـداری که آیـا او آن را نجس کرده است یا نه.پس اگر در آن نماز بخوانی اشکالی ندارد مگر اینکه یقین به نجس بودن آن پیدا کنی.

۱۴.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:هر نمازی دو وقت دارد و برترین آن ها اول وقت است.

۱۵.امام صادق علیه السّـلام فرموده انـد:همانا که نافله به منزلـهٔ هـدیه ای است که به خداونـد می دهی.پس هر زمانی که آن را بدهی قبول می شود.

۱۶.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:

«السجود لا یجوز إلّا علی الأرض أو علی ما أنبتت الأرض إلّا ما أکل أو لبس»؛

سجـده جز بر زمین و یـا آنچه از زمین می رویـد جایز نیست و آنچه از زمین می رویـد اگر خوردنی یا پوشـیدنی باشـد،باز هم سجده بر آن جایز نیست.

۱۷.و آن حضرت فرموده اند:

«من صلّی الصلوات الخمس جماعه،فظنوا به کلّ خیر»؛

هرکس که نمازهای پنجگانه اش را به جماعت بخواند،همه گونه ظنّ و گمان خوبی به او ببرید (۱).

۱۸.از امام صادق علیه السّلام در رابطهٔ با خواندن حمد و سوره توسّط مأموم در

ص:۳۲۵

۱- (۱)) .وسائل الشیعه ج ۵،کتاب الصّلاه،ابواب صلاه الجماعه،باب ۱(باب تأکّد استحبابها فی الفرائض و عدم وجوبها فیما ادل جمعه و العیدین).

نماز جماعت سؤال شد.فرمودند:جایز نیست.چرا که امام علیه السّلام ضامن قرائت مأمومین است.البتّه امام جماعت ضامن تمام نماز آن ها نیست،امّا ضامن قرائت می باشد.

۱۹.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:خداوند هیچ چیزی را بر این امّت شدیدتر از زکات واجب نکرده است که البتّه عموم مسلمانان دربارۀ همین واجب الهی به هلاکت می افتند.

۲۰.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:هیچ مالی در خشکی و یا دریا از بین نمی رود مگر اینکه صاحب آن زکات را ضایع کرده است و هیچ پرنده ای به دام صیّاد نمی افتد مگر اینکه در تسبیح خداوند کوتاهی کرده باشد.

۲۱.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:«إنّما فرض اللّه الصیام لیستوی به الغنی و الفقیر»؛ خداوند روزه را واجب کرده است تا غنیّ و فقیر در آن احساس تساوی کنند.

۲۲.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:در سفر روزه نیست مگر در آن سه روزی که خداوند متعال در حج گفته است (۱).

۲۳.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:اگر در روز قیامت روزۀ ماه رمضان را کامل بیاوری، دیگر دربارۀ روزه از تو سؤالی نمی شود.

۲۴.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:

«إن صوم شهر رمضان لم یفرض اللّه صیامه علی أحد من الامم قبلنا»؛

خداوند روزۀ ماه رمضان را بر هیچ یک از امّت های سابق واجب نکرده است.

۲۵.از امام صادق علیه السّلام در رابطه با آیۀ شریف قرآن: یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ کَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما مقرر شده است،همان گونه که بر کسانی که پیش از شما[بودند]مقرر شده بود، باشد که پرهیزگاری کنید)سؤال شد.آن حضرت پاسخ دادند:خداوند متعال در

۱- (۱)) .وسائل الشیعه ابواب من یصحّ منه الصّوم،باب ۱۱(باب عدم جواز صوم شهر من الواجب فی السّفر الاّ النّذر المعیّن سفرا و حضرا و ثلاثه ایّام...).

امّت هـای سـابق فقط روزهٔ ماه رمضان را بر پیامبران آن امّت ها واجب کرده بود.امّا امّت ما را بر آنان فضـیلت داده و روزهٔ ماه رمضان را بر رسول و امّت،هردو واجب کرده است.

۲۶.به امام صادق علیه السّـلام عرض شـد:آیا شب قـدر در همـهٔ سال ها موجود است؟امام صادق علیه السّـلام پاسـخ دادند:اگر شب قدر برداشته شود،قرآن از بین می رود.

۲۷.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:اگر مردم حج را ترک کنند،عذاب الهی بر آن ها نازل شده و دیگر مهلتی به آن ها داده نخواهد شد.

۲۸.امـام صادق علیه السّـلام فرموده انـد:«لا یزال الـدین قائما ما قامت الکعبه»؛مادامی که کعبه در میان مسـلمانان برپا است،دین هم برپا است.

۲۹.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:

اگر مردم حـج را ترک کننـد،بر والی است که آن هـا را به رفتن بر حـج و مانـدن در کنـار کعبه مجبور کنـد و اگر زیارت قبر پیـامبر اکرم صـلّی اللّه علیـه و اله را ترک کننـد،بر والی است که آن هـا را بر این کـار مجبـور نمایـد.اگر آن هـا از نظر مـالی امکانات رفتن به این سفر را ندارند، والی باید از بیت المال مسلمین به آن ها پول بدهد تا به این سفر روحانی بروند.

۳۰.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:کسی که عمره به جا می آورد،در همهٔ ماه های سال می تواند این کار را انجام بدهد.امّا بافضیلت ترین عمره،عمرهٔ ماه رجب است.

۳۱.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله در هر طواف واجب و مستحبّی حجر الاسود را استلام می فرموده اند.

نمونه هایی از اندرزهای امام صادق علیه السّلام

۱.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:

کسی که در یک شهر صدهزار نفری یا بیشتر،کسی پرهیزگارتر از او پیدا شود از شیعیان مورد پسند ما نیست.

۲.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:

هر خانواده ای که از رفق و مدارا در امور برخوردار شده باشد،خداوند در رزق او وسعت داده است،و مدارا در ادارهٔ امور زندگانی بهتر از وسعت در مال است.مدارا باعث می شود که صاحب آن هیچگاه درمانده نشود.امّا اسراف و تبذیر باعث می شود که هیچ چیز برای انسان باقی نماند،خداوند متعال خود اهل مداراست و مدارا را دوست دارد (۱).

۳.امام صادق علیه السّلام به مردی فرمودند:

به تو سفارش می کنم که همیشه قبل از انجام هر کاری به عاقبت آن بیندیش.اگر عاقبتش خوب بود انجام بده و اگر دیدی به فتنه و شرّ منتهی می شود،از آن دست نگهدار.

۴.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:

هیچ رگی از انسان نمی گیرد،هیچ مریضی،سردرد و یا بدبختی به انسان روی نمی آورد مگر بخاطر گناهی که انجام داده،و البتّه گناهانی که خدا می بخشد و به آن ها مؤاخذه نمی کند بسیار بیشتر است.

۵.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:«إن الذنب یحرم العبد الرزق»؛گناه بندهٔ خدا را از روزی محروم می کند».

و امام صادق علیه السّلام فرموده اند:«لا صغیره مع الاصرار و لا کبیره مع الاستغفار»؛گناه صغیره اگر دائمی شد دیگر صغیره نیست و گناه کبیره اگر با استغفار همراه شد،دیگر کبیره نیست و بخشیده می شود.

۶.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:«الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر واجبان علی

۱- (۱)) .وسائل الشیعه کتاب الجهاد ابواب جهاد النفس و ما یناسبه،باب ۲۷(باب استحباب الرفق فی الامور).

من أمکنه ذلک و لم یخف علی نفسه و لا علی أصحابه»؛امر به معروف و نهی از منکر بر هر کسی که امکان این کار را داشته باشد و بر جان خود و اصحاب خود نترسد واجب است.

۷.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:هرکس در موقع انجام کاری حضور داشته باشد امّا در دل از آن کار راضی نباشد،گویا که اصلا در آنجا حضور نداشته.امّا کسی که در موقع انجام کاری حضور نداشته امّا در دل به انجام آن راضی بوده،گویا که در آنجا حضور داشته و خود آن کار را انجام داده است.

۸.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:خداوند همهٔ اختیارات مؤمن را به خودش واگذار کرده،امّا اختیار یک چیز را به او نداده،و آن این است که خود را خوار و ذلیل نماید.

۹.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:«لا ینبغی للمؤمن أن یذلّ نفسه»؛سزاوار نیست که مؤمن خود را ذلیل کند،پرسیدند:چگونه خود را ذلیل می کند؟امام صادق علیه السّلام فرمودند:«یتعرّض لما لا یطیق»؛خود را در معرض کاری که توان انجام آن را ندارد قرار بدهد.

۱۰.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:اگر مردی سخن حقّی را بگوید و کسانی به آن سخن حقّ عمل کنند،او به اندازه ای که آنان اجر و ثواب می برند،اجر و ثواب می برد،و همچنین اگر کسی کلمهٔ گمراه کننده ای بگوید و عدّه ای را گمراه کند و طبق آن عمل کنند،همان مقدار از گناهی که آنان مرتکب می شوند،برای او نیز نوشته می شود.

۱۱.امام صادق علیه السّلام فرموده اند:«المسلمون عند شروطهم،إلاّ کل شرط خالف کتاب اللّه،فلا یجوز»؛مسلمانان باید به شرطهایی که بین هم می گذارند پایبند و وفادار باشند،مگر هر شرطی که مخالف با کتاب خدا باشد که از اصل،گذاشتن چنین شرطی جایز نیست.

و آخر دعوانا أن الحمد للّه رب العالمین.

ص:۳۲۹

فهرست

ص:۳۳۳

ص:۳۳۴

ص:۳۳۵

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹